



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تیسرا حصہ

نید علی کبیر

جلد ہفتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر احسن الحدیث

نویسنده:

علی اکبر قرشی

ناشر چاپی:

نوید اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	تفسیر احسن الحدیث جلد ۷
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	سوره حج
۱۵	اشاره
۱۵	نظری به کلیات سوره مبارکه
۱۶	[سوره الحج (۲۲): آیات ۱ تا ۷]
۱۶	اشاره
۱۷	کلمه‌ها
۱۸	شرحها
۲۱	[سوره الحج (۲۲): آیات ۸ تا ۱۶]
۲۱	اشاره
۲۱	کلمه‌ها
۲۲	شرحها
۲۴	[سوره الحج (۲۲): آیات ۱۷ تا ۲۴]
۲۴	اشاره
۲۴	کلمه‌ها
۲۵	شرحها
۲۷	نکته‌ها
۲۸	[سوره الحج (۲۲): آیات ۲۵ تا ۳۷]
۲۸	اشاره
۲۹	کلمه‌ها
۳۱	شرحها

۳۷ [سوره الحج (۲۲): آیات ۳۸ تا ۴۸]

۳۷ اشاره

۳۸ کلمه‌ها

۳۸ شرحها

۴۲ نکته‌ها

۴۲ [سوره الحج (۲۲): آیات ۴۹ تا ۵۷]

۴۲ اشاره

۴۳ کلمه‌ها

۴۳ شرحها

۴۵ نکته‌ها

۴۵ افسانه غرانیق

۴۶ [سوره الحج (۲۲): آیات ۵۸ تا ۷۰]

۴۷ اشاره

۴۷ کلمه‌ها

۴۸ شرحها

۵۱ [سوره الحج (۲۲): آیات ۷۱ تا ۷۸]

۵۱ اشاره

۵۲ کلمه‌ها

۵۲ شرحها

۵۶ سوره مؤمنون در مکه نازل شده و صد و هیجده آیه است

۵۶ نظری به کلیات سوره

۵۶ [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۱۱]

۵۶ اشاره

۵۷ کلمه‌ها

۵۸	شرحها
۶۰	نکته‌ها
۶۰	اشاره
۶۰	نکاح دائم و منقطع
۶۱	[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۲ تا ۲۲]
۶۱	اشاره
۶۲	کلمه‌ها
۶۳	شرحها
۶۵	نکته‌ها
۶۵	احسن الخالقین:
۶۶	[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۳ تا ۴۱]
۶۶	اشاره
۶۷	کلمه‌ها
۶۷	شرحها
۷۰	[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۴۲ تا ۵۶]
۷۰	اشاره
۷۱	کلمه‌ها
۷۲	شرحها
۷۴	[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۷ تا ۷۷]
۷۴	اشاره
۷۵	کلمه‌ها
۷۶	شرحها
۸۱	[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۷۸ تا ۹۸]
۸۱	اشاره

- ۸۲ کلمه‌ها
- ۸۲ شرح‌ها
- ۸۵ [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۹۹ تا ۱۱۸] -
- ۸۶ اشاره
- ۸۷ کلمه‌ها
- ۸۷ شرح‌ها
- ۹۱ سوره نور در مدینه نازل شده و شصت و چهار آیه است
- ۹۱ کلیات سوره
- ۹۲ [سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۱۰] -
- ۹۲ اشاره
- ۹۳ کلمه‌ها
- ۹۳ شرح‌ها
- ۹۷ نکته‌ها
- ۹۸ [سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۶] -
- ۹۸ اشاره
- ۹۹ کلمه‌ها
- ۱۰۰ شرح‌ها
- ۱۰۵ [سوره النور (۲۴): آیات ۲۷ تا ۳۴] -
- ۱۰۵ اشاره
- ۱۰۶ کلمه‌ها
- ۱۰۷ شرح‌ها
- ۱۱۲ [سوره النور (۲۴): آیات ۳۵ تا ۴۶] -
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۱۳ کلمه‌ها

۱۱۴	شرحها
۱۲۰	[سوره النور (۲۴): آیات ۴۷ تا ۵۷]
۱۲۰	اشاره
۱۲۱	کلمه‌ها
۱۲۱	شرحها
۱۲۵	[سوره النور (۲۴): آیات ۵۸ تا ۶۴]
۱۲۵	اشاره
۱۲۶	کلمه‌ها
۱۲۷	شرحها
۱۳۱	سوره فرقان در مکه نازل شده و هفتاد و هفت آیه است
۱۳۱	نظری به کلیات سوره
۱۳۲	[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۱۰]
۱۳۲	اشاره
۱۳۲	کلمه‌ها
۱۳۳	شرحها
۱۳۵	[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱۱ تا ۲۶]
۱۳۶	اشاره
۱۳۷	کلمه‌ها
۱۳۷	شرحها
۱۴۱	نکته‌ها
۱۴۱	جهنم گویا: و بیناست
۱۴۱	شک تنها پرستیدن بتها نیست
۱۴۲	[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۷ تا ۴۰]
۱۴۲	اشاره

- ۱۴۳ کلمه‌ها
- ۱۴۳ شرحها
- ۱۴۶ نکته‌ها
- ۱۴۷ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴۱ تا ۶۲] -
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۹ کلمه‌ها
- ۱۵۰ شرحها
- ۱۵۴ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۳ تا ۷۷] -
- ۱۵۵ اشاره
- ۱۵۵ کلمه‌ها
- ۱۵۶ شرحها
- ۱۶۰ سوره شعراء در مکه نازل شده و دویست و بیست و هفت آیه است
- ۱۶۰ نظری به کلیات سوره
- ۱۶۰ غرض سوره
- ۱۶۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۹] -
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۲ کلمه‌ها
- ۱۶۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰ تا ۳۷] -
- ۱۶۳ اشاره
- ۱۶۴ کلمه‌ها
- ۱۶۵ شرحها
- ۱۶۹ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۳۸ تا ۶۸] -
- ۱۶۹ اشاره
- ۱۷۰ کلمه‌ها

- ۱۷۱ شرحها
- ۱۷۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۱۰۴]
- ۱۷۴ اشاره
- ۱۷۵ کلمه‌ها
- ۱۷۶ شرحها
- ۱۸۱ نکته‌ها
- ۱۸۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲]
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۲ کلمه‌ها
- ۱۸۳ شرحها
- ۱۸۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۴۰]
- ۱۸۴ اشاره
- ۱۸۵ کلمه‌ها
- ۱۸۶ شرحها
- ۱۸۷ نکته‌ها
- ۱۸۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹]
- ۱۸۸ اشاره
- ۱۸۹ کلمه‌ها
- ۱۸۹ شرحها
- ۱۹۰ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵]
- ۱۹۱ اشاره
- ۱۹۱ کلمه‌ها
- ۱۹۲ شرحها
- ۱۹۲ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱]

- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۳ کلمه‌ها
- ۱۹۴ شرحها
- ۱۹۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۲۱۳]
- ۱۹۵ اشاره
- ۱۹۶ کلمه‌ها
- ۱۹۶ شرحها
- ۱۹۹ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۱۴ تا ۲۲۷]
- ۱۹۹ اشاره
- ۲۰۰ کلمه‌ها
- ۲۰۱ شرحها
- ۲۰۳ نکته‌ها
- ۲۰۳ حدیث انذار آن حضرت عشیره‌اش را:
- ۲۰۴ شعر و شاعر:
- ۲۰۵ سوره نمل در مکه نازل شده و نود و سه آیه است
- ۲۰۵ نظری به کلیات سوره مبارکه
- ۲۰۶ [سوره النمل (۲۷): آیات ۱ تا ۱۴]
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۷ کلمه‌ها
- ۲۰۷ شرحها
- ۲۱۰ [سوره النمل (۲۷): آیات ۱۵ تا ۲۸]
- ۲۱۰ اشاره
- ۲۱۱ کلمه‌ها
- ۲۱۲ شرحها

- ۲۱۶ نکته‌ها
- ۲۱۶ فهم و درک پرندگان و حشرات و غیره:
- ۲۱۶ [سوره النمل (۲۷): آیات ۲۹ تا ۴۴].
- ۲۱۶ اشاره
- ۲۱۷ کلمه‌ها
- ۲۱۸ شرحها
- ۲۲۱ نکته‌ها
- ۲۲۱ آوردن تخت ملکه از دور:
- ۲۲۱ اسم اعظم و امامان علیهم السلام:
- ۲۲۲ [سوره النمل (۲۷): آیات ۴۵ تا ۵۸].
- ۲۲۲ اشاره
- ۲۲۳ کلمه‌ها
- ۲۲۳ شرحها
- ۲۲۵ [سوره النمل (۲۷): آیات ۵۹ تا ۶۶].
- ۲۲۶ اشاره
- ۲۲۶ کلمه‌ها
- ۲۲۷ شرحها
- ۲۳۰ [سوره النمل (۲۷): آیات ۶۷ تا ۸۱].
- ۲۳۰ اشاره
- ۲۳۱ کلمه‌ها
- ۲۳۱ شرحها
- ۲۳۴ [سوره النمل (۲۷): آیات ۸۲ تا ۹۳].
- ۲۳۴ اشاره
- ۲۳۵ کلمه‌ها

۲۳۵ شرحها

۲۳۹ نکته‌ها

۲۳۹ دابة الارض:

۲۴۰ رجعت:

۲۴۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تفسیر احسن‌الحدیث جلد ۷

مشخصات کتاب

سرشناسه: قرشی بنابی، علی‌اکبر، ۱۳۰۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر احسن‌الحدیث / نویسنده علی‌اکبر قرشی.

وضعیت ویراست: ویراست ۳.

مشخصات نشر: تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ج ۸.

شابک: ۹۶۰۰۰ ریال: دوره ۳-۴۲۶-۳۰۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ج ۸۱-۴۱۸-۳۰۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ج ۵۲-۴۱۹-۳۰۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ج ۳-۹۷۸

۱-۴۲۰-۳۰۹-۹۶۴؛ ج ۸۴-۴۲۱-۳۰۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ج ۵۵-۴۲۲-۳۰۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ج ۲۶-۴۲۳-۳۰۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ج ۷-۹۷۸

۹-۴۲۴-۳۰۹-۹۶۴؛ ج ۶۸-۴۲۵-۳۰۹-۹۶۴-۹۷۸؛

یادداشت: چاپ پنجم.

یادداشت: ج ۲-۸ (چاپ پنجم: ۱۳۹۰) (فیا).

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: بنیاد بعثت. مرکز چاپ و نشر

رده بندی کنگره: BP۹۸/ق۴ت۷ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۰۵۷۵۸

سوره حج

اشاره

در مدینه نازل شده و هفتاد و هشت آیه است

نظری به کلیات سوره مبارکه

۱- بنا بر آنچه در مقدمه گفته شد: این سوره هفدهمین سوره است که بعد از سوره نور در مدینه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره بیست دوم است. امّا چون این سوره مقداری از احکام حج و جهاد را داراست و از زکاة نام می‌برد و نیز مقداری از مطالب عقیدتی در آن ذکر شده لذا نمی‌تواند سوره هفدهمین باشد، بلکه باید گفت: در اوائل هجرت نازل گشته است، المیزان با در نظر گرفتن آنچه گفته شد ترجیح می‌دهد که در فاصله هجرت و جنگ «بدر» نازل شده باشد و نشان می‌دهد که در آن وقت مشرکان دارای شوکت بوده‌اند. «۱».

۲- عدد آیات آن در شمارش کوفی هفتاد و هشت آیه است که به امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌رسد، قارئان مکی هفتاد و هفت، قارئان مدنی هفتاد و شش، قارئان بصری هفتاد و پنج و قارئان شامی هفتاد و چهار گفته‌اند، علت این اختلاف در مجمع البیان دیده شود.

(۱) ولی آیات هذانِ خَضَمَانِ اِخْتَصَمُوا و امثال آن حاکی است که بعد از «بدر» نازل شده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴

در تفسیر خازن گوید: آن دارای هزار و دویست و نود یک کلمه و پنج هزار و هفتاد پنج حرف است.

۳- در مکی و مدنی بودن سوره اختلاف هست. از ابن عباس و عطا نقل شده: مکی است مگر چند آیه، لا بد آیاتی که مسئله حج و جهاد و قربانی را مطرح می‌کنند، از حسن مفسر نقل شده که آن مدنی است، مگر آیاتی چند که در سفر نازل گردیده است ولی چون عدد آیات حج، قربانی و جهاد معتنا به است نمی‌شود گفت مکی است، بلکه مدنی بودن مقرون به صحت است چنان که گفته شد.

۴- علت تسمیه، به «سوره حج» ظاهراً وقوع آیات حج در آنست می‌شود گفت در زمان آن حضرت به این نام مشهور بوده است.

۵- راجع به علت نزول باید بدانیم: آیات: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصِيدُونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... / ۲۵، أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا ... / ۳۹، وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... / ۵۸ نشان می‌دهد که مشرکان می‌گفته‌اند: مسلمانان را به مکه نخواهیم گذاشت، و مسلمانان می‌توانسته‌اند در مقابل مشرکان نیرو آماده کنند، به تدریج اجازه جنگ به آنها داده می‌شده و آنها که در مکه مانده بودند لازم بود به مدینه هجرت کنند.

بررسی این مطالب و نیز بررسی حالات مشرکان مکه و تذکر امر معاد سبب نزول این سوره شده است.

۶- این سوره با انذار در زمینه معاد شروع می‌شود، و معاد مورد استدلال قرار می‌گیرد، آن گاه کسانی که منکر معاد و نسبت به آن بی‌اعتنا هستند مورد ملامت قرار می‌گیرند.

بعد جریان جنگ «بدر» و عذاب کفار مطرح می‌شود و به اهل ایمان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۵

و عده بهشت داده می‌شود، سپس مسائل حج و قربانی بیان می‌شود آن گاه اجازه جنگ به میان می‌آید و گفته می‌شود که خدا بعضی از مردم را با بعضی دفع می‌کند و خدا وعده حتمی می‌دهد که یاران توحید را یاری کند. بعد مطالبی در رابطه با توحید و هجرت و پیامبران و مانند آن بیان می‌گردد. علی هذا ظاهراً غرض سوره دعوت به معاد و توحید از راه انذار و تخویف است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۶

سوره الحج مدنیّه و آیاتها ۷۸ نزلت بعد سوره التور

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱ تا ۷]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱) يَوْمَ تَرْوُنَهَا تَدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (۳) كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ (۴)

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ

هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶) وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۷)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۷

بنام خدای رحمان و رحیم

۱- ای مردم بترسید از پروردگارتان که زلزله قیامت چیز بزرگی است.

۲- روزی آن زلزله را می‌بینید که هر مادر شیرده طفل شیر خوارش را از یاد می‌برد و هر حامله وضع حمل می‌کند، مردم را می‌بینی که مستند، مست نیستند لیکن عذاب خدا سخت است.

۳- بعضی از مردم درباره خدا ندانسته مجادله می‌کند و از هر شیطان عاری از خیر، پیروی مینماید.

۴- بر شیطان حتمی شده که هر که او را ولی بگیرد، او را گمراه کرده و به سوی آتش می‌برد.

۵- ای مردم اگر از قیامت در شکید، ما شما را از خاک، سپس از نطفه، سپس از علقه سپس از مضغه، شکل یافته و شکل نیافته، آفریده‌ایم، تا بعث را برای شما بیان کنیم، آنچه را که بخواهیم در رحم‌ها تا مدتی معین نگاه می‌داریم سپس شما را به صورت طفلی خارج می‌کنیم، سپس تربیت می‌نمایم تا به جوانی برسید بعضی از شما می‌میرد و بعضی به پستترین سن می‌رسد تا هیچ چیز نداند، زمین را می‌بینی که مرده است، چون به آن آب نازل کردیم تحریک و منتفخ می‌شود هر صفت نبات بهجت‌آور را می‌رویاند.

۶- این بدان جهت است که خدا حق است و او مردگان را زنده می‌کند و او بر هر چیز توانا است.

۷- و قیامت آمدنی است، شکی در آن نیست و خدا کسانی را که در قبور هستند مبعوث می‌کند.

کلمه‌ها

تذهل: در صحاح گوید: ذهول به معنی غفلت و نسیان است «تذهل» غفلت می‌کند. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۸

مرضعه: رضع و رضاعة: شیر خوردن. ارضاع: شیر دادن «مرضعه»:

زن شیر ده.

سکاری: سکر (بر وزن قفل): مسی. سکران: مست. جمع آن سکاری است.

مرید: مرد: عاری بودن، راغب گوید: مارد و مرید از شیاطین جن و انس است که از خیرات عاری باشد، شجر امرد درختی است که از برگ خالی باشد، جوان بی‌ریش را امرد گویند که صورتش از مو عاری است شَيْطَانٍ مَرِيدٍ یعنی: شیطان خالی از فائده.

نطفه: آب کم. آب صاف شده. راغب گوید: «النطفة: الماء الصافي» طبرسی فرموده: نطفه به معنی آب کم است از مذکر و مؤنث و هر آب صاف را نطفه گویند. گاهی به آب زیاد نیز نطفه گویند علی علیه السلام درباره خوارج فرموده:

«مصارعهم دون النطفة»

خطبه ۵۹ که مرادش رود نهروان است.

علقه: خون منعقد شده. در مجمع البیان فرموده: علق جمع علقه و آن خون منعقد است ... و نیز علق زالو است.

مضغه: مضغ: جویدن. مضغه تکه گوشتی را گویند که به اندازه یک دفعه جویدن است، آن در آیه حالت بعدی علقه است.

اشد: حالت جوانی و اشتداد اعضاء و نیروها (حالت اجتماع عقل و نیرومندی) از دل: پستتر ناپسندتر. آن اسم تفصیل رذل و رذیل است.

هامده: همود: خاموش شدن. مردن. خشک شدن «همدت النار»: آتش خاموش شد. «هامده» مرده و خشک شده. تفسیر أحسن

الحديث، ج ۷، ص: ۹

اهترت: هز: تکان دادن. اهتراز: تکان خوردن.

ربت: ربو: زیادت «ربا المال» یعنی مال زیاد شد. راغب آن را زیادت و بالا آمدن گفته است «ربت»: بالا آمد و انتفاخ پیدا کرد. بهیج: بهجت: خوش منظری و شادی آوردن. بهیج: خوش منظر و شادی آور.

شرحها

در این آیات، ابتدا مردم انداز شده‌اند که از معاد و روز جزا بترسند، آن گاه برای معاد استدلال شده است، خلاصه استدلال آنست که ما می‌بینیم خاک مرده مبدل به نطفه و علقه و مضغه می‌شود ... پس در آخرت نیز خاک مبدل به انسان می‌شود وانگهی ما می‌بینیم که زمین خشک و خالی در اثر آمدن باران زنده می‌شود و تخمهای بی‌حرکت را می‌رویاند و به علفها و کلها مبدل می‌کند، روز قیامت نیز ذرات بدن مانند تخمها می‌روید، ذرات بدن تخمهای انسانند مانند تخمهای نباتات.

خواننده محترم تفکر کن در استدلال بسیار عجیب که از یک لحاظ بسیار عمیق و از لحاظ دیگر عموم فهم است، بعد فرموده: حق بودن خدا مقتضی معاد است چنان که خواهیم گفت.

۱- یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ.

منظور از زلزله ساعه، زلزله‌ای است که همه زمین را فرا می‌گیرد إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا زِلْزَلَهُ / ۱ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا واقعه / ۴، آیه خطاب به همه مردم است که کفار بترسند و ایمان بیاورند و مؤمنان بترسند و مخالفت نکنند، آیه نشان می‌دهد که از شدت و هول آن روز فقط با تقوای خدا می‌توان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۰ نجات یافت.

۲- يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ

این آیه هر چه باشد شدت هول روز قیامت را مجسم می‌کند، ظهور آیه نشان می‌دهد که آن راجع به اوائل وقوع قیامت و قبل از مردن انسانها است که چون زلزله قیامت شروع می‌شود، مردم به آن حال گرفتار می‌شوند یعنی هر زن شیرده از بچه شیر خوارش غفلت می‌کند و هر زن حامله، وضع حمل می‌کند مردم عقل باخته می‌شوند ولی نه در اثر مشروب، بلکه از شدت هول و عذاب.

منظور از مرضعه و ذات حمل ظاهرا انسانهاست که غرض نشان دادن هول آن به انسان است گرچه به غیر انسان نیز می‌شود شامل باشد، زمخشری در کشاف گوید: مرضعه زن شیردهی است که در حال شیر دادن است و پستانش در دهان بچه است، ولی مرضع زنی است کارش شیر دادن است گرچه فعلا شیر نمی‌دهد، آمدن «مرضعه» دلیل شدت هول آن روز است.

اگر آیه راجع به روز قیامت و بعد از زنده شدن مردگان باشد، باید گفت: تمثیل شدت هول آن روز است و گر نه در آن روز مرضعه و وضع حملی نخواهد بود، اما ظهور آیه در وجه اول است.

۳- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ.

این و آیه بعدی تأسف است از انسان که از حق دست برداشته و با حق مبارزه میکند و از هر شیطان بی‌فائده تبعیت مینماید با آنکه شیطان او را جز بآتش نمیکشد، مجادله درباره خدا بدون علم آنست که: ندانسته و از روی جهالت درباره افعال و صفات خدا مجادله شود که خدا فرزند دارد، ملائکه بنات الله‌اند تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۱ خدا شریک دارد و امثال آن.

این آیه همان آیه ۸، این سوره و آیه ۲۰ از سوره لقمان است، نقل شده آیه درباره نضر بن حارث است که میگفت: ملائکه بنات الله‌اند، قرآن افسانه گذشتگان است و قیامت وجود ندارد و الله العالم.

يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ رَاجِعٍ بِاعْتِقَادٍ وَعَمَلٍ اسْتِجَابًا كَمَا فِي «يَجَادِلُ» رَاجِعٌ بِقَوْلٍ بُوَدَ يَعْنِي فِي زَبَانِ دَرْبَارِهِ خُدَا مُجَادَلَهُ مِي‌كُنَدُ وَ دَرِ اعْتِقَادِ وَعَمَلِ اَز هَر شَيْطَانِ عَارِي اَز فَائِدَةُ، پيروي مي‌كند. كُلُّ شَيْطَانٍ شَامِلِ شَيْطَانِ اَنَسِ وَ جِنِّ اسْتِ وَ نِيْزِ دَرِ هَر كَارِ خِلَافِ يَكُّ شَيْطَانِ وَ جُودِ دَارِدُ اَلَمْ تَرَ اَنَّا اَرْسَلْنَا الشَّيَاطِيْنَ عَلٰى الْكٰفِرِيْنَ تَوَّزُّهُمْ اَزَّا مَرِيْمَ: ۸۳، هَر چنـد رئيـس همه آنها. ابليس ملعون است. بهر حال تناسب اين آيات با آيات قبلي آنست كه: انسان لجوج بجای پیروی از خدا و آیات و حق، درباره خدا مجادله می‌کند و از هر شیطان تبعیت می‌کند.

۴- كُتِبَ عَلَيْهِ اَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَانَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ اِلَى عَذَابِ السَّعِيْرِ.

ضمير «عليه» راجع به شیطان است كُتِبَ عَلَيْهِ اشاره به قضاء حتمي الهی است كه پیروی از شیطان نتیجه‌اش گمراهی و آتش است چنان كه فرموده:

إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِيْنَ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ حَجْر / ۴۲.

منظور از «تولاه» سرپرست قرار دادن و اطاعت كردن است. يعنى:

بر شیطان حتمي شده كه هر كه از او اطاعت كند، او را گمراه كرده و به سوی آتش می‌كشد.

آيه نشان می‌آيد كه قضاء حتمي بر ابليس، شامل اعوان او نيز، هست زيرا در آيه اول كُلُّ شَيْطَانٍ آمده و در اين آيه كُتِبَ عَلَيْهِ مفرد ذكر شده است. تفسير أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۱۲

۵- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لُبِّينَ لَكُمْ.

آيه استدلال است به معاد، يك استدلال بسيار عجيب و منطقی، و آن يکی از راههای استدلال به معاد است كه در آخر سوره حجر گذشت.

خلاصه آن، قیاس عمل دوم به عمل اول است، شما كه امروز با چشم خود می‌بينيد خاك به نطفه و نطفه به علقه و علقه به مضغه و سپس به انسان تبديل می‌شود، ديگر چه بعدی دارد كه روز قیامت اين عمل تکرار شود و خاك مبدل به انسان گردد. منظور از خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ظاهراً تبديل خاك به خوراکی‌ها و سپس تبديل به نطفه است. گرچه بعضی آن را خلقت آدم در اول دانسته‌اند.

«مخلقه» تام الخلقه و شكل یافته و آماده برای و لوح روح است غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ شكل نیافته و سقط شده است، شاید آمدن غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ برای آنست كه كه اگر بخوایم شكل آدمی پيدا نمی‌كند و از بين می‌رود و اللّٰه العالم.

لُبِّينَ لَكُمْ يعنى: تا بعت و زنده شدن روز قیامت را برای شما روشن كنيم وقتی كه با چشم خود دیديد كه خاك مبدل به خوراك و نطفه و علقه و انسان می‌شود ديگر شكی در شما باقی نخواهد ماند كه معاد و دوباره زنده شدن عملی است و چون استدلال تا اينجا تمام می‌شود لذا «لبنين» و نتیجه گيري پيش از تمام شدن آيه آمده است.

وَ نُفِرْ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَحْسَنِ مَسَاجِدَ ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً.

تمه خلقت انسان است و نشان می‌دهد كه انسان را در اين كارها اختیاری تفسير أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۱۳

نیست خداست كه چنین می‌كند، و در معاد چنان خواهد كرد، نظير آن: در سوره نحل / ۷۰ گذشت «ما نشاء» جنين‌ها است، دختر باشد یا پسر، يکی باشد یا بیشتر، ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً طبرسی فرموده: سپس شما را از شكم مادران در حالی كه اطفاليد خارج می‌كنيم، طفل، انسان صغیر را گویند، علت مفرد آمدن آنست كه آن به معنی مصدر است، مراد از آن جمع است. مثل «رجل عدل و رجال عدل» به قولی مراد «نخرج كل واحد منكم طفلاً» می‌باشد.

ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ یعنی سپس شما را بزرگ می‌کنیم تا به جوانی و نیرومندی برسید و مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى یعنی بعضی از شما در همان جوانی و میانسالی می‌میرد اما بعضی بقدری زنده می‌ماند تا به خوارترین و حقیرترین زندگی برسد و حافظه خود را از دست بدهد، منظور از لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا ظاهراً آنست که چیزی که معتنا به باشد و بشود روی آن تکیه کرد، نداند یعنی «شیئا مفیداً و معتبراً» طبری فرماید: چون اکثر دانستنی‌ها را فراموش کرد، اطلاق «ذهاب الجميع» صحیح است»
و تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ.

این قسمت از آیه حاکی است زمین امروز در رویانیدن علفها و اشجار مانند رحم مادر است که نطفه را می‌رویاند، این زمین در آخرت می‌تواند مانند رحم، انسانها را برویاند، اکنون برای رویانیدن نطفه و تبدیل آن به انسان فقط رحم مادر را داریم ولی در روز قیامت شرائط روی زمین عوض می‌شود و

(۱)

تفسیر برهان «عن ابی عبد الله عن ابیه علیهما السلام قال اذا بلغ العبد مائه سنة فذلک ارذل العمر».

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۴

سلولهای خشکیده انسانها که در آنها حیات خفته وجود دارد مانند تخم علفها می‌روید.

منظور از «هامده» مرده و خاموش است مثل وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا یس / ۳۳، ناگفته نماند: خاکها دارای خلل و فرج است و در آنها هوا وجود دارد، ریزش بارانها هورا بداخل زمین فرو می‌برد و سبب انتفاخ زمین می‌شود، بهر حال در اثر باران، ذرات خاک و تخمها در زیر زمین تحریک می‌شود و زمین مانند آمدن خمیر متفخ می‌شود و روئیدنیها می‌روید، منظور از «کل زوج» هر صنف روئیدنی است که بهجت و سرور آور می‌باشد.

۶ و ۷- ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

در این دو آیه پنج مطلب آمده و همه در رابطه با مسئله معاد در آیه سابق است.

«ذلک» اشاره است به بعثت با آن دو تقریب که در آیه سابق گذشت، یعنی عِلَّتْ وجود بعثت آنست که خدا حق است و خدای حق جز کار حق نمی‌کند و اگر آخرت نباشد کار خدا باطل و لغو و خلقت ناتمام خواهد بود چنان که در آخر سوره حجر در وجه حکمت و عدالت خدا که موجب معاد هستند، گفته شد وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبَيْنَ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ ...
دخان / ۳۹.

وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى دلالت بر استمرار دارد و آن عطف است بر جمله سابق یعنی بعثت و تبدیل خاک به انسان و زمین مرده به نباتات، برای آنست که خدا بطور مستمر ماده بیجان را به زنده مبدل می‌کند و این تا قیامت و زنده شدن تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص:

۱۵

مردگان ادامه دارد: آن وقت برای رفع هر گونه شبهه فرموده: وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بعثت و نظام خلقت انسان و زنده شدن زمین، گوشه‌ای از قدرت عام خداوند است.

وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا به نظر می‌آید «واو» برای استیناف است و این جمله استنتاج از بَانَ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ می‌باشد یعنی حال که خدا حق است و جز به حق کار نمی‌کند پس قیامت بی‌گمان خواهد آمد، هکذا أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ نتیجه‌گیری از آن و از أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى است و آن تکرار نیست زیرا أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى عام است ولی يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ مخصوص به انسان می‌باشد.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۶

[سوره الحج (۲۲): آیات ۸ تا ۱۶]

اشاره

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (۸) ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ (۹) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۱۰) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۱) يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبُعِيدُ (۱۲)

يَدْعُوا لِمَنْ ضُرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَيْتِ الْمَوْلَى وَ لِبَيْتِ الْعَشِيرِ (۱۳) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۱۴) مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ (۱۵) وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتِ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ (۱۶)

۸- بعضی از مردم هست که درباره خدا خصومت می‌کند بی‌آنکه بگفته خویش علمی یا هدایتی و یا وحی آسمانی داشته باشند.

۹- متکبرانه، تا مردم را از راه خدا اضلال کند، او را در دنیا خواری هست، و در تفسیر احسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۷

آخرت عذاب سوزان را بر او خواهیم چشاند.

۱۰- این عذاب به سبب کارهایی است که دست‌های از پیش فرستاده، خدا به بندگان ظالم نیست.

۱۱- بعضی از مردم خدا را در کناری بندگی میکند، اگر به او خیری رسد دلگرم می‌شود و اگر به او فتنه‌ای رسد از دین بر می‌گردد در دنیا و آخرت زیانکار است این است زیانکاری آشکار.

۱۲- جز خدا چیزی را می‌خواند که ضرری نمی‌رساند و نفعی نمی‌دهد، گمراهی دور همین است.

۱۳- روز قیامت می‌گوید: آنکه ضررش از نفعش نزدیکتر است، حتما دوست بد و رفیق بدی است.

۱۴- خدا کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند به بهشتها داخل می‌کند که نهرها از زیر آنها روان است، خدا آنچه می‌خواهد می‌کند.

۱۵- هر که گمان می‌کرد که خدا پیامبرش را هرگز در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد ریسمانی به آسمان بکشد، سپس نفس خود را با آن قطع کند، بنگرد که حيله‌اش خشم او را از بین می‌برد؟

۱۶- این چنین همه قرآن را آیات بینات نازل کرده‌ایم، واقع این است که خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند.

کلمه‌ها

يجادل: جدال به معنی منازعه و خصومت است، اصل جدل به معنی تابیدن می‌باشد.

منیر: نور دهنده. منظور از آن، هدایت کننده است.

ثانی عطفه: ثانی به معنی برگرداننده است «ثنی الشیء ثنیا: رد بعضه علی بعض» عطف (بکسر اول) به معنی جانب و طرف است

ثَانِي تفسیر احسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۸

عَطْفِهِ

یعنی در حالی که جنبش را می‌گرداند، آن کنایه از اعراض و تکبر است «ثنی عطفه: اعراض و جفا» حریق: سوزان و سوزاننده. فعیل در اینجا به معنی فاعل است.

ظلام: ظالم: ستمگر. ظلام: صیغه مبالغه است به معنی بسیار ظلم کننده.

عبید: عبد در قرآن بدو معنی آمده است اول بنده مملوک. دوم عابد و مطیع، عبد دو جمع دارد عباد و عبید، در اقرب الموارد گوید:

عبد مضاف بغیر خدا غالباً عبید جمع بسته می‌شود.

حرف: طرف. راغب گوید: حرف هر چیز طرف آنست. مثل حرف شمشیر، حرف کشتی، حرف کوه. یعنی: طرف آنها.

مولی: ولی، سرپرست، دوست. اصل ولی به معنی نزدیکی است عشیر: معاشر و رفیق.

سبب: وسیله. راغب گوید: سبب ریسمانی که با آن به درخت خرما بالا می‌روند، سپس بهر وسیله سبب گفته‌اند.

شرحها

آیات شریفه به حکم نتیجه گیری از آیات بعث است، و حال دو گروه را بیان می‌کند. یعنی: با اینهمه روشن بودن مطلب و تمام شدن حجت باز بعضی از مردم درباره خدا مجادله می‌کند که خدا شریک دارد و بعضی به انتظار نشسته که اگر بصره دنیایش باشد از حق پیروی کند. چنین کسان عاقبت بدی دارند به عکس نیکوکاران که بهشت پاداش آنهاست، در آخر فرموده: بر غم انف مشرکان، خدا از رسولش حمایت خواهد کرد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۹

۸- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ.

منظور از مخاصمه درباره خدا ظاهراً ادعای شریک برای خدا، و نشانیدن اصنام در مقابل توحید است، در کشاف مینویسد: به قولی این آیه درباره پیشوایان ستمگر و آیه وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ که گذشت، در زمینه پیروان آنهاست میزان پس از نقل آن می‌گوید: این حق است زیرا در آن آیه آمده است، وَتَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ اما در اینجا فرموده است: ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ.

جدا کردن علم و هدایت از همدیگر، نشان می‌دهد که منظور از علم و و هدی، علم و هدایت بخصوصی است، ممکن است منظور از علم حجت عقلی و از هدی هدایت الهی و اشراق باشد در اثر خلوص عبادت (از میزان)، منظور از کتاب منیر وحی آسمانی است یعنی: درباره خدا مجادله می‌کند بی آنکه دلیل عقلی یا مکاشفه الهی یا وحی آسمانی، به گفته خود داشته باشد. زمخشری علم ضروری، استدلال نظری و وحی آسمانی گفته است.

۹- ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ.

لفظ ثَانِي عَطْفِهِ حال است از مَنْ يُجَادِلُ یعنی مجادله می‌کند در حالی که از حق روگردان است و می‌خواهد مردم را از راه خدا باز دارد، آن گاه در مقام تهدیه فرموده: چنین کسی در دنیا، ذلیل و در آخرت در عذاب سوزان خواهد بود. از تفسیر قمی نقل شده که آیه درباره ابو جهل نازل شده است.

۱۰- ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ.

یعنی سبب خذلان دنیوی و عذاب اخروی این شخص در اثر اعمال او است تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۰
و گر نه خدا به کسی ظلم نمی‌کند. عَلت آمدن «بظلام» به صیغه مبالغه در ذیل آیه ۵۱ از سوره انفال گفته شده است یعنی اگر خدا شما را عذاب نمی‌کرد ظلام بود.

۱۱- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ.

این آیه شرح حال قسمت دوم از مردمان است که خدا را در حاشیه بندگی می‌کنند و به متن بندگی وارد نمی‌شوند، آیه شریفه، عبادت در طرف را چنین تفسیر می‌کند که اگر فائده دنیایی از دین به او رسید، به دین دلگرم می‌شود و اگر امتحانی پیش آید از

دین، روی برمی‌گرداند. این شخص در دنیا و آخرت زیانکار است، آخرت که معلوم است، در دنیا نیز اعتباری و آبرویی کسب نمی‌کند مشتت به زودی باز میشود اَنْقَلَبَ عَلٰی وَجْهِهٖ یعنی بر صوت خود بر می‌گردد، روی به طرفی می‌کند که به آن پشت کرده بود یعنی، ارتداد و برگشتن تمام. طبرسی «علی حرف» را «علی ضعف فرموده است.

موحد واقعی کسی است که دین را قبول کرده و به هر مکروه درباره دین خویشتن دار باشد.

زراره از این آیه از امام باقر صلوات الله علیه پرسید: فرمود آنها قومی بودند که موحد شدند، اصنام را کنار گذاشتند، از شرک خارج شدند ولی نشناختند که محمد رسول الله است، آنها خدا را در شک از رسالت آن حضرت و دینش عبادت کردند و پیش او آمده و گفتند: بنگریم اگر اموالمان زیاد شد، در بدن و اولاد سلامت شدیم می‌دانیم که او راستگوست و رسول خداست، اگر چنین نباشد در کار خود می‌نگریم (تفسیر برهان). تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۱

۱۲- يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا نُنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ.

یعنی: وقتی که از دین برگشت و مشرک شد جز خدا اصنام را به یاری می‌طلبند، اصنامی که فاقد شعور هستند نمی‌تواند به او ضرری بزنند یا نفعی برسانند این گمراهی و بیراهه رفتن شدید است، که از حق روی گرداند و به معبودهای بی‌جان روی آورد.

۱۳- يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ اَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِمَنْ ضَرُّهُ ... مَقُولٌ قَوْلٌ اِسْتِغْنَاءٌ بِمَعْبُودَاتِهِ بِيَدِ الْغَيْبِ.

گویند: این آیه راجع به قیامت است، «یدعوا» به معنی «يقول» می‌باشد، لَمَنْ ضَرُّهُ ... مقول قول است یعنی این شخص در روز قیامت معبود خود را چنین توصیف می‌کند و می‌گوید: صنمی که ضررش نزدیکتر از نفعش است، بد دوست و بد مصاحب است (المیزان) طبرسی فرموده: عرب به آنچه نخواهد شد گوید: این بعید است، نفع بت بعید است زیرا که نخواهد شد، علی‌هذا به مناسب بعید بودن نفع، گفته شده: ضررش اقرب است. المیزان گوید علت اقرب بودن ضرر همانست که می‌بیند عبادت آن سبب عذاب خالد شده است.

۱۴- اِنَّ اللّٰهَ يَدْخُلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ.

پس از آنکه حال سه گروه یعنی پیشوایان ستمگر و پیروان کور کورانه آنها و گروه مذذب، در آیات گذشته بررسی شد و حکم سعیر، عذاب حریق و خسران مبین درباره آنها جاری گردید، در آیه حالات مؤمنان و اهل عمل با چنین طراوت عالی بیان گردیده است و در ذیل آیه فرموده: اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ خدا اراده خویش را عملی می‌کند و از آن عاجز نیست، وصف انهار بهشتی در سوره بقره آیه ۲۵ گفته شد و در سوره قتال خواهد آمد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۲

۱۵- مَنْ كَانَ يَظُنُّ اَنْ لَّنْ يَنْصُرَهُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ اِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيْظُ.

مشرکان فکر می‌کردند که اسلام پیشرفت نخواهد کرد و اگر آن حضرت به مدینه نیز برود باز پیشرفتی نخواهد داشت، اما بر خلاف نظر آنها، آن حضرت هجرت کرد، اسلام پیشرفت کرد و آن بزرگوار بلند آوازه شد، آیه شریفه در این رابطه می‌گوید: هر که گمان می‌کرد که خدا آن حضرت را یاری نخواهد کرد و الان می‌بیند که یاری کرده است ریسمانی از سقفی بیاویزد و خود را با آن خفه کند و به بیند آیا این کار خشم او را از بین می‌برد؟ طبرسی و المیزان آیه را چنین معنی کرده‌اند.

علی‌هذا ضمیر «ینصره» راجع به رسول خدا صلی الله علیه و آله است، نصرت در دنیا با گسترش دین و در آخرت با دادن بهشت است فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ اِلَى السَّمَاءِ یعنی ریسمانی را بسقف منزلش یا شاخه درختی مثلاً بالا برد. ثُمَّ لِيَقْطَعْ سپس نفس خود را با آن قطع کند. «کید» فاعل «یذهب» است «ما» در «ما یغیظ» مصدریه می‌باشد یعنی: بنگرد که حيله‌اش خشم او را از بین می‌برد؟، (یعنی از غصه بمیرد).

۱۶- وَكَذٰلِكَ اَنْزَلْنٰهُ اٰیٰتٍ بَيِّنٰتٍ وَّ اَنَّ اللّٰهَ يَهْدِيْ مَنْ يُرِيْدُ.

تکمیل مطالب فوق است «کذلک» اشاره به مطالب گذشته می‌باشد و آن تشبیه کلی به بعض افرادش است، آیات بینات یعنی دلالت

روشن و قانع کننده.

یعنی مانند این مطالب که گفته شد، همه قرآن را آیات بینات نازل کرده‌ایم، اما آیات بینات بودن در هدایت مردم کافی نیست بلکه باید خدا نیز هدایت آنها را اراده فرماید، طبرسی فرموده: «ان الله» عطف است بر ضمیر «انزلناه» یعنی: «و انزلنا اليك ان الله يهدي» الميزان آن را خبر مبتدای محذوف می‌داند یعنی «و الامر ان الله يهدي».

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۲۳

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱۷ تا ۲۴]

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۷) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَشْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۱۸) هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ (۱۹) يُصِذُّهُمْ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ (۲۰) وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ (۲۱)

كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۲۲) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۲۳) وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطٍ الْحَمِيدِ (۲۴)

۱۷- کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی شده‌اند و صائبان و نصاری و مجوس و کسانی که مشرک شده‌اند، روز قیامت خدا میانشان داوری خواهد کرد که خدا تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۲۴

بر هر چیز شاهد است.

۱۸- آیا ندانسته‌ای که هر که در آسمان و هر که در زمین است به خدا سجده می‌کند (و نیز) آفتاب و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم و عذاب بر بسیاری حتمی است، هر که خدا او را خوار کند عزیز کننده‌ای ندارد، خدا آنچه را که بخواهد می‌کند.

۱۹- این دو خصم هستند که درباره پروردگارشان خصومت کرده‌اند آنها که کافر شده‌اند لباسهایی از آتش برای آنها بریده شده و از بالای سرشان آب جوشان ریخته میشود.

۲۰- بسبب آن، آنچه در شکمها دارند و نیز پوستهایشان گداخته می‌شود.

۲۱- و برای آنهاست عمودهایی از آتش.

۲۲- هر وقت بخواهند از کثرت اندوه از آنجا خارج شوند، به آنجا برگردانده می‌شوند (و گویند): بچشید عذاب سوزان را.

۲۳- خدا کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح کرده‌اند به بهشتها داخل می‌کند که نهرها از زیر آنها روان است، با دستبندهایی از طلا و با مروارید به خصوصی زینت می‌شوند و لباسشان در آنجا حریر (نازک و نرم) است.

۲۴- هدایت شده‌اند بگفتار پاک و هدایت شده‌اند براه خدای پسندیده.

هادوا: یهودی شدند. هود (بفتح اول) رجوع و توبه است «هاد الرجل هودا» یعنی توبه کرد و به سوی حق برگشت. و نیز به معنی داخل شدن به دین یهودیت است «هاد و تهود» یعنی به دین یهود داخل شد.

صابئین: ظاهرا شعبه‌ای از نصاری هستند، بواسطه کثرتشان در وقت نزول قرآن، گروه مستقل آمده‌اند، رجوع شود به بقره / ۶۲، این کلمه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۵ فقط دو بار در قرآن آمده است.

نصاری: مفرد آن نصرانی است، گویند: این تسمیه برای آن است که عیسی علیه السلام در شهر ناصره زندگی می‌کرد که پیروان او را نصاری گفتند.

مجوس: مراد از آن ایرانیان قدیم می‌باشند، این لفظ فقط یک بار در قرآن آمده است، درباره آن در نکته‌ها سخن خواهیم گفت. یفصل: فصل: جدا کردن و بریدن «فصل: الشیء فصلا: قطعه و ابانه» منظور از آن در آیه داوری است. دواب: دابه: جنبنده. جمع آن دواب است. دب و دیب بمعنی راه رفتن آرام و حرکت خفیف است. یصب: صب: ریختن. لازم و متعدی آمده است.

حمیم: آب داغ. در مجمع البیان فرموده: «الحمیم: الماء الحار» راغب گفته است: «الحمیم: الماء الشدید الحراره» بخویشاوند نیز حمیم گویند که در حمایت از انسان حاد و داغ است.

یصهر: صهر: (بفتح اول: گداختن. «صهرت الشیء فانصهر: اذبته فاذا ب» - «یصهر»: گداخته می‌شود.

مقامع: مقمعه: گرز. مقامع: گرزها. اصل آن به معنی دفع است.

حریر: لباس نازک و نرم. ظاهرا ابریشم منظور نیست.

یحلون: زینت داده می‌شوند. حلی (بر وزن عقل: زیور، جمع آن حلی (به ضم اول و کسر دوم و تشدید یاء) است، حلیمه نیز به معنی زیور است.

اساور: دستبندها. سوار (بکسر اول): دستبند راغب گوید: آن معرب تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۶

دستوار است جمع آن در قرآن اسوره و اساور است.

لؤلؤ: مروارید. «اللؤلؤ: الدر» مراد از آن همانست که از دریا صید می‌شود یُخْرَجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ رَحْمَنُ / ۲۲، آن شش بار در قرآن آمده است.

شرحها

در آیات گشته چهار گروه مختلف از مردم یاد شدند: مقلدان مجادله کننده، پیشوایان ستمگر، مذبذبین که خدا را در کناری بندگی می‌کنند و اهل ایمان و عمل، به دنبال آن بررسی، در این آیات فرموده: خدا در روز قیامت میان آنها به حق داوری خواهد کرد که بر همه موجودات در مقابل او خاضع و مطیع هستند و قدرت تخلف ندارند، گرچه بعضی از انسانها در مقام تشریح، از فرمان او تخلف میکنند، سپس در آیات ۱۹ تا ۲۴ نتیجه داوری بحق را که بهشت و آتش است بیان فرموده است.

۱۷- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.

مراد از الَّذِينَ آمَنُوا اهل اسلام و امت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است، مقابله با وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا نشان می‌دهد که صابئین و مجوس هر دو اهل توحید هستند گرچه دینشان آلوده به شرک شده است، صابئین در سوره بقره گذشت، مجوس زیر در «نکته‌ها» خواهد آمد.

به واسطه هر یک از ثیاب و آب جوشان امعاء و احشاء و پوستهای آنها گداخته می‌شود، گذشته از اینها، گرزهایی از آتش برای عذاب آنهاست (نعوذ بالله).

۲۲- کُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ.

اشاره است به اینکه در عذاب مخلد هستند «من غم» یعنی از جهت غم و اندوهی که دارند، حریق به معنی سوزان و محرق است.

۲۳- إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ.

این آیه و آیه بعدی عاقبت کار گروه دوم از خصمان است: اساور، ذهب، لؤلؤ، هر سه نکرده‌اند و نشان می‌دهند که در اسم شبیه فلزات دنیا هستند اما در واقع شیء دیگر می‌باشند لؤلؤ تقدیرش «من لؤلؤ» است، اینگونه زیور در سوره کهف/ ۳۱ گذشت و در سوره فاطر/ ۳۳ و انسان/ ۲۱ خواهد آمد (اللهم

(۱) تفسیر برهان.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۰

ارزقنا) علی هذا زیور طلا برای مردان فقط در دنیا حرام است.

۲۴- وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ.

منظور از قول پاک ظاهراً سلاماً سلاماً باشد که به یکدیگر خواهند گفت که در سوره واقعه/ ۲۶ آمده است، در المیزان فرموده: قول طیب آنست که در آن باطل نیست و جامع آن همانست که خدا از آنها نقل می‌کند. دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعَوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یونس/ ۱۰ ظاهراً گفتگوی خودشان نیز داخل در قول طیب است.

هدایتشان به جنین قول، آسان شدن این گفتار به آنهاست و اینکه به صراط‌خداى محمود هدایت شده‌اند یعنی از آنها جز فعل محمود و پسندیده صادر نمی‌شود چنان که از آنها جز قول طیب سر نمی‌زند، این آیه در مقابل کُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا ... است (از المیزان)

«روى عن النبى صَلَّى اللهُ عليه و آله انه قال ما احد احب اليه الحمد من الله عز ذكره» «۱»

در تفسیر قمی درباره هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ نقل شده «قال: التوحيد و الاخلاص. وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ قال الولاية» «۲».

نکته‌ها

مجوس:

گفتیم که لفظ مجوس فقط یک بار در قرآن مجید آمده است و مراد از آن ایرانیان قدیم می‌باشند و نیز گفتیم: با وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا نشان می‌دهد که صابئین و مجوس اهل توحید بوده‌اند.

(۱) مجمع‌البیان:

(۲) تفسیر برهان.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۱

ناگفته نماند: از کتابهای ایرانیان قدیم نمی‌شود اثبات کرد که آنها اهل توحید بوده‌اند ولی از اینکه اسلام از مجوس جزیه گرفته ثابت می‌کند که دین مجوس در اول دین یکتا پرستی بوده و مسئله «اهریمن» و آتش پرستی و «مغ» پرستی بعداً بدان راه یافته است،

این مطلب نیز روشن است که در اسلام جزیه را فقط از ادیان توحیدی میگیرند.

در وسائل الشیعه کتاب جهاد باب (۴۹) در اینکه جزیه فقط از اهل کتاب گرفته می‌شود و آنها یهود و نصاری و مجوس هستند، ۹ روایت نقل شده است از جمله از حضرت سجاد صلوات الله علیه نقل شده که فرمود:

«ان رسول الله صلى الله عليه و آله قال: سنوا بهم سنه اهل الكتاب يعنى المجوس»

با مجوس به طریق اهل کتاب رفتار کنید.

در میزان فرموده: معروف آنست که مجوس پیروان زرتشت هستند و کتاب مقدس آنها «اوستا» است ولی تاریخ حیات و ظهور وی خیلی مهم است، در حمله اسکندر به ایران کتاب «اوستا» از بین رفت، سپس در زمان ساسانیان آن را از نو نوشتند لذا رسیدن بحقیقت مذهبشان مشکل شد، مسلم این است که به تدبیر عالم دو مبدء قائلند: مبدء خیر و مبدء شر (یزدان و اهریمن یا نور و ظلمت) عناصر بسیط مخصوصا آتش را تقدیس می‌کنند، در ایران، چین و هند آتشکده‌هایی داشتند و همه را به «آهورامزدا» می‌رساند که موجد کل است.

شهید مطهری در کتاب عدل الهی مینویسد: دو گانه پرستی در ایران قدیم و اعتقاد ایرانیان به «آهورامزدا» و «اهریمن» که بعدها به یزدان و اهریمن شهرت یافت ... به روشنی معلوم نیست که آیا آئین زرتشت در اصل آئین توحیدی بوده است یا آئین دوگانگی؟.

اوستای موجود، این ابهام را رفع نمی‌کند، زیرا قسمتهای مختلف این تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۲ کتاب تفاوت فاحشی با یکدیگر دارد، بخش «و ندیداد» آن صراحت در ثنویت دارد ولی از بخش «گاتاها» چندان دوگانگی فهمیده نمی‌شود، بلکه بر حسب ادعای برخی از محققین از این بخش یگانه پرستی استنباط می‌گردد ولی ما بر حسب اعتقاد اسلامی که درباره مجوس داریم می‌توانیم چنین استنباط کنیم که دین زرتشت در اصل یک شریعت توحیدی بوده است، زیرا بر حسب عقیده اکثر علماء اسلام، زرتشتیان اهل کتاب محسوب می‌کردند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۳

[سوره الحج (۲۲): آیات ۲۵ تا ۳۷]

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدْفَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲۵) وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶) وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷) لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (۲۸) ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۹)

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا- مَا يَتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰) حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (۳۱) ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲) لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳) وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْتَبِينَ (۳۴)

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵) وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶) لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۷)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۴

۲۵- کسانی که کافر شده‌اند و مردم را از راه خدا و مسجد الحرام مانع می‌شوند مسجدی که آن را برای مردم یکسان قرار داده‌ایم، مقیم و مسافر در آن برابر هستند (در عذاب خواهند بود) هر که بخواهد مردم را از روی ظلم از آن منحرف کند عذاب الیم را به او می‌چشانیم.

۲۶- یاد کن وقتی را که مکان کعبه را برای ابراهیم آماده کردیم، که به من چیزی را شریک مگردان و خانه مرا برای مسافران و مقیمان و راکعان و ساجدان پاک کن.

۲۷- میان مردم حج را اعلام کن، پیاده و سوار بر هر مرکب لاغر از هر راه دور به سوی تو می‌آیند.

۲۸- تا منافع خود را به بینند و نام خدا را در روزهای معین بر آنچه از چهار پایان روزیشان کرده یاد کنند، پس بخورید از آنها و به گرفتار فقیر اطعام کنید.

۲۹- سپس چرک خود را زایل کنند و به نذر خود وفا نمایند و به خانه محترم طواف کنند تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۵

۳۰- کار این است، هر که محترمه‌های خدا را تعظیم کند برای او بهتر است، چهار پایان بر شما حلال گشته مگر آنچه خوانده میشود از بت‌های پلید و از قول باطل اجتناب کنید.

۳۱- در حالی که موحد هستید و مشرک نیستید هر که به خدا شریک قرار دهد گویا از آسمان سقوط کرده که مرغان او را می‌رباید و یا باد او را به مکان دوری ساقط می‌کند.

۳۲- مطلب این است، هر که علامتهای خدا را بزرگ شمارد، آن از تقوای قلوب است

۳۳- برای شما در قربانیها تا مدت معین منافی است، سپس محل ذبح آنها به سوی خانه محترم است.

۳۴- هر امتی را عبادتی قرار داده‌ایم تا نام خدا را بر آنچه از چهار پایان به آنها داده‌ایم یاد کنند، معبود شما یک معبود است به او تسلیم شوید، متواضعان را بشارت بده

۳۵- کسانی که چون نام خدا ذکر شود، قلوب آنها می‌ترسد، بر مصائبی که به آنها می‌رسد صابر می‌باشند، اقامه کننده نماز هستند و از آنچه داده‌ایم انفاق می‌کنند.

۳۶- شتران قربانی را برای شما از علامتهای خدا قرار داده‌ایم برای شما در آنها فائده هست نام خدا را در حالی که صف کشیده‌اند بر آنها یاد کنید و فقیر قانع و فقیر سمج را اطعام کنید، بدینسان آنها را مسخر شما کردیم تا شکر کنید.

۳۷- گوشته‌ها و خونهای آنها به خدا نمی‌رسد، لیکن تقوای شما به خدا می‌رسد، این چنین آنها را برای شما رام کرد تا خدا را بر هدایتی که کرده تکبیر گوئید، نیکوکاران را بشارت بده.

کلمه‌ها

عاکف: عکف و عکوف به معنی ملازمت با تعظیم است، منظور از آن در آیه کسی است که ملازم و ساکن مکه باشد.

باد: بدو: ظهور یا ظهور شدید. «باد» اسم فاعل است به معنی ظاهر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۶

شونده، منظور از آن در آیه مسافر است که ظاهر می‌شود.

الحاد: لحد و الحاد: عدول و انحراف از استقامت «لحد الی فلان، مال الیه- لحد عنه: عدل و انحراف».

بوأنا: بوء: مساوات. به قول دیگران به معنی رجوع است، طبرسی «بوأنا» را به معنی آماده کردن فرموده است، زمخشری آن را محل

رجوع گفته است:

رکع: جمع راکع، چنان که «سجود» جمع ساجد است.

اذن: فعل امر است به معنی «اعلام کن» اذن به معنی اعلام است.

رجال: آن در آیه جمع راجل است به معنی پیاده.

ضامر: مرکب لاغر که راه رفتن او را لاغر کرده است، عبارت طبرسی چنین است: «الضامر: المهزول الذی اضمهره السیر» راغب گوید اسب کم گوشت که در اثر کار، کم گوشت شده است.

فج: راه وسیع. راغب گوید: فج شکافی است میان دو کوه و در راه وسیع بکار رود جمع آن فجاج است.

عمیق: عمق: گودی. «بئر عمیق» چاهی است که ژرف و عمیق باشد به معنی دور نیز آید که مراد از آن همانست.

بهیمه: در مجمع البیان و کشاف گفته: بهیمه هر چهار پا را گویند در دریا باشد یا در خشکی، فیروزآبادی نیز در قاموس چنین گفته است.

علی هذا الانعام بیان و مخصص آنست که انعام ثلثه باشد. (اضافیه بیائیه).

بائس: بئس: سختی «بائس» کسی که در سختی است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۷

تفت: چرک. اصل آن چرک ناخن و غیره است که باید از بدن زایل شود. (راغب) عتیق: طبرسی درباره آن چند وجه نقل کرده است. از جمله اینکه کعبه را بیت عتیق می گوئیم که از ملک بودن بکسی، آزاد است در این باره روایتی در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده که

«قال هو بیت عتیق من الناس لم یملکه احد»

از قول راغب معلوم می شود که آن به معنی محترم است.

حرمت: حرمة: محترم و چیزی که هتک آن حلال نیست، حرمت جمع حرمت است یعنی محترم‌ها.

رجس: پلید. راغب آن را شیء قدر و پلید گفته است، صحاح و اقرب الموارد نیز چنین گفته است.

اوئان: وثن: بت. جمع آن اوئان است. کلبی در کتاب الاصنام/ ۵۳ گفته است: بت اگر به صورت انسان از چوب یا طلا یا نقره باشد آن را صنم نامند و اگر از سنگ باشد «وثن» گویند. باقی سخن در قاموس (وثن).

زور: دروغ. چنان که راغب و طبرسی و جوهری گفته‌اند. زور- بفتح «ز»- به معنی میل و انحراف با سیئه است، دروغ را زور- بضم «ز»- گفته‌اند که از حق منحرف است.

حنفاء: حنف (بر وزن شرف): میل بحق. حنیف: مایل به حق یعنی موحد. جمع آن حنفاء است.

خر: خرّ و خرور: سقوط توأم با صدا «خر»: ساقط شد.

تخطفه: خطف: ربودن «تخطفه» می‌رباید او را، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۸

تهوی: هوی (بضم هاء و فتح آن) به معنی فرود آمدن است «هوی الشیء هویا: سقط من علو الی اسفل». «تهوی به الريح»: ساقط می‌کند او را باد.

سیحق: سحق (بضم س): دوری (و بفتح آن): کوبیدن و از بین بردن در صحاح گفته: «السحق: البعد» مکان سحیق به معنی مکان دور است.

شعائر: علامتها. مفرد آن شعیره به معنی علامت است.

منسک: (بر وزن مشرب) مصدر میمی است به معنی عبادت، اسم زمان و مکان نیز آید. (بر وزن قفل و عنق) نیز به معنی عبادت است.

محلها: محل اسم مکان است به معنی مکان حلال بودن ذبح.

مخبتین: خبت (بر وزن عقل). در اصل به معنی زمین هموار است سپس به معنی نرمی و تواضع به کار رفته است.

مخبت یعنی متواضع. طبرسی اخبات را اطمینان گفته است.

وجل: وجل (بر وزن شرف): ترس. طبرسی فرموده: وجل، فرع، خوف یک چیز می‌باشند.

بدن: (بر وزن قفل) جمع بدنه به معنی شتر قربانی است. راغب گوید: بدن در جایی گفته می‌شود که بزرگی جثه مراد باشد و جسد در جایی که رنگ مراد باشد.

صواف: صف کشنده‌ها. مفرد آن صافه است، مراد شتران قربانی است در جوامع الجامع فرموده است: در حالی که ایستاده و دستها و پاهایشان را صف کرده و دستهایشان تا زانو بسته شده است.

وجبت: وجوب در آیه به معنی سقوط است «وجب الحائط: سقط» - تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۹

وَجِبْتُ جُنُوبًا یعنی پهلوهای آنها به زمین افتاد، ایضا کنایه از مرگ باشد «ضربه فوجب».

معتز: کسی که سؤال می‌کند. راغب گوید: «المعتز: هو المعترض للسؤال» المیزان فرموده: قانع آنست که به آنچه داده‌ای قناعت کند، خواه سؤال کند یا نه. معتز آنست که پیش تو آمده و تو را قصد کرده است.

شرحها

در این آیات مشرکان در رابطه با اینکه مسلمانان از ورود به مکه منع می‌کردند، تهدید شده‌اند، سپس می‌گویند: چرا مانع می‌شوند با آنکه ما مسجد الحرام را برای همه قرار داده‌ایم اهل مکه باشد یا از جای دیگری بیاید، آن گاه در بیان اینکه مکه مال همه است جریان بنای بیت به دست ابراهیم علیه السّلام و خواندن مردمان به زیارت بیت و مقداری از احکام آن بیان گردیده است و با بیان مقدار دیگری که در اسلام آمده، مطالب آیات ختم می‌شود، این نشان می‌دهد که آیات در مدینه نازل شده‌اند.

در تفسیر برهان از تفسیر قمی نقل شده که فرموده: آیه اول آن گاه نازل شد که مشرکان آن حضرت را از مکه شدند، مجمع البیان از بعضی نقل کرده که آن در سال «حدیبیه» بود که مانع شدند.

۲۵- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ﴿۱﴾

(۱) مانعی نیست که جمله «یصدون» که مضارع است بر ماضی عطف شود.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۰

این آیه تهدید مشرکان است که مردم را از ایمان آوردن و مسلمانان را از داخل شدن به مسجد الحرام و نماز و طواف منع می‌کردند «یصدون» دلالت بر استمرار دارد: که مشرکان پیوسته به آن کار ادامه می‌دادند، منظور از سَبِيلِ اللَّهِ ایمان آوردن است مسجد الحرام عطف بر سبیل الله و تقدیرش «یصدون عن المسجد الحرام» است منع از ایمان آوردن شامل مردمی است که آن موقع در مکه بودند، ولی منع از دخول مسجد الحرام شامل آنها و مسلمین خارج از مکه می‌باشد.

الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ وصف مسجد و نشان می‌دهد که مسجد الحرام مال همه است و کسی حق ندارد دیگری را از آنجا منع کند، جمله سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ بیان جمله ما قبل است یعنی مقیم و مسافر در آن یکسانند و حق استفاده دارند، منظور از اقامت در مسجد الحرام مقیم بودن در مکه است.

ناگفته نماند: روایات زیادی هست که نمی‌شود حاجیان را از سکونت در خانه‌های مکه منع کرد و اجاره دادن خانه‌های مکه درست نیست، در نهج البلاغه نامه ۶۷ به قثم بن عباس فرماندار مکه می‌نویسد: به اهل مکه فرمان بده تا از مسافر چیزی نگیرند که

خدا فرماید: مقیم و مسافر در آن برابر هستند:

«و مر اهل مکة ان لا يأخذوا من ساکن اجرا فان الله سبحانه يقول سواء العاکف فيه و الباد».

در تفسیر برهان از قرب الاسناد حمیری از علی بن جعفر از موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده:

«قال ليس ينبغی لاحد من اهل مکة ان يمنع الحاج شیئا من الدور ینزلونها»

ناگفته نماند تفصیل این سخن باید در فقه دیده شود، اما این حاکی است که مراد از مسجد الحرام همه مکة یا همه حرم است چنان

که طبرسی فرموده است، بقیه این آیه به قرار ذیل است: تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۱

وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدَقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ.

یعنی هر که بخواهد از روی ظلم مردم را از آن منحرف کند، به او عذاب الیم می‌چشانیم. علی‌هذا اگر منحرف کردن از روی

مصلحت و پیشامدی باشد مانعی نخواهد داشت «۱».

ناگفته نماند از این جمله اولاً خبر إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا ... فهمیده می‌شود یعنی: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصِيدُونَ ... نذیقهم من عذاب الیم»

ثانیاً طبرسی فرموده:

باء در «بالحاد» زائد است و تقدیر آن «و من یرد فيه إلحادا بظلم» می‌باشد زمخشری هر دو را حال مترادف از «من» دانسته است. ثالثاً

إلحاد بظلم همان مانع شدن از دخول مسجد و نماز و طواف در آنست.

۲۶- وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ.

از این آیه جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ وَ هَمَّكَانِي بودن حرم یا مسجد الحرام، توجیه و توضیح می‌شود. منظور از امکان بیت محلی است که کعبه

در روی آن بنا شده است، یعنی محل بیت را برای عبادت ابراهیم آماده کردیم، میزان فرماید:

«ان» در أَنْ لَا تُشْرِكْ تفسیریه است وحی سابق را تفسیر می‌کند، طبرسی فرموده: تقدیر آن «او حینا الیه ان لا تشرك ...» است یعنی

در این بیت عبادت کن و مشرک نباش.

منظور از «طهر» ظاهراً پاک کردن از شرک است یعنی احکامی وضع نماید

(۱) برهان از کافی از ابی الصباح کنانی نقل کرده:

«سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز و جل و من یرد فيه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم؟ فقال كل ظلم یظلمه الرجل نفسه

بمكة من سرقة او ظلم احد او شيء من الظلم فانی اراه إلحادا و لذلك كان يتقى ان يسكن الحرم»

روایات دیگری نیز در این مضمون وارد شده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۲

و طریقی تعلیم کند تا شرک در بیت راه نیابد، مراد از طائفین مسافران و از قائمین ساکنان است «رکع السجود» نشان می‌دهد که

منظور عبادت کردن آنهاست.

۲۷- وَ أَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ.

ادامه فرمان ابراهیم علیه السلام است که در میان مردم اعلام حج کند، «یأتوک» جواب شرط محذوف است یعنی: «ان اذنت یأتوک»

لفظ «یأتین» وصف «کل ضامر» است یعنی: می‌آیند پیادگان و می‌آیند سوار بر هر مرکب لاغری که می‌آیند. از هر راه دور، در

المیزان فرموده: «کل» در اینگونه موارد معنای کثرت می‌دهد، در مجمع از امام صادق علیه السلام نقل شده که «یأتین» را «یأتون»

خوانده است.

غرض از یأتوک» که آمدن پیش ابراهیم است، به نظر آمدن به حج و زیارت بیت و آثار آن حضرت باشد نه آمدن به پیش آن

بزرگوار، زیرا او فقط اندکی در دنیا زنده می‌ماند، علی‌هذا آمدن پیامبران بعد از ابراهیم به حج، جواب به ندای آن حضرت بود که در سوره بقره، در وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ بقره/ ۱۲۵ گذشت.

۲۸- لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ.

تعلیل «یا توک» است یعنی می‌آیند تا منافی را که برای آنهاست مشاهده کنند و نام خدا را در روزهای معین یاد کنند.

منافع چنان که در روایات آمده، شامل منافع دنیا و آخرت است منافع دنیوی حج مانند شناسایی مسلمانان نسبت به همدیگر، پی بردن به عظمت و گسترش اسلام، مبادله اطلاعات، تشریک مساعی برای پیشبرد مکتب و مبارزه با تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص:

۴۳

دشمنان دین، طرح نقشه کمک به مسلمان محروم، ایجاد جامعه اتحاد اسلامی و ده‌ها نظیر آن.

منافع اخروی یعنی وجوه تقرب به خدا که همان طواف و سعی و ذبح و سائر اعمال حج باشد. در کافی از ربیع بن خثیم نقل شده: که گوید امام صادق علیه السلام را دیدم از شدت مرض او را در محلی طواف می‌دادند هر وقت به رکن یمانی می‌رسید می‌فرمود او را به زمین می‌گذاشتند دست خود را از روزنه محمل خارج کرده و به زمین می‌مالید بعد می‌فرمود مرا به دوش گیرید، چون دفعات در هر شوط چنین کرد گفتم یا بن رسول الله فدایت شوم این کار بر تو مشکل است فرمود: من شنیده‌ام که خدا فرماید: لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ گفتم منافع دنیا یا منافع آخرت فرمود: هر دو، «۱» در مجمع البیان از آن حضرت نقل شده: منافع آخرت عفو و مغفرت است.

مراد از ایام معلومات، ایام تشریق می‌باشد یعنی روز عید قربان و سه روز بعد از آن، چنان که از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده است در جوامع الجامع فرموده:

«عن الباقر عليه السلام أنها يوم النحر و الثلثة بعده، أيام التشرین و الايام المعدودات عشر ذی الحجة» «۲»

(۱)

«عن الربيع بن خثيم قال شهدت ابا عبد الله عليه السلام و هو يطاف به حول الكعبة في محمل و هو شديد المرض فكان كلما بلغ الركن اليماني امرهم فوضعه بالارض فاخرج يده من كوة المحمل حتى يجرها على الارض ثم يقول: ارفعوني فلما فعل ذلك مرارا في كل شوط قلت له جعلت فداك يا بن رسول الله ان هذا يشق عليك قال اني سمعت الله عز و جل يقول يشهدوا منافع لهم فقلت منافع الدنيا او منافع الاخرة؟ قال: الكل» (الميزان).

(۲) در تفسیر برهان سه روایت از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرموده است ایام معلومات ایام تشریق است و در روایت زید شحام فرموده:

«قال المعلومات و المعدودات واحدة و هن ایام التشریق».

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۴

علی ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ در مجمع فرموده «علی ذبح ما رزقهم» یعنی: نام خدا را ذکر کنند بر ذبح آنچه از چهار پایان به آنها روزی داده است بنا بر این، منظور از يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ ذکر خدا به وقت ذبح قربانی است که مشرکان نام خدایان خود را ذکر می‌کردند در اینصورت از آیه فهمیده می‌شود که ذبح قربانی در همه ایام تشریق جایز است.

در مجمع البیان و جوامع الجامع فرموده: این ایام مخصوص ذبح قربانی است، در تحریر الوسیله فرموده: احتیاط آنست که ذبح قربانی از روز عید به تأخیر نیافتد و اگر به سبب عذری یا بدون عذر تأخیر کرد احوط آنست که در ایام تشریق ذبح کند.

ممکن است گفته شود: علی ما رَزَقَهُمْ در جای علّت واقع شده یعنی خدا را بدین جهت یاد کنند چنان که از حضرت صادق علیه

السلام نقل شده که فرموده: مراد از آن، تکبیر است بعد پانزده نماز که اولش از ظهر عید قربان است بدین عبارت «اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا آبَلَانَا وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا بِهِيمَةَ الْأَنْعَامِ» (مجمع البیان).

ظهور فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا... حاکی است که خوردن و اطعام گوشت قربانی واجب است، قید فقیر روشن می‌کند: منظور از «بأس» گرفتاری است که فقیر باشد نه هر گرفتار.

۲۹- ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ احکام دیگری است که: سپس چرک و آلودگی خود را زایل کنند، به نذری که دارند وفا نمایند و آن گاه کعبه محترم را طواف نمایند.

المیزان فرموده: قضاء تفت آنست که آنچه به وسیله احرام عارض شده از بین ببرد مانند گرفتن ناخن، کوتاه کردن مو و نحو آن. و آن کنایه از خروج تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۵

از احرام است «۱» منظور از وفاء نذر هر نذری است که بر عهده دارند، مراد از طواف، طواف نساء چنان که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است از جمله حماد بن عثمان از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل کرده: «فی قول الله عز و جل وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ قال طواف النساء» (تفسیر برهان).

طبرسی رحمه الله فرماید: اصحاب ما روایت کرده‌اند مراد از آن طواف نساء است که با آن، مقاربت زنان حلال می‌شود و آن بعد از طواف زیارت است مرد چون طواف زیارت کرد همه چیز بر او حلال می‌شود مگر زنان، و چون طواف نساء کرد، زنان نیز بر او حلال می‌شود:

۳۰- ذَلِكُمْ وَمَنْ يُعْظِمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ.

این آیه استثناء است از ما رَزَقَهُمْ مِنْ بِهِيمَةِ الْأَنْعَامِ که دلالت بر حلال بودن چهار پایان می‌کرد. ناگفته نماند از و يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بِهِيمَةِ الْأَنْعَامِ دو چیز استفاده شد یکی اینکه وقت ذبح قربانی نام خدا را ببرند و ذبیحه بر آنها حلال است، دیگری آنکه اگر نام غیر خدا را ببرند، ذبیحه بر آنها حلال نخواهد بود علی هذا در این آیه فرموده: از بتان و از بردن نام آنها بر ذبیحه اجتناب نمائید، پس منظور از ما يُتْلَى عَلَيْكُمْ آن نیست که در آینده بر شما تلاوت خواهد شد بلکه آنست که از همین حالا خوانده می‌شود، علی هذا جمله إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ

(۱)

«عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله ثم لیقضوا تفتهم قال: «قص الشارب و الاظفار»

— «عن ابن سنان قال قلت لابی عبد الله علیه السلام فی قول الله ثم لیقضوا تفتهم قال: هو الحلق و ما فی جلد الانسان» (تفسیر برهان)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۶

دلالت بر استمرار دارد یعنی آنچه از هم اکنون بر شما خوانده می‌شود از قبیل ذبیحه‌ای که نام بتها بر آنها ذکر می‌شود و آنچه در آینده خوانده خواهد شد مانند میتة و خون و گوشت خوک و مانند آنها که در سوره نحل/ ۱۱۵ و در سوره انعام/ ۱۴۵ و در سوره بقره/ ۱۷۳ و در سوره مائده/ ۳ آمده است و همه بعد از سوره حج نازل شده‌اند. اما مناسب مقام آنست که مصداق اولی این استثناء همان و ما أَهْلًا بِهِ لَعِیرِ اللَّهِ باشد.

«ذَلِكُمْ» تقدیرش «الامر ذَلِكُمْ» است یعنی جریان اعمال حج که گذشت همانست که به ابراهیم تشریح و بیان کردیم و مَنْ يُعْظِمُ

حُرْمَاتِ اللَّهِ یعنی هر که محترمه‌های خدا را تعظیم و اجلال کند منظور از محترمه‌ها همان اعمال حج است که گذشت. فَاجْتَنِبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ یک نهی کلی و عام است ولی مصداق اولی «زور» همان کذب و قول باطل به وقت ذبح قربانیه‌ها اجتناب از عبادت بتها است. اجتناب از خودشان ظاهراً برای مبالغه است «من» بیانیه است و تقدیر آن «الرجس الذی هی الاوثان» می‌باشد «۱».

۳۱- حُنْفَاءٌ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ.

تمه مطلب آیه سابق است «حنفاء- غیر مشرکین» هر دو حال هستند از فاعل «اجتنبوا» یعنی از اوثان اجتناب کنید در حالی که موحد هستید و مشرک نیستید، علی‌هذا هر دو بیک معنی می‌باشند، آن‌گاه برای مشرک دو مثل زده است.

(۱) در روایت امام صادق علیه السلام آمده ... وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ

قال: «الغناء»

و در روایت دیگر از آن حضرت نقل شده:

«قال الرجس من الاوثان الشطرنج و قول الزور الغناء».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۷

یعنی: چیزی که از آسمان سقوط کند یا پرندگان آن را می‌ربایند و یا باد او را به جای دوری می‌اندازد، علی‌هذا هر که از توحید کنار شد، شیطان او را می‌رباید و از خدا دور می‌شود، النهایه این دو مثل درباره مشرک یکی است سبحان الله چه عالی کلامی است این کلام و چه عالی ترسیمی است این مثل، حقا که نمی‌شود کلام خدا را با ترجمه مجسم کرد، بلکه آن «یدرک و لا یوصف» است.

۳۲- ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ.

از آیه بعدی معلوم می‌شود که منظور از شعائر در اینجا قربانیه‌ها است.

در میزان فرموده: منظور از شعائر شتران قربانی است که کوهان آنها را از جانب راست می‌شکافند تا معلوم شود که برای قربانی آورده شده‌اند.

از روایات و اقوال مفسران معلوم می‌شود که تعظیم آنها، خوب بودن و فر به بودن آنهاست گر چه ظهور آیه در تعظیم و احترام مطلق علائم خداوند است ضمیر «انها» راجع به تعظیم شعائر است» مؤنث آمدن ضمیر به علت مضاف الیه می‌باشد مانند «کما شرقت صدر القناه من الدم»، لفظ «ذلک» خبر مبتداء محذوف و تقدیر آن: «الامر ذلک» است.

اضافه تقوی به قلوب روشن می‌کند که تقوی کار قلب است، نظیر: إِنَّ الدِّينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى حِجْرَاتٍ / ۳.

ناگفته نماند شعائر خدا همان علائمی است که برای یاد آوری خدا و علائم عبودیت هستند مانند: إِنَّ الصِّفَا وَالْمَوْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ- وَ الْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ همه مناسک حج و سائر عبادات، شعائر خدا می‌باشند.

یعنی مطلب همانست که گفته شد، هر که علامتهای خدایی را تعظیم کند و تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۸

محترم شمارد آن از تقوای قلوب است، امام صادق علیه السلام فرموده: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در حجه الوداع شصت و چهار یا شصت و شش قربانی آورد و علی بن ابی طالب علیه السلام سی و چهار یا سی و شش قربانی آورد. «۱».

۳۳- لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ.

منظور از منافع سوار شدن آنها و دوشیدن شیر آنهاست چنان که در روایات آمده است، اجل مسمی همان رسیدن به مکه است، در

مجمع فرموده: اصحاب ما گفته‌اند: قربانی حج محل ذبحش در منی و قربانی عمره مفرده محلش مکه روبروی کعبه است که در آنجا ذبح می‌شود.

ابو الصباح کنانی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در تفسیر این آیه فرمودند.

«ان احتاج الی ظهرها رکبها من غیر ان یعنف علیها و ان کان لها لبن حلبها حلابا لا ینهکها» (۲).

۳۴- وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ.

این آیه می‌گوید: تنها شما نیستید که به عبادت و قربانی مأمور شده‌اید بلکه برای همه امت‌هایی که پیش از شما بوده‌اند عبادتی که در آن قربانی باشد و نام خدا را بر آن ذکر کنند قرار داده‌ایم، پس معبود شما و آنها یکی است علی‌هذا به خدا تسلیم شوید و اطاعت کنید که در اینصورت از متواضعان و فرمانبران هستید و آنها مورد بشارت حق هستند. از علی بن ابراهیم نقل شده: محبتین عابدان هستند، پس معلوم میشود که در تمام ادیان قربانی کردن در راه خدا وجود داشته و از عبادات بوده است.

(۱) از تفسیر صافی. [.....]

(۲) تفسیر برهان «لا ینهکها» یعنی تمام ندو شد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۹

۳۵- الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.

این آیه وصف «المخبتین» است، غرض از وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ متأثر شدن به وقت یاد خداست، صابرین، مقیمی برای وصف بودن به «مخبتین» منصوب شده‌اند مراد از «ینفقون» انفاق مندوب است اگر ثابت شود تا آن وقت زکاء واجب نشده بود.

۳۶- وَالَّذِينَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

این آیه خاص بعد از عام است که شتران قربانی را مشروحا مطرح می‌کند و گرنه این مطلب از لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ روشن گردید:

منظور از «بدن» شتران قربانی است، بدنه شتر فرجه و چاق است برای شما در آنها خیر و فائده است، صواف یعنی صف کشیده‌اند برای ذبح شدن و دو دست آنها تا زانو بسته شده است، مراد از «وجوب جنوب» افتادن به زمین و مردن است که در اینصورت واجب است از گوشت آن بخورند و قانع وسائل را اطعام کنند.

امام صادق علیه السلام در معنی فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فرمود:

«ذلك حين تصف للنحر تربط يديها ما بين الخف والركبة و وجوب جنوبها اذا وقعت على الارض» (۱)

آن حضرت در روایتی فرماید: قانع کسی است که بآنچه می‌دهی قناعت کند، خشمگین نشود، ترش رو نگردد از روی غضب دهن کجی نکند، معتز آنست که الحاح و مخاصمه می‌کند تا بدهی (۲).

(۱-۲) تفسیر برهان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۵۰

۳۷- لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ.

یعنی قربانی فقط در صورتی مقبول و موجب تقرب به خداست که از روی تقوی و نیت پاک و قربیة الی الله باشد. المیزان فرموده: این آیه دفع دخلی است گویی کسی چنین فکر می‌کند که خدا را در گوشت و خون این قربانیها نفعی هست. جواب داده شده:

چیزی از گوشت و خون آنها به خدا نمی‌رسد که خدا از جسمانی بودن و از هر احتیاج منزّه است، فقط تقوی به او می‌رسد که متصفین به تقوی به او نزدیک می‌شوند.

یا کسی فکر کند: خدا که از خون و گوشت اینها استفاده نخواهد کرد چرا امر به قربانی کرده است؟! جواب آمده: آری چنین است، اما توأم با این قربانی‌ها یک صفت معنوی هست که آن به خدا می‌رسد و بنده با آن مقرب می‌شود میان خدا و بنده حجابی نمی‌ماند.

كَذَلِكَ سَيَجْزِيهَا لَكُمْ لِكَيْبُرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ مِي شُود كُفْتُ: منظور ذکر نام خدا با بزرگی و اللّٰه اكبر است و مراد هدایت به طاعت و بندگی است، یعنی شتران قربانی را این چنین بر شما رام کرده‌ایم تا در مقابل هدایت به قربانی و طاعت، خدا را به بزرگی یاد کنید، در آخر فرموده: آنها را که با اعمال صالحه نیکوکار می‌کردند بشارت بده و بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ.

در تفسیر برهان از علی بن ابراهیم درباره لِكَيْبُرُوا اللَّهَ نقل کرده:

«قال: قال التكبير ايام التشريق في الصلاة يعني عقب خمس عشرة صلوات و في الامصار عقب عشر صلوات».

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۵۱

[سوره الحج (۲۲): آیات ۳۸ تا ۴۸]

اشاره

إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸) أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْتَهُمْ ظُلْمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَادِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصِيعَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يَذُكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰) الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱) وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَ ثَمُودٌ (۴۲) وَ قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ (۴۳) وَ أَصْحَابُ مَدْيَنَ وَ كَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۴) فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَبَقِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ بَشْرٌ مُعْتَلَةٌ وَ قَصْرٌ مَشِيدٌ (۴۵) أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۴۶) وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۴۷)

وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُمُوهَا وَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ (۴۸)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۵۲

۳۸- خداوند فتنه کفار را از مؤمنان دفع می‌کند که خدا هیچ خیانتکار و کافر را دوست ندارد.

۳۹- به مؤمنان که مورد قتال واقع می‌شدند، اذن قتال داده شده که آنها مظلوم شده‌اند خدا به یاریشان قادر است.

۴۰- کسانی که به ناحق از دیارشان رانده شده‌اند به علت آنکه می‌گویند: اللّٰه پروردگار ماست، اگر خدا بعضی از مردمان را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها، کلیساها، کنشتها و مساجدی که نام خدا به کثرت در آنها یاد می‌شود، خراب می‌شدند، حتما و یقینا خدا یاری خواهد کرد، آنان را که خدا را یاری می‌کنند که خدا نیرومند و توانا است.

۴۱- آنها کسانی هستند که اگر در زمین قدرتشان دهیم نماز می‌خوانند، زکاة می‌دهند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، عاقبت کارها برای خداست.

۴۲- اگر تو را تکذیب کنند، پیش از آنها قوم نوح و عاد و ثمود نیز تکذیب کرده‌اند.

۴۳- و نیز قوم ابراهیم و لوط.

۴۴- و اهل مدین، موسی نیز تکذیب شد کافران را مهلت دادم سپس آنها را گرفتم، عقوبت من چگونه بود؟

۴۵- چه بسا شهری که هلاکش کردیم که ظالم بود، آن از سکنه خالی است، چه بسا چاه متروک و کاخ محکمی.

۴۶- آیا در زمین مسافرت نکردند تا برای آنها قلبی باشد که با آن تعقل کنند یا گوشه‌هایی که با آن بشنوند، واقع این است که چشمها کور نمیشوند بلکه قلبهایی که در سینه‌هاست کور می‌شوند.

۴۷- عذاب را به عجله از تو می‌خواهند، با آنکه خدا خلف وعده نمی‌کند، یک روز در نزد خدای تو مانند هزار سالی که می‌شمارید. تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۵۳

۴۸- بسا شهری که مهلتش دادیم که ظالم بود سپس به عذابش گرفتیم، باز گشت به سوی من است.

کلمه‌ها

یدافع: آن مبالغه در دفع است زیرا که «یدفع» نیز آن معنی را می‌رساند یعنی «یدفع المشرکین عن الذین آمنوا».
خوان: مبالغه خائن است یعنی بسیار خیانت کننده.

کفور: (بفتح اول) مبالغه در کفران نعمت و مبالغه در کفر، به هر دو معنی در قرآن کریم آمده است.

صوامع: جمع صومعه، به معنی دیر است، راهبان نصاری آن را در صحراها می‌ساخته و در آن عزلت گزیده و عبادت می‌کردند، راغب گوید صومعه هر بنائی است که سقف آن به صورت گنبد بوده باشد، آن فقط یک بار در قرآن آمده است.

بیع: (بر وزن غنم) کلیساها. مفرد آن بیعه است، صحاح و قاموس و اقرب گوید: آن معبد نصاری است، طبرسی فرموده: بیع معابد نصاری است در شهرها، صوامع معبد آنهاست در صحراها.

صلوات: (بر وزن نفرات) معابد یهود (کنشتها) مفرد آن صلوة است، زمخشری گوید: این تسمیه برای نماز خواندن در آن است، به قولی در زبان عبری «صلوئا» بوده و معرب شده است.

مکناهم: تمکن و قدرت دادیم به آنها. تمکین: قدرت دادن.

املیت: املاء: اطاله مدت. «الاملاء ... الامهال» یعنی مهلت دادن.

نکیر: آن در اصل «نکیری» است که یاء متکلم از آن حذف شده است تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۵۴

آن به معنی انکار است که لازمه‌اش عقوبت است و به معنی عذاب و عقوبت آید.

کاین: ای بسا، این لفظ مرکب است از کاف تشبیه و ایّ منون مانند «کم» و اغلب افاده کثرت می‌کند، هفت بار در قرآن آمده و همه مفید کثرت هستند.

خاویة: خوی: خالی شدن. سقوط. منظور از «عروش» ساختمانهاست تقدیر آن چنین است «خاویة من اهلها باقیة علی عروشها» بقره/ ۲۵۹، کهف/ ۴۲ در کشاف گفته: «... خالبة مع بقاء عروشها».

معطله: تعطیل: ترک کردن. معطله: متروک.

مشید: شید (بفتح اول): بالا بردن. گچ کاری کردن، مشید مرتفع و بلند و بالا، یا گچ کاری شده، به نظر مجمع شید بمعنی گچ است.

مصیر: صیر: رجوع، انتقال. تحول. رسیدن. آن در آیه مصدر میمی است. به معنی بازگشت و انتقال.

شرحها

گویند: اذِنَ لِلَّذِينَ ... اولین آیه است که درباره قتال نازل گردید، مشرکان در مکه مسلمین را اذیت می‌کردند، هر روز مجروحی و

مضروب‌ی پیش آن حضرت می‌آوردند و به او شکایت می‌کردند، حضرت در جواب می‌گفت: صبر کنید من به جنگ مأمور نشده‌ام: چون به مدینه هجرت کرد، خدا این آیه را برای آن حضرت فرستاد و آن اولین آیه درباره جنگ است (مجمع). در این آیات، ابتدا وعده می‌دهد که خدا مشرکان را از مؤمنان دفع خواهد تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۵۵ کرد، آن گاه اجازه قتال و وعده نصرت می‌دهد و در تعقیب وعده نصرت می‌گوید اگر این دفع و نصرت نبود، کفار آثار پیامبران را از بین برده بودند، هر کس دین خدا را یاری کند، خدا بی‌شک او را یاری خواهد کرد.

آن گاه می‌گوید: اگر در این وعده تو را تکذیب کنند تازگی ندارد، پیامبران گذشته را نیز تکذیب کردند ولی بالاخره وعده خدا جای خود را گرفت اگر اینها در زمین سفر کنند و آثار گذشتگان را به بینند، صدق گفتار ما بر آنها ثابت خواهد شد، از تو عذاب موعود را به عجله می‌خواهند، خدا عجله نمی‌کند ولی وعده‌اش حتمی است، چنان که در گذشته نیز در عذاب دیگران عجله نکرد و مهلت داد، اما در آخر به وعده‌اش عمل نمود.

۳۸- إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفُورٍ إِنَّ آيَةَ مَقْدَمِهِ آيَةٌ بَعْدَى آيَةٍ، عَلَّتْ دَفْعَ خُذَا هِمَانِ اِيْمَانِ اسْتِ چنان که فرموده: كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ

روم/ ۴۷، پس آمدن وصف ایمان اشاره به علت دفع خداست چنان که خائن و کفور بودن دلیل منکوب شدن از جانب خداست، به عبارت دیگر: خدا شرّ کافران را از مؤمنان دفع می‌کند زیرا که آنها ایمان دارند و کافران، خائن و کفور هستند، «کفور» در آیه مبالغه کافر است، مفعول «یدافع» محذوف است.

۳۹- أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ.

لفظ «یقاتلون» به صیغه مجهول است، کلمه «ان یقاتلوا» در آیه مقدر است، یعنی «اذن للذین یقاتلون ان یقاتلوا» به مؤمنان که مورد قتال واقع شده‌اند اذن داده شده که جنگ کنند، «بانهم» تعلیل اذن می‌باشد، جمله اخیر وعده نصرت به مؤمنین است.

۴۰- الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۷، ص: ۵۶

دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا

این آیه توجیه بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا و بیان نتایج اجازه قتال است، یعنی: به جرم آنکه گفتند پروردگار ما الله است و دفاع از توحید کردند از دیارشان بیرون نمودند، وانگهی اگر خدا این اذن را نمی‌داد و غائله کفار را به وسیله مؤمنان دفع نمی‌کرد، آثار پیامبران از بین رفته بود، منظور آن نیست که معابد ادیان در مقاتل معابد اسلام رسمیت دارند، بلکه منظور آنست که: خدا در هر عصر آثار رسالت را بدین وسیله، حفظ کرده است.

اخراج به صورت مجبور کردن و فشار گذاشتن بود، مشرکان آنها را به قدری اذیت کردند تا مجبور شدند عده‌ای به حبشه و عده‌ای به مدینه هجرت کنند «الا» استثناء منقطع و به معنی «لکن» است یعنی آنها به حق اخراج نشدند لیکن اخراج شدند، به جهت اینکه می‌گفتند: ربنا الله:

آن گاه در وَ لَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ ... روشن می‌کند که علت تشریح قتال یکی حفظ مجتمع دینی است. ناگفته نماند: جمله وَ لَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ ... یک سنت دائمی خدا و اعم از مسئله جنگ است «۱»، تشریح قتال یکی از فروع این سنت و ناموس خلقت است، «چنان که در جای دیگری آمده: وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ ... وَ لَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ بقره/ ۲۵۱ کشته شدن جالوت به دست داود از مصادیق این سنت کلی و جاری است. در کافی از امام باقر علیه السلام درباره

«الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق»

نقل شده که:

«قال نزلت فی رسول الله ص و علی و جعفر و حمزه و جرت فی

(۱) آیه شریفه از یک حقیقت بزرگ پرده برمی‌دارد و آن اینکه: اگر این سنت نبود خائنان بشریت توحید و مراکز توحید را تهدید می‌کردند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۵۷

الحسین علیه السلام» (۱)

روایات دیگری نیز به همین مضمون نقل شده است، آیه شریفه حاکی است که در همه ادیان حکم جنگ وجود داشته است.
وَ لَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ.

این قسمت مطلب سابق را تأکید می‌کند و وعده بسیار مؤکدی می‌دهد به آنان که دین خدا را یاری می‌کنند که حتما و بی‌شک مورد نصرت خدا واقع خواهند گردید، چنان که در زمان رسول خدا به وقوع پیوست و در انقلاب اسلامی ایران به چشم خود دیدیم، آمدن دو وصف قوی و عزیز بر شدت تأکید می‌افزاید.

۴۱- الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

این آیه بیان کسانی است که خدا را یاری می‌کنند، البته یاری خدا یاری دین خداست و گر نه خدا به یاری حاجت ندارد، این آیه نیز همین را بیان می‌کند یعنی یاران خدا کسانی هستند که اگر در دنیا به آنها قدرت دادیم اینکار را انجام می‌دهند و دین خدا را یاری می‌کنند، خدا نیز آنها را یاری می‌کند، لفظ «آتوا» بفتح تاء صیغه ماضی است نه امر، جمله وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ تأکید وعده نصرت است.

ناگفته نماند: نمی‌شود گفت: این آیات تنها شامل مهاجرین بوده است زیرا می‌دانیم حکم جنگ به آنها منحصر نبود و عموم یدافع عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ مَنَعُ از خصوص مهاجرین است، گرچه اخراج آنها از دیارشان و مظلومیتشان سبب این اجازه گردیده است.

بهر حال: رواج چهار وصف اقامه نماز یعنی رابطه انسان با خدا، دادن

(۱) از تفسیر برهان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۵۸

زکاء یعنی رابطه انسان با جامعه و امر بمعروف و نهی از منکر سبب به وجود آمدن یک جامعه توحیدی متعادل و بروز نصرت خداست، باید برای وجود چنین جامعه‌ای تلاش کرد.

۴۲ و ۴۳- وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ ثَمُودٌ وَ قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ.

این آیات و آیات بعدی تسلیتی است برای آن حضرت که اگر تو را تکذیب می‌کنند این کار تازگی ندارد، پیش از اینها قوم پیامبران دیگر نیز آنها را تکذیب کرده‌اند و در عین حال تهدیدی است برای کفار که آنها نیز مانند گذشتگان گرفتار خواهند شد. عَادٌ وَ ثَمُودٌ عطفند بر «قوم»، عاد قوم هود علیه السلام و ثمود قوم صالح علیه السلام است و از اعراب ما قبل تاریخ می‌باشند که ذکرشان حتی در تورات فعلی هم نیست.

۴۴- وَ أَصْحَابُ مَدْيَنَ وَ كَذَّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ.

اصحاب مدین قوم شعیب علیه السلام است، خدا پس از مهلت و مجال تفکر و توبه دادن، همه آنها را تار و مار کرد، فَكَيْفَ كَانَ ... اشاره به هولناک بودن عذاب است، انکار خدا، عمل آنان را، انکار عملی بود که همان فرستادن عقوبت و بلا باشد، این جمله نظیر فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ زخرف / ۲۵، است.

۴۵- فَكَأَيِّنُ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبُئِرٌ مُعَطَّلَةٌ وَقَصْرٌ مَشِيدٌ.

این آیه بیان فکئیف کان نکیر و یا بیان ثم أخذتھم است «و بئر» عطف است بر «قریه» یعنی ای بسا چاهی که متروک است و کسی از آن آب نمی‌برد چون اهلش هلاک شده‌اند و ای بسا کاخ محکم یا گچکاری شده که ساکنی و تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۵۹

اهلی ندارد، المیزان فرموده اهل چاه‌ها بادیه نشینان و اهل قصور، شهر نشینانند.

در مجمع فرموده: در تفسیر اهل بیت علیهم السلام درباره و بئر معطله آمده

«و کم من عالم لا یرجع الیه و لا ینتفع بعلمه»

در کافی از موسی بن جعفر صلوات الله علیه نقل شده:

«قال: البئر المعطلة الامام الصامت و القصر المشید الامام الناطق» (۱)

این روایات از باب تطبیق و استفاده خاص از قرآن مجید است، چنان که در بعضی به علی بن ابی طالب و فاطمه سلام الله علیها نیز تفسیر شده است.

۴۶- أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ.

این آیه توییح مشرکان است که چرا از ماجرای گذشتگان عبرت نمی‌گیرند؟

و نشان می‌دهد که اگر سیر کنند و بقایای زندگی اقوام هلاک شده را به بینند متذکر می‌شوند، زیرا که قلوب آنها از تعقل و درک حق کور شده است، باشد که بدان وسیله تفکر کنند و کوری را از قلب خود بزایند. ضمیر «آنها» راجع به «قصه» است، یعنی حقیقت این است که چشمها کور نمی‌شوند بلکه قلبها کور می‌شوند که دیدنیها در آنها اثر نمی‌گذارد.

ناگفته نماند: دیدن آثار گذشتگان و تفکر در آنها سبب تبه و ایمان می‌شود و یا باعث می‌شود که شخص به سخن واعظ و ناصح گوش کند، لذا فرموده سیر در آثار هلاک شدگان یا سبب تعقل و ایمان می‌شود فتكون لهم قلوب يعقلون بها و یا سبب می‌شود که انسان گوش شنوا داشته باشد أو آذان يسمعون بها در اینجا جایی برای چشم نمی‌ماند، لذا تردید فقط میان تبه و گوش شنوا داشتن است درباره قلب مطلبی در «نکته‌ها» خواهد آمد.

۴۷- وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ.

(۱) از صافی و برهان.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۶۰

این آیه و آیه بعدی در این زمینه است که از روی استهزاء عذاب موعود را به عجله می‌خواستند، در جواب فرموده: خدا خلف وعده نمی‌کند اما صبر دارد، مهلت می‌دهد که هیچ گونه خلاف عدالتی در بین نباشد و شما مجال تفکر و توبه داشته باشید و یا در شقاوت اشباع گردید إنما نملی لهم ليزدادوا إثماً جمله و إنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ ... اشاره به این است که خدا عجله نمی‌کند و از فوت نمی‌ترسد، به هر حال جواب «یستعجلونک» از دو راه است یکی اینکه وعده خدا حتمی است تخلف ندارد، عذاب خواهد آمد، دیگری اینکه خدا عجله نمی‌کند هر کار را در وقت خود انجام می‌دهد، در آیه بعدی ماجرای گذشتگان را بدین دو مطلب شاهد آورده است.

۴۸- وَكَأَيِّنُ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ یعنی درباره آنها هم وعده‌ای که داده بودیم عملی کردیم و هم مهلت دادن را که طریقه ما بود و إِلَى الْمَصِيرِ یعنی مهلت دادن است، یعنی حالا- که بازگشت به سوی من است پس از مهلت

دادن چه باکی دارد؟

نکته‌ها

قلب در قرآن:

در رابطه با آیه وَ لَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ باید دانست در قرآن مجید خبری از «مخ» و مغز وجود ندارد بلکه قرآن مجید بیشتر به قلب تکیه می‌کند، مانند آیه قبل وَ تَمَّ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ بقره / ۷۹، حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ بقره / ۷ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ رعد / ۲۸ و دهها آیات دیگر.

و نیز قرآن مجید تکیه به «صدر صدور» میکند نظیر: فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ تَفْسِيرَ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۷، ص: ۶۱

أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَبَقًا حَرَجًا

انعام / ۱۲۵ - فَلَا يَكُنْ فِي صِدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ أَعْرَافُ / ۲ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ آل عمران / ۱۵۴ و دهها آیات دیگر.

به نظر میزان منظور از قلب در این آیات روح و نفس است و ظرف بودن صدر برای قلب مجاز در نسبت است و نیز نسبت تعقل به قلب مجاز می‌باشد.

ناگفته نماند: ملاحظه آیات نشان می‌دهد که صدر و قلب و نفس در قرآن مجید یکی است مانند: وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ احزاب / ۵۱، رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ اسراء / ۲۵، وَ رَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ قصص / ۶۹ یا نظیر ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ توبه / ۱۱۸، وَ لَقَدْ نَعَلْنَا أَنْكَكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ حجر / ۹۷، وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً مائده / ۱۳. باید دانست: در اینکه تعقل و امثال آن مال روح است شکی نیست.

به نظر نگارنده باید در آیات بیشتر تدبّر و دقت شود، در قاموس زیر لفظ قلب در این زمینه تا حدی مفصل بحث شده است گرچه اکنون آن را ناقص می‌دانم.

و الله العالم

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۶۲

[سوره الحج (۲۲): آیات ۴۹ تا ۵۷]

اشاره

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۴۹) فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۵۰) وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۵۱) وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲) لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقَاسِيَةُ قُلُوبَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۳)

وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۴) وَ لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ (۵۵) الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۵۶) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵۷)

۴۹- بگو: ای مردم من برای شما انداز کننده آشکاری هستم.

- ۵۰- آنها که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند برای آنها مغفرت و روزی بهتر هست. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۶۳
- ۵۱- و آنان که در ابطال آیات ما به فکر عاجز کردن ما کوشیده‌اند اهل آتشند.
- ۵۲- پیش از تو رسولی و نبیی نفرستاده‌ایم مگر آنکه چون می‌خواست دین خود را عملی کند، شیطان در «خواست» او اختلال می‌کرد، خدا القاء شیطان را زایل و آیات خویش را محکم می‌کند که دانا و حکیم است.
- ۵۳- تا القاء شیطان را امتحان گرداند برای مریض‌القلبها و سنگدلها، ظالمان در مخاصمه و اختلاف دوری هستند.
- ۵۴- و تا آنان که علم داده شده‌اند بدانند که قرآن حق است تا به آن ایمان آورند خدا آنان را که ایمان آورده‌اند به راه راست هدایت می‌کند.
- ۵۵- کافران پیوسته از قرآن در شک خواهند بود تا قیامت بناگهان یا عذاب روز قیامت بر آنها بیاید.
- ۵۶- حکومت در آن روز برای خداست، میان مردان حکم می‌کند، آنان که ایمان آورده و اعمال شایسته کرده‌اند در جنات پر نعمت خواهند بود.
- ۵۷- و آنان که کافر شده و آیات ما را تکذیب کرده‌اند، آنها راست عذابی خوار کننده.

کلمه‌ها

نذیر: انذار کننده. فعیل در اینجا به معنی فاعل (منذر) است.

کریم: کرامت: شرافت و نفاست و سخاوت و عزت. کریم در آیه به معنی نفیس و عزیز و خوشایند است.
تمنی: منی (بر وزن عقل): اندازه‌گیری. آرزو را امتیّه گویند که در ذهن انسان اندازه‌گیری و مصور می‌شود. تمنی از باب تفعّل به معنی آرزو کردن است.

ینسخ: نسخ: زایل کردن «نسخ‌الشیء: ازاله» طبرسی فرموده: نسخ در لغت ابطال چیزی و گذاشتن چیزی در جای آنست و در اصل به معنی عوض گرفتن می‌باشد. راغب گوید: «النسخ: ازاله شیء تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۶۴
بشیء یتعقبه».

قاسیه: قسوة: سختی و صلابت «قسا قلبه قسوا: صلب و غلظ، سنگ سخت را «حجر قاس» گویند. «قاسیه»: سخت.

شقاق: شقّ: شکافتن و شکاف. شقاق: جدایی و مخالفت و دشمنی، گویی میان دو چیز یا دو انسان شکافته شده است.

تخبت: حبت (بر وزن عقل): زمین هموار، طبرسی قید وسعت را بر آن افزوده است.

راغب گوید: سپس اخبارات به معنی نرمی و تواضع بکار رفته است مجمع آن را اطمینان فرموده است.

مریه: شک، تردید. راغب آن را تردّد در امر و از شکّ اخصّ دانسته است.

عقیم: عقم: خشکیدن. خشک شدنی که مانع از اثر باشد «عقمت مفاصله»: بندهای بدنش خشکید، بدرد لا علاج گویند «داء عقام»،

عقیم: زن نازا، یوم عقیم روزی است که خیری و سروری در آن نیست، آن در قرآن وصف باد، عذاب و زن نازا آمده است.

نعیم: نعمت وسیع. آن مفرد است بر کثرت و گسترش دارد، راغب گوید: «النعیم: النعمة الکثیرة» دیگران قید کثرت را ندارند.

مهین: خوار کننده هون و هوان: خواری.

شرحها

پس از روشن شدن مطالب گذشته در این آیات، ابتدا همه مردم را مخاطب تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۶۵ قرار داده و انذار می‌کند، آن وقت در بیان انذار، عاقبت قبول کننده و ردّ کننده را معین می‌نماید، سپس می‌گوید: هر پیامبری که

آمده شیطان در کار او فتنه و بلوی به وجود آورده است، ولی خدا فتنه و تباهی او را از بین برده است، آن فتنه برای بدکاران آزمایش و اتمام حجت و برای مؤمنان سبب مزید ایمان و اطمینان گردیده است.

در آخر فرموده کافران تا تمام شدن فرصت و آمدن عذاب از قبول قرآن در تردید خواهند بود، روز آمدن عذاب روزی است که حکومت از آن خداست نیکوکاران و بدکاران را به تناسب عمل خود پاداش و کیفر خواهد داد، ۴۹- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ این آیه خطاب به عموم مردم است اعم از مسلمان و غیر مسلمان.

۵۰ و ۵۱- فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ این دو آیه تفصیل نَذِيرٌ مُّبِينٌ است، معلوم می‌شود که ایمان و عمل صالح از جمله مکفرات ذنوب است، معجزین حال است از فاعل «سعوا» یعنی تلاش می‌کنند درباره ابطال آیات ما در حالی که به نظرشان عاجز کننده ما می‌باشند.

۵۲- وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ظهور این آیه در آنست که: هر پیغمبری که خواسته توحید و دین خود را پیاده کند، شیطان در کار او فتنه انگیزی کرده و خواسته بواسطه مردم کافر و بدکار جلو کار آن پیامبر را بگیرد ولی خدا فتنه شیطان را زایل کرده و آیات خود را محکم نموده و نگذاشته آیاتش باطل شود. تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۶۶

مثلاً در مکه یا مدینه بارها مشرکان و منافقان خواستند با ایجاد جنگ و شبهات و تحریک یهود و امثال آن از پیاده شدن اسلام جلوگیری کنند ولی خدا به حکم و مَكْرُوا وَمَكَّرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ آل عمران/ ۵۴، فتنه آنها را زایل کرد، مانند جریان دار الندوة، شکنجه مسلمانان، حمله‌هایی که به مدینه شد، تحریک یهود مدینه و ... از بین رفتن فتنه و توطئه سبب تقویت دین می‌گردید.

چنان که در انقلاب ایران هر چه فتنه‌های ابرقدرتها و گروهکهای داخلی خنثی می‌شود سبب تحکیم انقلاب می‌گردد. «الشیطان» شامل جن و انس هر دو است.

المیزان در معنی آیه دو وجه نقل کرده که هر دو راجع به این معنی است علی‌هذا «تمنی» به معنی آرزوی عملی شدن احکام دین و «امنیة» وقوع خارجی آنها است «القاء در امنیة» فاسد کردن آنها توطئه بر علیه آنهاست، در رابطه با این آیه دو مطلب نیز هست یکی فرق ما بین رسول و بنی است که در سوره مریم ذیل آیه رَسُولًا نَبِيًّا/ ۵۱ در نکته‌ها گذشت، دیگری افسانه‌ها غرائق که در نکته‌ها خواهد آمد.

۵۳- لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةَ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ.

لام در «لیجعل» در این آیه و در «لیعلم» در آیه بعدی برای غایت است یعنی این القاء فتنه و زایل کردن خدا برای مریض القلبها و کفار آزمایش و برای اهل ایمان سبب استقامت و مزید ایمان می‌گردد.

گروه اول با چشم خود می‌بینند که توطئه شیطان مؤثر واقع نشده، برای آنها اتمام حجت می‌شود که عذری در پیشگاه خدا نداشته باشند، گروه دوم تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۶۷

نیز با چشم خود می‌بینند که توطئه ظالمان را خدا از بین برد، سبب مزید ایمانشان می‌گردد.

وَالْقَاسِيَةَ قُلُوبُهُمْ یعنی کسانی که قلوب آنها سخت شده است، از مقابله با مریض القلبها معلوم می‌شود که مراد از الْقَاسِيَةَ قُلُوبُهُمْ کفار هستند، شاید مراد از دو گروه یکی باشد، جمله وَإِنَّ الظَّالِمِينَ ... در بیان آنست که ظالمان از حق در مخالفت بعید می‌باشند که زایل شدن القاءات شیطان در آنها اثر نمی‌کند و فقط اتمام حجت می‌شود.

۵۴- وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

شق دوم نتیجه توطئه شیطان و از بین رفتن آن توسط خداست، مراد از أُوتُوا الْعِلْمَ به قرینه ما قبل، اهل ایمان است ضمیر «انه» راجع

به «ما تمنی» است یعنی تا اهل علم بدانند که خواسته تو حق است زیرا که خدا القاء شیطان را باطل کرد، در این صورت به آن ایمان می‌آورند یعنی ایمانشان قوی می‌شود و قلبشان به آن مطمئن می‌گردد، جمله و إِنَّ اللَّهَ لَهُادِ الَّذِينَ ... تعلیل صدر آیه است یعنی خدا هدایت کننده است که اینکار سبب مزید ایمان و اطمینان آنها می‌گردد، علی هذا منظور از هدایت، هدایت به تقویت ایمان است، نه هدایت ابتدایی.

۵۵- وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيئَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ.

این آیه در رابطه با آیه وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ است و بیان می‌دارد که کفار پیوسته راجع به قرآن در شک خواهند بود، تا آمدن روز قیامت، لا بد مراد عده‌ای از صنادید کفار است که مصداق سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۶۸ لا يُؤْمِنُونَ

بردند و گر نه بسیاری از آنها ایمان آوردند.

به قرینه آیات بعدی معلوم می‌شود: مراد از ساعه و یوم عقیم هر دو روز قیامت هستند، ولی روز مرگ و عالم برزخ در آیه در نظر گرفته نشده است.

در المیزان فرموده: عِلَّتْ تردید میان روز قیامت و عذاب آن، آنست که آمدن روز قیامت و آمدن عذاب هر یک، شک آنها را به یقین مبدل می‌کند مانند قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ یس / ۵۲ که با دیدن قیامت به صدق گفته رسولان اقرار خواهند کرد و مانند و يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا ... احقاف / ۳۴ که دیدن عذاب، شک را به یقین مبدل می‌کند.

۵۶- الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ.

این آیه و آیه بعدی تفصیل آمدن «الساعه» است که مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند: گروه اول مؤمنان هستند که در جنات پر نعمت خواهند بود.

این دو گروه بودن در اثر یَحْكُمُ بَيْنَهُمْ می‌باشد که خدا میان مردم به حق داوری خواهد کرد زیرا حکومت در آن روز مال خداست و کسی را حق تصمیم گیری درباره کسی نخواهد بود.

۵۷- وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ.

بیان گروه دوم است، «کذبوا» در صورتی است که دین به انسان تبلیغ شود و او قبول نکند و تکذیب نماید یعنی مصداق «کافر عن عناد» باشد زیرا کافر به دو گروه تقسیم می‌شود، کافر از روی جهل و کافر از روی عناد و لجاجت، در قرآن مجید وعده عذاب ظاهرا فقط برای قسم دوم است، عذاب آنها را خوار و رسوا خواهد کرد رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ آل عمران / ۱۹۲

تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۶۹

نکته‌ها

افسانه غرابیق

در رابطه با آیه ... إِلَّا إِذَا تَمَّتْ إِذِ الْقِيَامَةِ الشَّيْطَانُ فِي أُمَّتِهِ در روایات اهل سنت افسانه‌ای از ابن عباس نقل شده است.

در تفسیر برهان از تفسیر علی بن ابراهیم نقل کرده که فرمود: اهل سنت روایت کرده‌اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد الحرام سوره و النجم را در نماز قرائت می‌کرد و قریش به قرائت او گوش می‌دادند چون به آیات اَفْرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى رسید، شیطان به زبانش انداخت که گفت:

«فانها الغرائق العلی و ان شفاعتهن لترتجی» (یعنی آنها اصنام والا مقامند و شفاعتشان مورد امید است) قریش از شنیدن آن شاد گشتند و سجده کردند حتی ولید بن مغیره که پیر مردی بود مقداری سنگریزه در کف گرفت و نشسته بر آنها سجده کرد، قریش گفتند: محمّد به «لات، عزی» و به شفاعت آنها اقرار کرد.

این همان افسانه غرائق است که به دست افسانه سازان ساخته شده و به کتب تفسیر و تاریخ راه یافته است و اغلب سند آن را به ابن عباس رسانده‌اند، محققین علماء از قدیم و جدید آن را ردّ کرده و افسانه‌اش خوانده‌اند، ولی متأسفانه بعضی‌ها امثال زمخشری آن را بی‌دغدغه نقل کرده و گذشته‌اند.

طبرسی بعد از نقل آن فرموده: احادیث این نقل در نزد اهل حدیث معیوب و ضعیفند، پیامبران از مضمون این احادیث منزّه می‌باشند، این حرف چطور بر آن حضرت رواست با آنکه خدا فرموده: **كَذَلِكَ لِنُنَبِّئَ بِهٖ فُؤَادَكَ** و فرموده: **سَيُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى**. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۷۰

و نیز از سید مرتضی علم الهدی رحمه الله نقل کرده (در صورت صحّت حدیث) باید گفت چون حضرت به آیه **أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّىٰ** رسیده بعضی از مشرکان این سخن را جور کرده و چنین وانمود کرده که از کلام آن حضرت است و بعد فرموده: ناصر الحق از علماء زیدیه نیز چنین گفته است.

بیضاوی در تفسیر خود بعد از نقل خبر می‌گوید: آن مردود و غیر قابل قبول است.

در تفسیر خازن بعد از نقل روایت اشکالی وارد کرده و در جواب آن گوید:

علماء از این اشکال چندین جواب داده‌اند یکی اینکه: این قضیه موهون است احدی از علماء صحیح القول آن را نقل نکرده است و سند صحیح و متصلی در این زمینه نیست، فقط مفسران و اهل تاریخ که خوش دارند هر صحیح و سقیم جمع آن را نقل کرده‌اند. ابن کثیر در تفسیر خود گوید: اکثر مفسرین در اینجا قصّه غرائق را نقل کرده‌اند اما طریق همه آنها مرسل و مقطوع است، من اسناد آن را در وجه صحیحی ندیده‌ام و الله العالم.

المیزان پس از آنکه آن را از تفسیر در منشور سیوطی نقل می‌کند، می‌فرماید: ادله قطعیه‌ای که دلالت بر عصمت آن حضرت دارند این حدیث را تکذیب می‌کنند ...

این روایت به آن حضرت بدترین جهل را نسبت می‌دهد که آن حضرت خوانده است: «تلك الغرائق العلی و ان شفاعتهن لترتجی» و ندانست که آن کلام خدا نیست و جبرئیل آن را نیاورده است و ندانست که آن کفر صریح و موجب ارتداد است و در آن جهل باقی ماند تا اینکه در آخر سوره، او و مشرکان سجده کردند و متبّه نشد تا اینکه جبرئیل آمد و گفت: آیاتی را که آورده‌ام بخوان،

آن حضرت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۷۱

آیات را خواند و باز تلك الغرائق العلی را تکرار کرد، یعنی در جهل خود اصرار می‌ورزید تا جبرئیل او را بیدار کرد و آن گاه خدا برای تثبیت این جهل و این گناه، آن را به همه پیامبران نسبت داد و گفت: «و ما ارسلنا من رسول و لا نبی ...».

... آن گاه فرمود: اگر جایز باشد که شیطان چنین تصرفی در زبان آن حضرت بکند، اطمینان از کلام الهی سلب می‌شود و جایز نیست که گفته شود بعضی از آیات قرآن چنین است (نعوذ بالله).

به نظر می‌آید این افسانه در عصر اموی یا عباسی وارد کتابها شده است و افسانه سازان تعمّد داشته‌اند ولی خدا با هشجاری دانشمندان اسلامی آن را بی‌اثر کرده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۷۲

اشاره

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۵۸) لِيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ (۵۹) ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ (۶۰) ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۶۱) ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَإِنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۶۲)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصَيَّبَ بِحِ الْأَرْضِ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۶۳) لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۶۵) وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ (۶۶) لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٌ (۶۷)

وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۶۸) اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۶۹) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷۰)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۷۳

۵۸- کسانی که در راه خدا هجرت کرده‌اند، سپس کشته شده و یا مرده‌اند، بطور یقین خدا به آنها روزی خوب خواهد داد که خدا خیر الرازقین است.

۵۹- بطور حتم آنها را به محل خوبی که از آن راضی باشند داخل خواهد کرد که خدا دانا و بردبار است.

۶۰- مطلب همان است. هر که مقابله به مثل کند پس از آنکه ظلما عقوبت شده است، خدا حتما او را یاری خواهد کرد که خدا عفو کننده و آمرزنده است.

۶۱- این نصرت برای آنست که خدا شب را به روز داخل می‌کند و روز را به شب داخل می‌کند و خدا شنوا و دانا است.

۶۲- این نصرت و داخل کردن بدانجهت است که خدا حق است و آنچه جز او می‌خوانند باطل است و خدا برتر و بزرگ است.

۶۳- آیا ندانسته‌ای که خدا آبی از آسمان می‌فرستد و زمین سبز می‌گردد، خدا حاجت روا کن و دانا است.

۶۴- آنچه در آسمانها و آنچه در زمین هست، خاص خداست، و خدا اوست بی‌نیاز و پسندیده.

۶۵- آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه در زمین است برای شما مسخر کرده است؟ کشتی‌ها به امر او در دریا روان است، آسمان را نگاه می‌دارد از اینکه به زمین افتد، مگر به اذن او، خدا به مردم رءوف و رحیم است.

۶۶- اوست که شما را زنده کرده سپس می‌میراند سپس زنده می‌کند، حقا که انسان ناسپاس است.

۶۷- برای هر امت عبادتی قرار داده‌ایم که آن عبادت را می‌کنند، در کار دین با تو منازعه نکنند به سوی خدایت بخوان که تو در راه راستی. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۷۴

۶۸- اگر با تو مجادله کنند بگو: خدا به آنچه می‌کنید داناتر است.

۶۹- خدا در روز قیامت، میان شما در آنچه اختلاف می‌کنید داوری می‌کند.

۷۰- آیا ندانسته‌ای که خدا می‌داند آنچه را که در آسمان و زمین است، آنها در کتابی هستند، آن بر خدا آسان است.

کلمه‌ها

هاجروا: هجر و هجران آنست که انسان از دیگری جدا شود، با بدن باشد یا با زبان و یا با قلب «هجر الشیء»: ترکه و اعراض عنه» مهاجرت آنست که انسان از محلی به محلی هجرت کند، در عرف قرآن هجرت از دار کفر به دار ایمان است.

مدخل: (بضمّ میم و فتح دال) اسم مکان است به معنی محلّ دخول و نیز مصدر میمی است به معنی دخول. یولج: ولوج. دخول «ولج الشیء» فی غیره: «دخل»، لفظ «یولج» از باب افعال به معنی داخل کردن است. مخضرة: خضرة: سبز بودن «مخضرة»: سبز شده.

لطیف: از اسماء حسنی است. لطف (بضمّ اول): رفق، مدارا، نزدیکی «لطف لطفاً: رفق و دنا» در صحاح گوید: «لطف الله بنا» خدا با ما رفق و مدارا کرد، طبرسی فرموده: در معنای لطیف سه قول هست: مدارا کننده. آنکه حاجت تو را با مدارا برآورد. آنکه به دقائق امور دانا است؟

فلک: کشتی. آن مفرد و جمع به کار می‌رود.

کفور: صیغه مبالغه است. بسیار کافر. بسیار ناسپاس. در هر دو به کار می‌رود. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۷۵
منسکا: (بر وزن معبد) مصدر میمی است به معنی عبادت، اسم زمان و مکان نیز آید. ناسک: عابد. نسک (بر وزن عنق و قفل): عبادت.

شرحها

این آیات در تعقیب آیات: إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا است، علی هذا در این آیات فرموده: آنهایی که پس از اذن جهاد، در راه خدا شهید شوند و یا با اجل خود بمیرند، در هر حال اهل بهشت هستند. هر کس در مقابل ظلم بیاستد و انتقام گیرد، خدا حتماً او را یاری خواهد کرد که خدا ضدّ را با ضدّ دفع می‌کند، خدا حق است، معبودهای دیگر باطل می‌باشند.

مقتضای حق بودن خدا آنست که حق را غالب گرداند، آن وقت چند آیه در بیان اقتدار و توانایی خدا آمده است.

از آیه ۶۷ تا ۷۰ مطلب دیگری در رابطه با احکامی که آن حضرت آورده است بیان شده است، گویی در زمینه احکامی که آن حضرت بیان می‌کرد و در امت‌های گذشته سابقه نداشت اعتراض می‌شد: اینها چه احکامی است؟! چرا در شریعت موسی و عیسی وجود نداشت؟! در جواب فرموده: برای هر امت عبادت بخصوصی هست اینها نباید با تو مجادله کنند و اگر دست برنداشند محوّل به علم و انتقام خدا کن.

ناگفته نماند: در آیات هشتگانه اول، پانزده اسم از اسماء حسنی توأم با لفظ جلاله «الله» آمده است، شاید در تمام قرآن چنین چیزی نباشد.

اسماء حسنی: خیر الرازقین، علیم، حلیم، عفوّ، غفور، سمیع، بصیر، علیّ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۷۶
کبیر، لطیف، خبیر، غنی، حمید، رءوف، رحیم، توأم با «الله» زینت بخش این آیاتند و چنان که خواهد آمد هر یک در جای خود قرار گرفته و به تناسب مطلب آیه، آمده‌اند.

۵۸- وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ.

منظور از «ماتوا» آنست که به اجل خود بمیرند در حالی که برای خدا هجرت کرده‌اند، نظیر: وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ... نساء/ ۱۰۰ پس هجرت باید فی سبیل الله باشد، منظور از «رزقاً» رزق بهشتی است، چنان که از آیه بعدی روشن می‌شود. جمله و إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ تعلیل لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ می‌باشد، کلمه «هاجروا» عبارت اخراجی أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ است که در آیات قبلی گذشت.

۵۹- لِيَدْخُلْنَهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ.

منظور از «مدخل» بهشت برین است که داخل شوندگان از آن کمال رضایت را خواهند داشت لَهُمْ ما يَشَاؤُنَ فِيهَا وَكَدَيْنَا مَزِيدٌ ق/

۳۵، درباره إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ در المیزان فرموده: خدا به آنچه آنها را راضی می‌کند داناست و حلیم و بردبار است که در عقوبت دشمنانشان عجله نمی‌کند، مجمع البیان نیز نظیر آن را گفته است، علی هذا مراد آنست که به دشمنانشان نیز مهلت می‌دهد تا بر سر عقل آیند و الله العالم.

در کشف نقل شده: اصحاب به آن حضرت گفتند: یا رسول الله آنها که در گذشته در راه خدا کشته شده‌اند حالشان را دانسته‌ایم ما که در رکاب تو جهاد می‌کنیم چه پاداشی داریم، این دو آیه نازل شد.

۶۰- ذَلِكْ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيُنْصَرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ تَفْسِيرَ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۷، ص: ۷۷
اللَّهُ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ

لفظ «ذلک» خیر مبتدای محذوف است یعنی: «الامر ذلک» مطلب همانست که گفته شد که هر که در راه خدا هجرت کند، مقتول شود یا بمیرد اجرش با خداست، آن گاه وَمَنْ عَاقَبَ ... راجع به مطلب دیگری است. و آن اینکه: هر که پس از عقوبت شدن و مظلوم شدن به مقام انتقام آید خدا او را در انتقام گرفتن یاری خواهد کرد.

ناگفته نماند: ظهور آیه در آنست که اگر پس از انتقام گرفتن باز مورد تجاوز شوند، خدا آنها را یاری خواهد کرد، ولی آیات دیگر چنین نیستند مانند وَلَمَنْ اتَّصَرَ بِعَدُوِّهِ ظَلَمَهُ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ شوری / ۴۱ وَاتَّصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمْتُمْ شعراء / ۲۲۷ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ شوری / ۲۹.

لذا در المیزان «ثم بغی» را قید «عوقب» دانسته و فرموده: قید برای آنست که بفهماند «عوقب» از روی ظلم و تجاوز بوده است، یعنی، هر کس مقابله به مثل کند عقوبتی را که از روی ظلم است خدا او را یاری خواهد فرمود، علی هذا «ثم» برای تراخی در کلام است نه در فعل. بعبارت دیگر «ثم» به معنی «بعد» است یعنی: «و من عاقب ... بعد ما بغی علیه لينصرنه الله».

مراد از لِيُنْصَرَنَّهُ اللَّهُ می‌شود گفت اجازه جهاد است، یعنی هر که بخواهد از ظالم انتقام کشد خدا این اجازه را به او داده است نظیر: مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ چنان که گذشت یا نظیر وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا اسری / ۳۳، گرچه ظهور آیه در یاری کردن و غالب کردن است و آیات بعدی آن را تأیید می‌کند.

و چون خداوند قبح و مسئولیت این انتقام را از بین برده است، و اثر بدی راجع به انتقام گیرنده ندارد لذا فرموده است إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ زیرا که آثار تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۷۸

بد آن را محو کرده است. در المیزان فرموده: گویی عقاب و رساندن مکروه به کسی در نظام عالم مبعوض است ولی خدای سبحان اثر این مبعوضیت را چون از مظلوم به ظالم باشد از بین برده است.

۶۱- ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ.

این آیه دلیل «لینصرنه» در آیه سابق است، ذلک اشاره به نصرت می‌باشد یعنی این نصرت برای آنست که خدا ضدی را با ضدی دیگر دفع می‌کند و از بین می‌برد، چنان که روز را با شب و بالعکس از بین می‌برد.

غرض از داخل کردن شب در روز و بالعکس داخل کردن یکی در جای دیگری است شروع شب داخل شدن آن در روز است و گسترش آن از بین بردن روز می‌باشد و بالعکس، میدانیم که روز و شب پیوسته در اطراف زمین می‌گردند و هر یک در جای دیگری داخل می‌شود. گویند: منظور از آن کوتاه و بلند شدن شبها و روزها است ولی آن بعید است.

وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ دلیل دیگری است که خدا اقوال ظالمان و مظلومان را می‌شنود و به حال آنها داناست لذا مظلومان را به ظالمان نصرت می‌دهد.

۶۲- ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ دلیل دوم است بر «لینصرنه» در آیه سابق و بر يُوَلِّجُ اللَّيْلَ ... آمدن «هو» ظاهرا برای اختصاص و حصر است یعنی: خدا فقط حق است و باطلی با او راه ندارد می‌تواند بر مظلوم

یاری کند و شب را به روز داخل نماید اما اصنام فقط باطلند و کاری نتوانند، یعنی این تکوین و نصرت برای آنست که ...

وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ دلیل دیگری است یعنی خدا از همه برتر و از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۷۹

همه بزرگتر است نه چیزی بر او غلبه تواند کرد و نه چیزی او را صغیر و عاجز تواند نمود.

۶۳- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصْبِغُ الْأَرْضَ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ این آیه و آیه بعدی دلیل گسترش قدرت خدا و دلیل دیگری بر نصرت و «یولج ...» است و آن اینکه خداوند دریاها را تبخیر می کند، ابرها تشکیل می دهد، بارانها می بارد، هوا و آب و املاح زمین با هم ترکیب شده روئیدنیها را به وجود می آورند، زمین سبز پوش می شود. زیرا که خداوند حاجت برآور و دانا به نیازهای بندگان است.

۶۴- لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ ما فی الارض شامل خود زمین نیز هست، یعنی آنچه در بالا و پائین هست ملک مطلق خداست و او بی نیاز است و پسندیده است و کار را به عدالت می کند، در این نصرتش ظلمی وجود ندارد.

۶۵- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ دلیل دیگری بر گسترش قدرت خدا و گوشه‌ای از نظام متقن جهان است و آن اینکه: خدا همه آنچه را که در خشکی است بر انسان مسخر و رام کرده است و به وسیله کشتی‌ها دریاها را نیز قابل استفاده و مسخر فرموده است و چیزهایی را که در بالاست نمی گذارد و به زمین بیافتند مگر آنچه از سنگهای آسمانی یا صاعقه‌ها که به اذن خدا باشد.

علی هذا وَالْفُلُوكَ تَجْرِي ... اشاره به مسخر شدن دریاها است و از آن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۸۰

فهمیده می شود که منظور از «الارض» خشکی است إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ ...

تعلیل صدر آیه است یعنی رأفت و رحمت خدا سبب شده که چنین کند، در گذشته از المیزان نقل کرده‌ایم که رءوف نسبت به اشخاص مبتلا و گرفتار است ولی رحمت عام می باشد، این جمله جواب کسانی است که گفته‌اند «رحیم» یعنی خدایی که فقط در آخرت برای مؤمنان رحمت دارد. حال آنکه صدر آیه راجع به رحمت همگانی و در ذیل آن، رحمت به همه ناس نسبت داده شده است.

۶۶- وَ هُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ.

این آیه تکمیل آیه سابق و در مقام امتنان است، حیات، مرگ، زنده شدن در آخرت لطف و عنایتی است از جانب خدا ولی انسان بسیار ناسپاس است منظور از «احیایم» آنست که ما اول مواد مرده و بی جان بودیم «خلقناکم» من تراب» سپس خدا ما را زنده کرد و از مادران متولد شدیم. نظیر کیف تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ بقره / ۲۸، غرض از «یحییکم» زنده کردن در آخرت است. برزخ در آیه ذکر نشده است.

۶۷- لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعَنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٌ.

از این آیه تا آیه ۷۰ درباره آنست که مشرکان به آمدن احکام تازه از طرف آن حضرت، اشکال می گرفتند که چرا در شریعتهای گذشته اینها نبوده است در مجمع البیان و غیر آن نقل شده: اشکال آنها درباره حرمت میته بود که می گفتند: چطور است از آنچه خود کشته‌اید (ذبح شرعی) می خورید ولی از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۸۱

آنچه خدا کشته (میته) است نمی خورید.

در تفسیر خازن نقل کرده: گوینده این سخن بدیل بن ورقاء و بشر بن سفیان و یزید بن خنیس (از کفار خزاعه) بودند.

ولی به نظر می آید که مطلب راجع به یک حکم نبوده است وانگهی «مسک» راجع به عبادت است، خوردن ذبیحه از آن نیست، به هر حال:

آیه، اول در جواب آنها می گوید: هر امتی عبادت بخصوصی دارند که آن عبادت را می کنند. علی هذا مشرکان در این امر با تو

نزاع نکنند، آن وقت در تحکیم دعوت آن حضرت فرموده به سوی پروردگارت بخوان که تو بر هدایت راستی هستی گویی مراد از «هدی» صراط است.

چنان که در مجمع فرموده: «علی دین مستقیم» زیرا صراط راست همان هدایت است.

۶۸ و ۶۹- وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ. اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.

تکمیل مطلب سابق است، حواله به علم خدا در واقع تهدید است یعنی خدا از کارتان آگاه است و شما را مجازات خواهد کرد چنان که: اللَّهُ يَحْكُمُ ... آن را بیان می‌کند. منظور از «تختلفون» اختلاف و مخالفت با حق است.

۷۰- أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ.

این آیه تعلیلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ است، یعنی خدا به آنچه در آسمان و زمین هست دانا است، کار شما نیز جزئی از آنهاست، «ذلک» اول اشاره است به «ما» یعنی ما فی السماء و الارض در کتاب بخصوصی ثبت است، این جمله تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷،

ص: ۸۲

تأکید جمله سابق است، در آخر فرموده: این ثبت و ضبط برای خدا آسان است.

نظیر: إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ است آیه: ... وَمَا يَعْرُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَضِغْرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ یونس / ۶۱، آیه مورد تفسیر خطاب به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ بِه هر مخاطب است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۸۳

[سوره الحج (۲۲): آیات ۷۱ تا ۷۸]

اشاره

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۷۱) وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْجُطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ بَشَرٌ مِنْ ذَلِكَمُ النَّارِ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَشَرُ الْمَصِيرِ (۷۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِثْلُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ (۷۳) مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۷۴) اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمَنْ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۷۵)

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۷۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷) وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (۷۸)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۸۴

۷۱- جز خدا چیزی را عبادت می‌کنند که برای آن وحیی نفرستاده و آنچه را که به آن علمی ندارند، ظالمان را یاری نیست.

۷۲- و چون آیات ما بر آنها خوانده شود، در چهره‌های کافران انزجار می‌بینی، نزدیک است به تلاوت کنندگان حمله کنند، بگو. آیا بدتر از این را خبر دهم؟ آن آتش است که خدا به کافران وعده کرده و بد بازگشتگاه است.

۷۳- ای مردم قصه‌ای گفته شده، به آن گوش کنید: بتهایی که جز خدا می‌خوانید مگسی را خلق نتوانند کرد و اگر مگس چیزی از آنها بگیرد، نتوانند از او بگیرند طالب و مطلوب در این کار عاجز است.

۷۴- خدا را به اندازه حق شناختن نشناختند خدا نیرومند و توانا است.

۷۵- خدا از ملائکه و از مردم رسولانی برمی‌گزینند که خدا شنوا و بیناست.

۷۶- می‌داند آنچه را که در حضور آنهاست و آنچه را در گذشته آنهاست کارها به خدا برمی‌گردد.

۷۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع و سجده بکنید، پروردگارتان را بپرستید خیرها را انجام دهید تا رستگار شوید.

۷۸- تلاش کنید در راه خدا تلاش شایسته، او شما را برگزیده و در دین برای شما مشقتی قرار نداده یعنی دین پدرتان ابراهیم را، خدا شما را در گذشته و در این قرآن مسلمان نامیده، تا پیامبر برای شما شاهد باشد و شما برای مردم شاهد باشید، پس نماز را اقامه کنید و زکاة را بدهید، به خدا چنگ بزنید او سرپرست شماست، بهتر سرپرست و بهتر یاور است.

کلمه‌ها

یسطون: سطو: حمله. گرفتن به شدت. در کشاف گوید: «السطو: تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۸۵

الوثب و البطش»- «یسطون»: حمله می‌کنند، آن فقط یک بار در قرآن آمده است.

مصیر: مصدر میمی است به معنی بازگشت و تحول و انتقال و نیز اسم مکان است یعنی محل بازگشت، در آیه معنای دوم مراد است.

ذباب: مگس به پشه و زنبور عسل و به مطلق زنبور نیز اطلاق می‌شود (اقرب الموارد) این لفظ فقط دو بار در قرآن آمده است.

قدر: راغب گوید: قدر بیان کمیت شیء است، آن در معانی غیر محسوس نیز به کار می‌رود نظیر احترام، وقار، عظمت، وزنه اجتماعی.

آن در آیه به معنی شناختن و تعظیم است.

یصطفی: صفو: خالص شدن شیء از آمیختگی. اصطفاء: خالص کردن و آن معنی اختیار و اجتناب می‌دهد، برگزیدن را از آن اصطفاء گویند که شیء را از دیگران خالص و جدا می‌کند، طبری فرموده اصطفاء و اختیار و اجتناب نظیر هم هستند.

حرج: (بر وزن شرف) تنگی. راغب گوید: آن در اصل محل جمع شدن شیء است و از آن تنگی به نظر آمده لذا به تنگی و گناه حرج گفته‌اند.

ملء: دین و شریعت. راغب گوید: ملء مانند دین است و آن نام شریعتی است که خدا بر زبان انبیا به مردم فرستاده است.

اعتصموا: عصم: امساک و حفظ. «العصم: الامساک»، جوهری آن را منع گفته است. «اعتصام»: چنگ زدن.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۸۶

شرحها

در آیات گذشته خواندیم که مشرکان به احکام خدایی اشکال می‌کردند و راه خود را حق می‌دانستند، در این آیات فرموده: مشرکان برای عبادت اصنام دلیلی ندارند و چون آیات توحید بر آنها خوانده می‌شود ناراحت می‌شوند و می‌خواهند بر تلاوت کنندگان بتازند، بگو بالاتر از این آتشی است که خدا وعده کرده و در آن داخل خواهید شد.

سپس مثلی در هیچ کاره بودن بتها زده و فرماید: مردم خدا را به حق نشناختند آن وقت دستورهایی از جمله جهاد به اهل ایمان داده شده است.

۷۱- وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ.

یعنی نه دلیلی از طریق وحی دارند و نه از راه علم، و معلوم می‌شود که علوم ضروری مانند وحی آسمانی، انسان را به حق دلالت

می‌کنند، جمله و مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ نتیجه صدر آیه است یعنی نه وحی آمده و نه علمی بر آن شاهد است، علی هذا «نصیر» همان دلیل است که در حق بودن، انسان را یاری می‌کند. طبری فرموده: مانعی از عذاب خدایی ندارند.

۷۲- وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَشْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا.

تکمیل مطلب آیه سابق است یعنی: چنان در عبادت غیر خدا اصرار دارند که چون آیات توحید بر آنها خوانده شود. خشمگین می‌کردند و می‌خواهند به اهل ایمان حمله کنند. لفظ «بینات» نشان می‌دهد که آیات خدایی روشن و تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۸۷

قابل قبول هستند.

قُلْ أَفَأَتَّبِعُكُمْ بِشِرِّ مَنِ ذَلِكُمْ النَّارُ وَعِدَّهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ لَفْظ «ذَلِكُمْ» ظاهراً راجع است به غیظ و خشم آنها وقت شنیدن. قرآن ولی المیزان و مجمع البیان گفته‌اند: اشاره به قرآن است که آن را شر می‌دانستند.

«النار» تفسیر «شر» است.

۷۳- يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ.

به دنبال آیه ۷۱ که گفت مشرکان نه دلیلی از راه وحی دارند و نه از راه علم، در این آیه با زدن مثل اثبات می‌کند که اصنام نه قادر به آفرینش هستند و نه به تدبیر و اداره کردن.

منظور از «مثل» در آیه صفت و قصه است یعنی ای مردم قصه‌های گفته شده که به آن گوش کنید و گر نه در آیه مثلی نیست، زمخشری گوید: صفت و قصه به مثل تشبیه شده است، مراد از لَنْ يَخْلُقُوا آنست که فرض کنیم اگر زنده و عاقل باشند و بخواهند مگسی بیافرینند، نتوانند، و اگر مگسی بر روی آنها بنشیند و چیزی از گوشت آنها را بخورد یا خونشان را بمکد نمی‌توانند آن را گرفته و در جای خود قرار دهند، به عبارت دیگر از آفریدن ضعیفترین موجود از تدبیر جزئی‌ترین تدبیر عاجز هستند.

در المیزان فرموده: مقتضای مقام آنست که منظور از «الطالب» اصنام هستند که می‌خواهند مگسی بیافرینند ولی نمی‌توانند و می‌خواهند آنچه مگس خورده است بگیرند ولی نمی‌توانند، پس طلب به معنی خواستن است. و منظور از مطلوب، مگس است که خواسته می‌شود تا خلق شود اما نمی‌شود و آنچه تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۸۸

خورده است سلب شود اما نمی‌شود.

این تفسیر در مجمع یکی از دو قول ابن عباس است، احتمال دارد منظور از طالب مشرکان و از مطلوب اصنام باشد.

در تفسیر برهان از کافی از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده: قریش به اصنامی که در اطراف کعبه بودند مشک و عنبر می‌مالیدند. بت «یغوث» در روبروی باب کعبه و یعوق» در طرف راست و «نسر» در طرف چپ آن قرار داشت، چون داخل مسجد می‌شدند به «یغوث» سجده می‌کردند (خم نمی‌شدند بلکه به زمین می‌افتادند) سپس به عبادت «یعوق» و آن وقت به «نسر» برمی‌گشتند و بعد تلبیه می‌گفتند:

«لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك، الا شريك هو لك تملكه و ما ملك»

خداوند مگس سبز رنگی که چهار بال داشت برانگیخته همه مشک و عنبر را که بر بتها مالیده بودند خورد، پس خدا آیه یا ایها الناس ضرب الله مثل ... را نازل کرد.

۷۴- مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ.

این آیه در بیان آنست که: مردم اصنامی را که قدرت آفریدن مگسی را ندارند معبود قرار دادند ولی از خدای توانا و با عزت دست کشیدند تا از سعادت دور ماندند، منظور از قَدَرُوا اللَّهَ شناختن خداست، شناختن به اینکه او آفریننده و اداره کننده جهان است و

همه کارها در دست او است، و بر کائنات حکومت مطلق دارد، شناختن او با عبادت به او و فرمان بردن از اوست. این آیه در سوره انعام / ۹۱ نیز گذشت.

إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ در مقابل آیه «ضرب مثل» و تعلیل صدر آیه است یعنی بر خلاف اصنام شما، خداوند توانا است، هر کار که بخواهد می‌کند و عزیز است که چیزی او را عاجز نمی‌کند. آری: أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا بقره / ۱۶۵ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۸۹ و: فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا نساء / ۱۳۹، پس آمدن این دو اسم از اسماء حسنی به همین مناسبت است.

۷۵- اللَّهُ يَضِيغُ طِفْلِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَجِيعٌ بِصَيْرٍ به نظر می‌آید: این آیه و آیه بعدی دفع دخل است، گویی مشرکان گفته‌اند: حالا که عبادت بتها خلاف حق است چرا خدا این را برای خود ما بیان نمی‌کند؟ در جواب آمده: خدا کارش اینست که از ملائکه و از مردم رسولانی انتخاب می‌کند و به وسیله آنها احکام خود را به مردم می‌رساند، آن وقت در علت این ارسال فرموده است: خدا خواسته‌های آنها را می‌شنود و به نیازهایشان بیناست.

منظور از خواسته و سؤال، سؤال فطرت آنهاست مانند: وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ ابراهیم / ۳۴، ناگفته نماند: ملائکه واسطه هستند ما بین خدا و رسولان، رسولان واسطه‌اند ما بین خدا و خلق.

به نظر میزان این آیه در رابطه با آیه لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا... است چون آن آیه دلالت بر رسالت داشت، به هر حال این آیه می‌گوید: عالم و بصیر بودن خدا به احتیاج مردم، لازم گرفته که خدا برای مردم پیامبران بفرستد و به واسطه آنها هدایتشان کند. ۷۶- يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ.

این آیه و آیه سابق روشن می‌کند که هر کس نمی‌تواند رسول خدا باشد، بلکه خدا هر که را که شایسته باشد انتخاب می‌کند و انگهی خدا بر آنها کاملاً محیط است و از کارها و افکار آنها مطلع است و می‌داند که امین و نیکوکار هستند و خیانت نمی‌کنند.

منظور از ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ کارهایی است که در حال حاضر می‌کنند و از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۹۰ ما خَلْفَهُمْ کارهایی است که در گذشته کرده‌اند. جمله إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ حاکی است که آینده آنها را نیز می‌داند. و نیز تعلیل صدر آیه است یعنی چطور می‌شود که خدا از حال و گذشته آنها با خبر نباشد حال آنکه همه کارها به خدا راجع است، احوال آنها نیز از جمله امور می‌باشد.

۷۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

به دنبال تجزیه و تحلیل‌های گذشته در این آیه و آیه بعدی مؤمنان را به کارهای شایسته دستور داده و امتنانهای خدا را بیان داشته است.

به نظر می‌آید: منظور از ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا نماز است و از وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ کارهای عبادی است مانند حج و روزه و وضو و غیره و از وَافْعَلُوا الْخَيْرَ مطلق کارهای مفید می‌باشد، مانند نوافل، صلوات ارحام، دستگیری فقراء و سائر کارهای مفید و مستحب. چنان که ارباب تفاسیر فرموده‌اند. معلوم است که اینها اسباب فلاح و رستگاری هستند لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

۷۸- وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ اِبْرَاهِيمَ.

ادامه فرمانهای خداست، به نظر می‌آید منظور از «جاهدوا» مطلق تلاش در راه خداست اعم از جنگ و غیره، نظیر وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا عَنْكِبُوت / ۶۹ لفظ هُوَ اجْتَبَاكُمْ در مقام امتنان است یعنی خدا شما را برای دین و احکام خود انتخاب کرده است، امتنان دیگر آنکه ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ خدا در دین برای شما سختی و تنگی قرار نداده است، بلکه شریعتی سهله و سمحه است. این مطلب در سوره مائده آیه ۶ نیز آمده است.

مَلَّةً أَيْبِكُمْ اِبْرَاهِيمَ تقدیرش «اعنی مله ایبکم او اتبعوا مله ایبکم» است تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۹۱

چرا ابراهیم پدر امت خوانده شده است؟ شاید علتش آن باشد که پیامبر پدر امت است، چنان که درباره نوح می‌خوانیم: وَ جَعَلْنَا

ذُرِّيَّتُهُ هُمُ الْبَاقِيْنَ صَافَاتٍ / ۷۷ اصحاب نوح فرزندان او حساب شده‌اند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده:

«انا و على أبوا هذه الامه»

الميزان نیز نزدیک به آن گفته است.

طبرسی رحمه الله نقل می‌کند: گویند عرب از فرزندان اسماعیل و او فرزند ابراهیم است.

زمخشری گوید: ابراهیم پدر رسول خداست، پس او پدر امت آن حضرت است، امت به حکم اولاد پیامبر می‌باشند.

هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا.

به قرینه وَ فِي هَذَا لَفْظ «هو» راجع به الله است یعنی خدا شما را در گذشته و در قرآن مسلمان نامیده است، این سومین امتنان در این آیه است.

«من قبل» یعنی در کتابهای گذشته.

لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ.

منظور از شهید و شهداء ظاهرا، سرمشق و الگو و نمونه است یعنی: تا پیامبر برای شما نمونه و سرمشق باشد و شما برای مردم، البته در پاکی و موحد بودن. پس:

فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ.

حالا- که اینطور است نماز را اقامه کنید که ارتباط ما بین خدا و خلق است زکاة را بدهید که ارتباط ما بین خلق و خلق است و به خدا چنگ بزنید و در تمام کارها به فرموده‌های او عمل نمائید، نظیر آیه ۷۷ که گذشت.

حق است که به او چنگ بزنید که او سرپرست شماست، آن وقت در مقام تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۹۲

مدح و اطمینان دادن به مؤمنان فرموده: خدا بهتر سرپرست و بهتر یاور است.

ناگفته نماند آنچه گفته شد راجع به ظاهر آیه شریفه است ولی از لحاظ مصداق و پیاده شدن، همه امت نمی‌تواند مصداق این آیه باشند، ولی مصداق اولیّه آن در وهله اول اولیاء الله و مخلصین و ائمه اطهار علیهم السّلام هستند، مثلاً در آیه وَ أَنَّى فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ بقره / ۴۷ منظور آن نیست که همه افراد بنی اسرائیل دارای این فضیلت است، بلکه این فضیلت قائم به بعض آنهاست که به همه نسبت داده شده، یعنی این فضیلت در این قوم است.

هكذا آیه ما نحن فیه، که اگر این اوصاف در بعضی هم باشد می‌شود امت را با آن خطاب کرد، لذاست که اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین فرموده‌اند:

آیه مخصوص به ما است، خداوند ما را اراده فرموده است.

نظیر این مطلب در: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا بقره / ۱۴۳ گذشت.

در تفسیر برهان از کافی از برید عجلی نقل کرده که به امام باقر علیه السّلام گفتیم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ فرمود:

«ایانا عنی و نحن المجتوبون ... «ملئه ابیکم ابراهیم» ایانا عنی خاصیه «هو سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ فِي الْكُتُبِ الَّتِي مَضَتْ وَ فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» فرسول الله شهید علینا بما بلّغنا عن الله تبارک و تعالی و نحن الشهداء علی الناس یوم القیامه فمن صدق یوم القیامه صدقناه و من کذب کذبناه».

در این زمینه روایات بسیاری نقل شده است.

در شب ۲۶ ربیع الثانی هزار و چهار صد و سه مطابق ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۶۱ از تفسیر سوره حج فراغت حاصل گردید.

و الحمد لله و هو خیر ختام.

یر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۹۳

سوره مؤمنون در مکه نازل شده و صد و هیجده آیه است

نظری به کلیات سوره

- ۱- سوره مؤمنون هفتاد و چهارمین سوره است که بعد از سوره انبیاء در مکه نازل گردیده است، علی هذا به نظر می آید حدود سالهای هشت بعثت نازل شده باشد «۱» در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره بیست و سوم است.
- ۲- آیات آن در شمارش قارئان کوفی صد و هیجده و در شمارش دیگران صد و نوزده می باشد، این اختلاف بدان جهت است که قارئان غیر کوفی آیه **ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ / ۴۵** را دو آیه شمرده و تا «هارون» یک آیه گفته اند (مجمع البیان) ولی چنان که بارها گفته ایم قول قارئان کوفی معتبر است که به امیر المؤمنین صلوات علیه منتهی می شود. در تفسیر خازن گفته است: این سوره دارای هزار و هشتصد و چهل کلمه و چهار هزار و هشتصد و دو حرف است.
- ۳- مطالب سوره نشان می دهد که مکی است، زیرا بیشتر در زمینه اصول عقیدتی: توحید، نبوت، معاد و نظام حاکم بر جهان صحبت می کند که از مشخصات سوره های مکی است، اهل تفسیر نیز آن را مکی گفته اند، گویا اختلافی در

(۱) در صورتی که ترتیب نزول را قطعی بدانیم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۹۴

آن نیست.

۴- علّت نامگذاری آن به «سوره مؤمنون» ظاهراً به علّت آنست که این سوره با احوال مؤمنان شروع می شود، آن همه اوصاف عالی و ترسیم بسیار زیبا سبب شده که نام این سوره «مؤمنون» باشد، به نظر می آید که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را مؤمنون خوانده است.

۵- ظاهراً شأن نزولی برای این سوره نقل نشده است بلکه ضرورت موقع ایجاب می کرده که در تداوم وحی آسمانی، این مطالب ارزنده یادآوری و بیان شود تا مؤمنان بدانند، ایمان تنها با زبان کافی نیست بلکه لازمه اش عمل است و نیز آنها و کافران بدانند که کفر و شرک و اعمال ناشایست در دنیا و آخرت پیامد ناگواری دارد.

۶- این سوره با ذکر مقداری از اوصاف مؤمنان شروع می شود آن گاه از آیه ۱۲ تا آیه ۲۲ روشن می گردد که خدا بشر را آفریده و روئیدنیها را پشتوانه زندگی و تأمین کننده حیات او قرار داده است، سپس تا آیه ۵۱ مسأله نبوت و هدایت بشر با آمدن پیامبران مطرح می شود، و در ضمن، موضعگیریهای منفی کافران بازگو می گردد، آن گاه تا آخر سوره، انذارها و بشارتهای مفصلی ذکر شده و از عالم برزخ سخن می رود و با آیه **وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ** سوره مبارکه به پایان می رسد. علی هذا غرض سوره دعوت به ایمان و عمل است که ضامن سعادت دارین می باشد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۹۵

سوره المؤمنون مکیه و آیاتها ۱۱۸ نزلت بعد سوره الانبیاء

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۱۱]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲) وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳) وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴)
 وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
 الْعَادُونَ (۷) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹)
 أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰) الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۹۶

بنام خدای رحمان رحیم

- ۱- حقا که مؤمنان راستگار شدند.
- ۲- مؤمنانی که در نمازشان به خدا خاشع هستند.
- ۳- مؤمنانی که از کار بیهوده روگردانند.
- ۴- و کسانی که برای پاکی مال، انفاق می‌کنند.
- ۵- و کسانی که فرج خود را حفظ می‌نمایند.
- ۶- مگر بر زنانشان یا بر آنکه دستشان مالک شده که در آن ملامت شده نیستند.
- ۷- هر که غیر از ایندو را بطلبد، آنها به طور کامل متجاوز می‌باشند.
- ۸- و کسانی که آنها امانتها و عهد خویش را مراعات می‌کنند.
- ۹- و کسانی که بر نمازهایشان محافظت می‌نمایند.
- ۱۰- آنها هستند وارثان.
- ۱۱- کسانی که بهشت برین را ارث می‌برند در آن جاودانانند.

کلمه‌ها

افلح: فلح (بر وزن شرف) و فلاح و افلاح: رستگاری، افعال آن در قرآن مجید: همه از باب افعال آمده‌اند.
 مؤمنون: ایمان: تصدیق توأم با تسلیم و اطمینان خاطر: طبرسی فرموده علماء اتفاق دارند که ایمان به معنی تصدیق است، راغب
 تصدیق توأم با اطمینان خاطر گفته است، به هر حال: آن مطلق اعتقاد و «باور» نیست بلکه تسلیم شدن به اعتقاد است. اصل آن «امن»
 به معنی آرامش خاطر می‌باشد «نکته‌ها».

خاشعون: خشوع: تذلل و تواضع. خواه تواضع قلبی باشد مانند آن تَخَشَّعَ تفسیر احسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۹۷

قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ

حدید/ ۱۶ یا تواضع ظاهری مانند وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ طه/ ۱۰۸ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ قلم/ ۴۳.

لغو: بیهوده. از قرآن کریم معلوم می‌شود که هم در کلام بی‌فائده به کار می‌رود مانند: لا تَسْمَعُ فِيهَا لِغَيْةً غَاشِيَةً / ۱۱ و هم در عمل
 بی‌فائده: وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا فرقان/ ۷۲ ولی استعمال آن در قرآن بیشتر در کلام بی‌فائده است، در قاموس گفته است: لغو،
 شیء را بی‌اعتناء است، کلام باشد یا غیر آن.

زکاة: زکاة در اصل به معنی نمو و زیادت است «زکا الزرع: نما» آن هم مصدر آمده چنان که گفته شد و هم اسم مصدر یعنی مال
 زکاة، در آیه ظاهرا به معنای مصدری است چنان که خواهد آمد فروج: فرج: شکاف. جمع آن فروج است. فرج در انسان عبارت
 است از مخرج بول و غائط در زن و مرد، راغب گوید: فرج میان دو پا است و به طور کنایه بر قبل و دبر اطلاق کرده‌اند، منظور از

آن در آیه آلت تناسلی مردان است.

ملومین: لوم: ملامت و مذمت. ملوم: ملامت شده، جمع آن ملومون است.

ابتغی: ابتغاء: طلب و خواستن.

وراء: بعد. وَرَاءَ ذَٰلِكَ یعنی بعد از آن. این کلمه به معنی پس و پیش است (امام خلف) در آیه به معنی «بعد از آن» است که معنای «غیر» می‌دهد.

عادون: عدو: تجاوز راغب گوید: آن به معنی تجاوز و عدم التیام است «عادون»: متجاوزان. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۹۸
فردوس: در قاموس گوید: باغی که جامع میوه‌های تمام باغات باشد آن را فردوس گویند: در کشاف گوید: «الفردوس: البستان الواسع الجامع لاصناف الثمر».

طبرسی از زجاج نقل می‌کند: فردوس باغی است شامل مزایا و محاسن تمام باغها. به نظر می‌آید: منظور از آن، بیان پر نعمت بودن بهشت است، جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ كهف/ ۱۰۷ به جای «جنات النعیم» است، این لفظ فقط دو بار در قرآن آمده است.

شرحها

در این آیات، ابتدا اوصاف مؤمنان بیان گردیده، سپس به آنها وعده بهشت داده شده است، مجموعاً هفت صفت از اوصاف مؤمنان در اینجا یاد شده که اتصاف به آنها انسانها را در درجه عالی انسانیت قرار می‌دهد: نماز خواندن و خشوع در آن، دوری از کارهای بیهوده، انفاق برای پاک شدن، ملاحظه عفت امانت، وفا به عهده، انسان را اوج می‌دهد.

۱ و ۲- قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ.

در نکته‌ها درباره ایمان و فرق آن با «علم باور» سخن خواهیم گفت، ایمان که به معنی تسلیم شدن به علم و اعتقاد است، از عمل، قابل انفکاک نیست و عمل لازمه آنست، مؤمن می‌شود در بعض کارها گناه کند ولی نمی‌شود اعتقادش مطلقاً خالی از عمل باشد، ممکن است بگوئیم: ایمان دارای دو ظرف است، ظرف باطن و ظرف خارج، آن در ظرف باطن به صورت اعتقاد و در ظرف ظاهر تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۹۹

به صورت عمل است در اصول کافی کتاب الایمان بابی منعقد کرده که «ایمان به اعضاء بدن پراکنده شده است» و در آن روایاتی در این زمینه از ائمه علیهم‌السلام نقل گردیده است.

بنا بر آنچه در «کلمه‌ها» گفته شد، منظور از خشوع در «خاشعون» آنست که قلب انسان متوجه به خدا باشد و از دیگران منقطع شود و نیز چشمها را به زیر انداخته و سر به زیر باشد در مجمع البیان نقل شده: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را دید که در حال نماز با ریش خود بازی می‌کرد، فرمود: اگر قلبش خاشع بود اعضاء بدنش نیز خاشع می‌شد: «فقال اما انه لو خشع قلبه لخشعت جوارحه»

طبرسی از این روایت استفاده کرده که خشوع شامل قلب و بدن هر دو است، این روایت در تفسیر خازن نیز آمده است.

و نیز روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در نماز سر بلند می‌کرد و چشم به آسمان می‌دوخت، پس از نزول آیه سر به زیر انداخت در تفسیر برهان از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده که در تفسیر خشوع فرمود:

«غضك بصرک فی صلوتک و اقبالک علیها».

۳ و ۴- وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ.

وصف دوم و سوم از اوصاف مؤمنین است، از خواص فعال بودن ایمان آنست که مؤمن از بیهوده روگردان باشد، می‌شود گفت مراد از «لغو» مکروهات و مباحات است که فائده‌ای ندارند مانند قصه گوئیها، مجالس خالی از ذکر خدا عموم مکروهات،

مسافرت‌های غیر لازم، خوردن انواع خوراکی‌های غیر ضرور، زیرا واجبات و مستحبات مصداق «لغو» نیستند، محرمان نیز واجب الاعراض و واجب الترك می‌باشند تعبیر عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ به آن تندی نیست که حرمت را برساند، آیه: وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۰۰

فرقان/ ۷۲ مؤید این مطلب است که زور و باطل را از «لغو» جدا کرده است.

ولی روایات بر عموم دلالت دارند. در برهان در روایت امام صادق صلوات الله علیه آمده که لغو را عنا و ملاهی فرموده است و در صافی از ارشاد مفید نقل شده که امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده‌اند «کل قول لیس فیہ ذکر لله فهو لغو».

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ذکر لفظ «صلوة» در آیه قبل دلیل است که مراد از این آیه انفاق مال است، نه ترکیه نفس، النهایه زکاة در اینجا به معنای مصدری است یعنی کسانی که برای پاک شدن مال، انفاق می‌کنند، ناگفته نماند منظور زکاة معمولی نیست زیرا آیه مکی است و زکاة معمولی در مدینه در سال دوم هجرت واجب شده است.

ولی قرآن در مکه نیز از انفاق مالی خبر می‌دهد نظیر: وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ ... كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ ... انعام/ ۱۴۱ می‌دانیم که سوره انعام مکی است و نظیر: ... وَبِئْسَ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ ... فصلت/ ۷ سوره فصلت نیز مکی است.

۵ و ۶- وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ.

وصف چهارم از اوصاف مؤمنان است. منظور از حفظ فرج، اجتناب از بی‌عفتی است، خواه زنا باشد یا لواط و یا نزدیکی به حیوانات، و نیز منظور از «فروجهم» آلت تناسلی مردان است، إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ ... استثناء است از حفظ فرج، یعنی مگر اینکه بر زنان یا کنیزانشان باشد که مانعی نیست و بر آنها حلال است. و ملامتی ندارند. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۰۱

در مجمع‌البیان از زجاج نقل کرده که تقدیر آن «الا لا یلامون علی ازواجهم» کشاف نیز آن را قبول کرده است به قرینه غَيْرُ مَلُومِينَ. ناگفته نماند، لفظ «ازواجهم» شامل نکاح دائمی و متعه هر دو است چنان که در «نکته‌ها» خواهد آمد و نیز باید دانست که ماده حفظ با «علی» متعدی می‌شود، نظیر حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ تقدیر آیه چنین میشود «الا لا یحافظون علی ازواجهم» معنی آن نیز کاملاً درست است و این نظیر قول بعضی است که گوید: «علی» بمعنی «من» است.

۷- فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكُمْ فَاولئك هم العادون:

لفظ «ذالك» اشاره است به زنان و کنیزان یعنی: هر که جز این دو را به طلبد آنها از حدود الهی متجاوز هستند و غیر از آن دو، زناست، آمدن «هم» دلیل کمال تعدی است.

۸- وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ.

وصف پنجم از اوصاف مؤمنان است، مراعات امانت و پیمان. امانت مصدر است به معنی «شیء امانت سپرده» نیز آید مراد از آن در آیه همین است: جمع آمدن آن حکایت از انواع امانتها دارد، مراد از «عهد» شاید عهد نظیر نذر و قسم بوده باشد و شاید مراد عهد معمولی و مطلق تکلیف الهی باشد، مراعات امانت آنست که به آن خیانت نشود و به عهد و پیمان وفا شود، به نظر بعضی مراد از «امانات» تکالیف الهی است که در دست انسانها امانتند، ولی این قول بعید به نظر می‌رسد.

۹- وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ.

وصف ششم از اوصاف مؤمنان است که با توصیه درباره نماز آغاز گردیده و با آن ختم می‌شوند، منظور از محافظت نمازها آنست که در وقت معین خود بخوانیم تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۰۲

و آنها را فراموش نکنیم، در وضو و مقدمات آنها دقت نمائیم و نگذاریم قضا شوند و هكذا، علی هذا صلوات در اینجا جمع آمده

است و در آیه اول مفرد آمده زیرا که خشوع در مطلق نماز است و مفرد آمدن آن را تأمین می‌کند.

۱۰ و ۱۱- أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

این دو آیه نتیجه و عاقبت متصف بودن به صفات فوق است که چنین کسانی وارثان بهشت خواهند بود و در آن جاویدان خواهند ماند. در رابطه با به کار رفتن «ارث» در این آیات در المیزان فرموده: ارث بردن یعنی باقی ماندن بهشت برای آنهاست بعد از آنکه احتمال می‌رفت دیگران با آنها شریک شوند و یا به دیگران برسد ولی از دیگران خارج شده به مؤمنان منتقل گردیده است در روایات آمده برای هر انسان منزلی در بهشت و منزلی در آتش هست چون مرد و داخل آتش گردید اهل بهشت منزل او را ارث می‌برند.

طبرسی رحمه الله در مجمع البیان حدیث فوق را چنین نقل می‌کند:

«روی عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال ما منکم من احد الا له منزلان منزل فی الجنه و منزل فی النار فان مات و دخل النار ورث اهل الجنه منزله»

این روایت در تفسیر ابن کثیر و تفسیر خازن از ابو هریره نقل شده و در تفسیر برهان نظیر آن را از تفسیر قمی از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است این روایت سبب شده که اهل تفسیر، آیات فوق را مثل المیزان تفسیر کنند.

ولی در اینصورت اهل بهشت نیمی از بهشت را به ارث خواهند برد زیرا نصفش برای خود آنان آفریده شده بود، و الله العالم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۰۳

نکته‌ها

اشاره

علم و ایمان علم و «باور» و دانستن آنست که، واقع بر انسان منکشف و معلوم شود، اگر انسان به آن علم و «باور» خویش تسلیم شود، آن ایمان نام دارد که از عمل قابل انفکاک نیست و لازمه‌اش عمل است و اگر تسلیم نشود آن در حال علم بودن خواهد ماند، آیات بسیاری داریم که علم از ایمان قابل انفکاک است، به عبارت دیگری، انسان علم دارد ولی به علم خویش تسلیم نیست. مثلاً درباره تسلیم نشدن فرعون و قوم او به معجزات موسی، آمده است:

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا نَمْلٍ / ۱۴ آنها در باطن علم و عقیده داشتند که معجزه موسی از جانب خداست ولی تسلیم علم خود نشده، و انکار کردند، موسی به فرعون می‌گوید: لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اسراء / ۱۰۲ ولی فرعون به علم خود تسلیم نشده و به موسی گفت: لَئِنِ اتَّخَذَتْ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ شعراء / ۲۹.

اهل کتاب علم داشتند که رسول خدا همان رسول موعود است ولی به علم خود تسلیم نمی‌شدند: الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ بقره / ۱۴۶.

علت اینکه انسان به علم خود تسلیم نمی‌شود سه عامل است: تکبر، حسد و حرص.

در آیات قرآن مجید وعده عذاب بیشتر یا همیشه متوجه کسانی است که به علم خود تسلیم نمی‌شوند به آنان که اصلاً علمی ندارند، منافقان و کفار که مورد عذاب واقع میشوند چنین کسانی هستند که در اثر طغیان و تکبر به مقام سواً علیهم أُنذرتهم أم

لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ رسیده‌اند، منظور از عدم ایمان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۰۴

در این آیات عدم تسلیم است.

در رابطه با آیه: **إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ...** باید بدانیم که ازواج شامل زنان دائمی و انقطاعی هر دو است، شیخ در استبصار ابواب‌المتعه حدیث (۵۱۲) از ابی ساره نقل کرده که گوید: از ابا عبد الله علیه السلام از آن (متعه) پرسیدم فرمود: «حلال و لا تتزوج الا عقیفه ان الله تعالی یقول و الذین هم لفروجهم حافظون فلا تضع فرجک حیث لا تأمن علی درهمک».

روایت صریح است در اینکه متعه کردن داخل در ازدواج و ازدواج است.

در میزان از خصال صدوق نقل می‌کند که: «تحل الفروج بثلثه وجوه: نکاح بمیراث و نکاح بلا میراث و نکاح بملک یمین» یعنی فروج زنان با یکی از سه راه حلال می‌شود یکی ازدواج دائم که زن و شوهر از یکدیگر ارث می‌برند، دیگری متعه که از همدیگر ارث نمی‌برند، سوم خریدن کنیز. این روایت نیز نکاح را شامل متعه می‌داند.

ناگفته نماند: در ذیل آیه **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ...** نساء/ ۲۴ در زمینه متعه و حلال بودن آن و تحریم عمر بن الخطاب سخن گفته‌ایم، در اینجا بهتر است روایاتی در این زمینه نقل کنیم این روایات از کتاب استبصار شیخ طوسی رضوان الله علیه نقل می‌شود.

(۱)

- ۱- ابو بصیر می‌گوید: از امام باقر علیه السلام از متعه پرسیدم فرمود: آن در قرآن نازل شده است: «قال سئلت ابا جعفر علیه السلام عن المتعة؟ فقال: نزلت فی القرآن فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة...».
- ۲- ابن مسکان می‌گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود علی علیه السلام می‌گفت:

(۱) استبصار ج ۳ ص ۱۴۳.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۰۵

اگر پسر خطاب پیش از من نهی از متعه نمی‌کرد، جز شقی زنا نمی‌کرد

«کان علی علیه السلام یقول: لو لا ما سبقنی الیه ابن الخطاب ما زنی الا شقی».

۳- ابی مریم از ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده:

«قال: المتعة نزل بها القرآن و جرت بها السنة من رسول الله صلى الله عليه و آله».

۴- سیوطی یکی از بزرگان اهل سنت در کتاب تاریخ الخلفاء در حالات عمر بن الخطاب فصل «اولیات عمر» گوید: «و هو اول من حرم متعه النساء» او اولین کسی که متعه زنان را تحریم کرد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۰۶

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۲ تا ۲۲]

اشاره

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴) ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعِيدٌ ذَلِكَ لَمَيْتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (۱۶)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷) وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِنَّ لَقَادِرُونَ (۱۸) فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۱۹) وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْكَاتِبِينَ (۲۰) وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱)

وَعَالِيهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۲۲)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۰۷

۱۲- حقا که انسان را از صاف شده‌ای از گلی آفریدیم.

۱۳- سپس او را نطفه‌ای قرار دادیم در قرارگاه نیرومندی.

۱۴- سپس آن نطفه را علقه آفریدیم و آن علقه را مضغه آفریدیم و آن مضغه را استخوانهایی آفریدیم به آن استخوانها گوشتی پوشاندیم سپس او را مخلوق دیگری به وجود آوردیم، مبارک است خدا که بهترین آفرینندگان است.

۱۵- سپس شما بعد از آن مردگان خواهید بود.

۱۶- سپس شما روز قیامت مبعوث خواهید شد.

۱۷- حقا که بالای سر شما هفت راه خلق کردیم و ما از مخلوق غافل نیستیم.

۱۸- از آسمان آبی به اندازه نازل کردیم، آن را در زمین نگاه داشتیم و ما بردن آن تواناییم.

۱۹- به وسیله آن آب برای شما باغاتی از درختان خرما و درختان انگور به وجود آوردیم، در آنها شما را میوه‌های زیادی است و از آنها می‌خورید.

۲۰- و درختی را به وجود آوردیم که در طور سینا می‌روید، روغن و خورش می‌رویاند.

۲۱- شما را در چهار پایان عبرتی است، از شیری که در شکمهای آنهاست شما را می‌نوشانیم شما را در آنها منافع زیادی است و از آنها می‌خورید.

۲۲- و بر آنها و بر کشتیها سوار می‌شدید.

کلمه‌ها

سلاله: سلل: کشیدن. اقرب الموارد گوید: آن انتزاع و خارج کردن است با نرمی مانند کشیدن غلاف از شمشیر و موی از خمیر. راغب نرمی را قید نکرده. سلاله: چکیده و صاف شده. آن فقط دو بار در قرآن آمده است: مؤنون/ ۱۲، سجده/ ۸. طین: گل. راغب گوید: گاهی به گل خشکیده نیز طین گویند.

نطفه: نطف به معنی چکیدن توأم با صاف شدن و کم بودن است، تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۰۸

نطفه: آب کم و آب صاف شده (مجمع البیان) گاهی به آب زیاد نیز نطف گویند، در نهج البلاغه خطبه ۵۹ درباره خوارج فرموده «مصارعهم دون النطفه»

که مراد امام علیه السلام رود نهروان است.

قرار: ثبات و محل استقرار (قرارگاه) مراد از آیه معنای دوم است.

مکین: دارای متانت و منزلت. و نیز به معنی متمکن و نیرومند آید.

مراد از آیه معنای دوم است.

علقه: خون منعقد شده طبرسی فرموده: علقه خون منعقد شده است، جمع آن علق می‌باشد ... و نیز علق به معنی زالو است.

مضغه: مضغ: جویدن. مضغه تکه گوشتی را گویند که به اندازه یک دفعه جویدن است آن در آیه، حالت بعدی نطفه است.

طرائق: طرق کوبیدن، راه را از آن طریق گویند که راهرو آن را با پا می‌کوبد طرائق جمع طریقه و طرق (بر وزن عنق) جمع طریق است.

سیناء: نام صحرائی است که کوه معروف طور موسی در آن واقع شده و دو گونه تلفظ می‌شود: سینا و سینین و طور سینین تین / ۳.

صیغ: (بکسر س): خورش. ناگفته نماند صیغ (بفتح اول) به معنی رنگ کردن و به کسر اول به معنی رنگ شده است خورش را از آن صیغ گفته‌اند که نان در خورش مثل روغن و سرکه فرو رفته و رنگین می‌شود.

عبره: موعظه و پند اصل عبر (بر وزن عقل) گذشتن از حالی است به حالی اما عبور مطلق گذشتن است، عبره و اعتبار حالتی است که از معرفت محسوس به معرفت غیر محسوس رسیده می‌شود.

فلک: کشتی آن در مفرد و جمع به کار رود و با قرائن معلوم می‌شود که تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۰۹

مراد گوینده جمع است یا مفرد، مثلاً در آیه وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ نَحْلٍ / ۱۴ با جمع «مواخر» معلوم می‌شود که مراد جمع است.

شرحها

از آیه دوازدهم این سوره تا حدود آیه پنجاه و چهار، سه مطلب مطرح می‌شود اول اینکه خدا مردمان را با یک وضع محیر العقول آفریده است دوم اینکه: روییدنیها را پشتوانه زندگی آنها قرار داده است سوم اینکه: پیامبران را برای هدایت آنها فرستاده است، وظیفه از طرف خدای تبارک و تعالی تمام شده نوبت بندگان است که از این مواهب استفاده کنند یا نکنند، در آیات یازده گانه فوق، دو بخش از سه بخش فوق یعنی خلقت انسان و پشتوانه زندگی او یاد شده است، این سه بخش می‌تواند به حکم استدلال باشد به اوصافی که در اول سوره درباره مؤمنان گفته شد، یعنی اگر از این مقدمات و مواهب استفاده کرده و دارای اوصاف گذشته شدید، فلاح و رستگاری از آن شماست.

۱۲ و ۱۳- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ.

این دو آیه بعدی راجع به خلقت انسان است به نظر می‌آید منظور در اینجا خلقت دو مرحله‌ای انسان است یعنی بشر اولی از خاک آفریده شد، سپس نسل او در نطفه قرار داده شد، نظیر وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسِيلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ سجده / ۷ و ۸، پس آیه اول راجع به انسان اولی و آیه دوم راجع به نسل او است، علی هذا «الانسان» شامل انسان اولی و نسل اوست.

در این صورت آیه نظیر آیه پنجم سوره حج نیست که گذشت، بعضی هر دو تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۱۰

آیه را در رابطه با نسل انسان دانسته، سلاله را به خالص شده طعام معنی کرده‌اند که مبدل به نطفه می‌شود، المیزان قول اول و طبرسی قول دوم را اختیار کرده است «۱».

منظور از قَرَارٍ مَكِينٍ رحم مادر است که تنها ظرفی است که می‌تواند نطفه انسان را مبدل به چنین نماید، سبحان الله رحم مادر چه کیسه مرموز و محیر العقول است که یک سلول ذره‌بینی را تربیت کرده و به شکل انسان در می‌آورد عجب ظرف متمکن و نیرومند است «سبحانک ما عرفناک حق معرفتک».

۱۴- ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ آیه در بیان مراحل بعدی نطفه است که به علقه و مضغه و غضروف (استخوان) مبدل می‌شود و آن گاه بر روی استخوانها گوشت می‌روید در اینجا چند مسأله وجود دارد.

اول: عجیب بودن این امر، که از اسرار بهت‌آور خلقت انسان هر قدر به مغز خود فشار می‌آورد و درباره خلقت نطفه در وجود پدر و مادر و ترکیب آن دو در لوله رحم و سپس چسبیدن آن به دیوار رحم و مبدل شدنش به انسان در حدود دویست و هفتاد و چند روز، فکر می‌کند جز تسلیم شدن در پیشگاه با عظمت خدا چاره‌ای نمی‌بیند.

دوم: ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ حاکمی از دمیده شدن روح انسانی در او است تا آن حال فقط روح نباتی و روح زندگی داشت ولی با ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ ...

روح دیگری در وی دمیده شد، علی هذا در انسان دو تا روح وجود دارد، روح

(۱) مویذ المیزان لفظ «جعلنا» است که دلالت می‌کند این نطفه غیر از آن انسان خاکی است و گر نه می‌گفت **ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ** چنان که درباره نطفه گفته است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۱۱

زندگی و روح انسانی که در ذیل **يَسْبُلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي** اسراء / ۸۵ به طور مشروح گذشت، عجیب است که تعبیر **ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ** ... فقط در باره انسان آمده است که با دمیده شدن روح، مخلوق دیگری غیر از مخلوق اول می‌شود مفسرین عالیقدر نیز آن را نفخ روح گفته‌اند.

در تفسیر ابن کثیر از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده:

«قال اذا اتت النطفة اربعة اشهر بعث الله اليها ملكا فنفخ فيها الروح في ظلمات ثلث فذلك قوله «ثم انشأناه خلقا آخر» یعنی نفخنا فيه الروح».

در تفسیر برهان چندین روایت در این زمینه آمده است از جمله در روایت زراره از امام علیه السلام که فرمود:

«فنفخا فيها روح الحياة و البقاء...».

و در روایت مسمع از امام صادق از امیر المؤمنین علیهما السلام که فرمود:

«فاذا نشأ فيه خلق آخر و هو الروح فهو حينئذ نفس»

و در روایت سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«يا ابا شبل اذا بلغ اربعة اشهر فقد صارت فيه الحياة...».

سوم: **فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ** برکت به معنی فائده ثابت است «تبارک الله» یعنی خدا کثیر الخیر است که خیر و فائده را افاضه می‌کند، لفظ **أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ** حاکی است که نسبت خلقت به غیر خدا نیز داده می‌شود، چنان که در باره عیسی فرموده: **إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي مَائِدَه / ۱۱۰ وَ تَخْلُقُونَ إِفْكَاً** عنكبوت / ۱۷، نهایتاً، خدا خالق الی است که از عدم به وجود می‌آورد و انسان فاعل طبیعی است که فقط «معطی التحرک» می‌باشد، رجوع شود به نکته‌ها.

۱۵ و ۱۶- **ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعِيدٌ ذَلِكُمْ لَمَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ** ادامه مسیر انسان است که پس از زندگی می‌میرد و سپس در

قیامت زنده تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۱۲

خواهد شد، آخرین تدبیر الهی رسیدن به بهشت و جهنم است **فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ** شوری / ۷.

۱۷- **وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَ مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ** از این آیه قسمت دوم که رویدادها پشتوانه زندگی است شروع می‌شود این آیه مقدمه آیات بعدی است و نشان می‌دهد نظامات آسمانی در زندگی روی زمین دخالت تام و تمام دارد، منظور از **سَبْعَ طَرَائِقَ** آسمانهای هفتگانه است که طریق و راه هستند برای آمدن اشعه کیهانی و نور خورشید و نور ستارگان و کهکشانها و امثال آنها که شاید مراد از **يُدْبِرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ** سجده / ۵ و **يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ طَلَق / ۶** همین‌ها باشد و نیز برای صعود و هبوط ملائکه مثل **تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ** قدر / ۴ و نیز **إِلَيْهِ يَصْغَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ** فاطر / ۱۰.

بهر حال این آمد و شدها که زندگی و کار انسانها بدون آن میسر نبود دلیل آنست که خدا از خلق خویش غافل و به کار آنها بی‌اعتنا نیست، علی‌هذا ذیل آیه دلیل صدر آن است.

۱۸- **وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ** منظور از سماء طرف بلندی است، نزول بارانها به اندازه است و **إِن مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ** حجر / ۲۱ و نیز ماندن آب در قعر زمین و در قشرهای خاک رس

روی تقدیر الهی است و گر نه به قدری فرو می‌رفت که بیرون کشیدن آن ممکن نبود «ذهاب» نکره است یعنی قدرت داریم آن را به نوعی از رودخانه‌ها کوه‌ها قناتها و ... ببریم که شما علمی به آن ندارید از امام باقر علیه السلام درباره آبهای زمین نقل شده: «فهی الانهار و العیون و الآبار» (صافی).

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۱۳

۱۹- فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ نخیل درختان خرما، اعناب به معنی درختان انگور است، گویی اهمیت خرما و انگور سبب شده که آن دو مستقلاً ذکر شود، سپس فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ بر آن افزوده گردد، یعنی میوه‌های دیگر بسیار نیز در آن باغات هست، اینها مطالبی و حقائق است که در اثر کثرت و تکرار برای انسان عادی جلوه می‌کنند، و گر نه درخت خرما کجا و خرما می شیرین کجا؟ درخت انگور کجا و میوه انگور کجا، این چه صنعتی است و این چه کارخانه شیمیایی است که از چوب و هیزم میوه شیرین برآید و از یک تخم کوچکی، هندوانه‌ای بوزن پانزده کیلو به وجود آید، شکر و حمد به خدای توانایی که آب و املاح زمین و گازهای هوا را بهم آمیخته و هزاران میوه‌ها و حبوبات و امثال آنها را در اختیار انسانها قرار می‌دهد.

۲۰- وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْثِيَتْ بِالذُّهْنِ وَ صَبَّغَتْ لِلْمَآكِلِينَ منظور از آیه درخت زیتون است، ظاهراً به علت اهمیت آن، جداگانه آمده است، از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ روایت شده: زیت درخت با برکتی است آن را خورش طعام کنید و بر بدن خود بمالید

«قال الزيت شجرة مباركة فائتموا به و ادهنوا».

لفظ «شجرة» عطف است بر «جنت» گویند: بهترین زیتون در صحرای سینا به وجود می‌آید، علت قید طور سینا همین است، تَنْثِيَتْ بِالذُّهْنِ ... یعنی این درخت میوه‌ای می‌رویانند که در آن روغن هست و نیز برای خوردن گان خورش می‌رویانند.

۲۱- وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ قسمت دیگر از پشتوانه‌های زندگی است یعنی چهارپایان با روئیدنیها مدار تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۱۴

تأمین زندگی انسان را می‌چرخانند به قرینه آیات بعدی، به چهارپایانی که در سواری از آنها استفاده می‌شود نیز شامل است. چهارپایان از هر جهت قابل دقت و از دلایل بسیار بزرگ توحید می‌باشند اول نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا شیر آنهاست که همه گونه از آن استفاده می‌شود و این از عجائب دهر است که گاه و یونجه و امثال آن در بدن چهارپا مبدل به خون و آن گاه به وسیله عده پستان مبدل به شیر گوارا شود آری ای خدای سبحان برای ما بندگانت در اینها عبرت و دلیل هست که بدانیم تو خالق عالم و توانایی.

دوم: وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ از قبیل پوست، پشم، سرگین آنها که همه مفید و مورد استفاده بشر هستند.

سوم: وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ آنهاست که یکی از بزرگترین مشکل زندگی را حل کرده است، چهارم:

۲۲- عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تَحْمَلُونَ

که در سوار شدن و بار کشتی آنها و نیز با کشتی‌ها مشکلات زندگی برطرف می‌شود، این مطلب در سوره نحل آیات ۵ و ما بعد نیز آمده است.

نکته‌ها

احسن‌الخالقین:

ناگفته نماند: خدا فاعل الهی است که موجودات را از عدم به وجود آورده است، غیر خدا فاعل طبیعی است که فقط موجودات را جابه‌جا می‌کند و چیزی می‌سازد، مرحوم سبزواری فرماید:

«معطی الوجود فی الالهی فاعل معطی التحرک الطبیعی قائل. فاعل الهی در انسان تصورات ذهنی اوست که به آنها وجود می‌دهد، لذا گفته‌اند: موجودات عینی نزد خدا مانند موجودات ذهنی در نزد ماست.

«صفحات الاعیان عند الله كصفحات الازهان عندنا».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۱۵

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۳ تا ۴۱]

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (۲۴) إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَبَرَّبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ (۲۵) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ (۲۶) فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ (۲۷)

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۸) وَقُلِ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ (۲۹) إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (۳۰) ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ (۳۱) فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۲)

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرِبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳) وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ (۳۴) أَلَيْعَدُكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ (۳۵) هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ (۳۶) إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۳۷)

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (۳۸) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ (۳۹) قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ (۴۰) فَأَخَذْتُهُمُ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ عِثَاءً فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۱)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۱۶

۲۳- حقا که نوح را به سوی قومش فرستادیم، گفت: قوم من، خدا را بندگی کنید که جز او معبودی برای شما نیست آیا از خدا نمی‌ترسید؟

۲۴- اشراف کفر پیشه از قوم نوح، گفتند: این جز بشری مثل شما نیست، می‌خواهد بر شما برتری داشته باشد، اگر خدا می‌خواست پیامبر بفرستد، ملائکه می‌فرستاد ما این را در پدران گذشته خود نشنیده‌ایم.

۲۵- او فقط مردی است دیوانه، برای او تا وقتی منتظر بمانید.

۲۶- نوح گفت: پروردگارا مرا تکذیب کردند یاریم کن.

۲۷- به او وحی کردیم: با مراقبت ما و به تعلیم ما کشتی را بساز، چون عذاب ما آمد و تنور تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۱۷ جوشید از هر حیوان دو زوج (دو عدد) در کشتی داخل کن مگر آن کس که وعده بر او گذشته است، درباره ظالمان مرا خطاب مکن که آنها غرق شدگانند.

۲۸- و چون بر کشتی استقرار یافتی، تو و کسانت بگو: حمد خدا را که ما را از قوم ظالم نجات داد.

۲۹- بگو: پروردگارا مرا پیاده کن پیاده کردن مبارکی که تو بهترین پیاده‌کنندگان.

۳۰- در اینکه گفته شد عبرتهایی است، حقا که ما امتحان‌کننده بودیم.

۳۱- سپس قرن دیگری بعد از آنها به وجود آوردیم.

۳۲- در میان آنها رسول فرستادیم از خودشان که گفت: خدا را بندگی کنید، جز او معبودی ندارید آیا از خدا نمی‌ترسید؟

۳۳- اشراف قوم او که کافر شده و ملاقات آخرت را تکذیب کرده بودند، و در دنیا وسعتشان داده بودیم، گفتند: این فقط بشری است مانند شما، می‌خورد از آنچه می‌خورید و می‌نوشد از آنچه می‌نوشید.

۳۴- اگر از بشری مانند خود اطاعت کنید، شما آن وقت زیانکاران خواهید بود.

۳۵- آیا به شما وعده می‌کند که چون بمیرید و خاک و استخوانها باشید، از قبر بیرون شدگانید.

۳۶- بعید است آنچه وعده می‌شوید.

۳۷- زندگی فقط این دنیای ما است که می‌میریم و زنده می‌شویم و ما مبعوث شدگان نیستیم.

۳۸- او نیست مگر مردی که به خدا دروغ بسته و ما به او تسلیم شونده نیستیم.

۳۹- پیامبر گفت: پروردگارا یاریم کن که تکذیب کردند.

۴۰- خدا گفت: بعد از کمی حتما پشیمان می‌شوند.

۴۱- صیحه آسمانی آنها را بحق گرفت خاشاکشان کردیم، خدا لعن را بر آنها ملازم کرد.

کلمه‌ها

ملاء: هم به اشراف قوم گفته می‌شود که هیبت و شوکت آنها دلها را پر می‌کند و هم به مردمان که روی زمین را پر کرده‌اند، مراد

از تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۱۸

آن در آیه معنای اول است، اصل کلمه از ملء به معنی پر کردن می‌باشد.

یتفضل: فضل: برتری و احسان تفضل در آیه به معنی خود برتر دانستن و ریاست طلبی است.

جنه: جنون و دیوانگی، به نقل صحاح آن اسم مصدر است.

اسلک: داخل کن. سلک (بر وزن عقل): داخل شدن و داخل کردن، لازم و متعدی هر دو آمده است.

استویت: استقرار یافتی. استواء اگر با «علی» باشد به معنی استقرار و اگر با «الی» باشد به معنی توجه است.

منزلا: مصدر میمی است به معنی نازل کردن.

قرنا: جماعتی که مقارن هم می‌باشند طبرسی فرماید: «القرن اهل العصر علی مقارنه بعضهم لبعض» مبتلین: ابتداء: امتحان. «مبتلون»:

امتحان‌کنندگان، آن جمع «مبتلی» است.

اترفناهم: ترفه: نعمت. اتراف: وسعت دادن نعمت. «اترفناهم» یعنی نعمت وسیع دادیم به آنها.

هیئات: اسم فعل است به معنی «دور شد دور است».

افتری: فریه: دروغ افتراء: دروغ بستن.

غناء: خاشاک کف دیک که به اطراف می‌ریزد «غناء السیل غناء القدر» از همین است (علف خشکیده).

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۱۹

آیات گذشته در بیان خلقت انسان بود و اینکه خدا روئیدنیها و چهارپایان را پشتوانه زندگی انسان قرار داده است، از این آیات، مطلب سوم یعنی هدایت انسانها توسط انبیاء شروع می‌شود، ابتداء حالات نوح علیه السّلام بیان گردیده است، بعد ظاهرا حالات صالح علیه السّلام است زیرا که قوم او با صیحه و صاعقه از بین رفتند، بعضی گویند: منظور از فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا در آیه ۳۲ هود علیه السّلام ولی آیات با حالات قوم او و عذاب آنها تطبیق نمی‌کند. در ضمن آیات، انکار و موضع‌گیری کفار نیز آمده است.

۲۳- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ناگفته نماند: مشروح حالات نوح علیه السّلام در سوره هود گذشته است، در اینجا به نکات آیات اشاره می‌شود، در سوره اعراف در حالات پیامبران گفته‌ایم، منظور از اعْبُدُوا اللَّهَ مطلق بندگی و اطاعت از خداست.

ناگفته نماند اعمال دینی به دو قسمت تقسیم می‌شوند، اول اعمال عبادی مانند نماز و روزه و امثال آن که در آنها قصد قربت معتبر است، دوم: اعمال غیر عبادی نظیر خرید و فروش، قضاوت، ازدواج و طلاق، خوردنیها و نوشیدنیها و هزاران امثال آن.

عبادت و بندگی و پرستش خدا آنست که: تمام اعمال بنده مطابق فرمانهای خدا باشد چه عبادی و چه غیر عبادی، علی هذا منظور از اعْبُدُوا اللَّهَ این معنی است، نه تنها نماز و امثال آن و اگر کسی در نماز و روزه از خدا اطاعت کرده و در اعمال غیر عبادی مخالفت او کند، این شخص مشرک به تمام معنی است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۲۰

از آیه شریفه روشن است که قوم نوح علیه السّلام به وجود خدا عقیده داشته‌اند و گر نه در جواب اعْبُدُوا اللَّهَ می‌گفتند: ما به وجود خدا عقیده نداریم چطور ما را به عبادت او دعوت می‌کنید، پس نزاع ما بین نوع و آنها فقط در سرپرستش خدا بود، پرستش که معنای عام آن گفته شد.

أَفَلَا تَتَّقُونَ یعنی از اینکه غیر خدا را پرستش می‌کنید نمی‌ترسید؟

۲۴- فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ این آیه موضعگیری اشراف قوم را در برابر دعوت نوح بیان می‌کند، در این آیه چند مطلب هست.

اول: گوینده این سخن اشراف قوم نوح علیه السّلام بودند که دعوت توحیدی نوح منافع آنها را به خطر می‌انداخت و دیگر نمی‌توانستند ضعفا را به بندگی خود درکشند آری همیشه مخالف دعوت پیامبران این گونه «مترف» و عیاشان و طاغیان خود کامه بوده‌اند: وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ سبأ/ ۳۴.

دوم: اشراف قوم این را برای مردم می‌گفتند تا آنها را از قبول دعوت بازدارند.

سوم: آن ناکسان، ارزشهای والای انسانی را نادیده گرفته و به مردم می‌گفتند ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ آری انبیا یک بشر هستند اما «بشر کیف بشر» که خدا درباره آنها فرموده: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ انعام/ ۱۲۴.

چهارم و پنجم: برای بیشتر فریفتن مردم می‌گفتند: اگر خدا می‌خواست ملائکه می‌فرستاد نه بشر، وانگهی چیز نوظهوری است در پدران گذشته چنین چیزی سراغ نداریم که بشر نماینده خدا باشد و گوید: اعْبُدُوا اللَّهَ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۲۱

۲۵- إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ ادامه تکذیب نوح و منع مردم از قبول دعوت اوست، یعنی: برداشت ما این است که نوح دیوانه است، منتظر بمانید و بدعوتش گوش ندهید تا مرگ او را برآید یا مثلاً جنون او از بین برود.

۲۶- قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبُوا بِي بَاءٌ در «بما» به معنی سبب و ماء مصدریه است، مراد از «انصرنی» یاری کردن نوح با فرستادن عذاب به قوم او است یعنی «قال انصرنی و اهلكهم بتكذيبهم ایای».

۲۷- فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَاذًا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التُّورُ فَاصْلُكُ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ بیان استجاب دعای نوح است که کشتی را ساخته و منتظر نزول عذاب باشد، این همان آیه ۳۷ و ۴۰ از سوره هود است که در آنجا مشروحا بیان گردیده است، منظور از «باعتینا» حفظ نوح است که تحت مراقبت و محافظت خدا بود یعنی «بمرأی

منا و حفظنا» از «وحینا» استفاده می‌شود که خدا در کیفیت و ساختن کشتی نوح را رهبری می‌کرده است، إِلَّا مَنْ سَبَقَ زَنْ نُوْحٍ اسْتِ چنان که در سوره هود گذشت.

از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل شده: علامت شروع عذاب میان خدا و نوح آن بود که از تنوری معین آب بجوشد «۱» روایت شده که آن تنور فعلا در وسط مسجد کوفه است «۲» مراد از زوجین دو فرد است چنان که «اثنین» آن را بیان می‌کند در زبان عرب به هر یک از دو فرد، زوج گفته می‌شود مثلاً به دو گوسفند نر و

(۱-۲) تفسیر صافی از کافی و مجمع البیان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۲۲

ماده گویند «زوجین» آیا منظور از مَنْ كُلُّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ همه حیوانات روی زمین است یا نه در سوره هود دیده می‌شود.

وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ اشاره به آن است که آمدن عذاب حتمی است دیگر از خدا دفع آن را نخواهد، درباره آنها سخن نگوید چه رسد به شفاعت.

۲۸- فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

این آیه در عین حال که به نوح تشکر از خدا و حمد خدا را تعلیم می‌دهد حاکی است که نزول عذاب حتمی است، علی‌هذا این آیه در حتمیت عذاب تکرار آیه سابق است. بگو حمد خدا را که ما را نجات داد یعنی کفار نجات نخواهند یافت.

۲۹- وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ.

ادامه دعا و خواستن توفیق است نسبت به آینده و پیاده شدن از کشتی، یعنی همانطور که از کفار در کشتی نجاتم دادی از کشتی پیاده‌ام کن پیاده کردن مبارکی. تو بهترین نازل‌کنندگانی هیچ کس مانند تو نمی‌تواند پیاده کند و کفایت نماید.

۳۰- إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ.

خطاب است به رسول خدا صلی الله علیه و آله که در این جریان عبرتهایی است بر اهل عبرت و این ما بودیم که آنها را امتحان کردیم و قوم تو را امتحان می‌کنیم «ان» مخفف از ثقیله است.

۳۱ و ۳۲- ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ فَآرَسَيْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۲۳

یعنی: پس از قوم نوح جماعت دیگری به وجود آوردیم، ظهور آیه در آنست که این قوم بعداً به وجود آمده‌اند، به نظر می‌آید که از نسل قوم نوح بوده باشند، به هر حال پیامبری که به آنان مبعوث شد از خودشان بود، آیات بعدی نشان می‌دهد که او صالح علیه السلام است، گرچه او در زمان ظاهراً بعد از هود است.

او نیز دعوت خود را مانند نوح آغاز کرد و گفت اعْبُدُوا اللَّهَ

۳۳- وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ.

این آیه نظیر آیه ۲۴ است که در جریان نوح علیه السّلام گذشت، معلوم می‌شود که تکذیب آخرت و مترف بودن آنها را به چنین سخن واداشته است، چون قیامت و لقاء الله را دروغ می‌پنداشتند علی‌هذا مسئولیتی برای خود احساس نمی‌کردند و انگهی وسعت نعمت و خوشگذرانی چشمشان را کور کرده بود، قبول دعوت انبیاء را بر خلاف منافع خود می‌دانستند.

آنها مانند اشراف قوم نوح، ارزشهای والای انسانی را زیر پا گذاشته و به مردم عوام می‌گفتند: این از کجا پیامبر تواند بود که مانند شما بشر است می‌خورد و می‌آشامد.

۳۴- وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ.

نتیجه سخن قبلی است، یعنی: حالا که مانند شما بشری است، می‌خورد و می‌آشامد، با چنین وضع اگر او را پیامبر دانسته و اطاعتش کنید زیانکار هستید.

۳۵- أَيْعِدُكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَ عِظَامًا أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۲۴

دنباله حرف اشراف است که در مقام انکار معاد به مردم چنین می‌گفتند... فعل موت هم «مات یموت» آمده و هم «مات یمیت» علی‌هذا «متم» در بعضی جاها به ضم میم آمده و در بعضی به کسر آن، مانند این آیه. غرض از «ترابا» خاکی است که از گوشت بدن بعد از پوسیدن به وجود می‌آید و استخوانها می‌ماند، خاکی که از پوسیدن استخوانها به وجود آید در بعضی از آیات «رفات» نامیده شده است.

۳۶ و ۳۷- هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ دنباله انکار معاد است، مشرکان با آنکه به وجود خدا عقیده داشتند ولی معاد را به شدت انکار می‌کردند، تکرار هیهات برای تأکید است لفظ «هی» راجع به «حیات» است، یعنی نیست حیاتی مگر این حیات دنیای ما، که عده‌ای می‌میریم و عده‌ای زنده و متولد می‌شویم، زندگی فقط همین است علی‌هذا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ.

۳۸- إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَ مَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ یعنی در اینکه می‌گوید: من پیامبرم و خدا فرموده معاد هست، به خدا دروغ می‌بندد، لذا به او ایمان نخواهیم آورد و تسلیم نخواهیم شد.

۳۹- قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي نَظِيرِ آیه ۲۶ است که گذشت یعنی خدایا مرا یاری کن و آنها را عذاب فرست به علت تکذیب رسالت من آیه بعدی گواه است که مراد صالح علیه السلام درخواست عذاب بوده است.

۴۰- قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصِيبُ مِنْ حَيْثُ نَادَيْتَ اسْتَجَابَ دَعَايَ اَوْسْتِ، «عن» به معنی «بعد» و «ما» برای تأکید است تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۲۵

یعنی «بعد قلیل» منظور ندامتی است که بعد از آمدن عذاب خواهد بود.

۴۱- فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُنَاءً فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ این آیه در سوره هود/ ۶۷ چنین است: وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ منظور از صیحه در هر دو آیه صیحه ابری است که از آن صاعقه می‌بارید، در نتیجه همه صاعقه زده و بیجان شدند «غناء» همان «جاثمین» است که در آیه هود می‌باشد.

لفظ «بالحق» قید «اخذ» است یعنی اخذ و عذاب آنها به حق و از روی عدالت بود نه ناحق و بیجا. فَجَعَلْنَاهُمْ غُنَاءً یعنی آنها را خاشاک گرداندیم، گویا منظور آنست که مانند خاشاک دور انداختن شدند. طبرسی رحمه الله در تقدیر «بعدا» فرموده است: الزم الله بعدا للقوم الظالمين خدا دوری از رحمت را برای قوم ظالم ملزم کرد در این صورت آن خبر است، نه دعا و شاید نفرین باشد یعنی «فلیعدوا بعدا» و الله العالم.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۲۶

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۴۲ تا ۵۶]

اشاره

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ (۴۲) مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ (۴۳) ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا ثَمْرًا كُلِّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتَيْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَ جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبِعِيدًا لِلْقَوْمِ لَا يُؤْمِنُونَ (۴۴) ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سَيِّطَانٍ مُبِينٍ (۴۵) إِلَى

فَزَعُونَ وَمَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (۴۶)

فَقَالُوا أُنُومُنْ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (۴۷) فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (۴۸) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۴۹) وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ (۵۰) يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ أَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۵۱)

وَ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲) فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳) فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۵۴) أَيْ حَسْبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَيْنَ (۵۵) نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۶)

۴۲- آن گاه از پس ایشان مردمانی دیگر آفریدیم.

۴۳- هیچ امتی از اجل خویش جلو نمی‌افتد و تأخیر نمی‌کنند.

۴۴- سپس پیامبران خود را پی در پی فرستادیم هر وقت پیامبری به سوی امتش آمد، تکذیبش کردند، ما نیز بعضی را از پی بعضی هلاک کردیم و آنها را داستانها گرداندیم، دو بار از رحمت خدا قومی که ایمان نمی‌آوردند.

۴۵- سپس موسی و برادرش هارون را با معجزات و حجتی آشکار فرستادیم.

۴۶- به سوی فرعون و اشراف قومش، خودپسندی کردند و قومی طغیانگر بودند.

۴۷- گفتند: آیا به دو بشری مثل خودمان ایمان بیاوریم با آنکه قوم آن دو بردگان ما هستند؟!

۴۸- آن دو را تکذیب کردند و از هلاک شدگان گشتند.

۴۹- به موسی کتاب تورات را دادیم تا بنی اسرائیل هدایت یابند.

۵۰- پسر مریم و مادرش را نشانه قدرت خویش قرار دادیم و آن دو را در مکان بلندی که نشیمن و آب جاری داشت مأوی دادیم.

۵۱- ای پیامبران بخورید از پاکیزه‌ها، عمل شایسته کنید که من به آنچه می‌کنید دانایم.

۵۲- و این انسانها امت شماست ای بشر، که امت واحدی است و من پروردگار شمایم از من بترسید.

۵۳- دین خود را پاره‌پاره کردند، دسته‌ها شدند، هر دسته به آنچه در نزد او است شادمان است.

۵۴- آنها را تا رسیدن اجل، در غفلتشان بگذار.

۵۵- آیا گمان می‌کنند آنچه از مال و فرزندان مددشان می‌کنیم؟

۵۶- در رساندن خیرات به آنها عجله می‌کنیم، نه بلکه نمی‌دانند.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۲۷

کلمه‌ها

قرون: جمع قرن. و آن جماعتی است که مقارن هم در یک عصر باشند.

یستأخرون: یعنی تأخیر نمی‌کنند، به تأخیر نمی‌افتند.

تترا: وتر (به فتح اول و کسر آن): فرد، طبرسی فرموده: آن در اصل به معنی قطع است، فرد را از آن وتر گویند که از غیر قطع شده

است «تترا» در اصل «وتری» با واو است و آن، به معنی آمدن یکی بعد از دیگر است. المنخجد گوید: «مجیء الواحد بعد الاخر» آن

در آیه وصف «رسلنا» است به معنی پی در پی ناگفته نماند در پی در پی بودن فاصله نیز لازم است در لغت می‌خوانیم «واتر الانبیاء:

تابعها بعد فترة تقع بینهما» چنان که در نهج خطبه اول نیز آمده است.

احادیث: خبرهای تازه حدوث: به وجود آمدن. حدیث هر چیز تازه را گویند فعل باشد یا قول.

عالین: علاء: برتری. عالی: برتر و طاغی. «عالین» جمع «عال» است به معنی طاغی و مستکبر.

آویناهما: اوی: لاحق شدن. نازل شدن. «اویت منزلی و الیه: نزلته» منظور از «آویناهما» یعنی لاحق کردیم و نازل کردیم آن دو را. ربوره: بلندی تپه ربو و ربا در اصل به معنی زیادت است. قرار: ثبات و محل استقرار (قرارگاه) منظور از آیه معنی دوم است. معین: معین: سهولت جریان آب. «معن الماء: سهل و سال» قاموس گوید بماءٍ مَعِينٍ آب آشکار و جاری است راغب و دیگران آن را آشکار و تفسیر احسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۲۸ پیش چشم بودن گفته‌اند.

زبر: (بر وزن عنق): احزاب و دسته‌ها. ناگفته نماند زبور به معنی کتاب حکمت با مطلق کتاب است جمع آن «زبر» آید راغب گوید مراد از آن به طور استعاره احزاب است. فرجون: فرح: شادمان متکبر. جمع آن فرحون است. غمره: غمر: پوشاندن و در زیر گرفتن «غمره الماء غمرا: علاه و غطاه» غمره در آیه به معنی غفلت است که قلب را می‌پوشاند. نمدهم: مد: زیادت. به قول راغب به معنی کشیدن است «نمدهم» یاری می‌دهیم، زیادت می‌دهیم آنها را. نسارع: مسارعه لازم نیست همیشه بین الاثنین باشد، آن در آیه به معنی «شتاب می‌کنیم» است. خیرات: خوب‌ها خیر چیزی است که انسان آن را می‌پسندد و اختیار می‌کند.

شرحها

آیات شریفه دنباله ارسال رسل است که قسمت سوم از مطالب گذشته می‌باشد در این آیات می‌خوانیم که خداوند برای هدایت مردم، به طور مداوم پیامبران فرستاده و ملت‌ها را در اثر عدم قبول دعوت آنها، هلاک کرده است تا نوبت به موسی و فرعون رسیده، فرعونیان نیز همان راه هلاکت را رفته‌اند.

آن‌گاه: نعمتها و پرستش به پیامبران گوشزد شده که *أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا* منظور از «طبیات» همان پشتوانه‌های زندگی است که در آیات ۱۸ و ۲۲ گفته شد و سپس به امت واحده بودن انسانها اشاره تفسیر احسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۲۹

رفته است: یعنی: این نعمتها و این هدایت بواسطه پیامبران و این امت واحده و من نیز پروردگار شمایم از من بترسید و عوامل وحدت را حفظ کنید و به طرف توحید بیایید، ولی مردم دسته دسته شدند و هر دسته از خودش دفاع می‌کند، ای رسول ما، بگذار در این غفلت بمانند تا مهلت سر آید، اگر در نعمت و وسعت هستند دلیل محترم بودن از جانب ما نیست.

۴۲ و ۴۳- *ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخِرِينَ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ* منظور از «قرونا» مردمانی است که بعد از قوم صالح به وجود آمده‌اند آیه *مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ ...* یک حکم کلی است، منظور از آن این است، که هر یک در وقت معین خود هلاک شدند، نه جلو افتادند و نه تأخیر کردند.

۴۴- *ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبِعَدَا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ* این آیه تتمه *ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا* است، آیه *مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ ...*

به حکم جمله معترضه می‌باشد. علی هذا «ثم» برای تراخی در کلام است نه در زمان، تقدیر دو آیه چنین می‌شود: «ثم انشأنا من بعدهم قرونا و ارسلنا رسلنا فيهم متعاقبا...».

لفظ «تتری» با آنکه به معنی پی در پی است ولی فاصله زمانی را نیز می‌رساند.

در مجمع‌البیان از اصمعی نقل کرده: «واترت الخبر: اتبعت بعضه بعضا و بين الخبرين هنيهة» در نهج البلاغه خطبه اول فرموده

«فبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیاءه».

آن گاه می‌گوید: به هر امتی که پیامبرش آمد تکذیبش کردند، ما نیز تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۳۰ بعضی را پس از بعضی هلاک کردیم و آنها را خبرهای تازه قرار دادیم یعنی خودشان رفتند و خبرشان در میان مردم ماند که به یکدیگر حکایت می‌کردند.

مراد از «بعدا» لعنت و دوری از رحمت خداست، شاید تقدیر آن «فالزم الله بعدا» باشد، لفظ لا یؤمنون حاکی است که خودشان در اثر عدم ایمان، سبب آن بلاها شدند.

۴۵ و ۴۶- ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ لَفْظ «ثم» در اینجا به معنی تراخی زمانی است، مراد از آیات ظاهرا عصا، ید بیضاء و سائر معجزات نه گانه باشد که موسی به فرعون نشان داد و در سوره اسراء/ ۱۰۱ گذشت، سُلْطَانٍ مُّبِينٍ ظاهرا بیان «آیاتنا» است یعنی آن آیات حجت واضح و دلیلی آشکار بر نبوت موسی و هارون بودند، منظور از «ملاء» اشراف قوم فرعون است گویند ذکر اشراف برای آنست که دیگران نیز به آنها تابع بودند و گر نه در آیات دیگر «قوم» آمده است که به همه فرعونیان شامل می‌شود نظیر: ... فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ نمل/ ۱۲.

كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ یعنی طاغی و علو طلب و استعمارگر بودند.

۴۷- فَقَالُوا أَتُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ بیان استکبار و عدم ایمان آنهاست که گفتند: به دو دلیل تسلیم موسی و هارون نمی‌شویم اول اینکه مانند ما بشر هستند، نمی‌شود مزیتی بر ما داشته باشند.

دوم اینکه قوم اینها بندگان و بردگان ما می‌باشند آیا معقول است که قومشان در طاعت ما و ما در طاعت آنها باشیم. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۳۱

۴۸- فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ منظور از الْمُهْلَكِينَ اقوام گذشته است که در آیات سابق اشاره شد، فرعونیان نیز طبق سنت لا یزال خدایی غرق گردیدند.

۴۹- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ اشاره به آمدن تورات است که پس از وارد شدن بنی اسرائیل به صحرای سینا، تورات برای هدایت آنها آمد.

۵۰- وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ این آیه می‌گوید: عیسی بن مریم نیز از جمله انبیا بود که برای هدایت بشر آمد ولی مورد تکذیب واقع شد، اما خدا او را با سبکی غیر از سبک گذشتگان بیان فرموده است، عیسی یکی از آیات قدرت الهی بود که به دون پدر به دنیا آمد، مریم نیز از آیات قدرت خداست که بدون شوهر، فرزندی زائید ولی چون هر دو به یک مطلب راجع است لذا هر دو یک آیه خوانده شده‌اند، نظیر وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ انبیاء/ ۹۱ که گذشت.

ایضا این آیه می‌گوید: خدا عیسی و مادرش را در یک مکان بلندی که قرارگاه و آب جاری داشت مأوی داده است، در قرآن مجید آیه‌ای یافته نیست که آن مکان را معین کند، در تفسیر برهان از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده:

«قال: الربوة نجف الكوفة والمعین الفرات»

و در روایتی از امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمده،

«قال: الربوة الكوفة والقرار المسجد والمعین الفرات».

۵۱ و ۵۲- يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ.

این دو آیه، نتیجه گیری است از آیات سابق. و بیان عوامل وحدت می‌باشد تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۳۲

یعنی: خدا همه را آفریده، از طیبات رزق و وسائل ارتزاق فراهم آورده، انبیاء را برای هدایت ارسال فرموده، شما انسانها نیز یک امت

هستید و من پرورش دهنده شما، پس از من بترسید تا سعادت یابید.

آیه اول در مقام امتنان خطاب به انبیاست که از طیبات رزق استفاده کنید، سپس در مقام شکر نعمت، اعمال شایسته انجام دهید، آن گاه در مقام تعلیل فرموده:

من به کار شما دانایم مبادا مخالفت من کنید.

آیه دوم همانست که در سوره انبیاء/ ۹۲ گذشت. و در آنجا گفته شد که خطاب به انسانهاست یعنی: این نوع انسان امت واحده شماست ای بشر و من پروردگار شمایم از من بترسند، انسانها همه یک امت هستند و از یک پدر و مادر به دنیا آمده‌اند، همه افراد یک خانواده می‌باشند، سیاه و سفید، مکان و زمان، ملت و قبیله همه برای معرفی و شناسایی آنها است: یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ...

حجرات/ ۱۳. تکمیل مطلب در آیه ۹۲ سوره انبیاست.

۵۳- فَتَقَطُّوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلِّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ.

این آیه نظیر آیه ۹۳ سوره انبیاست که گذشت، یعنی: عوامل وحدت برای بشر فراهم بود ولی آنها گروه گروه شدند و هر یک از گروه خود دفاع می‌کند و به آنچه در نزد اوست شادمان است آیه نشان می‌دهد که وحدت دینی، همه زیر یک دین زندگی کردن عملی است، مردم در اثر پیروی از هواهای نفس این چنین متفرق شده‌اند.

«زبرا» حال است از فاعل «تقطعوا» یعنی کار دینشان را قطعه قطعه کردند در حالی که گروه‌ها هستند و هر گروه خود را حق و دیگری را باطل می‌داند، «تقطع» متعدی نیز آمده است، طبرسی آن را به معنی تقطیع می‌داند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۳۳

۵۴- فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ.

خطاب است به رسول خدا صلی الله علیه و آله و تهدید است به کفار، منظور از «حین» رسیدن مرگ یا رسیدن عذاب است.

۵۵ و ۵۶- أَيْحَسِبُونَ أَنَّمَا نُمَدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنِنَ نَسَارِعَ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ.

این دو آیه در رابطه با آن است که: نعمت و فرزندان که کفار را با آن مدد می‌دهیم گمان نکنند، که آنها مشرک می‌شوند و ما خیرات را به سوی آنها سرازیر می‌کنیم و پیش ما عزیز هستند، بلکه آنها نمی‌فهمند و اینها امتحان است إِنَّمَا نُفَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ آل عمران/ ۱۷۸ در آیه دیگر آمده است: فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَزَهَّقَ أُنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ توبه/ ۵۵ و ۸۵.

آری وسائل زندگی و قدرت، آن گاه که در اختیار رضا خان‌ها، ریگانها، صدامها و سعودیها باشد جز بدبختی برای خود و دیگران چه فائده دارد؟! اگر معاویه و یزید در سلطنت نبودند بنفشان بود.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۳۴

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۷ تا ۷۷]

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ رَبَّهُمْ مُشْفِقُونَ (۵۷) وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۵۸) وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ (۵۹) وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (۶۰) أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ (۶۱) وَ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۲) بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمَرَةٍ مِنْ هَذَا وَ لَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ (۶۳) حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ (۶۴) لَا تَجَارُوا الْيَوْمَ إِنَّا نَكُفُّ عَنْكُمْ مَنَّا لَا تُنصَرُونَ (۶۵) قَدْ كَانَتْ آيَاتِي

تُتلى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكُصُونَ (۶۶)

مُشْتَكِبِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ (۶۷) أَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ (۶۸) أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۶۹) أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۰) وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱)

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَّاجٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۷۲) وَ إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۳) وَ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّا كِبُونَ (۷۴) وَ لَوْ رَحِمْنَا هُمْ وَ كَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَّجُوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۵) وَ لَقَدْ أَخَذْنَا هُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ (۷۶)

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۷)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۳۵

- ۵۷- کسانی از هیبت پروردگار خویش می ترسند.
- ۵۸- و کسانی که به آیات پروردگارشان ایمان می آورند.
- ۵۹- و کسانی که به پروردگارشان شرک نمی ورزند.
- ۶۰- و کسانی که انفاق می کنند آنچه انفاق می کنند در حالی قلبشان خائف است که آنها به سوی خدایشان راجع هستند.
- ۶۱- آنها در کارهای خیر شتاب می کنند و آنها به خیرات سبقت کنند گانند.
- ۶۲- هیچ نفس را جز به قدر توانایش تکلیف نمی کنیم و در نزد ما کتابی هست که به حق سخن می گوید و آنها مظلوم نمی شوند.
- ۶۳- بلکه قلوب مشرکان از این سخن در غفلت سختی است و آنها اعمالی جز این اعمال خوب دارند که به آنها عمل می کنند.
- ۶۴- تا وقتی که عیاشان آنها را به عذاب گرفتیم آن وقت ناله و زاری می کنند.
- ۶۵- امروز زاری نکنید که شما از جانب ما یاری نمی شوید.
- ۶۶- در گذشته آیات من بر شما تلاوت می شد و شما به عقب برمی گشتید. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۳۶
- ۶۷- از بی‌اعتنایی خود شادمان و شب هنگام هذیان می گفتید.
- ۶۸- آیا در این سخن تفکر نکرده‌اند یا برای آنها دینی آمده که به پدرانشان نیامده بود؟!
- ۶۹- یا پیامبرشان را نشناخته‌اند که او را انکار می کنند.
- ۷۰- یا می گویند او مجنون است، بلکه او حق را آورده و بیشترشان حق را مکروه می دارند.
- ۷۱- اگر دین تابع خواهشهای آنها می بود آسمانها و زمین و کسانی که در آنها هستند فاسد می شدند ولی ما تذکر آنها را آورده‌ایم، آنها از آن روگرداندند.
- ۷۲- یا از آنها مزدی می خواهی، مزد پروردگارت بهتر است او و بهترین روزی دهندگان است؟
- ۷۳- تو آنها را به راهی راست (راه توحید) دعوت می کنی.
- ۷۴- کسانی که به آخرت ایمان ندارند از آن راه راست. منحرف هستند.
- ۷۵- اگر بر آنها رحم کرده و بلایی که داشتند از بین می بردیم در طغیان خود اصرار کرده و متحیر می ماندند.
- ۷۶- در گذشته آنها را با عذاب خفیفی گرفتیم، به پروردگارشان خضوع نکردند و تضرع نمی نمودند.
- ۷۷- تا چون دری از عذاب را بر آنها باز کردیم، در آن عذاب از رحمت خدا نوید خواهند شد.

مشفقون: شفق سرخی مغرب بعد از غروب آفتاب. طبرسی فرموده: اشفاق خوف از وقوع مکروه است با احتمال عدم وقوع راغب گوید:

اشفاق توجّهی است آمیخته به خوف، چون با «من» باشد معنی خوف در آن ظاهرتر است «مشفقون»: خائفان. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۳۷

وجلّه: وجل (بر وزن فرس): خوف طبرسی گوید: وجل، فزع و خوف یک چیز هستند راغب آن را احساس خوف گفته است «وجل» (بکسر جیم) خائف و ترسان، مؤنث آن «وجلّه» است.

وسعها: وسع: طاقت و توانایی آن در اصل به معنی فراخی و گسترش است. منظور از آن پائین تر از طاقت است گویند: این در وسع انسان است یعنی می تواند آن را انجام دهد.

غمره: غفلت. غمر در اصل به معنی پوشاندن و در زیر گرفتن است غفلت را از آن غمره گویند که عقل را می پوشاند.

مترفیه: مترف: قدرتمند عیاش و بی بند و بار رجوع شود به آیه ۳۳ همین سوره.

یجأرون: جأر: تصرّع «یجأرون»: ناله می کنند، بعضی آن را استغاثه گفته اند، آن فقط سه بار در قرآن آمده است: نحل / ۵۳، مؤمنون / ۶۴ و ۶۵.

تنکصون: نکص: اگر با «عن» باشد به معنی امتناع و خودداری است «نکص عن الامر» یعنی از کار خودداری کرد. و اگر با «علی» باشد به معنی رجوع است، در آیه معنای دوم مراد است.

سامرا: سحر: گفتگو در شب. در اقرب الموارد گوید: «سمر سمرا و سمورا: لم ینم و تحدث لیلًا» سامر: کسی که در شب گفتگو و تبانی می کند.

تهجرون: هجر (بر وزن قفل): هذیان. «هجر فی نومه و مرضه: خلط و هذی» راغب گوید: «اهجر» هذیان گفتن از روی قصد و هجر هذیان گفتن لا عن قصد است، منظور از آن به نظر می آید پریشان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۳۸

گویی است، ممکن است آن از هجر (بفتح اول) به معنی هجران و دوری باشد.

یدبروا: دبر: عقب. تدبّر: تفکر و تأمل. «تدبر الامر» یعنی به عاقبت آن نظر کرد و در آن فکر نمود.

خرجا: خرج: مزد و اجرت، همچنین است خراج راغب گوید: خرج از خراج اعم است، خراج اغلب به حق الارض گفته می شود، در آیه هر دو به معنی مزد و اجرت است، چون مزد از مال اجرت دهنده خارج می شود لذا به آن خرج گفته اند (مصدر به معنی فاعل). ناکبون: نکب: عدول و انحراف «نکب عنه: عدل».

لجوا: لج: اصرار ورزیدن در فعل نهی شده، «لجوا»: اصرار ورزیدند یعمهون: عمه: سرگردانی «یعمهون» متحیر و سرگردان می شوند.

استکانوا: استکانت: خضوع «الاستکانة: الخضوع» آن از ماده کون است بعضی آن را از «سکون» گفته اند.

مبلسون: ابلاس: یأس و تحیر «ابلس: یئس و تحقیر» راغب گوید: آن اندوهی است که از شدت سخن ناشی می شود، طبرسی آن را یأس گفته است.

شرحها

در آیات گذشته گفته شد: کفار و مشرکان گمان نکنند: نعمت و فرزندان آنها دلیل توجه و رحمت خداست و خدا در خیر رساندن به آنها عجله می کند، در این آیات ابتدا فرموده: خیرات مال کسانی است که از خدا می ترسند و به او تفسیر أحسن

الحدیث، ج ۷، ص: ۱۳۹

شرک نمی‌ورزند و انفاق می‌کنند و از قیامت می‌ترسند.

ولی کار کفار بر خلاف اینهاست، آن‌گاه چون گرفتار شدند ناله می‌کنند اما ناله برای آنها فائده‌ای نخواهد داشت که در موقع راحت برای دین خدا نقشه می‌کشیدند، اگر عذاب را از بین ببریم باز به کفار اول بر خواهند گشت در آخر گرفتاری دیگر اما نشان را قطع خواهد کرد. اینها همه گوشه‌هایی از نظام متقن کائنات می‌باشد.

۵۷- إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ این آیه و صف اول از اوصاف کسانی است که به سوی خیرات دنیا و آخرت شتاب می‌کنند. به نظر می‌آید منظور از «خشیه» مهابت و عظمت خداست و مسبب جای سبب آمده است زیرا که عظمت و مهابت خدا سبب خشیت از خداست یعنی آنها از عظمت خدا خائف هستند.

۵۸- وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ وصف دوم از اوصاف آنهاست مراد از آیات ظاهرا آیاتی است که از جانب همه پیامبران آمده است نظیر: وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ... بقره/ ۹۹ المیزان فرموده: آیات هر آن چیزی است که به وجهی به خدا دلالت کند از جمله پیامبران حامل وحی و معجزات و شریعت آنهاست.

منظور از «یؤمنون» تسلیم شدن در باطن و عمل در ظاهر است.

۵۹- وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ وصف سوم از اوصاف کسانی است که به سوی خیرات می‌شتابند که آنها در اثر ایمان به آیات خدا از شرک کنار شده‌اند.

۶۰- وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ وصف چهارم از اوصاف آنهاست، وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ حال است، تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۴۰

أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ ... تعلیل خوف می‌باشد یعنی آنچه انفاق می‌کنند در حالی انفاق می‌کنند که قلبشان ترسان است زیرا که می‌دانند به سوی خدا رجوع خواهند کرد.

در مجمع فرموده: «و»

قال ابو عبد الله عليه السلام معناه خائفه ان لا يقبل منهم

۶۱- أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ یعنی این گونه اشخاص به سوی خیرات سبقت می‌کنند نه مشرکان و کفار که دارای مال و فرزندان هستند، «سابقون» در صورتی صادق است که عده‌ای پی‌کاری بروند و بعضی بر بعضی سبقت کنند علی‌هذا «سابقون» به معنی مسابقه است المیزان لام «لها» را به معنی «الی» گرفته و طبرسی آن را از کلبی نقل می‌کند علی‌هذا معنای آیه چنین می‌شود: آنها به سوی خیرات می‌شتابند و بر دیگران و یا بر یکدیگر سبقت می‌گیرند.

طبرسی از ابن عباس نقل کرده: «يسابقون فيها امثالهم من اهل البر والتقوى».

ناگفته نماند در آیات سابق درباره کفار گفته شد نَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ یعنی نسبت مسارعه به خدا داده شد و سپس با استفهام انکاری نفی گردید، ولی در أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ ... نسبت مسارعه به خود مؤمنان داده شده است، به نظر می‌آید: این برای آنست که خدا خواسته مطلق استقلال را درباره مال و اولاد از آنها نفی کند که یعنی حقی در آنها ندارند و فقط اعطایی است از جانب خدا و آزمایشی است از طرف او، اما مؤمنان در اعمال صالح خویش استقلال دارند و اعمال مال آنهاست با اختیاری که از خدا تفویض گردیده است. و الله العالم.

از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده که درباره وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ فرمود:

«هو علی بن ابی طالب لم يسبقه احد» (۱)

آری مصداق اصلی این آیات آنها

(۱) صافی از تفسیر قمی.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۴۱

علیهم‌السلام هستند.

۶۲- وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

این آیه در رابطه با دو مطلب است اول آنکه در اسلام تکلیف مالا- یطاق نیست، این یک قاعده کلی است، مضمونش در اینجا آنست که مؤمنانی که دارای صفات گذشته هستند اگر باندازه متعارف عمل کنند اهل خیرات می‌شوند.

دوم در تشویق آنها فرموده: ثواب اعمالشان به آنها داده خواهد شد که کتاب خدا و نامه عمل آنها، همه اعمال را ضبط می‌کند و سخن به حق می‌گوید، علی‌هذا آنها در اثر فراموش شدن اعمالشان یا کم شدن ثوابشان مظلوم نمی‌شوند.

۶۳- بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي عَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَ لَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ اعراض است از آنچه در بالا گفته شد «هذا» اشاره است به وصف مؤمنان «ذلك» نیز اشاره به آن است. یعنی: بلکه قلوب کفار از آنچه درباره مؤمنان گفته شد در غفلت شدید است و اعمالی غیر از اعمال مؤمنان دارند که به آنها عمل می‌کنند و از اعمال مؤمنان بازشان می‌دارد هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ظاهراً حاکی است که این اعمال کشف آنها را از اعمال پاک مؤمنان مشغول کرده است.

۶۴ و ۶۵- حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصَرُونَ.

ظهور آیه با آیات بعدی آنست که مراد از «العذاب» عذاب آخرت است، چنان که این مطلب در آخر سوره تکرار شده و آن صریحاً درباره آخرت می‌باشد، اینکه در مجمع البیان از ابن عباس نقل شده که منظور کشتار «بدر» است در اینصورت منظور از «یجأرون» زبانه‌حال است، طبری خود عذاب آخرت گفته تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۴۲

است و از بعضی نقل کرده: مراد گرسنگی است که در اثر دعای آن حضرت کفار مکه را گرفت. ولی آن بعید است.

اینکه اخذ عذاب راجع به «مترفین» است چون سخن درباره آنها بود که مراد از نَمَدُهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَيْنَ مَتْرَفِينَ هستند، منظور از «یجأرون» ظاهراً همانست که در آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ آمده است: قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ و در بعضی از آیات استغاثه آنها چنین نقل شده است وَ هُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ... فاطر / ۳۷.

ولی این استغاثه پذیرفته نیست که لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ ... چنان که در آیه ۱۸۰ آمده: قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ.

۶۶ و ۶۷- قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ.

تعلیل لَا تُنصَرُونَ است یعنی علت اینکه یاری نمی‌شوید و تضرع فائده‌ای ندارد آنست که: چون آیات ما بر شما خوانده می‌شد به عقب برمی‌گشتید و خود پسندی می‌کردید و شب هنگام هذیان گفته و حق را به معجزه می‌گرفتید.

برگشتن بر اعقاب کنایه از عدم قبول است «به» ظاهراً راجع است به «نکص» یعنی با آن برگشتن خود پسندی می‌کردید، جمله اخیر حاکی است که شبانه درباره اسلام توطئه می‌کرده‌اند «سامرا» اسم جمع است، بعضی آن را «سرا» جمع سامر خوانده‌اند.

۶۸- أَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ.

از این آیات لحن کلام عوض می‌شود و مشرکان زیر سؤال می‌روند که چرا غفلت کردند آیا در این قول (قرآن) تفکر نکردند و یا چیز نو ظهوری تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۴۳

برای آنها آمد که برای پدران آنها نیامده بود؟! یعنی مسئله نبوت بر آنها تازگی نداشت.

۶۹- لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ منظور شناختن پیغمبر با سجایا و اخلاق و حسب و نسب او است، اهل مکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را پیوسته با امانت و نیکو کاران و فضیلت شناخته بودند و می‌دانستند که راستگو و درستکار است، دیگر محلی

نداشت که او را انکار کرده و دروغگو پندارند، در جای دیگری آمده: قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْهِمْ وَلَا أَذْرَأْتُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ یونس / ۱۶.

۷۰- أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ.

این یکی از گفته‌های آنها بود که آن حضرت را نسبت جنون می‌دادند و می‌گفتند: یا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ حجر / ۶، در جواب این سخن فرموده: دیوانه نیست بلکه دین حق را آورده است ولی اکثرشان حق را ناپسند دارند، در میزان فرموده: قید «اکثرهم» برای آنست که مقداری از آنان مستضعف و کم فهم هستند که اعتنایی بر آنها نیست ...

۷۱- وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ.

این آیه جواب أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ است یعنی نباید دین حق مطابق خواهشهای آنها باشد و گر نه آسمانها و زمین و انسانها به فساد و تباهی کشیده می‌شوند، این سخن درباره انسانها بسیار روشن است که اگر هر کس طریقه پیش آورد و در کار خود آزاد باشد، هرج و مرج و تصادمات جامعه انسانی را نابود می‌کند، اما تباهی و فساد آسمانها و زمین چطور؟ آیا پیروی انسانها از هواهای نفسانی نظام جهان را متلاشی می‌کند؟! تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۴۴

آری جهان روی یک نظام متقن و حق می‌گردد، اگر بنا بود حق تابع خواهشهای انسان گردد، انسان اسیر نفس تغییر نظام آسمانها و زمین نیز می‌خواست در نتیجه نظام جهان بهم می‌ریخت، مثلاً تغییر فصول، جابجا شدن خورشید و ماه و امثال آنها را می‌خواست. یا اینکه بگوئیم: انسان یک حقیقت کونیه است و با نظام عام جهان مرتبط است، انسان با آفرینش خاصی که دارد در ارتباط با این کون با ایمان و عمل صالح به راه سعادت ادامه می‌دهد، پس انسان با کون و نظام جهان و بالعکس بستگی و ارتباط کامل دارد، اگر حق تابع هواهای انسان می‌بود: لازمه‌اش آن بود که نظام جهان نیز در رابطه با هواهای انسان تغییر یابد و متناسب با خواهشها گردد، و آن، فساد آسمانها و زمین را در برمی‌داشت (استفاده از میزان).

ولی: بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ ... علی هذا ما سبب تذکر و بیداری آنها را که این قرآن باشد آورده‌ایم گرچه آنها اعراض می‌کنند به عبارت دیگر: حق تابع هواهای آنها نشده است بلکه ذکرشان را آورده‌ایم، منظور از ذکر قهرا قرآن است و إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ زخرف / ۴۴.

۷۲- أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رَبُّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ادامه مطلب سابق است گویی: آیه وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ ... به حکم جمله معترضه‌ای بود.

این یک استدلال دیگری است که اگر رسول خدا برای نبوت مزدی می‌خواست حق داشتند که بگویند: این برای مزد ما را دعوت به خدا می‌کند ولی وقتی که کسی مردم را برستی و درستی و سعادت دعوت کرد و مزدی هم نخواست عقل ایجاب می‌کند که از او بپذیرند آری: اتَّبِعُوا مَنْ لَا- يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ یس / ۲۱ پیامبران بارها گفته‌اند: مَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۴۵

آن گاه فرموده تو از آنها بی‌نیازی، احتیاج به خرج آنها نداری فَخَرَجَ رَبُّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ از تفسیر قمی از حضرت باقر علیه السلام در زمینه این آیه نقل شده:

«يقول ام تسئلهم اجرا فاجر ربك خير»

؟ ۷۳ و ۷۴- وَ إِنَّكَ لَتِيدَعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ إِنَّ الدِّينَ لَا- يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ چون حق تابع هواهای آنها نیست پس تو آنها را به صراط مستقیم و راهی که سعادتشان در آنست می‌خوانی، آن همان شناخت خدا و بندگی خداست:

وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ یس / ۶۱، ولی آنها که آخرت را باور ندارند و خود را مسئول و معاقب نمی‌دانند از راه حق منحرف هستند و اگر به معاد ایمان داشتند منحرف نمی‌شدند.

۷۵- وَ لَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَ كَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرِّ اللَّجْوِ فِي طُغْيَانِهِمْ يَغْمَهُونَ.

از این آیه و دو آیه بعدی روشن می‌شود که عذابی اهل مکه را مانند جریان «بدر» و امثال آن به کلی بیچاره کرده است و قبل از آن عذاب خفیفی آنها را گرفته بود تا به درگاه خدا ناله کنند و برگردند ولی برنگشته‌اند، علی‌هذا در این آیه می‌گوید: اگر این عذاب را دفع می‌کردیم نه تنها ایمان نمی‌آوردند بلکه در طغیان خود اصرار می‌ورزیدند. و سرگردان می‌ماندند و در نتیجه به طغیان ادامه می‌دادند. چون به معاد ایمان ندارند تا به راه حق برگردند.

۷۶- وَ لَقَدْ أَخَذْنَا لَهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ.

تعلیل آیه فوق است یعنی: اگر عذاب را زایل می‌کردیم به راه حق بر نمی‌گشتند، چنان که در گذشته آنها را با عذاب خفیفی ترساندیم ولی مؤثر تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۴۶

واقع نشد، علی‌هذا منظور از «ضر» در آیه گذشته عذاب استیصال و از «العذاب» در این آیه، عذاب خفیف است، شاید مراد از آن قحطی و خشکسالی باشد که مکه را گرفت و در تفاسیر آمده است.

در تفسیر خازن نقل می‌کند. آن حضرت دعا کرد که خدا آنها را به قحط سالی گرفتار کند مانند اهل مصر در زمان یوسف، قحط آنها را گرفت، ابو سفیان نزد آن حضرت آمد و گفت: کار به جایی رسیده که مردم پوست و استخوان می‌خورند.

استکانت و تضرع هر دو راجع به گذشته است یعنی در وقت آمدن عذاب به خدا خاضع نشدند و تضرع نمی‌کردند، تقدیر آن «فما استکانوا و ما کانوا یتضرعون» می‌باشد، لذا در تفسیر خازن گفته: «ای لم یتضرعوا بل مضوا علی تمردهم».

در اینجا دو مطلب یاد آوری می‌شود، اول آنکه از سنتهای خدا آنست که:

گرفتاری و بلاها را پیش می‌آورد شاید مردم احساس ضعف کرده، به درگاه خدا ناله و توبه کنند مانند: «و ما أَرْسَلْنَا فِي قَوْمِ نَبِيِّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهُمَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ اعراف / ۹۴، در سوره انعام / ۴۲، این مطلب تکرار شده است.

مضمون هر دو قسمت از آیات آنست که: خدا عذاب خفیفی می‌فرستد تا مردم به طرف خدا و توحید باز گردند، وقتی که برنگشتند، گرفتاری به نعمت مبدل می‌شود آن گاه نوبت عذاب استیصال می‌رسد تا از بین می‌روند. این مطلب در آیات ۷۵، ۷۶، ۷۸ در اینجا باز گو شده است.

دیگری آنکه: در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام نقل شده:

«قال الاستكانه في الدعاء و التضرع رفع اليد في الصلاة».

در تفسیر برهان از کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده:

«قال: الاستكانه هو تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۴۷

الخشوع و التضرع رفع اليدين في الصلاة و التضرع بهما».

ناگفته نماند: این روایات در زمینه مؤمنان است که نسبت به خدا چنین کنند ولی چون آیه درباره مشرکان است، منظور از آن مطلق خضوع و ناله است و الله اعلم.

۷۷- حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ این همان عذاب استیصال و مصداق «من ضر» در آیه ۷۵ است یعنی به وقت آمدن آن عذاب خاضع نشدند تا عذاب شدید آمد، دیگر راه امیدی نماند و از رحمت خدا مأیوس شدند مانند روز «بدر» و

نظیر آن، این مطلب در سوره انعام / ۴۲ تا ۴۵ چنین است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَآخَذْنَاَهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ... فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاَهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ فَقَطَّعَ دَائِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

جمله «إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ» با «إِذَا» ی فجائیه نشان می‌دهد که ناگاه در قرار وضعی گرفتند که دیدند دیگر چاره‌ای نمانده و از رحمت

خدا ما یوس هستند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۴۸

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۷۸ تا ۹۸]

اشاره

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۷۸) وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۹) وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۸۰) بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱) قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲)

لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳) قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۸۵) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۷) قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ (۸۹) بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۹۰) مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۹۱) عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۲)

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيبُنِي مَا يُوعِدُونَ (۹۳) رَبِّ فَلَا- تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۴) وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ (۹۵) ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّبِيَّةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (۹۶) وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷) وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ (۹۸)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۴۹

۷۸- او کسی است که برای شما گوشها و چشمها و قلبها آفرید بسیار کم سپاس می‌دارید.

۷۹- و اوست کسی که شما را در زمین پدید کرد و به سوی او محشور می‌شوید

۸۰- و اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و پی در پی بودن شب و روز برای اوست آیا تعقل نمی‌کنید؟

۸۱- بلکه می‌گویند چیزی را که گذشتگان گفته‌اند،

۸۲- گفتند: آیا وقتی که مردیم و خاک و استخوانها گشتیم آیا ما مبعوث شدگانیم؟!

۸۳- ما و پیش از ما پدرانمان این را وعده شدیم این نیست مگر افسانه‌های گذشتگان.

۸۴- بگو زمین و مردمانی که در زمین هست برای کیست؟ اگر می‌دانید.

۸۵- حتما خواهند گفت: برای خداست، بگو: آیا بیدار نمی‌شوید؟

۸۶- بگو مالک آسمانهای هفتگانه کیست؟ و مالک عرش بزرگ کدام است؟

۸۷- حتما خواهند گفت: خداست بگو: آیا از خدا نمی‌ترسید؟

۸۸- بگو: کیست آنکه حکومت همه چیز در دست اوست و او پناه می‌دهد و بر علیه او تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۵۰

کسی پناه داده نمی‌شود، اگر می‌دانید؟

۸۹- حتما خواهند گفت: برای خداست، بگو: پس چرا مسحور می‌شوید.

۹۰- بلکه به ایشان حق را آورده‌ایم و آنها دروغ‌گویانند.

۹۱- خدا فرزندی اخذ نکرده، با او معبود دیگری نبوده است و گر نه هر معبود مخلوق خود را می‌برد و حتما بعضی بر بعضی برتری

می‌کرد. منزّه است خدا از چیزی که وصف می‌کنند.

۹۲- دانای پنهان و آشکار است، برتر است از آنچه شرک قرار می‌دهند.

۹۳- بگو: پروردگارا اگر عذابی که کفار وعده می‌شد به من بنمایی.

۹۴- پروردگارا مرا در میان قوم ظالم قرار مده.

۹۵- ما تواناییم که عذاب موعود آنها را به تو نشان دهیم.

۹۶- بدی را با آنچه بهتر است دفع کن ما به آنچه توصیف می‌کنند دانائیم.

۹۷- بگو پروردگارا به تو پناه می‌برم از وسوسه‌های شیاطین.

۹۸- و پروردگارا پناه می‌برم بر تو از اینکه نزد من حاضر شوند.

کلمه‌ها

سمع: این لفظ به معنی: قوّه شنوایی و شنیدن و آلت شنوایی (گوش) آمده است، آن در تمام قرآن به لفظ مفرد آمده است، علّت آن این است که اصل آن مصدر است و مصادر جمع بسته نمی‌شوند (جوامع الجامع) افئدة: قلبها. مفرد آن فؤاد است، فؤاد در اصل به معنی بریان کردن است، قلب را از آن فؤاد گفته‌اند که در آن توقّد و دلسوزی هست.

ذراًکم: ذره: آفریدن. طبرسی فرموده: ذره آفریدن بر وجه اختراع و اصل آن به معنی ظهور است. راغب گوید. ذره آنست که خدا

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۵۱

آفریده خود را آشکار کند.

اساطیر: سطر: نوشتن. خطّ. صفّ. اساطیر: نوشته‌های دروغ و افسانه‌ها اقرب الموارد اساطیر را جمع الجمع دانسته و گوید: آن جمع

اسطار است (قاموس قرآن) عرش: تخت حکومت. آن در اصل به معنی ارتفاع و بلندی است، به معنی حکومت و تدبیر نیز آید.

ملکوت: حکومت. طبرسی فرموده: ملکوت از «ملک» ابلغ و رساتر است.

یجیر: جار: همسایه. اجاره: امان دادن و پناه دادن. «و هو یجیر و لا یجار علیه»: او پناه می‌دهد ولی پناه داده نمی‌شود.

تسحرون: سحر کرده می‌شوید. حق در صورت باطل به شما نشان داده می‌شود بعضی «فریفته می‌شوید» گفته‌اند.

همزات: از جمله معانی همز، دفع و طرد است «همزه: دفعه و ضربه» همزه (بر وزن کلمه) به معنی یک دفعه طرد کردن است جمع

آن همزات است و آن این است که شیطان انسان را به طرف گناه دفع کند و خلاصه. آن به معنی وسوسه شیطانی است.

شرحها

در آیات گذشته خواندیم که مشرکان از ایمان آوردن و اعمال خیر در غفلتند و کارهای خلاف توحید می‌کنند و سپس عذرهای

آنها در عدم قبول رسالت آن حضرت، قطع گردید و گفته شد که: تو آنها را به راه راست دعوت می‌کنی اما عدم ایمان به آخرت،

آنها را از راه راست باز داشته است، مجموع این تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۵۲

مطالب لازم گرفته که در این آیات توحید و حکومت خدا مطرح شود.

علی هذا در این آیات، اول سخن از توحید و تدبیر و نفوذ اراده خدا در خلقت و اداره آن و رسیدن به حشر و لقاء الله است، آن

گاه انکار معاد از جانب کفار مطرح شده و جواب داده می‌شود که آفریننده به اعاده خلقت نیز قادر است، سپس مسئله شریک

داشتن خدا در خلقت و اداره جهان، مطرح و جواب داده می‌شود، در آخر به رسول خدا خطاب می‌رسد که از خدا بخواه عذابی را

که به کفار وعده داده از تو دور گرداند و به خدا پناه ببر از اینکه شیاطین در پیش تو حاضر باشند و گمراهت کنند چنان که کفار

را گمراه کرده‌اند.

۷۸- وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ.

این آیه و دو آیه بعدی در این زمینه است که خدا شما را آفریده و به سوی او برمی‌گردید، چشم و گوش و عقل داده تا اینها را بفهمید، در خلقت و حشر که زمان و شب و روز لازم است و حیات و مرگ می‌یابد، آنها هم مربوط به خدا و برای خدا و از جانب خداست.

در سمع و بصر و قلب هم خود اعضاء مراد است و هم آثار آنها، به عبارت دیگر هم گوش منظور است و هم شنوایی و هكذا. سمع و بصر سبب علم به محسوسات و فؤاد آلت تعقل است و هر یک مکمل آن دیگری است «ما» در آیه برای تأکید قلیل است. بهر حال این آیه می‌فرماید که خدا وسائل درک را در وجود شما آفریده و آن گاه مکلف کرده است ولی شما آنها را در خدانشناسی بسیار کم به کار می‌برید آری قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ.

۷۹- وَ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۵۳

چشم و گوش و قلب که در آیه بالا گفته شد وسائل درک این دو حقیقت است: آفرینش و معاد:

۸۰- وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

یعنی زنده کردن و میراندن و زمان و شب و روز نیز مال خدا و از آن خداست.

در دو آیه فوق یک دوره کامل از خلقت انسان و رجوع به خدایش بیان شده است.

مراد از حیات ظاهرا زنده کردن ماده بیجان است که به وسیله خدا به ماده افاضه می‌شود.

۸۱ و ۸۲- بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ.

اضراب است از مطلب فوق، یعنی تعقل نکردند، بلکه مانند گذشتگان مشرکین، معاد را انکار نمودند، آیه إِذَا مِتْنَا ... در بیان استبعاد معاد است ولی در آیه بعدی ترقی کرده آن را افسانه و ناممکن گفته‌اند.

۸۳- لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ.

این سخن همانطور که گفته شد در نفی معاد است و نیز اشاره می‌کند که این ساخته خودش نیست بلکه از گذشتگان مانده است.

۸۴- قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

از این آیه تا هفت آیه دیگر در رابطه با اثبات معاد از راه قدرت خداست یعنی حالا که همه چیز مال خداست و اراده جهان در دست اوست چه بعدی دارد که خلقت را دوباره از سر بگیرد، او که در اول بار آفریده است چرا از آفرینش تفسیر أحسن‌الحدیث،

ج ۷، ص: ۱۵۴

مجدد ناتوان باشد.

در این آیه آمده است که زمین و انسانها که در زمین می‌باشند ملک مطلق خدا هستند، شاید مراد از «من» اعم از انسان و غیر انسان باشد.

۸۵- سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.

آری بشر در هر وضع که باشد نمی‌تواند بگوید: زمین و هر آنچه در زمین هست مال من و ساخته من است، لذا باید جواب گوید: که اینها مال خداست أَفَلَا تَذَكَّرُونَ یعنی آیا متذکر نمی‌شوید که خدا می‌تواند آنها را در قالب دیگر بیافریند و آخرت را به وجود آورد.

۸۶- قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

راجع به سماوات سبع در سوره بقره / ۲۹ توضیح داده‌ایم، «رب» اول می‌شود به معنی تربیت کننده یا مالک باشد ولی «رب» دوم به

معنی مالک است چنان که طبرسی فرموده است، رَبِّ هَمَانَ مَالِكٍ مُتَصَرِّفٍ وَ مُدَبِّرٍ اسْتِ «رب الدار» یعنی صاحب خانه. مراد از عرش می‌تواند حکومت و تدبیر کل جهان باشد و یا همان موجودی که محل صدور اوامر و مرکز اداره جهان است که در آیات وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ ... زمر/ ۷۵ و آیات دیگر آمده است. بهر حال، در جواب این سؤال نیز باید گفت: مالک اینها خداست.

۸۷- سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ.

لام در «لله» برای اختصاص و ملکیت است أَفَلَا تَتَّقُونَ یعنی از خدا نمی‌ترسید که بعث را انکار می‌کنید.

۸۸ و ۸۹- قُلْ مَنْ يَبْدِئِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُشِيرُونَ. تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۵۵

سؤال سوم و حکایت جواب آنست جمله مَنْ يَبْدِئِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ برای مجاب کردن آنهاست، یعنی کسی که حکومت همه چیز در دست اوست قدرت آفریدن قیامت را نیز دارد. بودن ملکوت در دست خدا خالق بودن را نیز در بر دارد ولی در اثبات معاد حکومت و تدبیر، بیشتر مؤثر است.

اما جمله وَ هُوَ يُجِيرُ ... شاید برای تکمیل مالکیت و در عین حال نفی عقیده مشرکان باشد که در اصنام خویش، به جلب منفعت و دفع ضرر اعتقاد داشتند.

«یجیر» یعنی پناه می‌دهد و بدی را از کسی که به او پناه آورده دفع می‌کند وَ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ یعنی اگر بخواهد به کسی ضرر برساند او را کسی بر علیه خدا پناه نتواند داد. به عبارت دیگر بر علیه خدا کسی پناه داده نمی‌شود.

آن گاه بعد از حکایت جواب آنها فرموده: بگو پس چرا سحر کرده می‌شوید؟! چرا حق به شما در قالب باطل جلوه گر می‌شود؟! ناگفته نماند: سه سؤال فوق در سه آیه گذشته به طور ترقی آمده‌اند در آیه اَوَّلَ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهَا سَخَنَ از زمین و انسان است، در آیه دَوْمَ سَخَنَ از سماوات سبع و مَأَلَفَ عَرْشِ بَدُونَ و در آیه سَوْمَ مَلَكُوتِ كُلِّ شَيْءٍ در نظر است.

۹۰- بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ.

یعنی مسأله معاد، اساطیر نیست بلکه ما خبر حق را برای آنها آورده‌ایم آنها در بعید شمردن و افسانه خواندن معاد دروغگویند.

۹۱- مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ.

ظاهراً این آیه جواب سؤال مقدر است گویی کسی می‌گوید: این مطالب تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۵۶

در صورتی صحیح است که خدای دیگری در بین نباشد، و خدا هر چه خواست آن را بکند ولی چه مانعی دارد که خدای دیگری در بین باشد و نگذارد، خدا مطابق وعده خود عمل نماید؟ در جواب فرموده: خدا نه فرزند اخذ کرده که با او در کار جهان شرکت کند و نه خدای دیگری وجود دارد و گر نه این جهان تباہ می‌شد و چون تباہ نشده، پس فقط یک خدا در آن حکومت می‌کند و او قیامت را خواهد آفرید.

منظور از مِمَّا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ ظاهراً اتخاذ فرزند است که شریک خدا در اداره عالم باشد، می‌شود از آیات استفاده کرد که مشرکان یک دفعه می‌گفتند که خدا فرزند دارد مثل: أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ وَ لَدَّ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ صفات/ ۱۵۱ و یک دفعه می‌گفتند: خدا از خود فرزندی به وجود آورده و در کار جهان با خود شریک کرده است البته فرزندی که مشتق از خدا و دارای الوهیت خدا است، علی هذا نفی اتخاذ ولد، جواب اول از سؤال مقدر است که گذشت.

جمله: إِذًا لَمَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ برهان تمناع از طریق عِلَّتْ غَائِبِي است ناگفته نماند دو چیز متباین باید ذاتاً و حقیقتاً غیر هم باشند قهراً باید مخلوقشان و تدبیرشان نیز غیرهم خواهد بود. در اینصورت هر یک در اداره مخلوق خود مستقل می‌شود، نتیجه آنکه وحدت و اتصال جهان از بین می‌رود، در عالم انسان و حیوان و نبات و آسمانها و زمین چند نظام متخالف حکومت می‌کند و آن

سبب فساد جهان است و چون جهان تباہ نشده و فقط یک نظام در آن جاری است پس خدا یکی است.

در تفسیر برهان ذیل آیه ۲۲ از سوره انبیاء نقل شده: هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام پرسید چه دلیلی هست که خدا یکی است؟ تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۵۷

«قال اتصال التدبیر و تمام الصنع».

منظور از لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ ... استقلال هر یک در آفریده خود است.

جمله و لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ دلیلی دیگری بر یکی بودن خدا است به نظر می‌آید منظور از برتری جستن یکی بر دیگری آن باشد که هر یک بخواهد چیزی را بیافریند که آن دیگری قصد آفریدن آن را ندارد، همچنین در اداره کردن موجودات، در اینصورت ورود دو اراده بر یک چیز مستلزم دو ایجاد است و چون یک چیز نمی‌تواند دو دفعه ایجاد شود، نتیجه آن می‌شود که اصلاً موجود نشود، علی‌هذا این قسمت از آیه نظیر لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا است که در سوره انبیاء/ ۲۲ مشروحا گذشت. و به آنجا رجوع شود و باید بدانیم که قرآن مجید درباره وجود خدا و صفات او و مسأله قیامت و امثال آن فقط بدلائل حسی و علمی اکتفاء نکرده بلکه دلائل فلسفی و عقل را نیز در نظر دارد چنان که از این آیه و آیات دیگر روشن می‌شود.

آن وقت پس از معلوم شدن یکی بودن خدا فرموده است: سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ آری پاک و منزّه است خدا از اتخاذ ولد و شریک که مشرکان توصیف می‌کنند.

۹۲- عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ جمله اول استدلال است بر یکی بودن خدا از راه شهادت خدا، یعنی خدایی که دانای غیب و نهان است همه چیز را می‌داند شهادت می‌دهد که خدایی جز او نیست اگر جز او خدایی بود حتماً از وجود او خبر می‌داد نظیر شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ آل عمران/ ۱۸ علی‌هذا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ لفظ عَالِمِ الْغَيْبِ وصف الله در آیه فوق است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۵۸

۹۳ و ۹۴- قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيئِي مَا يُوعَدُونَ. رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

دستوری است از جانب خدا که آن حضرت از خدا بخواهد و بگوید:

خدا را اگر مرا زنده نگهداری و عذابی را که به مشرکان وعده داده‌ای بمن بنمایانی مرا از قوم ظالم قرار مده که من نیز مشمول عذاب گردم «اما» ان شرطیه با «ما» است.

۹۵- وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ تُرِيكَ مَا نَعُدُّهُمْ لِقَادِرُونَ.

یعنی ما قدرت داریم عذاب آنها را به تو نشان دهیم و تو را از آن برکنار گردانیم چنان که در جنگ «بدر» و امثال آن چنین شد.

۹۶- اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ.

اشاره است نسبت به رفتار آن حضرت با کفار «السيئة» مفعول «ادفع» است یعنی سیئه و آزاری که از آنها به تو می‌رسد با بهترین راه دفع و مقابله کن، مانند خوبی و احسان در مقابل بدی و یا مانند اغماض و نادیده گرفتن. نَحْنُ أَعْلَمُ ... تعلیل صدر آیه و تسلیت به آن حضرت است که رفتار نیکو داشته باش ما به کار آنها دانائیم از چنگ ما فرار نتوانند کرد.

۹۷ و ۹۸- وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ.

در این دو آیه دستور داده شده که از وسوسه‌های شیاطین و از اینکه در نزد او حاضر شوند، به خدا پناه ببرد.

المیزان فرموده: در آیه ایهام هست که شیاطین نزد مشرکان حاضر می‌شوند در تفسیر برهان از تفسیر قمی در بیان همزات گفته است «ما يقع في القلب من وسوسة الشياطين».

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۵۹

اشاره

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰) فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (۱۰۱) فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۱۰۳)

تَلَفَّحُ وَجُوهُهُمُ النَّارَ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۱۰۴) أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۰۵) قَالُوا رَبَّنَا عَلَبْنَا سِئْمُوتَنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۶) رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷) قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸)

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۰۹) فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِحْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوَكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ (۱۱۰) إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱۱۱) قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمِ فَسَلِّ الْعَادِّينَ (۱۱۳)

قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴) أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ عَلِيمُونَ (۱۱۵) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۱۱۶) وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۷) وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۶۰

۹۹- تا وقتی که مرگ به یکی از آنها در آید گوید: پروردگارا مرا برگردانید.

۱۰۰- تا در ثروتی که در دنیا گذاشته‌ام کار نیک انجام دهم، نه، آن کلمه‌ایست که او می‌گوید. از پس آنها برزخی است تا روزی که مبعوث می‌شوند.

۱۰۱- چون در صور دمیده شود، آن روز در میان مردم نسبتها نیست و از همدیگر سؤال نمی‌کنند.

۱۰۲- هر که میزانهایش سنگین شود آنها راستگارانند.

۱۰۳- و هر که میزانهایش سبک شود، آنها کسانی هستند که خود را به ضرر انداخته و در جهنم جاودانند.

۱۰۴- آتش چهره‌های آنها را می‌سوزاند و آنها در آتش زشت منظران هستند.

۱۰۵- آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد که آنها را تکذیب می‌کردید؟

۱۰۶- گویند: پروردگارا شقاوت ما بر ما غلبه کرد و قومی گمراه گشتیم. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۶۱

۱۰۷- پروردگارا ما را از آتش خارج کن، اگر بکار زشت برگشتیم، ظالمانیم.

۱۰۸- خدا گوید: دور شوید و با من سخن نگوئید.

۱۰۹- گروهی از بندگان من در دنیا می‌گفتند پروردگارا ایمان آوردیم ما را بیامرز، بر ما رحم کن که ارحم‌الراحمینی.

۱۱۰- شما آنها را مسخره گرفتید تا ذکر مرا از یاد شما بردند و به آنها از روی مسخره می‌خندیدید.

۱۱۱- من امروز به آنها پاداش دادم که در راه من صبر کردند و فقط آنها راستگارانند

۱۱۲- خدا گوید: چه مدت از تعداد سالها در زمین توقف کردید؟

۱۱۳- گویند: یک روز یا مقداری از روز را. از ملائکه شمارش گیر بپرس.

۱۱۴- گوید: توقف نکردید مگر کمی، ای کاش در دنیا این را می‌دانستید.

۱۱۵- آیا گمان کردید که شما را عبث آفریده‌ایم و شما به سوی ما بر نمی‌گردید؟

۱۱۶- برتر است (در عبث کاری) خدایی که فرمانروای حق است، جز او معبودی نیست او صاحب تدبیر محترم است.

۱۱۷- هر که با وجود خدا، خدای دیگری گیرد، برهانی بر آن ندارد، حساب او فقط پیش پروردگار است، حقا که کافران رستگار نمی‌شوند.

۱۱۸- بگو: پروردگارا بیامرز و رحم کن که تو بهترین رحم‌کنندگانی.

کلمه‌ها

برزخ: واسطه و حائل میان دو چیز.

صور: شیپور. در قاموس و اقرب گوید: صور شاخی است که در آن می‌دمند. و نیز جمع صورت باشد چنان که در دو کتاب فوق آمده است.

انساب: نسب: اشتراک است از طرف یکی از والدین، نسب طولی مثل اشتراک از طرف پدران و فرزندان و نسب عرضی مانند نسبی که میان عموزادگان و برادر زادگان است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۶۲ موازین: جمع میزان، به قولی جمع موزون است.

تلفح: لفتح: سوزاندن «لفحته النار» آتش او را سوزاند در اقرب الموارد از ابن عربی نقل شده: لفتح برای هر باد گرم و نفع برای هر باد خنک است: «اللفح لکل حر و النفع لکل بارد»، کالحن: جوهری در صحاح گوید: کلوح ظاهر شدن دندانهاست در حال عبوسی.

طبرسی فرموده: کلوح برگشتن دو لب است به بالا و پائین تا دندانها آشکار شود، کالج اسم فاعل از آن است، منظور از کالحن در آیه حالت است و یا منظور زشت منظر بودن است آن فقط یک بار در کلام الله آمده است.

اخسوا: خساً: طرد شدن و طرد کردن. گویند: «خسأت الکلب فخساً» سگ را طرد کردم، دور شد «اخسوا» دور شوید.

سخریا: سخر: مسخره کردن، تحقیر کردن. سخری (بکسر سین و ضم آن): مسخره شده و تحقیر شده و نیز به معنی تسخیر شده آید. عبثا: (بر وزن شرف): بی‌غرض، بی‌هدف. و بر وزن عقل به معنی آمیختن باشد «عبث الشيء بالشيء»: خلطه به»، عرش: تخت حکومت. آن در اصل به معنی ارتفاع و علو است، در قرآن مجید به معنی تخت حکومت و تدبیر جهان و عرش مخصوص خدا آمده است (زمر / ۷۵).

برهان: دلیل روشن. «برهن قوله» یعنی سخن خود را بیان کرد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۶۳

شرحها

در این آیات حالات مشرکان از وقت مرگ تا قیامت و از قیامت تا ابد بیان شده است، به همین مناسبت کلیاتی از معاد از قبیل توزین اعمال، بی‌اثر بودن نسبتها نیز بیان گشته است. مشرکان وقت آمدن مرگ از خدا می‌خواهند که آنها را به دنیا برگرداند و بعد از داخل شدن به آتش نیز چنین تقاضایی خواهند داشت اما هیچ یک پذیرفته نخواهد شد زندگی دنیا به نظرشان چنان کوتاه خواهد آمد، گویی یک روز یا نصف روز بوده است.

در آخر آیات، اشاره شده که اگر قیامت نبود خلقت انسانها عبث بود ولی خدا حکمران حق و حکیم است کار عبث نمی‌کند آن وقت به رسول خدا فرمان می‌دهد که از خدا رحمت و مغفرت بخواهد.

۹۹ و ۱۰۰- حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ.

لفظ «حتی» متعلق است به آنچه در گذشته درباره کفار گذشت از قبیل بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا یعنی در همان حال غفلت و

شرک می‌ماند تا وقتی که مرگشان آید، ظاهراً خطابشان متوجه به ملائکه است که او را قبض روح می‌کنند. به نظر المیزان «رب» منادی است که خوف ندا از آن حذف شده، تقدیر آن «یا رب ارجعون» است یعنی اول به خدا استغاثه می‌کند و سپس به ملائکه می‌گوید که مرا به دنیا برگردانید تا در ثروتی که ترک کرده‌ام عمل صالح انجام دهم و انفاق کنم. علی‌هذا منظور از «ما ترکت» ثروت دنیا است که ترک کرده، به قولی تفسیر احسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۶۴ منظور از «ما ترکت» دنیا است که ترک کرده و به آخرت رفته است، به نظر بعضی خطاب «ارجعون» راجع به خداست که برای تعظیم جمع آمده است.

كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ.

یعنی: نه، این تقاضا از آنها پذیرفته نیست و از پس آنها عالم مرگ هست تا روزی که مبعوث می‌شوند در اینجا لازم است به چند مطلب اشاره شود.

اول: عالم برزخ همان عالم مرگ است که فاصله است ما بین این دنیا و آخرت و آن عالم مثال عالم روحی است و انسانها در آن معذب یا منعم هستند، در ذیل و لا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بقره/ ۱۵۴ در این باره به طور تفصیل سخن گفته‌ایم. دوم: منظور از جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ وقتی است که انسان هنوز نمرده ولی در آخرین دقائق و در غمرات مرگ است نظیر و لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ انعام/ ۹۳، در همچو حالی از ملائکه برگشتن بدنیا را می‌خواهند.

سوم: از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده: آیه درباره مانع الزکاء است که می‌خواهد او را به دنیا برگرداند در مجمع البیان آمده: «و

قال الصادق عليه السلام انه في مانع الزكاة يستل الرجعة عند الموت

« در تفسیر برهان و غیره چندین روایت در همین زمینه نقل شده است، به نظر می‌آید که تارک زکاء نیز مشمول این آیه است و گر نه ظهور آن در مشرکان و کفار می‌باشد و الله اعلم.

چهارم: در تفسیر برهان از کافی از عمرو بن یزید نقل کرده ... که به امام صادق علیه السلام گفتم: برزخ چیست؟ فرمود: آن قبر است از وقت مرگ تا روز قیامت:

«قلت: ما البرزخ؟ قال: القبر منذ حين موته الى يوم القيامة».

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۶۵

باز از آن حضرت نقل شده که امام سجاد علیه السلام فرمود: «و

قال علي بن الحسين القبر اما روضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النيران

« یعنی انسانها بعضی در قبر معذب هستند و بعضی منعم. زیرا قبر برای بعضی باغی است از باغهای بهشت و برای بعضی گودالی است از گودالهای آتش.

پنجم: كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا یعنی درخواست آنها اجابت نمی‌شود و آن کلمه‌ایست که بالاتر از گفته شدن اثری ندارد.

۱۰۱- فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ.

مراد نفخ صور دوم است که مردم زنده می‌شوند، نه نفخ صور اول که همه در آن می‌میرند، مراد از نبودن انساب عدم فائده آنهاست که برای تأکید مطلب خود انساب نفی شده است، یعنی در آن روز اسبابی که در دنیا بود قطع خواهد شد، قوم و خویش بودن فائده‌ای نخواهد شد لا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئاً «۱» لقمان/ ۳۳.

و لا يَتَسَاءَلُونَ شاید منظور آن باشد که از نسبها سؤال نمی‌کنند چون می‌دانند که انساب فائده‌ای به حال آنها ندارد، علی‌هذا آثار

نسبها به کلی از بین رفته است و یا منظور نفی مطلق تسائل است گویی به یکدیگر ناشناسند. این مطلب در سوره قصص / ۶۶ نیز آمده است.

در بعضی از آیات مانند صافات / ۲۷ و ۵۰ و مانند آن، راجع به گفتگوی اهل بهشت و اهل جهنم اشاره شده که بعد از دخول به بهشت و آتش است، اما آیه فوق راجع به عرصات می‌باشد.

(۱) در مجمع البیان فرموده:

«قال النبي (ص) كل حسب و نسب منقطع يوم القيامة الا حسبي و نسبي»

گویی این روایت فقط از طریق اهل سنت است چنان که در میزان اشاره شده و آن مخالف ظهور آیه است و الله العالم.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۱۶۶

۱۰۲ و ۱۰۳- فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ.

در زمینه توزین اعمال در سوره اعراف ذیل آیه وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ / ۸ به تفصیل سخن گفته‌ایم، جمله ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ در سوره اعراف / ۸ و قارعه / ۶ نیز آمده است، ثقل میزانها در اثر حق بودن و مقبول بودن اعمال است و خفت آنها در اثر حبط و پوچ بودن اعمال می‌باشد.

گناهان که وزن ندارند اعمال خوب کفار نیز که حبط شده‌اند وزنی ندارند: فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا كهف / ۱۰۵ پس موازین آنها اصلاً ثقلی ندارد، ناگفته نماند: مؤمنین گناهکار در ردیف ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ واقع می‌باشند، خفت مخصوص کفار است.

۱۰۴- تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ.

(نعوذ بالله من النار) گویا منظور آنست که چهره‌شان جزغاله شده، لبهایشان برگشته و دندانهایشان آشکار خواهد شد و یا مراد زشت منظر بودن است.

۱۰۵- أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ.

یعنی تکذیب آیات شما را به اینجا کشانده است، نظیر: أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ / ۶۰.

۱۰۶ و ۱۰۷- قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ.

اینکه گفته‌اند: شقاوت ما بر ما غلبه کرد و شقاوت را به خود نسبت داده‌اند یعنی در به وجود آمدن شقاوت خودمان دخیل بوده‌ایم

و اینکه گفته‌اند: ما را تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۱۶۷

خارج کن دیگر به شرک و کفر باز نمی‌گردیم یعنی استعداد هدایت شدن در ما بود ولی خود را بیچاره کردیم کُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ تأکید ما قبل است. این اعتراف آنها در آتش است ولی گویی پیش از دخول به آتش بدکار بودن خویش را انکار خواهند کرد.

نظیر: يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ مَجَادِلَةً / ۱۸ و نظیر: وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ... ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَ اللَّهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ انعام / ۲۳ حَتَّىٰ فِي آيَةِ ... قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا مَوْمِنًا / ۷۳ زیرا که در آیه بعدی آمده: فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ

۱۰۸ و ۱۰۹- قَالَ اخْسَؤْا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ.

یعنی: استغاثه دیگر فائده‌ای ندارد، روزی که بندگان نجات این روز را از من می‌خواستند شما آنها را مسخره می‌کردید، منظور از فَاغْفِرْ لَنَا ظاهراً آنست که ما را به اعمال صالح موفق کن تا مورد مغفرت تو گردیم، قَالَ اخْسَؤْا ... کنایه از غضب خدا و از بی‌ارزش

بودن آنهاست.

۱۱۰- فَاتَّخَذَتْهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ.

خطابها راجع به مشرکان و غیبت‌ها راجع به مؤمنان است، منظور از «ذکری» ظاهراً همان رَبَّنَا آمَنَّا ... در آیه سابق است، فاعل «انسوا» مؤمنان است یعنی مؤمنان یاد کردن مرا از یاد شما بردند، به عبارت دیگر:

به مسخره کردن آنها مشغول شدید و آن مشغولیت، خدا را از یاد شما برد، لفظ «من» در «منهم» نشویه است یعنی علت خنده شما مسخره کردن آنها بود. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۶۸

۱۱۱- إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ.

متعلق «صبروا» از کلام سابق معلوم است یعنی آنها به ذکر من و مسخره کردن شما خویشتن داری کردند أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ مفید حصر است یعنی فقط آنها رستگاراند.

۱۱۲ و ۱۱۳- قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَلِّ الْعَادِينَ ﴿۱﴾.

خداوند روز قیامت از آنها از مدت توقفشان در دنیا خواهد پرسید در مجمع البیان و المیزان فرموده: منظور از لبث توقف در قبور و در عالم برزخ است، مؤید این سخن فَسَلِّ الْعَادِينَ است و احتمال دارد منظور توقف در زندگی دنیا باشد، آنها در مقابل ابدیت آخرت زندگی دنیا را ناچیز شمرده و آن را یک روز یا نیم روز گفته‌اند، آن گاه گفته‌اند از شمارش کنندگان اعمال و عمرهای ما پرس یعنی از ملائکه که موکل به اعمال ما بودند چنان که در تفسیر برهان از علی بن ابراهیم نقل کرده است

«قال: قال سل الملائكة الذين كانوا يعدون علينا الايام فيكتبون ساعاتنا و اعمالنا ...»

به هر حال این سؤال برای حسرت و بیچارگی آنهاست.

۱۱۴- قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

خدا در اینجا گفته آنها را تصدیق می‌کند و سپس می‌فرماید: ای کاش در دنیا متوجه این نکته می‌شدید و بعث را انکار نمی‌کردید «لو» ظاهراً برای محبوبیت است: ولی خدا فقط کم بودن آن را نسبت به آخرت تصدیق میکند نه یک روز بودن را.

۱۱۵- أَلَمْ نَحْصِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ.

(۱) «عدد» تمیز است از «لبثتم» و «سینین» مضاف الیه آن است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۶۹

یعنی اگر معاد و رجوع به سوی خدا نبود خلقت عبث می‌شد، این آیه هم توییح و هم نتیجه‌گیری از آیات گذشته است، پس از بیان حسرت وقت مرگ و ماندن در قبور و بعث در روز حشر، فرموده مگر گمان کرده‌اید که اینها نخواهد بود و ما شما را بیهوده آفریده‌ایم که لا ینقطع بیائید و بروید و این رشته بریده نشود، درباره این آیه در آخر سوره «حج» بحث شده است، باید دانست که این زندگی پر از ملال نمی‌تواند برای خلقت انسان هدف باشد و گر نه خلقت انسان عبث خواهد بود.

۱۱۶- فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ.

یعنی خدا از کردن کار عبث برتر است، او مدبر حق است این حقیقت وجود معاد را لازم گرفته است و گر نه عبث کاری جای حق را خواهد گرفت، او ملک و فرمانروا است، می‌تواند درباره حیات، مرگ، رزق، شروع، اعاده و امثال آن فرمان دهد. او حق است و فقط کار حق از او سر می‌زند، اگر معاد نبود، خلقت عبث بود و آن منافی حق بودن خدا بود.

احتمال داشت کسی بگوید: حاکم دیگری هست که بر خلاف بعث حکم می‌کند، در رد این سخن فرموده: لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ حَالَا که جز او خدایی و معبودی نیست پس صاحب حکومت محترم او است و او بعث را به وجود خواهد آورد.

۱۱۷- وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ.

توجیه تهدیدهای گذشته است یعنی خدا را رها کردن و خدای باطل گرفتن شخص را در ردیف ظالمان قرار می‌دهد ظالمان را نیز نجاتی نیست.

منظور از دعا اتخاذ است یعنی هر که با وجود خدا خدای دیگری اتخاذ کند، به عبارت دیگر خدا را گذاشته خدای دیگری بگیرد، «لا برهان له به» تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۷۰

قید توضیحی است، یعنی باین اتخاذ اله دلیلی ندارد، بلکه دلیل بر عدم آن هست، فَإِنَّمَا حِسَابُهُ ... تهدید است یعنی به حساب او فقط خدا رسیدگی خواهد کرد، واقع این است که او ظالم است و ظالمان را فلاحی خواهد بود.

۱۱۸- وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ.

در آخر سوره، به آن حضرت خطاب می‌رسد که مانند مؤمنان که در آیه ۱۰۹ گذشت سخن گوید تا مانند آنها از اهل فوز و فلاح گردد و با این آیه سوره مبارکه مؤمنون ختم می‌شود.

روز دوشنبه ششم جمادی الثانی سال هزار و چهارصد و سه مطابق ۱/۱/۶۲ نیم ساعت به تحویل سال مانده تفسیر سوره مبارکه مؤمنون به پایان رسید.

والحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۷۱

سوره نور در مدینه نازل شده و شصت و چهار آیه است

کلیات سوره

۱- سوره مبارکه نور شانزدهمین سوره است که بعد از سوره حشر در مدینه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره بیست و چهارم است. ناگفته نماند چون جریان «افک» در این سوره واقع است و آن در سال پنجم هجری در جریان جنگ «بنی المصطلق» اتفاق افتاده است علی هذا می‌شود گفت که آن در سال پنجم هجرت نازل گشته است. (۱)

۲- عدد آیات آن در شمارش قارئان عراقی و شامی شصت و چهار و در شمارش قارئان حجازی شصت و دو است شمارش عراقی (کوفی) از نظر ما معتبر است که بوسیله عاصم بن ابی النجود به امیر المؤمنین علیه السلام می‌رسد. علت این اختلاف آنست که قارئان عراقی و شامی در کلمه بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ ایستاده و آن را آیه ۳۶ شمرده‌اند و نیز در يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ توقف کرده و آن را آیه ۴۳ حساب کرده‌اند ولی قارئان حجازی بقیه را به آن وصل کرده و یک آیه حساب نموده‌اند.

(۱) وافدی در جلد اول کتاب مغازی گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روز دوشنبه دوم شعبان سال پنجم هجری به جنگ بنی مصطلق خارج شد و در اول رمضان به مدینه برگشت.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۷۲

عدد کلمات این سوره را هزار و سیصد و شانزده و عدد حروف آن را پنجهزار و ششصد و هشتاد گفته‌اند.

۳- سوره مبارکه بی‌شک مدنی است، کسی خلاف آن را نگفته است، آیات و مطالب آن نیز گواه این مطلب هستند، طبرسی در این زمینه ادعای اجماع نموده است.

۴- نامگذاری به «سوره نور» به علت آیه مبارکه اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ است که آیه سی و پنج سوره می‌باشد و از آیات

عجیب این سوره است ظاهراً در زبان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سوره النور نامیده شده است: روایاتی از اهل بیت علیهم السلام در فضیلت و خواندن آن وارد شده که در مجمع البیان و تفسیر برهان و مانند آن نقل گردیده است.

۵- راجع به علت نزول این سوره باید گفت به احتمال قوی جریان «افک» که خواهد آمد، سبب نزول آن بوده است، وانگهی ملاحظه آیات و مطالب آن نشان می‌دهد که وضع آن روز مسلمانان آمدن قوانینی را که در این سوره است لازم می‌داشت ظاهراً جریان «لعان» که خواهد آمد نیز در نزول سوره دخیل بوده است.

۶- به هر حال، این سوره شامل مسائل بزرگ شخصی و اجتماعی است از قبیل مجازات زناکاران، مجازات کسانی که به زنان خود یا زنان دیگران نسبت زنا می‌دهند، جریان افک و احکامی که در این زمینه بیان گردیده است، احکام داخل شدن به خانه‌های دیگران، تعیین محرمان و نامحرمان نسبت به مردان و زنان، مسائلی در زمینه نکاح و ازدواج، اجازه گرفتن فرزندان در داخل شدن به محل خلوت پدران و مادران، تعیین اینکه از کدام خانه‌ها می‌شود بدون اذن طعام خورد. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۷۳ علاوه از اینها سه مطلب نیز در این سوره آمده است یکی آیه نور و تشبیه ایمان به نور و چراغ دیگری جانشینی اهل ایمان در جای ستمگران، سومی اجازه خواستن از پیامبر و ولی امر در کارهای اجتماعی.

وانگهی آیه اول این سوره حاکی است که درباره بیان احکام نازل گشته است و غرض از آن نزول احکام می‌باشد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۷۴

سوره النور مدنیة و آیاتها ۶۴ نزلت بعد سوره الحشر

[سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۱۰]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱) الرَّائِيَةُ وَالزَّانِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهَّدَ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲) الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳) وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴)
 إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۷) وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۸) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۹)
 وَلَوْ لَا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (۱۰)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۷۵

بنام خدای رحمان و رحیم

۱- این سوره‌ایست که آن را نازل کرده و واجب کرده‌ایم و در آن آیات روشنی آورده‌ایم تا شما پند گیرید.

۲- زن زانی و مرد زانی هر یک از آن دو را صد تازیانه بزیند، نسبت به آن دو شما را ترحمی در کار دین خدا نباشد، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و حتما در تازیانه زدن به آنها گروهی از مؤمنان حاضر باشند.

۳- مرد زناکار نکاح نمی‌کند مگر زن زناکار یا مشرک را، و زن زناکار را نکاح نمی‌کند مگر مرد زناکار یا مرد مشرک و این بر

مؤمنان حرام شده است.

۴- کسانی که زنان با عفت را نسبت زنا می‌دهند و سپس چهار شاهد نمی‌آورند، به آنها هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را اصلاً قبول نکنید که آنها به طور حتم فاسقند.

۵- مگر کسانی که بعد از آنکار توبه کنند و خود را اصلاح نمایند که خدا آمرزنده و مهربان است.

۶- و کسانی که به زنان خود نسبت زنا می‌دهند و شاهدی جز خود ندارند، گواهی یکی از آنها چهار بار شهادت به خداست که او از راستگویان است.

۷- شهادت پنجم آنست که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد.

۸- عذاب (رجم) را از آن زن دفع می‌کند که چهار دفعه خدا را شاهد بیاورد که شوهرش از دروغگویان است.

۹- بار پنجم می‌گوید: غضب خدا بر او باد اگر شوهرش از راستگویان باشد.

۱۰- اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا توابع حکیم است (هر آینه بدبخت می‌شدید).

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۷۶

کلمه‌ها

سوره: سور (به فتح سین): بالا- رفتن با جهش «و ثوب مع علو» و به ضمّ سین به معنی دیوار شهر (حصار) است. سوره یعنی مرتبه بلند، سوره‌های قرآن را از آن سوره گفته‌اند که هر یک مانند مرتبه بلندی است، قاری قرآن از یکی به دیگری بالا می‌رود تا به آخر قرآن برسد.

راغب در علت این تسمیه گفته است: سوره مانند حصار است که قسمتی از آیات را احاطه کرده و یا مانند منازل قمر است سوره یعنی «هذه قطعۀ من القرآن».

فرضناها: فرض: قطع، تعیین. آن در قرآن مجید به معنی تعیین و ایجاب به کار می‌رود «فرضناها»: یعنی عمل به احکام آن را واجب کرده‌ایم.

فاجلدوا: جلد (به کسر اول): پوست بدن. از انسان باشد یا حیوان و به فتح جیم مصدر است به معنی تازیانه زدن.

به عقیده طبرسی و راغب علت این تسمیه آنست که تازیانه به پوست بدن می‌رسد، علی هذا «جلده» به معنی دفعه و مرّه است.

یرمون: رمی: انداختن. آن در آیه به معنی انداختن به زنا و نسبت زنا دادن است «یرمون» نسبت زنا می‌دهند.

محصنات: زنان عقیف. که گویی خود را با عفت در حصن و حصار قرار داده‌اند.

حصن در اصل به معنی قلعه است، آن گاه در هر تحفظ و نگه داشتن تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۷۷

به کار می‌رود.

یدرء: درأ: دفع کردن «درئه درأ: دفعه» «یدرء»: دفع می‌کند.

حکیم: از اسماء حسنی است و به معنی محکم کار و کسی که از روی مصلحت کار می‌کند است، خدا حکیم است یعنی کار را از

روی مصلحت و غرض انجام می‌دهد نه از روی عبث.

شرحها

در این آیات، چندین حکم از احکام اسلامی در رابطه با زنا کردن و نسبت زنا دادن بیان شده است:

۱- به زن و مرد زنا کرده که عملشان ثابت شده است به هر یکی صد تازیانه زده می‌شود.

۲- باید این کار در حضور عده‌ای تماشاچی باشد بی آنکه به آن دو رحم کنند.

۳- نکاح زنان مشرک و زنان زناکار که توبه نکرده‌اند حرام است.

۴- اگر کسی به زنی نسبت زنا دهد باید چهار شاهد داشته باشد و اگر نه به او هشتاد تازیانه (حدّ قذف) زده می‌شود و شهادت او دیگر قبول نیست مگر آنکه توبه کند و خود را اصلاح نماید.

۵- کسانی که به زنان خود نسبت زنا می‌دهند باید چهار شاهد داشته باشند و اگر نه باید میان مرد و همسرش «لعان» واقع شود که تفصیل آن خواهد آمد.

۱- سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۷۸

این آیه مقدمه و تهدید احکام و مطالب این سوره است، سوره تقدیرش «هذه سورة» است، در اینجا نفس احکام سوره نامیده شده که فرموده:

«فرضناها» یعنی آن احکام را واجب کرده‌ایم، واجبات احکام، واجب العمل و محرمات احکام واجب الترك هستند و نیز همه سوره که به حکم ظرف مطالب آن است، سوره نامیده شده و فرموده: وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ در اینصورت منظور از آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ غیر از آيَات احکام است، نظیر آیه نور و مطالب دیگر توحیدی و مانند آن. چنان که در المیزان فرموده است. لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ عَلَتْ غَايِبِي نزول سوره می‌باشد، لعلّ به معنی «تا» و ایجاد شوق در مخاطب است.

۲- الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

در این آیه سه حکم بیان شده است: صد تازیانه زدن به زن و مرد زناکار عدم رأفت در اجراء این حکم و حضور جمعی به وقت تازیانه زدن باید دانست:

۱- حکم شلاق زدن در رابطه با زن و مردی است که همسر ندارند و اگر نه حکم آنها سنگسار کردن و در زنا با محارم گردن زدن است.

حکم آزاد و برده نیز متفاوت است تفصیل احکام آن در فقه دیده شود.

۲- مقدم شدن زانیه بر زانی ظاهراً برای آنست که زنا نسبت به زنان قبیح‌تر است.

۳- دین در جمله رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ به معنی حکم و شریعت است یعنی در اجراء حکم خدا رأفت و عاطفه وادار به سهل انگاری و عفو نکند. چون در تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۷۹

اینگونه کارها باید با تعقل کار کرد نه با عاطفه و اگر نه کار جامعه مختل خواهد شد ممکن است منظور از دین طاعت باشد.

در روایات آمده است، اقامه یک حدّ از باران چهل روز نافع‌تر است. «۱»

۴- إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ ... مربوط به عدم اعمال عاطفه و تأکید اجراء حکم زنا است.

۵- وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا ... صریح است در اینکه تازیانه زدن باید در حضور عده‌ای از مؤمنان باشد تا از آن عبرت گیرند، در روایت مجمع‌البیان از حضرت باقر علیه‌السلام در معنی طائفة آمده است که

«أقله واحد»

این مطلب در برهان و المیزان از تهذیب نیز نقل شده است، یعنی اگر گروهی پیدا نشد اقلاً یک نفر باشد.

۳- الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.

ظاهر این آیه یک خبر و یک حکم است، خلاصه خبر آنست که: مرد زناکار فقط زن زناکار یا زن مشرک را تزویج می‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک تزویج نمی‌کند. شاید منظور از آن هشدار به مسلمین است که از زناکاران و مشرکان بر کنار و

بر حذر باشند و به حکم «المثل الی المثل یمیل» آنها را به خودشان واگذارند، علی هذا صدر آیه مقدمه ذیل آن است.
 امّا حکم آنست که حُرْمَ ذَلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ یعنی نکاح زنان زناکار و مشرک بر مؤمنان حرام است مگر آنکه زن مشرک ایمان آورد و زن زناکار توبه کند.
 در این زمینه روایاتی داریم. از جمله زرارہ نقل می‌کند که از حضرت صادق

(۱)

کافی کتاب حدود عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله اقامة حد خير من مطر اربعين صباحا.
 [.....] تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۱۸۰
 علیه السلام راجع به الزانی لا ینکح إلا زانیة أو مشرکة سؤال کردم فرمود:
 آنها زنان و مردانی بودند مشهور به زنا مردم امروز نیز در همین حالند هر که بر او حد زنا جاری شد یا متهم به زنا گردید سزاوار نیست کسی با او نکاح کند تا توبه او معلوم شود. «۱»
 از روایت حضرت باقر صلوات الله علیه معلوم می‌شود که ازدواج با مرد زناکار نیز حرام است مگر آنکه توبه او معلوم شود زیرا در آن روایت آمده است:
 «فنهی الله عن اولئک الرجال و النساء...»
 یعنی زن گرفتن و زن دادن هر دو حرام است. «۲»

المیزان صدر آیه را نیز حکم گرفته و فرموده است: محصل معنای آن به تفسیری از اهل بیت علیهم السلام آنست که: زناکار اگر مشهور به زنا باشد و حد بر او اقامه شود و توبه‌اش معلوم نباشد. برای او فقط نکاح زن زانیه و مشرک جایز است، زن زناکار اگر مشهور به زنا باشد و بر او حد اقامه شود و توبه‌اش معلوم نشود حرام است که او را جز زناکار و مشرک تزویج کند. ناگفته نماند: استفاده این مطلب از روایات که در پاورقی نقل شده مشکل است و الله العالم.
 به نظر بعضی: نکاح در آیه به معنی جماع است ولی آن بعید به نظر می‌رسد

(۱)

عن زرارۀ قال سئلت أبا عبد الله عن قول الله عز وجل «الزانی لا ینکح إلا زانیة او مشرکة» قال هن نساء مشهورات و رجال مشهورون بالزنا شهروا به و عرفوا، و الناس الیوم بذلک المنزل فمن اقیم علیه حد الزنا او متهم بالزنا لم ینبغ لاحد ان یناکحه حتی یعرف منه التوبة» کافی کتاب نکاح ج ۵ / ۳۵۴.

(۲)

«عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عز وجل الزانی لا ینکح إلا زانیة او مشرکة. قال هم رجال و نساء كانوا علی عهد رسول الله صلى الله عليه وآله مشهورین بالزنا فنهی الله عن اولئک الرجال و النساء و الناس الیوم علی تلک المنزل من شهر شیئا من ذلک او اقیم علیه الحد فلا تزوجه حتی تعرف توبته» کافی ج ۵ / ۳۵۵.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۱۸۱

گرچه معنی اولی نکاح، جماع است، ناگفته نماند: زانی و زانیة در این آیه مؤمن نامیده نشده‌اند، از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت شده:

«لا- یزنی الزانی حین یزنی و هو مؤمن و لا یسرق السارق حین یسرق و هو مؤمن فانه اذا فعل ذلک خلع عنه الايمان کخلع القمیص»

(صافی).

۴- وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.

این آیه در بیان حد قذف است و آن اینکه کسی به زنی عقیف نسبت زنا بدهد، اگر چهار نفر شاهد عادل بر عین عمل زنا بیاورد، زن تازیانه می‌خورد و یا سنگسار می‌شود، و گر نه بر آن کس هشتاد تازیانه (حد قذف) می‌زنند. و دیگر شهادتش در هیچ چیزی مقبول نیست زیرا چنین کسان فاسق هستند، آمدن «هم» ظاهراً برای تأکیدات یعنی آنها حتماً فاسقند.

اگر زنی به مردی نسبت زنا بدهد، به زن هشتاد تازیانه زده می‌شود

«عن ابی جعفر علیه السلام فی امرأه قذفت رجلاً قال ثمانین جلدۀ» (۱)

این حکم درباره انسان آزاد و بنده نیز همین است، حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

«إذا قذفت العبد الحر جلد ثمانین و قال هذا من حقوق الناس» (۲)

تفصیل این حکم باید در فقه دیده شود.

ناگفته نماند: اگر حد قذف تشریح نمی‌شد ناموس مردم در دست هوسرانان ملعبه می‌گردید، این حکم سخت و تازیانه خوردن برای محفوظ ماندن آبرو و نوامیس مردم است، اسلام در این زمینه سیاست بزرگی به کار برده است.

ظهور آیه آنست که مدعی باید چهار شاهد بیاورد ولی اگر یکی از چهار

(۱) تفسیر برهان از کافی.

(۲) استبصار ج ۴/ ۲۲۸ ابواب القذف.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۸۲

شاهد خودش باشد کافی است.

۵- إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

استثناء است از «فاسقون» و آن قبول شهادتشان نیز لازم گرفته است، یعنی وقتی که از نسبت زنا دادن توبه کرد و به حکم غفور رحیم توبه‌اش قبول گردید، فاسق بودن از بین می‌رود، در اینصورت، شهادتش نیز پذیرفته خواهد شد، در مجمع‌البیان فرموده: این قول امام باقر و امام صادق علیهما السلام است. (۱)

به نظر بعضی استثناء فقط به فاسقون راجع است و بعد از توبه و تازیانه خوردن، فسق او از بین می‌رود ولی شهادتش قبول نیست، این قول ابو حنیفه و دیگران است که در مقابل اهل بیت علیهم السلام دکان باز کرده بودند.

مراد از «وَأَصْلَحُوا» اصلاح اعمال است از جمله عدم تکرار تهمت زدن به زنان عقیف، در بیان توبه‌اش امام صادق علیه السلام فرموده است، در میان مردم خودش را تکذیب می‌کند تا به او حد زده شود، آن گاه استغفار می‌کند، چون چنین کند توبه‌اش معلوم می‌شود. تفسیر برهان.

۶- وَالَّذِينَ يَزُمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ.

این آیه با سه آیه بعدی درباره «لعان» است و آن این است که اگر کسی به زن خود نسبت زنا بدهد و چهار شاهد نداشته باشد باید پیش قاضی چهار دفعه بگوید: خدا را شاهد می‌گیرم که در این ادعا راست‌گویم، دفعه پنجم می‌گوید اگر در این سخن دروغگو باشم لعنت خدا بر من باد.

«عن حریر عن ابی عبد الله علیه السلام قال: القاذف یجلد ثمانین جلدۀ و لا تقبل له شهادة ابدًا الا بعد التوبۀ»
برهان از کافی.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۸۳

اگر زن در مقابل این شهادتها ساکت باشد، زنا بر او ثابت می‌شود و سنگسار می‌گردد و اگر بخواهد از رجم نجات یابد باید چهار دفعه بگوید: خدا را شاهد می‌گیرم که شوهرم دروغ می‌گوید، در دفعه پنجم می‌گوید: لعنت خدا بر من باد اگر او راست گفته باشد، این همان لعان است که زن و شوهر به یکدیگر حرام ابدی می‌شوند و باید از همدیگر جدا شوند، در این زمینه روایتی در «نکته‌ها» خواهد آمد.

۷- وَالْخَامِسَةُ أَنْ لَعَنْتَ اللَّهَ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ یعنی بعد از چهار شهادت فوق، پنجمی آن خواهد بود که بگوید: لعنت خدا بر من اگر از دروغگویان باشم. «۱»

۸- وَيَذْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ این آیه و ما بعدش راجع به زن است، «ان تشهد» فاعل «یدرء» است و ضمیر «انه» به شوهر برمی‌گردد، یعنی عذاب (راجع به زن است)، «ان تشهد» فاعل «یدرء» است و ضمیر «انه» به شوهر برمی‌گردد، یعنی عذاب (رجم) را از او دفع می‌کند اینکه چهار دفعه بگوید خدا شاهد است که شوهرم دروغگوست ۹- وَالْخَامِسَةُ أَنْ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ کلمه «و الخامسة» عطف است بر «اربع» در آیه قبل یعنی «و ان تشهد الخامسة» فاعل «کان» شوهر است. یعنی: دفعه پنجم آنست که بگوید: اگر شوهرم راست گفته باشد لعنت خدا من باد.

۱۰- وَلَوْ لَا- فَضَّلُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ این آیه در مقام امتنان راجع به تشریح احکام فوق است، جواب «لولا» محذوف است و از شرط آن فهمیده می‌شود تقدیر آن شاید چنین باشد: «لولا

(۱) و الخامسة به ضم تاء تقدیرش «و الشهادة الخامسة» است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۸۴

فضل الله علیکم لشقیتم و لفسدت جامعتم» یعنی: اگر تفضل و رحمت توبه پذیری و حکمت خویش برای شما متلاشی می‌گردید ولی خدا با فضل و رحمت و حکمت خویش برای شما احکام و مجازات تعیین کرد تا جامعه‌تان پاک و نوامیستان محفوظ گردد و به حکم تواب بودن، شما را می‌پذیرد تا بار دیگر مورد اطمینان باشید و از عذاب خدا نجات یابید آمدن کلمه فَضَّلُ اللَّهُ تَوَّابٌ با رحمت خدا ظاهراً برای بیان اهمیت امتنان است.

نکته‌ها

لعان:

در رابطه با آیه وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ ... شیخ طوسی رحمه الله در استبصار ابواب اللعان از عبد الرحمن بن حجاج نقل کرده که عباد بصری از امام صادق علیه السلام پرسید و من حاضر بودم که مرد یا زن خود چگونه ملاحظه می‌کند؟ امام فرمود: مردی از مسلمین پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله اگر مردی داخل خانه‌اش شد و دید مردی با زن او زنا می‌کند وظیفه‌اش چیست؟ حضرت از او اعراض کرد.

مرد به خانه‌اش بازگشت و او همان بود که آن گرفتاری به وی رخ داده بود، در آن موقع حکم لعان از جانب خدا نازل گردید، رسول خدا آن مرد را خواست و فرمود: تو مردی را با زن خود دیده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: برو زنت را بیاور خدای عز و جل درباره تو و زنت حکم نازل فرموده است.

آن مرد زن خویش را محضر پیامبر آورد، حضرت به آن مرد فرمود:

چهار دفعه خدا را شاهد بگیر که تو در این نسبت که به زنت می‌دهی راست می‌گویی آن مرد خدا را شاهد گرفت، آن گاه حضرت فرمود: از خدا بترس که لعنت خدا سخت است بعد فرمود: دفعه پنجم شهادت بده که اگر دروغ می‌گویی تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۸۵

لعنت خدا بر تو باد، آن مرد شهادت داد، حضرت فرمود او را به کناری بردند.

آن گاه به زن گفت: چهار مرتبه خدا را شاهد بیاور که شوهرت دروغ می‌گوید زن چنین کرد، فرمود: صبر کن بعد موعظه‌اش کرد که از خدا بترس غضب خدا شدید است، سپس فرمود: دفعه پنجم شهادت بده که اگر شوهرت راست گفته باشد غضب خدا بر تو باد، زن چنین کرد، حضرت آن دو را از هم جدا کرد و فرمود: حالا که ملاعنه کردید دیگر ابد با هم مقاربت نکنید.

در تفسیر برهان نظیر این روایت از تفسیر قمی درباره مردی به نام عویم بن ساعده عسجلانی نقل شده است.

در مجمع البیان درباره مردی به نام هلال بن امیه و نیز در تفاسیر اهل سنت در رابطه با عویم و هلال بن امیه منقول است، به هر حال مطلب در همه روایات یکی است.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۸۶

[سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۶]

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱) لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ (۱۲) لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۳) وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴) إِذْ تَلَقَّوهُ بِالْمَنِينِ وَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمْ الْمَوَاقِبُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لَأَصْحَابُ الْأَيْمَانِ سَوَاءٌ مِمَّا بَعَثُوا فِيهَا مِنْ دُونَكُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ لَكُمُ الْأَلْطافُ إِنَّهُمْ عَادُوا عَلَىٰ آيَاتِنَا فَاهْتَدَوْا أَنْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۵) وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (۱۶) يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷) وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹) وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۲۰)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۱) وَلَا يَأْتِلْ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعْيُ أَنْ يُوْثِقُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲) إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳) يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) يَوْمَئِذٍ يُؤْفِقُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (۲۵)

الْحَبِيبَاتُ لِلْحَبِيبِينَ وَالْحَبِيبُونَ لِلْحَبِيبَاتِ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبِينَ وَأُولَئِكَ مَبْرُؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۱۸۷

۱۱- کسانی که آن دروغ بزرگ را جعل کردند، گروهی از شما هستند، آن را برای خود شر حساب نکنید، بلکه آن برای شما خیر است، به هر یک از آنها سهم خود از گناه است و آنکه در معظم آن دروغ دخیل بود عذابی بزرگ دارد. تفسیر احسن‌الحدیث،

ج ۷، ص: ۱۸۸

۱۲- چرا وقتی که آن را شنیدید، مؤمنین و مؤمنات بر خود حسن ظن نکردند و چرا نگفتند:

این دروغ آشکار است؟!

۱۳- چرا بر آن گفته چهار شاهد نیاوردند و چون چهار شاهد نیاوردند، آنها نزد خدا دروغگو یانند.

۱۴- اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و آخرت بر شما نبود، حتما درباره دروغی که به آن اقدام کردید، شما را عذابی بزرگ می‌رسید.

۱۵- وقتی که آن دروغ را با زبان اخذ می‌کردید و چیزی را که به آن علم نداشتید با دهان می‌گفتید و آن را آسان می‌پنداشتید با آنکه نزد خدا بزرگ بود.

۱۶- وقتی که آن را شنیدید چرا نگفتید: ما را نرسد که این سخن بگوئیم: خدایا پاکی تو، این بهتان بزرگی است.

۱۷- خدا موعظه‌تان می‌کند از اینکه دیگر چنین کاری بکنید اگر مؤمن هستید؟

۱۸- و خدا آیات خویش را برای شما روشن می‌کند خدا دانا و حکیم است.

۱۹- کسانی که خوش دارند، کار ناشایست در میان اهل ایمان شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک دارند، خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

۲۰- اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اگر نبود که خدا رءوف و رحیم است (هلاک می‌شدید).

۲۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تابع وسوسه‌های شیطان نباشید، هر که تابع وسوسه‌های شیطان باشد، او به فحشاء و ناپسند امر می‌کند اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، کسی از شما اصلا پاک نمی‌شد ولی خدا آنکه را بخواهد پاک می‌گرداند خدا شنوا و دانا است.

۲۲- اهل احسان و وسعت از کمک به خویشان و مساکین و مهاجران در راه خدا کوتاهی نکنند عفو کنند ملامت ننمایند آیا خوش ندارید که خدا شما را ببخشد که خدا آمرزنده و مهربان است.

۲۳- کسانی که به زنان عقیف. بی‌خبر و مؤمن نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت ملعونند و عذابی بزرگ دارند.

۲۴- روزی که زبانهایشان و دستهایشان و پاهایشان آنچه می‌کرده‌اند شهادت می‌دهد. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۸۹

۲۵- در آن روز خدا سزای حق آنها را می‌دهد و می‌داند که خدا او است حق آشکار.

۲۶- زنان ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای زنان ناپاک است. زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک است پاکان از آنچه اهل افک می‌گویند برکنارند برای آنهاست آمرزش و روزی خوشایند.

کلمه‌ها

افک: دروغ بزرگ در جوامع الجامع آمده: «الافک: ابلغ الکذب» اصل آن به معنی برگرداندن است، دروغ را از آن افک گویند که از واقعیتش برگردانده شده است.

عصبه: جماعتی که به هم مربوط هستند عصب (بر وزن شرف): رگ.

معصوب چیزی است که با رگ به هم بسته شده است در جوامع الجامع گفته: جماعت را از آن عصبه گویند که کارها به وسیله آنها جمع و روبراه می‌شود.

کبره: کبر (بر وزن جسر): بزرگی و بزرگ.

افضتم: افاضه: وارد شدن اصل فیض به معنی جاری شدن است در مجمع فرموده: «افضتم ای خضتم».

تلقونه: تلقی: اخذ کردن توأم با قبول در مجمع البیان آمده: «تلقیت منه» یعنی از او اخذ و قبول کردم، معلوم می‌شود که افک را به

صورت قبول نقل می‌کرده‌اند.

هینا: هون (بفتح هاء): آسانی. هین. آسان.

بهتان: دروغی که شخص را مبهوت می‌کند. بهت: تحیر.

تشیع: شیع (بفتح ش): آشکار شدن «شاع الخبر شیعا و شیوعا:

ذاع و فشا». تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۹۰

خطوات: خطوة: گام و قدم، خطوات جمع آنست ناگفته نماند خطوه فاصله دو قدم در راه رفتن و به فتح اول یک دفعه قدم برداشتن است، منظور از آن وساوس شیطانی است.

فحشاء: عمل بسیار زشت. راغب گوید: فحش و فاحشه و فحشاء هر قول و فعلی است که قبح آن بزرگ باشد، زمخشری گوید: کاری که قبحش خارج از حد است، علی هذا «منکر» به معنی ناپسند اعم از فحشاء است.

زکی: زکاء در اصل به معنی نمو و زیادت است به معنی پاکی و مدح نیز آید مراد از آن در اینجا پاکی است.

یأتل: الو (بر وزن عقل): تقصیر و کوتاهی. و قسم خوردن، ایتلاء از باب افتعال نیز به معنی کوتاهی و قسم خوردن آید «لا یأتل» کوتاهی نکنید.

یصفحوا: صفح: ترک ملامت، آن غیر از عفو است راغب گوید. آن از عفو ابلغ است طبرسی با عفو و تجاوز یکی دانسته است (قاموس قرآن).

یرمون: رمی: نسبت زنا، درباره یرمون المحصنات رجوع شود به آیه چهارم این سوره.

لعنوا: لعن: راندن و دور کردن «لعنه لعنا: طرده و ابعده عن الخیر».

شرحها

از ذکر ماجرای این آیات موی بر اندام آدمی راست می‌شود، منافقان و اشخاص ضعیف‌الایمان چه چیز مانده که بر سر بزرگان و انبیاء نیاورده باشند، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۹۱

یکی از کارهای دشمنان راه خدا و راهنمایان توحید آن بوده که شخصیت بزرگان را لوث کنند و با وارد کردن اتهامات جلو نهضت و حاکمیت مکتب آنها را بگیرند.

در انقلاب اسلامی ایران، روزنامه‌های رژیم چه نسبتها که به امام خمینی ندادند، بعد از انقلاب انسانهای ناپاک چه تهمت‌هایی که بر شهید بهشتی و امثال او زدند.

این مطلب از اول چنین بوده است برای کوبیدن شخصیت علی علیه السلام گفتند پدرش ابو طالب (رضوان الله علیه) مشرک از دنیا رفت برای کوبیدن شخصیت امام حسن علیه السلام گفتند: او سیصد نفر زن گرفت، و نیز گفتند: در تشییع جنازه‌اش ده‌ها زن که همه می‌گفتند: ما مطلقات او هستیم شرکت کرده بودند در این آیات هم ملاحظه می‌شود به بعضی از زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله تهمت می‌زنند و می‌خواهند چراغ اسلام را با آن وسیله خاموش کنند.

در المیزان فرموده: اهل سنت روایت کرده‌اند که قضیه افک و تهمت درباره عایشه بود ولی شیعه روایت کرده‌اند که درباره ماریه قبطیه بود که «مقوقس» پادشاه مصر به آن حضرت اهداء کرده بود، در هر دو حدیث ضعف‌هایی است ... مسلم این است که این تهمت راجع به بعضی از زنان آن حضرت بود یا عایشه و یا ماریه، از وَ تَحْسَبُ بُنَّةَ هَیْنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ و سائر آیات به دست می‌آید که جریان میان مردم شایع شده بود ... و تهمت سازان گروهی از مردم بودند ... منافقان و مریض‌القلبها بر شایع کردن آنها سعی می‌کردند تا آیات نازل شد و خدا از آن حضرت دفاع کرد.

در تفسیر برهان تفسیر قمی نقل شده: اهل سنت روایت کرده‌اند که آیات درباره عایشه نازل گردید آن گاه که در جریان جنگ بنی المصطلق به او تهمت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۹۲

زدند ولی شیعه روایت کرده‌اند که آیات درباره ماریه قبطیه نازل گردید آن گاه که عایشه او را متهم کرد.

ناگفته نماند روایات از دو طرف بسیار مضطرب است، چنان که المیزان اشاره فرموده و به طور تفصیل نقل کرد است.

برای روشن شدن فهم آیات شریفه، ماجرای افک را به طور خلاصه نقل می‌کنیم:

در مجمع البیان از عروه بن زبیر و سعید بن مسیب و دیگران از عایشه نقل شده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون قصد سفر می‌کرد میان زنان خود قرعه می‌کشید هر که را قرعه به نام او اصابت می‌کرد با خودش می‌برد، در جنگ بنی المصطلق قرعه به نام من اصابت کرد، همراه آن حضرت رفتم.

وقت برگشتن در محلی استراحت کرده بودم، من برای فضای حاجت از آنجا دور شدم، چون به آنجا باز آمدم، دیدم گردنبد من افتاده است به محل قضای حاجت برگشته گردنبد را یافتم و چون برگشتم لشکریان حرکت کرده بودند آنها به نظرشان که من در کجاوهم هستم، شترم را با کجاوه برده بودند، من گفتم: آنها حتما به سراغ من خواهند آمد، بهتر است در همانجا بمانم من در آنجا نشستم، صفوان بن معطل سلمی (از مجاهدین بدر) که از لشکریان عقب مانده بود رسید، چون مرا شناخت شترش را خوابانید و مرا سوار کرد.

به خدا قسم که کلمه‌ای هم با من سخن نگفت، او شتر را می‌کشید تا مرا به لشکریان رسانید این سبب گردید که درباره من تهمت زدند عبد الله بن ابی بیشتر از همه در اشاعه تهمت تلاش می‌کرد.

چون به مدینه آمدم من یک ماه مریض بودم جریان را اشاعه می‌دادند ولی من خبری از آن نداشتم، اما من آن لطف سابق را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌دیدم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۱۹۳

فقط وقتی که وارد منزل می‌شد حالم را می‌پرسد، این مرا بسیار ناراحت می‌کرد علت آن را نمی‌دانستم، شبی با «ام مسطح» برای قضای حاجت رفتم، گوشه لباس او زیر پایش ماند و به خاک افتاد و گفت: مسطح هلاک شوی. من گفتم این فحش چیست؟ به کسی که در جنگ «بدر» حاضر شده فحش می‌دهی؟! او گفت ای عائشه مگر نشیده‌ای پسر مسطح چه گفته است؟ گفتم مگر چه گفته است؟ او جریان اهل تهمت را به من نقل کرد، مرض من از شنیدن این سخن شدت گرفت، چون به منزل باز گشتم آن حضرت تشریف آورد و احوال مرا پرسید، گفتم اجازه می‌دهید به خانه پدرم بروم، می‌خواستم به وسیله پدرم از جریان با خبر باشم، آن حضرت اجازه فرمود، من به خانه پدرم آمدم.

به مادرم گفتم: مردم درباره من چه می‌گویند، مادرم گفت، قضیه را سهل بگیر، هر زنی که «هووها» داشته باشد چنین سخنان پشت سرش گفته می‌شود گفتم سبحان الله مردم درباره من چنین چیزی نقل می‌کنند آن شب را به روز رساندم بی آنکه آنی از گریه فارغ شوم یا چشمم به خواب رود.

چون وحی آسمانی در این زمینه نرسیده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب و اسامه بن زید را خواست و درباره من با آنها مشورت کرد، اسامه نظر داد که عائشه هم چنان بماند و گفت: یا رسول الله او اهل تو است و ما جز خیر از او نمی‌دانیم، اما علی بن ابی طالب (علیه السلام) گفت: خدا بر شما کار را تنگ نگرفته است، زنان غیر از عائشه زیاد هستند از کنیز عائشه تحقیق کنید به شما راست خواهد گفت.

آن حضرت (بریره) کنیز عائشه را خواست «۱» و گفت: بریره آیا از عائشه چیزی دیده‌ای که تو را ظنین کند؟ گفت: به خدایی که تو را به حق فرستاده

(۱) بریره کنیز عائشه بود گویی از حالات عائشه در خانه ابو بکر خبر داشت.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۹۴

است ... فقط از او این را دیده‌ام که او را خواب می گرفت، بز می آمد خمیر را می خورد، آن حضرت فرمود: من هم و الله او را پاک می دانم.

عائشه گوید: من گمان نداشتم در این زمینه وحی نازل شود اما امید داشتم که آن حضرت خواب به بیند و خدا در خواب برائت مرا به او بنمایاند، ولی به آن حضرت وحی آمد ... و فرمود: عائشه مژده باد بر تو که خدا تو را از این تهمت پاک کرده است. در تفسیر ابن کثیر آمده: به دنبال سخن بریره، آن حضرت به منبر رفت و فرمود: مسلمانان من چه کنم با مردی که مرا درباره خانوادهام اذیت می کند ...

سعد بن معاذ انصاری گفت: یا رسول الله اگر از قبيله اوس باشد گردنش را می زنیم ... اسید بن خضیر از قبيله خزرج گفت اگر از خزرج باشد گردنش را می زنیم که چنین کسی منافق است.

مؤلف گوید: خلاصه جریان افک از طریق اهل سنت چنین است و الله اعلم این مطالب بر تفسیر آیات بر تفسیر آیات شریفه کمک خواهد کرد.

۱۱- إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ.

از جمله جَاؤُا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ معلوم می شود که آن گروه چند نفری جمع شده و این دروغ را ساخته‌اند، در مجمع البیان نقل شده که آن گروه عبارت بودند از عبد الله ابی سلول (رئیس منافقین) که از همه بیشتر تلاش می کرد مسطح بن اثانه، حسان بن ثابت و حمنه دختر جحش یعنی دختر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله که همه بعد از نزول آیات. حد قذف خوردند. الف و لام افک برای عهد و اشاره به افک معهود است، اگر لا تَحْسَبُوهُ تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۹۵ شَرًّا ...

خطاب به عامه مسلمین باشد معنایش آنست که اینگونه کارها اهل باطل و اهل انحراف را آشکار می کند، اهل حق از اهل باطل شناخته می شوند، در نتیجه به صلاح و خیر جامعه تمام می شود، درست است که مدتی موج اینگونه کارها، عده‌ای را ناراحت می کند ولی بالاخره حق و باطل هر دو جای خود را می گیرد.

جمله لِكُلِّ امْرِئٍ ... مؤید این مطلب است زیرا می فرماید. اثم و ضرر آن برای کسانی است که آن را پیش آورده‌اند: و عبد الله بن ابی که معظم افک از جانب او بود و همه جا آن را بازگو می کرد، و گناهِش از همه بیشتر است و برای او عذاب بزرگی است. «۱».

۱۲- لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ.

یعنی وظیفه مؤمنین و مؤمنات آن بود که وقت شنیدن آن به خودشان حسن ظن کرده و می گفتند: این دروغ آشکار است ولی به جای این، آن افک را یقین تلقی کرده و اشاعه دادند، لفظ «انفسهم» برای آنست که جامعه از نظر اسلام به حکم یک پیکر و یک انسان است، حسن ظن مسلمانان به عائشه و صفوان بن معطل، حسن ظن به خودشان بود.

إِذْ سَمِعْتُمُوهُ جمله معترضه است و تقدیر آیه «لو لا ظن المؤمنون ...» می باشد «قالوا» عطف است بر «ظن» یعنی «لو لا قالوا هذا افك».

اولا مؤمنان باید بر یکدیگر حسن ظن داشته باشند، چرا حسن ظن نکردید؟

(۱) ناگفته نماند: ظاهر آنست که آیه الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءِ توأم با آیات افک نازل شده است و گر نه

لازم بود، رسول خدا (ص) به اهل افک حد بزند و منتظر نزول برائت عاشره نباشد.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۹۶

ثانیا اشاعه دهندگان دلیلی بر گفته خود نداشتند، سخن بی‌مدرک را چرا پذیرفتید؟ سخن بی‌مدرک محکوم به کذب است خواه در واقع حق باشد یا باطل؟! ۱۳- لَوْ لَا جَاؤُا عَلَيْنَهُ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءٍ فَأَذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ.

یعنی می‌بایست بر این گفته چهار شاهد می‌آوردند، حالا که ادعا کرده و شاهد نیاورده‌اند، آنها پیش خدا دروغگویانند، چون ادعا بدون دلیل کذب است.

۱۴- وَ لَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفْضَيْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ این آیه در آیه دهم نیز گذشت و اشاره است به اینکه رحمت و فضل خدا پیوسته متوجه مسلمانان می‌باشد، منظور از عذاب عظیم، عذاب دنیا و آخرت است، یعنی در مقابل این افک که در آن وارد شدید و نتیجه‌اش لکه‌دار شدن نبوت بود، هر آینه عذاب شما را می‌گرفت، وَ لَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَطْفَ اسْتِ بِر لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ.

۱۵- إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّتِّكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسِبُونَهُ هِينًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ.

لفظ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ ظرف است برای «افضتیم» یعنی: وارد آن افک و دروغ شدید موقعی که آن را با زبان اخذ می‌کردید، تلقی و اخذ با زبان اشاره بر آنست که این سخن فقط در زبان بود و برای ثبت آن در قلوب، مدرکی نبود، علی‌هذا جمله وَ تَقُولُونَ ... تفسیر آن است وَ تَحْسِبُونَهُ ... تویخ است برای مسلمانان که نتیجه اینکار لکه‌دار شدن دودمان نبوت و صدمه به دعوت اسلامی بود، اما شما آن را سهل می‌پنداشتید. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۹۷

۱۶- وَ لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ این اعتراض سوم و عطف است بر لَوْ لَا- إِذْ سَمِعْتُمُوهُ یعنی: اگر با حکم اسلام پیش می‌آمدید باید بعد از شنیدن آن می‌گفتید: چون دلیلی بر این گفته نیست نمی‌شود آن را بر زبان آورد و زبان به زبان نقل کرد. و چون سخنی بدون مدرک و از طرف دیگر مربوط به ناموس نبوت بود لازم بود که بگوئید: خدایا تو منزهی که این بهتان بزرگی است.

«سبحانک» جمله معترضه است، این ادب قرآن است که اول خدا را تنزیه می‌کند، سپس انسان را (از المیزان).

۱۷ و ۱۸- يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أُيْدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ موعظه است که دیگر از چنین کارها نکنند، که مقتضای ایمان همین است خدا چون به مصالح مسلمین داناست و کار را از روی مصلحت و حکمت می‌کند لذا آیات خویش را بازگو می‌نماید تا مستفید گردید.

۱۹- إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ این آیه یک تهدید عمومی است و در عین حال نتیجه‌گیری از جریان افک است که گذشت «یحبون» حاکی است که نه تنها اشاعه فحشاء سبب عذاب است بلکه حتی دوست داشتن و خواستن آن نیز سبب عذاب است.

منظور از فاحشه مطلق فحشاء است نظیر زنا و لواط ولی از روایات فهمیده می‌شود که مطلق کارهای ناپسند است، غرض از عذاب دنیا نمی‌شود حد قذف و حد زنا باشد، زیرا دوست داشتن اشاعه فحشاء سبب حد نمی‌شود، وانگهی به شخص قاذف حد زده می‌شود خواه به فکر اشاعه فحشاء باشد یا نه، پس منظور از تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۱۹۸

عذاب غیر از حد است.

جمله وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ... توجیه حکم صدر آیه است، یعنی شما نمی‌دانید اشاعه فحشاء چطور جامعه را فاسد می‌کند.

در کافی از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده: هر که درباره مؤمن آنچه را که دو چشمش دیده و دو گوشش شنیده بدیگران بگوید او از اهل این آیه است إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ ... (۱).

محمد بن فضیل به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفت: فدایت شوم از برادر مؤمن چیز ناپسندی می‌شنوم، از او می‌پرسم انکار می‌کند با آنکه اشخاص موثق به من خبر داده‌اند، امام فرمود: ای محمّد گوش و چشم خود را درباره برادر مؤمن تکذیب کن اگر پنجاه بینه (صد شاهد) پیش تو شهادت دهند آنها را تکذیب و برادرت را تصدیق کن و چیزی از او اشاعه نکن که او را بد جلوه دهی و مروتش را از بین ببری و بشوی از کسانی که خدا درباره آنها فرموده: إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ ... (۲) از امام صادق از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده:

«قال: قال رسول الله من اذاع فاحشه كان كمتديها» (۳).

۲۰- وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَوْفٌ رَحِيمٌ این آیه تکرار امتنان از جانب خدا و توجیه آیه سابق است یعنی آمدن چنین تهدید در اثر فضل و رحمت و رأفت خداست، خبر «لولا» «لهلکتکم» و مانند آن می‌باشد.

۲۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ

(۱-۲) تفسیر برهان.

(۳) تفسیر صافی از کافی.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۱۹۹

خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ این آیه در رابطه با آنست که این گونه کارها در اثر وسوسه‌های شیطان است، که انسان را وادار می‌کند به اشخاص پاک تهمت بزنند و کارهای ناپسند انجام بدهد، علت اینکه نباید به وسوسه‌های شیطان گوش داد آنست که شیطان جز به کارهای بسیار زشت یا مطلق کارهای زشت دستور نمی‌دهد، «منکر» مطلق چیزهایی است که شرع و عقل ناپسند می‌دارد، فحشاء کارهای بسیار زشت است از قبیل نسبت دادن زنا به دیگران و امثال آن.

جمله: لَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ در سوره بقره/ ۱۶۸ و ۲۰۸ و انعام/ ۱۴۲ نیز گذشت.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ این سومین بار است که لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ در جریان افک تکرار می‌شود، این نشان می‌دهد که مطلب راجع به خانواده رسالت بوده و بسیار خطرناک بوده است، و اگر خدا آن را انکار نمی‌کرد به آبروی رسالت و در نتیجه به دعوت اسلامی صدمه رسیده بود.

آیه صریح است در اینکه پاک کننده و پاک نگهدارنده انسان خداست و حافظ آبروی انسان خداست، همانطور که آبروی آن حضرت را خدا حفظ کرد آبروی همه را او حفظ می‌کند، ولی خدا فقط کسی را تزکیه و پاک می‌کند که آمادگی آن را داشته باشد، خدا سمیع و علیم است که آمادگی‌ها را می‌داند، و آنچه درباره مردم می‌گویند می‌شنود و یا ندای وجدانها را می‌شنود.

۲۲- وَلَا يَأْتَلُ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَيُغْفُوا وَيُغْفُوا أَلَّا تُحِبُّونَ أَنْ يُغْفَرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۲۰۰

در مجمع البیان از ابن عباس نقل شده: عده‌ای از صحابه قسم خوردند که به هیچ یک از کسانی که در جریان افک شرکت کرده بودند کمک مالی نکنند، آیه درباره آن نازل گردید، مراد از فضل ظاهرا احسان است یعنی آنها که صاحب احسان و ثروت هستند از احسان به خویشان کوتاهی نکنند و عفو کنند و ملامت ننمایند أَلَّا تُحِبُّونَ ... مفید آنست که عفو شما از آنها سبب غفران ذنوب شما خواهد بود، حالا که آنها توبه کرده و تازیانه خوردند دیگر شما نیز اغماض بکنید، البته این مسئله شامل عبد الله ابی نمی‌شود که او فقیر نبود و آیه نظری به او ندارد.

۲۳- إِنَّ الَّذِينَ يُزْمُونَ الْمُحْصِنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ آیه شریفه یک حکم عمومی است اگر چه در جریان افک هم نازل شده باشد، محصنات یعنی زنان عفیف غافلات یعنی زنانی که از فواحش غافلند و زنا و امثال آن

حتی در فکرشان هم نیست.

ناگفته نماند: هر یک از سه وصف در حرمت و ثبوت حد کافی است ولی اجتماع هر سه، گناه را شدیدتر می‌کند، چنین کسان در هر دو جهان از رحمت خدا بدور می‌باشند و عذابی بزرگ در کمین آنهاست.

۲۴ و ۲۵- یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ این آیه می‌گوید: روز قیامت زبان و دست و پاهایشان بر علیه آنها شهادت خواهند داد و خدا کیفر حق‌شان به طور کامل به آنها خواهد رسانید، آیه هم تهدید است و هم از یک حقیقت بزرگ که شهادت اعضا است خبر می‌دهد. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۰۱

ظهور بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ در عموم اعمال بد است نه تنها در نسبت زنا، ناگفته نماند: هر عضو از اعضاء بدن به عمل کرد خود شهادت می‌دهد، مثلاً- زبان به غیبت، بهتان، دروغ، تهمت و امثال آن گواهی می‌دهد، دستها و پاها نیز به اعمال که از آنها سر زده است شهادت خواهند داد.

نظیر این آیه است آیات: الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ يس / ۵۶ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فصیلت / ۲۰ ظهور آیات در آنست که اعضاء بدن کفار و بدکاران بر علیه آنها گواهی خواهند داد، این مطلب درباره اعمال خوب نیست، آری يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسَمَائِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ رحمن / ۴۱.

وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ کلام عجیبی است و آن اینکه خدا حق و آشکار است در او ابدا پنهانی نیست و از ابده بدیهیات است ولی بدکاران از حق و آشکار بودن خدا غفلت دارند و در قیامت با رسیدن به مجازات این غفلت از آنها می‌رود و میدانند که خدا حق آشکار است در همه جا بوده و از همه چیز خبر داشته است.

۲۶- الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ مقصود از این آیه ظاهراً آنست که: شما وقتی که چیزی می‌گوئید به بینید در پشت سر چه کسانی حرف می‌زنید، نسبت زنا و امثال آن باید متوجه زنان و مردان ناپاک باشد نه متوجه زنان و مردان پاک آنها از نسبتهای ناپاک برکنار هستند خدا آنها را مورد مغفرت قرار خواهد داد و روزی گوارا در بهشت نصیب آنهاست. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۰۲

تکرار اوصاف ظاهراً برای آنست که بفهماند: پاکان مال پاکان و برای پاکانند و همیشه یکدیگر را پیدا می‌کنند، آنها پاکند و پی کارهای پاک می‌روند چنان که ناپاکان نیز بعکس می‌باشند این آیه اگر چه در جریان افک نازل شده باشد یک مطلب کلی است. در مجمع‌البیان از حضرت باقر و حضرت صادق صلوات الله علیهما نقل شده این آیه مانند آیه الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً ... است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۰۳

[سوره‌النور (۲۴): آیات ۲۷ تا ۳۴]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَتَسْتَلِمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۲۹) قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا

فَرُوجُهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲) وَ لَيْسْتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تَكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳) وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَ مَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۳۴)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۰۴

۲۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه‌هایی که جز خانه‌های خودتان است داخل نشوید تا اذن بگیرید و بر اهل آنها سلام کنید، این برای شما بهتر است تا پند پذیرید.

۲۸- اگر در آنجا کسی نیافتید داخل نشوید تا به شما اجازه داده شود، و اگر گویند:

برگردید، برگردید، آن برای شما پاکتر است، خدا به آنچه می‌کند داناست.

۲۹- شما را گناهی نیست که به خانه‌های غیر مسکون که در آنها متاعی دارید داخل شوید خدا آنچه را که آشکار و پنهان می‌کند می‌داند.

۳۰- به مؤمنان بگو: نگاه خویش را پائین آورند و عورت خویش را مستور کنند، این برای آنها پاکتر است، خدا به آنچه می‌کند داناست.

۳۱- و به زنان مؤمن بگو نگاه خویش را پائین آورند و عورت خویش را به پوشانند و تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۰۵
زینت خود را آشکار نکنند مگر آنچه ظاهر است روسریهای خویش را به گریبانها بزنند زینت خویش را آشکار نکنند مگر به شوهرانشان یا به پدرانشان یا به پدران شوهرانشان یا به پسرانشان یا به پسران شوهرانشان یا به برادرانشان یا به پسران خواهرانشان یا به زنانشان یا به غلامانشان یا به سفیهان که حاجتی به نکاح ندارند یا اطفالی که بر عورتهای زنان واقف نشده‌اند.

پاهایشان را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت پنهان می‌کنند، معلوم شود ای مومنان همه به خدا توبه کنید تا رستگار شوید.

۳۲- زنان بی‌شوهر و مردان مجرد را به نکاح وادارید و نیز از غلامان و کنیزان که شایستگی آن را دارند اگر فقیر باشند، خدا از کرم خویش آنها را غنی می‌کند که خدا وسعت دهنده و داناست.

۳۳- آنان که قدرت نکاح ندارند خود را از زنا حفظ کنند تا خدا از کرم خویش بی‌نیازشان گرداند، از بردگان شما کسانی که کتاب می‌خواهند اگر در آنها خیری دیدید مکاتبه کنید و از مال زکاة که خدا داده به آنها بدهید کنیزان جوان را اگر عفت اختیار می‌کنند به زنا مجبور نکنید تا مال دنیا به دست آورید، هر که آنها را اجبار کند، خدا بعد از اجبارشان آمرزنده و مهربان است.

۳۴- برای شما آیاتی روشنگر نازل کرده‌ایم و حکایتی از مردمانی پیش از شما گذشته‌اند و اهل تقوی را موعظه نازل کرده‌ایم.

کلمه‌ها

تستأنسوا: انس (بضم اول): الفت. استیناس: طلب الفت و انس است با کاری که باعث الفت و آشنایی باشد مانند تنحنح و ذکر خدا.

ازکی: پاکتر زکی: پاک زکاء در اصل به معنی رشد و نمو است.

یغضوا: غض: کم کردن صدا و کم کردن نگاه راغب گوید: «الغض:

النقصان من الطرف و من الصوت» طبرسی نیز چنین فرموده است تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۰۶

و اضافه می کند که اصل غض به معنی نقصان است، در قرآن آمده: وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ لِقمان / ۱۹ یعنی از صدایت بکاه، علی علیه السلام به فرزندش محمد حنفیه در جنگ جمل دستور می دهد

«ارم بیصرک اقصی القوم و غض بصرک»

خطبه ۱۱ یعنی نگاهت را به انتهای این قوم بیافکن همه حرکاتشان را زیر نظر بگیر و نگاهت را پائین بیاور، پس منظور از «یغضوا» بستن چشم نیست بلکه پائین آوردن نگاه و نگاه نکردن است.

خمر: (به ضم خاء و میم) روسری‌ها، مفرد آن خمار است، خمر در اصل به معنی پوشاندن است، شراب را خمر گویند که عقل را می پوشاند.

جیوبهن: جیب: قلب و سینه (قاموس) منظور از آن در آیه سینه است.

طبرسی فرموده: جیوب کنایه از سینه‌هاست زیرا گریبانهاست که روی سینه‌ها را می پوشاند، پس منظور از آن گریبان (بقه لباس) است.

بعولتهن: بعل: شوهر. جمع آن بعول است.

الاربه: ارب و اربه: حاجت و نیاز آن دو بار در قرآن آمده است یکی این آیه، دیگری در طه / ۱۸.

عورات: عورت هر چیزی است که انسان از ظاهر شدن آن شرم دارد مثل آلت تناسلی آن کنایه از «عار» است. جمع آن عورات می باشد.

الایامی: ایم (با تشدید): زنی که شوهر ندارد و نیز مردی که زن ندارد، چنان که در قاموس اللغه گفته است، در آیه هر دو مراد هستند، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۰۷

جمع ایم، ایامی است.

لیستعفف: عفت و خود نگهداری بجوید. در معنی عفت گفته‌اند: حالتی است که از غلبه شهوت باز می دارد، منظور از آن در آیه خود نگهداری از زنا و مانند آنست.

کاتبوهم: منظور از کتابت در آیه آنست که شخص با غلام خود نوشته‌ای در میان بگذارد که اگر فلان مبلغ پول بدهی تو را آزاد می کنم «کاتبوهم»: مکاتبه کنید با آنها.

فتیات: کنیزان جوان مفرد آن فتاه است فتی: تازه جوان جمع آن فتیان و فثیه است.

بغاء: زنا. یعنی در اصل به معنی طلب توأم با تجاوز است، زنا را از آن بغاء گویند که تجاوز از حد است، زیرا حد زن آنست که زنا نکند.

تحصنا: آن از حصن به معنی عفت است تحصن: اختیار عفت.

عرض: مال دنیا. علت این تسمیه آنست که هر چیز ناپایدار را عرض گویند.

شرحها

این سوره بیشتر در رابطه با احکام است، چنان که از آیات گذشته معلوم گردید. در این آیات، احکامی در زمینه داخل شدن به خانه‌های مردم، و تحفظ مردان از زنان و زنان از مردان، و درباره محارم و ازدواج و وادار نکردن کنیزان بر زنا و ... بیان شده است

که مراعات آنها سبب سعادت جامعه انسانی است، با دقت در آیات باهمیت احکام اسلامی متوجه خواهیم گشت. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۰۸

۲۷- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ این آیه و دو آیه بعدی در رابطه با داخل شدن به خانه‌های دیگران است منظور از تَسْتَأْذِنُوا آشنایی دادن و طلب انس و سکون قلب صاحب خانه است یعنی سرزده و بدون اذن به خانه‌های دیگران داخل نشوید و کاری کنید که به حکم اجازه خواستن از صاحب خانه باشد. در مجمع البیان آمده که ابو ایوب انصاری از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ پرسید:

استیناس چیست؟ فرمود: انسان سبحان الله الحمد لله الله اکبر می گوید یا تنحج می کند.

مردی به آن حضرت گفت: وقتی که وارد محضر مادرم می شوم باز اذن بگیرم فرمود: آری، مرد گفت مادرم جز من خادمی ندارد، فرمود: آیا خوش داری او را عریان ببینی؟ گفت: نه، فرمود: پس وقت داخل شدن اذن بگیر.

ناگفته نماند: این عمل سبب می شود که مردم به یکدیگر اطمینان پیدا کنند حریم‌ها محفوظ گردد آنچه مردم خوش دارند کسی از آن آگاه نگردد هم چنان از دیگران پوشیده بماند، بالاخره نتیجه اش ظاهر شدن خوب‌ها و مستور ماندن ناشایست‌ها است، لذا فرموده ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ تقدیرش چنین است «قيل لكم ذلك لعلكم تذكرون».

پس لازم است وقت داخل شدن به خانه‌های دیگران اجازه خواست و سلام کرد.

ناگفته نماند: از آیه روشن می شود که وقت نزول آیه، خانه‌های مدینه درب نداشته است و مردم از پرده و مانند آن استفاده می کرده‌اند و گر نه، در زدن مطرح می شد، گویند رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ در کنار خانه می ایستاد و سه دفعه سلام تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۰۹

می فرمود اگر جوابی نمی شنید برمی گشت.

۲۸- فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ این آیه دستور می دهد که اگر دیدید کسی در خانه نیست داخل نشوید و آن قدر صبر کنید تا صاحب خانه حاضر شود و اجازه دهد و احوالاً اگر عذر خواست که فعلاً نمی توانم شما را بپذیرم، قبول کنید و برگردید این قبول کردن و برگشتن برای شما پاکتر است، زیرا اگر چنین نباشد، صاحب خانه مجبور می شود که دروغ جعل کند یا مثلاً به پسرش بگوید، بگو پدرم در خانه نیست، وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ ... حاکی از آنست که عدم قبول عذر و جعل دروغ دو گناه است.

۲۹- لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ منظور از بیوت دکانها، تجارتخانه‌ها، حمامها، گاراژها و امثال آنست که در داخل شدن آنها، اذن گرفتن لازم نیست زیرا صاحبان آنها اجازه داخل شدن به عموم داده‌اند، فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ نشان می دهد که در داخل شدن به آنها باید غرض داشته باشد و به طور گردش و تماشا نشود.

غَيْرَ مَسْكُونَةٍ نشان می دهد که این خانه‌ها برای سکونت ساخته نشده‌اند بلکه برای تجارت و امثال آن آماده شده‌اند، «متاع» را استماع و منفعت» معنی کرده‌اند و بعضی به معنی اجناس گفته‌اند که برای خریدن انسان آماده شده است از حضرت صادق صَلَّواتُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ در تفسیر «بیوت» نقل شده که مراد حمامها و کاروانسراها و آسیابها است «۱» وَاللَّهُ يَعْلَمُ ... تعلیل صدر آیه است.

۳۰- قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

(۱)

«قال الصادق (ع) هي الحمامات و الخانات و الارحیه تدخلها بغیر اذن»

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۱۰

این آیه و آیه بعدی در زمینه نگاه کردن به نامحرم و بیان محارم است.

المیزان غض را بستن چشم فرموده است ولی لعنت آن را تأیید نمی‌کند، به هر حال ترجمه آزاد آن «نگاه نکنند» است، علی‌هذا آن نهی از نگاه کردن به نامحرم است.

مراد از حفظ فرج ستر عورت است نه حفظ فرج از زنا و لواط» از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده: حفظ فرج در همه جای قرآن به معنی حفظ از زنا است مگر این آیه که به معنی حفظ از نگاه کردن دیگران است. (۱)

چند مطلب درباره آیه باقی ماند اول: «یغضوا» جواب شرط محذوف است یعنی: «ان تقل لهم یغضوا» و شاید تقدیر آن «لیغضوا» باشد.

دوم: المیزان نظر داده که «من» در مِنْ أَبْصَارِهِمْ به معنی ابتداء غایت است یعنی غض را از چشمان شروع کنند، مجمع البیان آن را به لفظ «قیل» نقل کرده است.

سوم: ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ ... تعلیل دستور غض است که این کار پاکتر است و گر نه عفت عمومی از بین می‌رود، شما با نگاه به زنان دیگران قلوبتان به آنها متمایل می‌شود و این کار به فحشاء می‌کشد، وانگهی خدا از کارتان با خبر است پیش او مسئول می‌شوید.

۳۱- وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا غَض ابصار و حفظ فروج از آیه قبل روشن گردید یعنی زنان باید به مردان نگاه نکنند و عورت خویش را از نامحرم مستور کنند.

(۱)

«عن ابی عبد الله (ع) فی القرآن من حفظ الفرج فهو من الزنا الا هذه الایة فانها من النظر (برهان).

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۱۱

ناگفته نماند زینت زنان دو جور است یکی زینتهایی است که تا زن آنها را آشکار نکند آشکار نمی‌شوند مانند گوشواره، گردنبند، خلخال، موی سر، لباسهای زینتی که زن از زیر لباس ظاهری می‌پوشد و مانند آن، این زینتها به حکم وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ آشکار کردنش حرام است، البته آن گاه که زن آنها را پوشیده باشد و گر نه نشان دادن آنها به تنهایی حرام نیست. دیگر احتیاج نیست که بگوئیم مراد از زینت مواضع زینت است.

دیگری زینتهایی است که قهرا برای رفع حوائج مادی آشکار می‌شوند، مانند سرمه چشم، خضاب دست، انگشتر، لباس تازه که زن از رو پوشیده است و مانند آن، مثلا زن اگر قسمتی از صورت خود را نیز پوشیده باشد موقع راه رفتن یا خریدن چیزی سرمه چشم او دیده خواهد شد، یا موقعی که می‌خواهد جنسی را از جا بردارد خضاب دست و انگشترش دیده خواهد شد و هکذا، علی‌هذا بحکم إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا پوشاندن این زینتها واجب نیست.

ناگفته نماند اینکه می‌گوییم: پوشاندن آنها بر زنان واجب نیست نتیجه‌اش آن نخواهد بود که به مردان نگاه کردن جایز است، زیرا حکم قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ بِقُوتِ خَوِيشِ باقی است.

اکنون روایات را در این زمینه در نظر می‌آوریم. از زراره از حضرت صادق علیه السلام درباره زینت ظاهره نقل شده که فرمودند: آن سرمه و انگشتر است

«قال الزینة الظاهرة الكحل والخاتم» (۱)

و در روایت دیگر از حضرت باقر علیه السلام نقل شده. زینت ظاهر عبارت است از لباس، سرمه، انگشتر؟ خضاب دست و دستبند (۲) و نیز از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: کدام قسمت زن نامحرم دیدنش حلال است فرمود: صورت، دو پا و دو دست

«قال قلت له ما يحل للرجل ان یری

(۱-۲) کافی کتاب نکاح جلد ۵ باب ما یحل النظر الیه من المرأة.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۱۲

من المرأة اذا لم یکن محرما قال: الوجه و القدمان و الکفان» (۱)

در سند این روایت در کافی لفظ «عن بعض اصحابنا» واقع است باید به فقه رجوع کرد. به نظر می‌آید که این روایت مصداق «زینتهن» نباشد.

مگر بنا بر روایت فضیل بن یسار از حضرت صادق علیه السلام که از آن حضرت پرسید آیا بازوان زن از زینت است؟ فرمود:

«نعم و ما دون الخمار من الزینة و ما دون السوار» (۲)

یعنی آنچه خمار آن را می‌پوشاند و آنچه بالاتر از دستبند است زینت می‌باشد.

و لِيُضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ.

گویند زنان مدینه اطراف چارقدهای خود را به پشت سر می‌انداختند، در نتیجه سینه و گردن و گوشها آشکار می‌شد، آیه دستور داد که اطراف چارقد به گریبانها بیاندازند، تا گردن، سینه و گوشها مستور باشد.

و لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ إِخْوَانِهِنَّ.

مراد از زینت همانست که آشکار کردن آن بر نامحرمات حرام است، در اینجا هشت گروه از محارم سببی و نسبی ذکر شده است معلوم می‌شود که پدر شوهر و همچنین ناپسری بر زن محرم است و نشان دادن زینت بر آنها حرام نیست.

أَوْ نِسَائِهِنَّ منظور از «نسائهن» زنان مؤمن است یعنی می‌توانند زینت خود را به زنان مؤمن نشان دهند اما نمی‌توانند در نزد زنان غیر مسلمان لخت شوند و زینت خود را نشان دهند، زیرا زنان غیر مسلمان مصونیت ایمانی ندارند و آنچه از زنان مسلمان دیده‌اند پیش شوهران خود نقل می‌کنند و آن به فحشاء

(۱-۲) کافی کتاب نکاح جلد ۵ باب ما یحل النظر الیه من المرأة. [.....]

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۱۳

می‌کشد ولی زنان مؤمن آنچه دیده‌اند به شوهران خود نقل نمی‌کنند. در فقه از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: سزاوار نیست، زن در نزد زن یهودی یا نصرانی زینت خود را نشان دهد، چون آنها این را برای شوهران خود نقل می‌کنند (۱) «أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ ظهور این کلمه در آنست که می‌توانند زینت خود را به مملوک خود نشان دهند، غلام باشند یا کنیز.

از عبد الرحمن بن ابی عبد الله روایت شده گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم غلام موی خانم خود را می‌بیند؟ فرمود: مانعی نیست. (۲)

در بعضی از روایات از آن حضرت نقل شده:

«لا بأس ان ينظر ان ينظر الى شعرها اذا كان مأمونا» (۳).

در مجمع البیان فرموده: گویند: جایز نیست برده به موی خانم خویش نگاه کند، و گویند: آن شامل غلامان و کنیزان هر دو است و آن از ابو عبد الله علیه السلام روایت شده است.

أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَابِ مِنَ الرِّجَالِ منظور از «اربه» احتیاج به نکاح است یعنی شهوتی ندارد که او را به ازدواج محتاج کند، بنا بر روایات مراد ابلهان است که انسان سرپرست آنهاست، از این جهت به آنها تابع گفته شده است که تابع سرپرست و وصی هستند، از حضرت صادق صلوات الله علیه در تفسیر آن نقل شده:

«قال الاحمق المولى عليه الذى لا يأتى النساء».
أو الطُّفْلُ الَّذِيْنَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ.

(۱)

«حفص البختری عن ابی عبد الله علیه السلام قال: لا- ینبغی للمرأة ان تنکشف بین یدی اليهودیه و النصرانیة فانهن یصفن ذلك لاوزاجهن» المیزان.

(۲)

«قال سئلت ابا عبد الله عن المملوك يرى شعر مولاته؟ قال: لا بأس (برهان)
(۳) تفسیر برهان.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۱۴

الف و لام برای استغراق است یعنی جماعت اطفال که بر عورات زنان و چیزهایی که زنان باید بپوشانند واقف نشده‌اند، به عبارت دیگر بر فروج زنان غالب نشده‌اند و قدرت مجامعت ندارند گویند مراد از آن بلوغ و شاید تمیز باشد.

وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ.

یعنی وقت رفتن پا به زمین نکوبند تا صدای خلخالشان شنیده شود.

و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ در آخر آیه فرموده: همگی بطرف خدا برگردید و به دستورهای خدا عمل کنید تا رستگار گردید.

۳۲- وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ به دنبال نهی از نگاه کردن به نامحرم و بیان محارم در این آیه دستور می‌دهد که زنان بی‌شوهر را شوهر دهید و مردان بی‌زن زن بگیرند و نیز از غلامان و کنیزان خود هر که شایستگی و آمادگی این کار را داشته باشد در حقش ازدواج را عملی کنید، فرموده: از تأمین زندگیشان واهمه نکنید که خدا بی‌نیازشان می‌کند، در تأکید آن فرموده: خدا وسعت دهنده و دانا به حاجت مردم است.

در کافی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: هر که از ترس فقر ازدواج نکند به خدا سوء ظن کرده است که خدا فرموده: إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ «۱».

(۱) تفسیر برهان از کافی. در مجمع‌البیان آمده:

«قال الصادق عليه السلام من ترك التزويج مخافة العيلة فقد اساء الظن بربه لقوله سبحانه ان يكونوا فقراء يغنيهم الله من فضله».

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۱۵

۳۳- وَ لَيْسَ تَعْفِيفِ الَّذِينَ لَا- يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ در این آیه چندین مطلب مورد نظر است. اول اینکه: هر که قدرت مالی برای ازدواج ندارد از فحشاء و زنا پرهیز کند و خود را نگاه دارد تا خدا به او از کرم خود قدرت مالی عطا فرماید، در جمع میان این آیه و آیه قبلی گفته‌اند: مراد از آیه اول کسی است که کار دارد ولی هنوز وسعت مالی پیدا نکرده است، و منظور از آیه دوم کسی است که کار هم ندارد و اگر تزویج کند آواره خواهد ماند و الله العام. دوم:

وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاثِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ آتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ منظور از مکاتبه آنست که شخصی با غلام خویش قرار می‌گذارد که مقداری پول به او بدهد و در مقابل آزاد شود، آیه دستور می‌دهد که اگر غلامان چنین چیزی از شما خواستند اجابت کنید، مراد از آتوئهم ... آنست که شخص مقداری از مال زکاه به او بدهد و او در مقابل قیمت

خود به مولایش برگرداند، زیرا یکی از موارد زکاء آزاد کردن غلامان است، منظور از **إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا** گفته‌اند، دانستن شایستگی آنها به اینکار است، تفصیل احکام مکاتبه باید در فقه دیده شود.

وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. «۱»

علی بن ابراهیم فرموده: عرب و قریش کنیزان را می‌خرند و برای آنها مقرری معین کرده و میگفتند: بروید زنا دهید و پول بیاورید خدا از اینکار آنها را نهی کرد، طبرسی رحمه الله فرموده: عبد الله بن ابی شش نفر کنیز داشت

(۱) تفسیر برهان.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۱۶

آنها را وادار به زنا دادن می‌کرد. **لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** نشان می‌دهد که منظورشان از اینکار رسیدن به پول بود. قید **إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا** برای آنست که اگر عفت اختیار نکنند دیگر اجباری در بین نخواهد بود، نه اینکه در صورت عدم اراده تحصن، اجبار کردن جایز است به عبارت دیگر در صورت عدم اراده تحصن، سالبه بانتفاع موضوع است.

وَمَنْ يُكْرِهُهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ یعنی در صورت مجبور بودن گناهی بر آنها نیست که خدای آمرزگار و مهربان آنها را خواهد بخشود. گناه از آن اجبار کننده است.

از تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل شده: «لا يؤاخذهن الله بذلك اذا اكرهن».

۳۴- لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ.

این آیه در رابطه با تأکید مطالب آیات گذشته است، یعنی قدر این سخنان را بدانید و بدانها عمل کنید آیات مُبَيِّنَاتٍ یعنی آیاتی که بیان کننده حقائق و حلال و حرامند، مَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا یعنی حکایت و حالاتی از گذشتگان از نیکوکاران و از بدکارانشان برای شما بیان کرده‌ام، و نیز برای اهل تقوی موعظه للمتقین» عبارت اخرای مَثَلًا مِنَ الَّذِينَ ... است و الله العالم.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۱۷

[سوره النور (۲۴): آیات ۳۵ تا ۴۶]

اشاره

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵) فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶) رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷) لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَزِدُّ مَنْ يَشَاءُ بَعِيرٍ حِسَابِ (۳۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعٍ يَخْتَبِئُ بِهَا الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹)

أَوْ كظلماتٍ في بحرٍ لججٍ يعُشاها موجٌ من فوقه موجٌ من فوقه سحابٌ ظلماتٌ بعضها فوق بعض إذا أخرج يده لم يكد يراها ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نورٍ (۴۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهُ مِنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۴۱) وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُرْجِي سَاحَابًا ثُمَّ يُؤَلَّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيَصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا

بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳) يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴)

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵) لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۶)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۱۸

۳۵- خدا نور آسمانها و زمین است، صفت نور هدایت خدا مانند قندیلی است که در آن چراغی هست آن چراغ در شیشه‌ایست، آن شیشه گویی ستاره درخشانی است که از درخت مبارک زیتون نه شرقی و نه غربی روشن می‌شود، روغنش از کثرت صاف بودن) نزدیک است بدون رسیدن آتش روشن شود، نوری است بالای نوری، خدا هر که را خواهد به نور خویش (هدایت می‌کند) و برای مردم این مثلها را می‌زند، خدا به هر چیز داناست.

۳۶- در خانه‌هایی که خدا اذن فرموده والا شوند و نامش در آنها یاد گردد، خدا را تسبیح تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۱۹ می‌کند در آن خانه‌ها صبحها و عصرها.

۳۷- مردانی که دادوستد و معامله آنها را از یاد خدا و ادامه نماز و دادن زکاة مشغول نمی‌کند می‌ترسد از روزی که در آن قلبها و دیده‌ها عوض می‌شوند.

۳۸- تا خدا پاداششان دهد به بهترین عملشان و از فضل خویش بر آنها مزید کند) خدا به هر که خواهد بالاتر از حساب روزی می‌دهد.

۳۹- کسانی که کافر شده‌اند اعمالشان مانند سرابی است در بیابانی که تشنه او را آب می‌پندارد تا چون نزد آن آمد آن را چیزی نیافت و خدا را در نزد خویش یافت سزایش را به تمام داد، خدا سریع الحساب است.

۴۰- یا (اعمال آنها) مانند ظلماتی است در دریایی متلاطم که آن را موجی و از بالای آن موجی دیگر و از بالای آن ابری احاطه می‌کند. ظلماتی است بعضی بالای بعضی که اگر کافر دستش را خارج کند نزدیک نیست که آن را به بیند، هر که خدا برایش نوری قرار نداده نوری ندارد.

۴۱- آیا نمی‌دانی که در آسمانها و زمین است و پرندگان پرزنان خدا را تسبیح می‌کنند؟ و همه دعا و تسبیح خود را می‌دانند؟ خدا به آنچه می‌کنند داناست.

۴۲- حکومت آسمانها و زمین خاص خداست، و برگشت تدبیر باو است.

۴۳- آیا نمی‌دانی که خدا ابری را می‌راند سپس آن را جمع می‌کند و آن گاه متراکم می‌گرداند، می‌بینی که باران از وسطهای آن خارج می‌شود و تگرگ را از آسمان از جبالی که در آنست نازل می‌کند به هر که خواهد آن را می‌رساند و از هر که خواهد برمی‌گرداند نزدیک است نور برق آن چشمها را کور کند.

۴۴- خدا شب و روز را عوض می‌کند، در اینها به صاحبان بصیرت موعظه هست.

۴۵- خدا هر جنبنده را از آبی آفرید، بعضی از آنها بر شکم راه می‌رود بعضی بر دو پا راه می‌رود، بعضی بر چهار پا راه می‌رود خدا آنچه بخواهد می‌آفریند که خدا به هر چیز توانا است.

۴۶- حقا که آیاتی روشنگر نازل کرده‌ایم، خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت فرماید.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۲۰

کلمه‌ها

مشکات: قندیل یا طاقچه‌ای که بر آن شیشه گرفته‌اند، چراغ را در آن می‌نهند (قاموس قرآن).

نور: در تعریف نور گفته‌اند: آنچه چیزها را آشکار می‌کند و نیز گویند آنچه فی نفسه آشکار است و غیر خود را آشکار می‌کند و نیز گفته‌اند:

«النور: الضوء و هو خلاف الظلمة» سپس تعمیم یافته و به حواس نیز نور گفته شده که با آنها محسوسات روشن می‌شود، به عقل نیز نور گفته شده که معقولات با آن آشکار می‌شود، به ایمان نیز از این جهت نور اطلاق می‌شود.
زجاجه: شیشه «مصباح»: چراغ.

دری: درخشان. ستاره را در سفید و درخشان بودن به «در» تشبیه کرده‌اند.

زیتها: زیت: روغن زیتون. چنان که به درخت و میوه آن زیتون گویند واحد آن زیتونه است.

غدو: غدوه و غلاة: بامداد یا از اول صبح تا طلوع شمس جمع غدوه غدو و جمع غداة غدوات است.

أصال: اصیل: از وقت عصر تا مغرب. جمع آن آصال است.

تلهیم: لهو: مشغول شدن و چیزی که مشغول می‌کند. الهاء: مشغول کردن «لا تلهیهم»: مشغول نمی‌کند آنها را.

تقلب: قلب: گردیدن و گردانیدن شیء «تقلب»: می‌گردد و متحول می‌شود. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۲۱

سراب: چیز بی حقیقت اهل لغت در معنی آن گفته‌اند: شوره‌زاری که در آفتاب می‌درخشد و به آن می‌ماند.

قیعه: بیابان قاع به معنی زمین همواره است که کوه و جنگل ندارد، جمع آن قیعه است، زمخشری گوید: آن به معنی قاع و یا جمع قاع است آن در آیه ظاهراً مفرد است.

لجی: بزرگ و متلاطم. «بحر لجی» دریای بزرگ و متلاطم.

صافات: بال گشودگان صف آنست که پرنده بال خود را در هوا بگشاید و حرکت ندهد «صف الطائر جناحیه فی السماء بسطها و لم یحرکها» ظاهراً منظور شنا کردن در هوا یا بال زدن است.

یزجی: زجو: راندن با مدارا. راغب گوید: آن دفع شیء است برای مرتب شدن یزجی سحاباً حرکت می‌دهد و می‌راند ابر را.

رکام: رکم (بر وزن عقل): رویهم جمع کردن بعضی را بالای بعضی قرار دادن «رکام» به معنی مرکوم و متراکم است.

ودق: (بر وزن عقل): باران آن فقط یک بار در قرآن مجید آمده است.

خلال: خلل (بر وزن فرس) میان دو چیز، جمع آن خلال است.

برد: (بر وزن شرف) تگرگ. در اقرب الموارد گوید: «البرد: حب الغمام».

سنا: روشنی، راغب گوید: «الضوء الساطع».

شرحها

در این آیات اولاً بیان شده که خدا نور آسمانها و زمین است و آن عین ایجاد تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۲۲
و اظهار است یعنی خدا ایجاد کننده و پدید آورنده آنها است نه مثل نور معمولی که اجسام را روشن می‌کند زیرا ظاهر کردن خدا جز ایجاد نمی‌تواند باشد.

ثانیاً مقایسه‌ای است بین مؤمنان و کفار، که خدا مؤمنان را با نور ایمان و اعمال صالح به سعادتشان و به بهشت هدایت می‌کند ولی اعمال کافران مانند سراب و مانند ظلمات متراکم است که آنها را به سعادت نمی‌رساند بلکه به مجازات کامل می‌رساند.

ثالثاً: نور خدا و نور ایمان مانند چراغ و شعله‌ایست در قندیلی که روی شعله شیشه‌ایست نورانی و پرتو افکن آن چراغ از روغن زیتون بسیار صاف مشتعل می‌شود، با کمی دقت خواهیم دید سر زدن اعمال پاک و نورانی از مؤمن و پاکیزگی یک پارچه او در اثر همان نور ایمان در قلب او است.

رابعاً: منظور از نُورُ السَّمَاوَاتِ غیر از مَثَلُ نُورِهِ است که منظور از اولی ایجاد آسمانها و زمین و وصف خداست، ولی مراد از نور دوم نور ایمان است.

خامساً: از آیات چهل و یک مقداری از دلایل توحید بازگو شده، ظاهراً منظور از آنها استدلال به موجد بودن و نور بودن خداست و نیز توجیه اینکه همه قدرتها و کائنات در دست خداست، به هر که خواهد نور می‌دهد یا نمی‌دهد.

سادساً: تناسب این آیات با مطالب قبلی سوره، می‌شود آن باشد که احکام گذشته همه نور هستند خدایی که نور آسمانها و زمین است و نور ایمان را عطا می‌فرماید آن احکام را بیان فرموده است.

۳۵- اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ معنی این جمله آنست که خدا ظاهر کننده آسمانها و زمین است و این ظاهرا جز معنای ایجاد نمی‌تواند باشد مانند اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ رعد/ ۱۶، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۲۳

آنان که نور را منور گفته‌اند غرضشان آن بوده که آن، معنای فاعلی دارد نه اینکه جزء سماوات و ارض است (نعوذ بالله). در المیزان فرموده: خدای سبحان نوری است که با او آسمانها و زمین ظاهر می‌شود، این است مراد از اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ که نور به آسمانها و زمین اضافه شده و سپس به لفظ جلاله حمل گردیده است... و آن مساوی است با وجود کل شیء و ظاهر شدنش فی نفسه و برای دیگری.

این جمله در عین حال به حکم مقدمه‌ای است به ذیل آیه، یعنی خدایی که ظاهر کننده اشیاء است هدایت کننده مؤمنان به نور ایمان است و اللَّهُ الْعَالَمِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجٍ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ اضافه نور به خدا نشان می‌دهد که این نور غیر از خداست، آخر آیه نشان می‌دهد که آن نور هدایت است، منظور از مصباح شعله چراغ است یعنی مثل و حکایت نور خدا در قلب مؤمن مانند قندیلی است که در آن چراغی (شعله‌ای) است آن شعله در شیشه‌ای است، شیشه سبب بی‌حرکت شدن شعله می‌شود و نور از آن بیرون می‌زند و مانند ستاره درخشان است.

ناگفته نماند: مشبه نور است و مشبه به همه كَمِشْكَاهٍ... دُرِّيٌّ می‌باشد.

در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«المشكاة جوف المؤمن و القندیل قلبه و المصباح النور الذی جعله الله فی قلبه».

يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ این قسمت از آیه ظاهراً جزء مشبه به نیست بلکه در تکمیل آن و نشان دادن کثرت نور چراغ است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۲۴

یعنی آن چراغ افروخته می‌شود از روغن درخت پر برکت زیتون درختی که در وسط باغ است نه در شرق آن که فقط قبل از ظهر آفتاب گیرد و نه در غرب آن که فقط بعد از آفتاب گیرد، این هر دو میوه‌شان نارس است، روغنش صاف نیست بر خلاف درختی که در وسط باغ است که میوه‌اش کاملاً می‌رسد و روغنش چنان صاف می‌شود گویی بدون افروختن نور می‌دهد.

نُورٌ عَلَى نُورٍ خبر مبتدای محذوف است یعنی نور آن شیشه نوری است بالای نوری، این اشاره به کثرت نور است، شیشه به واسطه آرام کردن شعله، نور آن را زیاد می‌کند.

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ این جمله نشان می‌دهد که مراد از مَثَلُ نُورِهِ نور هدایت و ایمان است مراد از «من يشاء» کسی است که استعداد هدایت را داشته باشد زیرا می‌دانیم که خدا کار بی‌علت نمی‌کند.

وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ اشاره است به اینکه خداوند روی علم به مصالح مردم این مثل‌ها را می‌زند مثل‌هایی که مطلب را باحسن وجه روشن می‌کند لازم است در اینجا به بعضی از روایات اشاره شود.

از حضرت صادق صلوات الله علیه از تفسیر

«اللَّهُ نور السموات و الارض مثل نوره كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ»

سؤال شد؟ فرمود: آن مثلی است که خدا برای ما زده است پیامبر و امامان صلوات الله علیهم از دلالات و آیات الهی هستند که با آنها به توحید و مصالح دین و شرایع اسلام و سنن و فرائض راه یافته می‌شود و لا قوة الا بالله العلی‌العظیم «۱» این روایت اشاره به بعضی از مصادیق نور الهی است.

(۱) المیزان از توحید صدوق و کافی.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۲۵

در روایات اهل بیت علیهم السلام مفردات آیه به رسول خدا و امامان علیهم السلام تطبق شده است آنها فقط تطبیق هستند نه تفسیر، مانند آنکه در کافی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده:

«ان المشكاة فاطمة عليها السلام و المصباح الحسن عليه السلام و الزجاجة الحسين عليه السلام و الشجرة المباركة ابراهيم عليه السلام لا شرقية و لا غربية ما كان يهدديا و لا نصرانيا و نور على نور امام بعد امام يهدى الله لنوره من يشاء يهدى الله الأئمة من يشاء.» «۱»
۳۶- فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ.

کلمه «فی بیوت» علی الظاهر متعلق است به یهدی الله لنوره در آیه سابقه، یعنی: خدا انسانها را به نور ایمان هدایت می‌کند در مساجد و خانه‌های پیامبران و امامان مثلا.

ناگفته نماند: این آیه و دو آیه بعدی تمه مثل فوق نیست بلکه تکمیل مطلب است که خدا مردم را در خانه‌هایی والا مقام به نور خود هدایت می‌کند هدایت شدگان مردمی هستند که تجارت و بیع آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد از قیامت خائف می‌باشند خدا بهترین پاداش را به آنها خواهد داد.

«فی بیوت» بی شک شامل مساجد است در مجمع البیان آمده: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: این بیوت کدام است؟ فرمود: خانه‌های انبیاء ابو بکر برخاست و گفت یا رسول این خانه (خانه علی و فاطمه) نیز از آنهاست فرمود آری از بهترین آنهاست، در تفسیر برهان از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده که در تفسیر آن فرمودند:

«قال هي بيوت الانبياء و بيت علي عليه السلام.»

منظور از «از ترفع» عظمت و منزلت معنوی است، علت این منزلت همان ذکر خدا در آنهاست، پس وَيُذْكَرُ فِيهَا اسْمُهُ دليل «ان ترفع» می‌باشد

(۱) المیزان از توحید صدوق و کافی.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۲۶

۳۷- رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ.

رجال فاعل «یسبح» در آیه سابق است، منظور از تجارت چنان که گفته‌اند داد و ستد مستمر و از بیع، خرید و فروش جزئی و دفعی است یعنی نه تجارت پیوسته، آنها را از یاد خدا مشغول می‌کند و نه خرید و فروش جزئی و یک دفعه.

علی هذا نفی تجارت نفی بیع را لازم نگرفته است.

به نظر می‌آید: آمدن «یسبح» بدون «یحمد» به مناسبت نور است که نور بودن خدا از صفات جلال است و با تسبیح تناسب دارد و شاید تسبیح، حمد را نیز لازم گرفته باشد.

در المیزان فرموده: مقابله ذکر الله با اقامه نماز حاکی است که مراد از ذکر الله یاد کردن خدا به طور همیشه و از اقامه نماز یاد خدا به طور موقت است.

منظور از عوض شدن قلبها و چشمها ظاهرا عوض شدن آنها در فهم و دیدن است، فهم و درک مؤمنان در آن روز عوض می‌شود عظمت خدا، خلود در بهشت، اسرار عالم، واقعیت اشیاء و هزاران چیز را که در دنیا به طور ناقص درک می‌کردند و یا درک نمی‌کردند در آخرت درک خواهند کرد، هکذا چیزهایی که از قبیل ملائکه و غیره در دنیا نمی‌دیدند در آخرت خواهند دید.

قلب و چشم کفار نیز عوض خواهد شد، آیه به طور مطلق همه را شامل است. در آیات دیگر می‌خوانیم: لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَ كَيْ فَبَصُرَكُمُ الْيَوْمَ حَدِيثُ ق/ ۲۲ به هر حال عوض شدن قلوب و ابصار کاملا آنها را در فهم و دید مونس خواهد کرد. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۲۷

۳۸- لِيُجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَزُوقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

لام در «لِيُجْزِيَهُمُ» برای غایت و عاقبت است یعنی عاقبت کارشان به آنجا می‌رسد که خدا پاداش بهترین عمل را به آنها می‌دهد در اینجا سه مطلب هست اول اینکه «احسن» وصف اعمال آنهاست یعنی خدا پاداش بهترین عمل را به آنها می‌دهد: پس خدا اعمال آنها را پاک می‌کند، نقائص عملشان را نادیده می‌گیرد یا عمل حسن را احسن به حساب می‌آورد و پاداش آن را می‌دهد، این یکی از الطاف خداست. (۱)

دوم و بَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ که خدا بالاتر از استحقاق، به آنها پاداش می‌دهد این مطلب در بسیاری از آیات آمده است نظیر لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ق/ ۳۵ یعنی این «مزید» بالاتر از خواست آنهاست و نیز بالاتر از استحقاق آنها می‌باشد، این کرامت دوم از جانب خداست، کلمه لَهُمْ ما يَشَاؤُنَ که در چندین آیه آمده است قابل دقت بسیار و مبین لطف بیکران خداست (استفاده از المیزان).

سوم: وَاللَّهُ يَزُوقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ تعلیل دو مطلب قبلی است که هر دو مصداق بَغَيْرِ حِسَابٍ هستند تکمیل عمل و رساندن آن به درجه احسن و عطای اضافه بر استحقاق، بالاتر از حساب می‌باشد (الحمد لله كما هو حقه) ۳۹- وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ.

درباره مؤمنان خواندیم که ذکر خدا می‌کنند: نماز می‌خوانند، زکاة می‌دهند، در نتیجه به لِيُجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا می‌رسند، پس اعمال مؤمنان

(۱) احتمال دارد، تقدیر آن «احسن مما عملوا» باشد یعنی پاداشی بهتر از عملشان.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۲۸

آنها را به بهشت می‌رساند.

اما اعمال کفار مانند سراب است که شخص عطشان آن را آب حساب می‌کند و چون نزد آن بیاید چیزی نخواهد یافت و خدا را خواهد یافت که کیفر او را بدهد پس اعمال کفار آنها را به بهشت و سعادت نمی‌رساند.

در این آیه، اعمال نیک کفار به سراب تشبیه شده و خودشان به آدم تشنه، قید ظمان برای رفتن به سوی سراب است و گر نه هر کس سراب را آب گمان می‌کند. ضمیر «عنده» ظاهرا به ظمان راجع است و شاید به سراب راجع باشد وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ ... برای تکمیل مطلب است یعنی چون به نزد سراب آمد چیزی نیافت سهل است بلکه خدا را یافت که به او کیفر داد، در آیات دیگر آمده وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ هود/ ۱۶.

سَرِيعُ الْحِسَابِ بودن خدا به علت علم و قدرت او است، چون به همه اعمال از لحاظ کثرت، قلت، صحیح، باطل، مقبول، مردود، عالی، اعلی و ...

خبر دارد و قدرت حساب رسی نیز دارد، پس سریع الحساب است.

۴۰- أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ در این آیه اعمال کفار به تاریکیهای شدید تشبیه شده که به هیچ وجه خروج از آن ممکن نیست و دیگر آن اعمال و آن ظلمات نخواهد گذاشت به نور ایمان راه یابد، علی هذا آیه ما قبل حاکی از آن بود که اعمال آنها باطل هستند و سبب سعادت آنها نخواهند شد، ولی این آیه می گوید که اعمالشان مانع خواهد بود از اینکه به نور ایمان راه یابند.

نظیر: أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۷، ص: ۲۲۹
مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا ...

انعام/۱۲۲.

أَوْ كَظُلُمَاتٍ عطف است بر «سراب» در آیه گذشته یعنی: «و الذين كفروا اعمالهم كظلمات ...» جمله يَغْشَاهُ مَوْجٌ ... سَحَابٌ تقرير ظلمات است یعنی وصف این دریای متلاطم آنست که موجی عظیم آن را احاطه کرده، از بالای آن، موج دیگر، از بالای آن ابری، که دیگر نور آفتاب و ماه و ستارگان بآن نمی رسد، آن گاه فرموده: ظلمات بعضی بالای بعضی است یعنی متراکمند نه متفرق. إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ ... تأکید شدت تاریکی است، آن گاه با جمله: وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ ... فهمانده که آنها مطلقاً نوری ندارند، زیرا خدا نوری برای آنها قرار نداده است.

۴۱- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ. از این آیه تا آیه چهل و پنج، تعلیل اللّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ يَهْدِي اللّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ است ناگفته نماند: وجود موجودات ممکنه دلیل خالق واجب الوجود است به عبارت دیگر: موجودات حکایت دارند بر اینکه وجودی و نوری آنها را موجود و ظاهر کرده است. این معنی تسبیح موجودات و دلالت آنها بر وجود خدای قادر و داناست و آن دلیل اللّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ است. لفظ أَلَمْ تَرَ در اول آیه حاکی است که این مطلب کاملاً روشن و معلوم است.

النهایه در این آیه فقط تسبیح دو قسمت از موجودات مطرح است اول موجودات عاقل یعنی مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ که شامل مؤمن و کافر است با این فرق که مؤمن هم با زبان تسبیح می کند و هم با وجود و ذاتش، اما کافر تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۳۰

با وجودش تسبیح می کند و با زبان انکار می نماید.

دوم پرندگان، یعنی نمونه‌ای از موجودات زنده غیر انسان و گر نه به حکم: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ اسراء/ ۴۴ همه موجودات خدا را تسبیح و حمد می گویند.

ظاهر آنست که فاعل «قد علم» لفظ «کل» که مراد مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ باشد یعنی همه آنها صلوة و تسبیح خود را می دانند «۱» این جمله تأکید صدر آیه است، منظور از صلاة دعا و خواندن خدا و توجه به او است که همه با وجود و زبان خدا را می خوانند و تسبیح می کنند و به فقر و نیاز خود واقف هستند بنظر بعضی فاعل «قد علم» خداست ولی آن با وَاللَّهُ عَلِيمٌ ... می سازد.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ تشویق است مؤمنان را که خدا از تسبیح و صلوة آنها آگاه است و پاداش خواهد داد و نیز داناست که کفار با وجودشان اقرار و با زبان انکار می کنند. در خاتمه باید دانست: این آیه استدلال بر اللّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ است چنان که آیه أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُرْجِي سَحَابًا اسْتِدْلَالُ است بر «يَهْدِي اللّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ۴۲- وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ». این آیه در میان دو آیه‌ای که با «الم تر» شروع شده‌اند، واقع است که اولی دلیل اللّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و دومی دلیل يَهْدِي اللّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ می باشد.

این آیه می تواند دلیل هر دو مطلب باشد، حکومت آسمانها و زمین خاص خداست زیرا که او پدید آورنده آنهاست و نیز حکومت

در دست او است می‌تواند

(۱) یعنی از روی درک و اختیار تسبیح و حمد می‌گویند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۳۱

هر که را بخواهد به نور خویش هدایت کند، احتمال دارد که مراد از وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ برگشت تدبیر و حکومت به خدا باشد، علی‌هذا مراد از آن آخرت نیست (از المیزان).

۴۳- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ.

این آیه اولاً یکی از نظامات متقن جهان را توضیح می‌دهد و دلیلی محکم بر توحید و نفوذ اراده حق تعالی در اداره جهان است و نیز استدلال است بر یهدی‌الله لئوره من یشاء یعنی همانطوری که ابرها را متراکم کرده و از آنها باران می‌فرستد و تگرگ نازل می‌کند به هر که بخواهد می‌رساند و از هر که بخواهد بر می‌گرداند. خواست و مشیت خاص خداست، همچنین در هدایت به نور خود مشیت مخصوص او است.

در این قسمت از آیه بیان شده که خدا ابرها را حرکت می‌دهد، آن‌گاه آنها را جمع و متراکم می‌گرداند تا باران از خلال آنها خارج می‌شود.

وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيَصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ این قسمت از آیه راجع به آمدن تگرگ است که خدا به هر قوم که بخواهد آن را می‌رساند و محصولشان را از بین می‌برد، نور برق آن نزدیک است که چشمها را بسوزاند جمله يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ ... تأکید مطلب است.

در المیزان فرموده: «من جبال» اشاره به کثرت و تراکم تگرگ است نگارنده در این زمینه مطلبی در قاموس قرآن (ماده برد) گفته‌ام.

۴۴- يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ این آیه بیان دیگری است در اینکه کارها و نظام جهان به مشیت خداست تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۳۲

تقلیب لیل و نهار، آوردن یکی به جای دیگری است، نظیر: يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَ يُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ زمر / ۵ صاحبان بصیرت می‌توانند از آن درس بیاموزند و نفوذ مشیت خدا را درک نمایند آیه شریفه انسان را به عمق نظام خدایی با آهنگی تکان دهنده رهبری می‌کند، نگارنده آن را درک می‌کنم ولی وصف نتوانم کرد.

۴۵- وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بیان دیگری است در رابطه با قدرت و توانایی خدا و اینکه همه کارها در دست اوست و فعال ما یشاء است و مصداقی از اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ می‌باشد، این آیه در عین حال از وسعت قدرت و علم خدا حکایت دارد زیرا اگر موجودات زنده همه در یک شکل بودند به نظر می‌آمد که خداوند فقط می‌تواند یک نوع مخلوق بیافریند ولی اقسام حیوانات و انواع نباتات و میوه‌ها و حبوبات حکایت می‌کنند که خدا به هر چیز تواناست و قدرت او در یک چیز و دو چیز خلاصه نمی‌شود.

منظور از «ماء» نطفه است که همه جنبندگان از آن به وجود می‌آیند خواه بچه‌زا باشند یا تخم‌زا، این آیه یکی از محلهایی است که «من» در غیر اولواالعقل به کار رفته است، در این آیه از سه بخش جنبندگان نام برده شده اول خزندگان یعنی «من یمشی علی بطنه» دوم انسان که به دو پا راه می‌رود یعنی: «من یمشی علی رجلین» شاید آن شامل پرندگان هم باشد، سوم درندگان و چهارپایان یعنی «من یمشی علی اربع» ظاهراً نقل این سه بخش به عنوان نمونه و شاخص است و گر نه جنبندگان بیشتر از اینهاست. (۱)

(۱) در تفسیر برهان از حضرت صادق (ع) آمده:

«و قال ابو عبد الله و منهم من یمشی علی اکثر من ذلك».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۳۳

يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ تَعْلِيلُ صدر آیه و جمله إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تَعْلِيلُ يَخْلُقُ اللَّهُ ... می‌باشد.

۴۶- لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ این آیه نظیر آیه سی و چهارم است که به دنبال مسائل پوشش زنان و تعیین محارم آمده است، مضمون آیه آنست که: مادر آیات گذشته آياتی که روشن کننده حقائق و آگاه کننده هستند نازل کرده‌ایم، خدا هر که را بخواهد با آن آیات و آیات دیگر به راه راست هدایت می‌کند، در عین حال روشن می‌کند که شما در هدایت شدن مختار مطلق نیستید.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۳۴

[سوره النور (۲۴): آیات ۴۷ تا ۵۷]

اشاره

و يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ مَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷) وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸) وَ إِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹) أَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَرَضٌ آمَنُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ يَلُؤْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰) إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱)

وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۵۲) وَ أَفْسَدُوا بِاللَّهِ جَهْدَ آيْمَانِهِمْ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِمْ لَيَحْزُنَنَّ قُلُوبَهُمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَرَضٌ أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ يَلُؤْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰) إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱)

وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۵۲) وَ أَفْسَدُوا بِاللَّهِ جَهْدَ آيْمَانِهِمْ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِمْ لَيَحْزُنَنَّ قُلُوبَهُمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَرَضٌ أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ يَلُؤْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰) إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱)

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَهُمْ مِنَ النَّارِ وَ لَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۵۷)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۳۵

۴۷- می‌گویند: به خدا و رسول ایمان آوردیم و اطاعت کردیم، سپس گروهی از آنها اعراض می‌کنند آنها مؤمن نیستند.

۴۸- وقتی که به طرف خدا و رسولش خوانده می‌شوند تا میانشان حکم بکند ناگاه فریقی از آنها اعراض می‌کنند.

۴۹- اگر قضاوت بر له آنها باشد شتابان به سوی رسول می‌آیند.

۵۰- آیا در قلوبشان مرضی هست؟ یا شک کرده‌اند؟ یا می‌ترسند که خدا و رسول به آنها ظلم کند آنها ظالمانند.

۵۱- سخن مؤمنان وقتی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میانشان حکم کند، فقط آنست که بگویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و فقط آنها هستند راستگاران.

۵۲- هر که خدا و رسولش را اطاعت کند و از خدا بترسد و از عذابش پرهیز کند، آنها هستند راستگاران.

۵۳- به خدا سوگند خوردند سوگند اکید که اگر امرشان کنی حتماً به جهاد خارج می‌شوند بگو قسم نخورید، اطاعت رسول بهتر از قسم خوردن است خدا به آنچه می‌کنید داناست.

۵۴- بگو اطاعت کنند خدا را و اطاعت کنید رسول را، اگر اعراض کردید، بر او است آنچه تکلیف شده و بر شماست آنچه تکلیف شده‌اید، بر پیامبر جز ابلاغ آشکار، نیست.

۵۵- خدا از شما به آنان که ایمان آورده و عمل شایسته کرده‌اند وعده کرده که در زمین خلیفه‌شان کند، چنان که گذشتگان را کرده است و برای آنها دین پسندیده‌شان تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۳۶ را استقرار بخشد و خوفشان را به ایمنی مبدل نماید که مرا عبادت کنند و چیزی با من شریک نکنند، هر که بعد از آن کفران ورزد آنها فاسقاند.

۵۶- نماز را ادامه دهید، زکاة را بدهید رسول را اطاعت کنید، تا مورد رحم خدا واقع شوید.

۵۷- آنها که کافر شده‌اند گمان نکنید که ناتوان کننده خدا هستند، جایگاهشان آتش است و آن بد جایگاهی است.

کلمه‌ها

مذعنین: اطاعت کنان. طبرسی فرموده: اذعان سرعت در طاعت است. ذعن و اذعان هر دو به معنی اطاعت است با سرعت. این کلمه فقط یک بار در قرآن آمده است.

یحیف: حیف: میل در حکم به طرف ظلم. که آن را حکم جور گویند.

«حاف علیه حیفا: جار و ظلم» این کلمه فقط یک بار در کلام الله آمده است «ان یحیف»: اینکه ستم کند.

یتقه: آن در اصل یتقیه است به علت اسم شرط بودن یاء آن محذوف گردیده است.

جهد: (بفتح و ضم اول) به معنی صعوبت و سختی است، آن در آیه به معنی محکم و مؤکد است جَهْدٌ أَيْمَانِهِمْ یعنی قسمهای محکمشان. علی هذا جهد به معنی مجهود می‌باشد.

بلاغ: بلاغ در اینجا به معنی ابلاغ و رساندن است.

یمكنن: تمکین: قدرت دادن. توانا کردن. تمکین دین کنایه از استقرار و ثبات و مورد عمل بودن آنست.

مصیر: اسم مکان است یعنی محل بازگشت و محل انتقال.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۳۷

شرحها

در پی مطالب آیات گذشته که لازمه آنها ایمان واقعی به خدا و رسول بود در این آیات به حالات بعضی از منافقان اشاره شده که به زنان اظهار ایمان و اطاعت می‌کنند ولی به وقت عمل از مقتضای ایمان سر باز می‌زنند و به قضاوت رسول الله حاضر نمی‌شوند، چنین کسان مؤمن نیستند، بلکه مؤمنان کسانی هستند که در بست در اختیار خدا و رسول قرار دارند.

آن گاه به حالت دیگر منافقان اشاره شده که سوگند اکید یاد می‌کردند به جهاد خواهیم رفت و سپس به اهل ایمان و عمل وعده شده که در جای مشرکان و بعد از زوال آنها جانشین خواهند بود و دینشان استقرار خواهد یافت، اما تداوم آن مشروط به تداوم ایمان و عمل است، در صورت تداوم ایمان و عمل کافران نخواهند توانست بر آنها صدمه‌ای بزنند.

۴۷- وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ.

این آیه بیان حال بعضی از منافقین است، ما بین ایمان به خدا و ایمان به رسول نوعی فرق هست گرچه از یکدیگر قابل انفکاک نیستند، ایمان به خدا و اطاعت خدا همان ایمان به وجود خدا و اطاعت از دین خداست، اما ایمان به رسول آنست که بدانیم او حق است و از جانب خدا خبر می‌دهد و اطاعت از او آنست که در تمام حکومت و قضاوتهایش در منازعات و امثال آن از او اطاعت

کنیم گویی: آمدن باء در «بالرسول» برای افاده این معنی است که ایمان به رسول، خوددارای نوعی استقلال است.

لفظ «اطعنا» راجع به هر دو است یعنی «اطعنا الله و اطعنا الرسول» نظیر تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۳۸
يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ لَوْلَا الْاِحْزَابُ / ۶۶ پس میان دو اطاعت نوعی فرق است گرچه بالاخره هر دو راجع به اطاعت خداست.

مفعول «یتولی» محذوف است نظیر «یتولی عن مقتضی قوله» یعنی از مقتضای قول خود اعراض می‌کند زیرا مقتضای قولشان آنست که از خدا و رسول مطلقاً اطاعت نمایند، کلمه «اولئک» چنان که در المیزان فرموده: راجع به فاعل «یقولون» است که عموم منافقان باشد نه به فاعل «یتولی» که فریق بوده باشد، زیرا ظهور و يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ ... آنست که این سخن را به زبان می‌گویند و همه منافق هستند.

۴۸- وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ.

این آیه شاهد و مصداق ثَمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ در آیه سابق است یعنی:

مقتضای يَقُولُونَ آمَنَّا ... آن بود که چون به داوری و قضاوت رسول الله دعوت شدند قبول نمایند، ولی آنها اعراض می‌کنند. طبرسی رحمه الله فرموده: گویند این آیات درباره مردی از منافقان نازل شد که میان او و یک نفر یهودی منازعه‌ای روی داد، یهودی گفت: به داوری پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله برویم، بلکه پیش کعب بن اشرف برویم، بلخی حکایت کرده: میان علی علیه السیلام و عثمان بن عفان منازعه‌ای رخ داد، توضیح اینکه عثمان زمینی از آن حضرت خرید از آن سنگهایی بیرون آمد، عثمان خواست بعنوان عیب، معامله را فسخ کند، امام نپذیرفت و فرمود: میان ما رسول خدا صلی الله علیه و آله قضاوت فرماید.

حکم بن ابی العاص (عموی عثمان) گفت اگر پیش عمو زاده او بروی تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۳۹

به نفع او قضاوت خواهد کرد، قضاوت را پیش او مبر، آیات در این زمینه نازل گردید، این مطلب یا نزدیک به آن از امام باقر علیه السیلام نیز نقل شده است. ناگفته نماند: در تفسیر برهان چند روایت در این باره نقل شده و در روایات اهل سنت از ابن عباس نقل گردیده که: منازعه ما بین علی علیه السلام و مردی از قریش بود.

۴۹- وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُدْعِينَ.

منظور از «الحق» حکم رسول خداست یعنی اگر می‌دانستند که حکم بنفع آنها خواهد بود به سرعت و از روی اطاعت پیش آن حضرت می‌آمدند. به عبارت دیگر آنها تابع هوای نفس هستند نه تابع حقیقت زیرا از داوری وقتی خوشحال می‌شوند که به نفع آنها باشد در آیه بعدی میگوید مگر در صورتی که بضرر آنها باشد خدا و رسول به آنها ستم کرده‌اند!! ۵۰- أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

این آیه علت حاضر نشدن آنها را به قضاوت رسول الله صلی الله علیه و آله بیان می‌کند و آن اینکه آنها ظالم و منافقند، مریض القلب کسانی هستند که ایمان در قلوب آنها رسوخ نکرده است علی هذا آنها منافق نیستند بلکه ضعیف‌الایمان می‌باشند نظیر: إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ انفال / ۴۹ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا احزاب / ۱۲، که منافقان از بیمار دلان جدا شده‌اند.

أم ارتابوا کسانی هستند که ایمان داشته بعداً به شک افتاده‌اند، آنها هم غیر از منافقاند، منظور از هُمُ الظَّالِمُونَ به احتمال قوی همان وَ مَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ می‌باشند که گذشت آنها در اثر گفتن آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ و سپس عمل نکردن ظالمند. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۴۰

این آیه می‌گوید: اینها که برای قضاوت رسول الله صلی الله علیه و آله حاضر نمی‌شوند آیا به علت مریض القلب بودن است؟ یا به

جهت آنکه عقیده خود را از دست داده‌اند؟ و یا بجهت آنکه می‌ترسند خدا و رسول درباره آنها حکم جائزانه بکنند نه هیچ یک از اینها علت نیامدن نیست بلکه علت اصلی آنست که آنها منافق هستند به خدا و رسول ایمان ندارند و مَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ این است آنچه در تفسیر این آیه بر ما میسر گردید و الله العالم.

۵۱- إِنْما كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ.

این آیه در مقابل آیه چهل و هشت است که منافقان اعراض می‌کردند ولی مؤمنان با جان و دل قبول می‌کنند و از آمدن «المؤمنین» تأیید می‌شود که مراد از ظالمین در آیه گذشته منافقانند، دُعُوا إِلَى اللَّهِ در صورت پیش آمدن نزاع است، غرض از سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا آنست که قضاوت خدا و رسول را قبول می‌کنند خواه بنفع آنها باشد و یا له آنها. در مجمع البیان از حضرت باقر علیه السّلام نقل شده مراد از آیه امیر المؤمنین علیه السّلام است (آری مصداق حقیقی چنین آیه آن بزرگوار می‌باشد).

قرائت مشهور در قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ فَح و آن خبر «کان» می‌باشد و اسم «کان» جمله أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا... از علی علیه السّلام نقل شده که «قول» را با ضم خوانده است، در آخر آیه رستگاری و فلاح بر چنین مؤمنانی منحصر شده است.

۵۲- وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ.

این آیه مطلب را تعمیم می‌دهد که نه تنها آنها که به قضاوت رسول الله حاضر می‌شوند بلکه مطلق کسانی که دارای اوصاف چهارگانه فوق باشند فائز و رستگارند تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۴۱

این آیه در عین حال تعلیل آیه گذشته و مانند یک کبرای کلی است و اجابت کنندگان قضاوت خدا و رسول یکی از صغراهای این آیه هستند.

۵۳- وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَنْ أَمَرْتَهُمْ لِيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

این آیه اشاره به بعضی از کارهای منافقان است که قسم یاد کرده و به آن حضرت می‌گفتند اگر ما را امر به جهاد کنی حتما برای جهاد خارج خواهیم شد.

در میزان فرموده: طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ

خبر مبتدای محذوف و تقدیر آن:

«الخروج الى الجهاد طاعة معروفة» است یعنی سوگند نخورید رفتن به جهاد طاعت معروفی است و واجب می‌باشد، حاجتی نیست

که با سوگند آن را واجب کنید و اگر می‌خواهید با این سوگند خدا و رسول را از خود راضی کنید، خدا از کارتان با خبر است.

به نظر دیگران تقدیر آن چنین است «طاعة معروفة للنبي خير من يمينكم» اطاعتتان از پیامبر از سوگند خوردن بهتر است خدا از کارتان آگاه است که در زبان می‌گوئید و در باطن قصدی ندارید.

۵۴- قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.

این آیه خطاب به منافقان می‌گوید: وظیفه پیامبر فقط تبلیغ و انداز است اگر شما قبول نکردید مسئولیتی بر او نیست، منظور از «ما حمل» تبلیغ است که تکلیف پیامبر می‌باشد و از ما حُمِّلْتُمْ تکلیف مردم است که قبول تبلیغ و عمل به آن می‌باشد، منظور از أَطِيعُوا

الرَّسُولَ اطاعت در مقام رهبری است. تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۴۲

وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا می‌گوید: گرچه وظیفه پیامبر و شما از هم جداست لکن اگر از پیامبر اطاعت کنید هدایت می‌شوید، و مَا عَلَى الرَّسُولِ... در مقابل تعلیل أَطِيعُوا الرَّسُولَ است، حالا که وظیفه رسول فقط ابلاغ است، اطاعة او اطاعت خداست.

۵۵- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ.

این آیه یک وعده بسیار عالی به اهل ایمان می‌دهد و آن اینکه خداوند اهل ایمان را جانشین بدکاران و طاغوتها خواهد کرد نظیر:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ انبیاء / ۱۰۵.

اگر گویی: در هر قوم مؤمن که وارث قوم طاغوت باشند، عده‌ای بدکار و غیر مؤمن نیز خواهند بود در اینصورت آنها نیز خلیفه و وارث قوم طاغوت هستند پس چرا خدا خلافت را فقط به الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ منحصر فرموده است؟

گوئیم: در حقیقت مؤمنان وارث و خلیفه هستند نه بی تفاوتها و نه غیر مؤمنان، بلکه آنها طفیلی مؤمنان می‌باشند، مثلاً در این انقلاب اسلامی ایران که حزب الله جانشین خاندان کثیف پهلوی و طاغوتیان گردید، جانشین واقعی حزب الله و اهل ایمان و عملند بی تفاوتها و ضد انقلابی‌های بی سر و صدا، جانشین نیستند بلکه طفیلی حزب الله می‌باشند، در هر قومی، گروهی بی تفاوت وجود خواهد داشت.

اگر گویی: این آیه در زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و در صدر اول اسلام تحقق پیدا کرد؟ گوئیم: آری، رژیم شرک رفت اهل توحید و اهل اسلام جانشین تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۴۳ آنها شدند، اما بعد از آن حضرت به تدریج مسلمانان مصداق وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ که در ذیل آیه خواهد آمد، شدند تا مسئله جانشین مشرکان بودن از بین رفت و حکومت اسلامی به سقوط کشیده شد. كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ.

مانند حکومت موسی، یوشع، داود و سلیمان و امثال آنها. درست است که عده‌ای غیر مؤمن و بی تفاوت در آن حکومتها بودند ولی چنان که گفتیم آنها طفیلی بودند و در سایه اهل ایمان زندگی می‌کردند جانشین واقعی حزب الله آن زمان بود که در رکاب طالوت می‌گفتند: كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ عَلَبْتَ فِتْنَةً كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ بقره / ۲۴۹. وَ لِيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا.

این قسمت از آیه بیان استخلاف و جانشین بودن در جای مشرکان و طاغوتیان است یعنی: خدا جامعه را به دست آنها می‌دهد، دینشان را به نفع آنها در جامعه پیاده کرده و ثابت و مورد عمل قرار می‌دهد، خوفی که از مشرکان و طاغوتیان داشتند به ایمنی مبدل می‌شود، آنها بی آنکه به خدا شرک بیاورند، خدا را بندگی کرده و در سایه توحید زندگی را آغاز می‌کنند.

چنان که همه اینها در وقت نوشتن این تفسیر (۱۴۰۳) هجری بوقوع پیوسته است. وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.

یعنی بقاء جانشین بسته به ادامه ایمان و عمل است ولی اگر بعد از خلیفه شدن کفران و ناسپاسی کنند و ایمان و عمل صالح را رها کنند آنها فاسق و از تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۴۴

زی عبودیت و لیاقت خلافت خارج شدگانند و قهرا خلافت و حکومت دین از دستشان خواهد رفت. «۱»

این یک واقعیت است: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ رعد / ۱۱ تا ایمان و عمل و دفاع از حق را دارند جانشین طاغوتیان خواهند بود و چون لیاقت و آمادگی را از دست دادند، خلافت هم از دستشان گرفته خواهد شد، چنان که بعد از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ چنان شد، معاویه‌ها، یزیدها روی کار آمدند علی‌ها حسین‌ها (علیهم‌السلام) شهید گردیدند، حکومت اسلام به سقوط گرائید.

ناگفته نماند در المیزان فرموده، اگر واقعیت معنای آیه را در نظر بگیریم منطبق نمی‌شود مگر به جامعه‌ای که در زمان مهدی موعود علیه‌السلام تشکیل خواهد گردید.

در مجمع‌البیان بعد از نقل اقوال فرموده: از اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده: که آیه درباره مهدی موعود از آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است، عیاشی با سند خود از علی بن‌الحسین علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت آیه را خواند و فرمود: به خدا قسم آنها شیعیان ما اهل بیت هستند خداوند، این حکومت را به دست مردی از ما که مهدی این امت است به آنها خواهد داد و او

همانست که رسول خدا درباره او فرموده:

«لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یلی رجل من عترتی اسمه اسمی یملاً الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً»

نظیر این روایت از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز نقل شده است (۲).

(۱) «کفر» ظاهراً بمعنی کفران است.

(۲) و نیز در مجمع البیان از رسول خدا ص نقل شده.

«قال رویت لی الارض فاریت مشارقها و مغاربها و سیلغ ملک امتی ما زوی لی منها».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۴۵

مؤلف گوید: درست است که مصداق اتم این آیه در زمان آن حضرت خواهد بود ولی مانعی ندارد که پیش از آن حضرت نیز چنین حکومت توحیدی به وجود آید.

چنان که حکومت جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر مصداق این آیه است.

۵۶- وَ أَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.

گویی با این آیه اشاره می‌کند که رسیدن به آن حکومت از راه نماز و زکات و ولایت ولی الله است، لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ نتیجه و غایت عمل به سه فرمان فوق است. اقامه نماز به معنی ادامه آنست. «اقام الشیء: ادامه».

۵۷- لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ.

این آیه در رابطه با آنست که: فکر نکنید با قدرت و امکاناتی که دارند می‌توانند جلو قدرت خدا را بگیرند و مانع از وعده خدا باشند، وَمَا لَهُمُ تَقْدِيرُشَ چنان است «هم غیر معجزین فی الارض و ماواهم النار فی الاخره».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۴۶

[سوره النور (۲۴): آیات ۵۸ تا ۶۴]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَصْعَمُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸) وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۹) وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰) لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُغْضِبَ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرُ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲)

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلُونَ مِنْكُمْ لَوْ آذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُزْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيَكْتَبُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۴۷

۵۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید از شما اذن بگیرد غلامان و اطفالی که به بلوغ نرسیده‌اند (روزی) سه بار، پیش از نماز صبح و در وقت ظهر که لباستان را می‌گذارید و بعد از نماز عشاء که سه عورتند، بعد از این سه وقت بر شما و بر آنها محذوری نیست، که بر شما رفت و آمد دارند، بعضی بر بعضی رفت و آمد دارید خدا آیات را این چنین بر شما بیان می‌کند، خدا دانا و حکیم است.

۵۹- و چون اطفال شما به بلوغ رسیدند، اذن بگیرند چنان که اذن می‌گیرند آنان که پیش از آنها هستند خدا این چنین آیات خویش را بر شما بیان می‌کند خدا دانا و حکیم است.

۶۰- زنان پیر که امیدی به زناشویی ندارند باکی بر آنها نیست که لباس خود را برگذارند در حالی که به زینت خودنمایی نمی‌کنند و عفاف بر آنها بهتر است، خدا شنوا و داناست. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۴۸

۶۱- بر نابینا و لنگ و مریض باکی نیست و بر شما نیز باکی نیست که بخورید از خانه‌های خودتان یا خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا از خانه‌هایی که کلید آنها در دست شماست یا خانه‌های دوستان منعی نیست که با هم یا متفرق بخورید، چون به خانه‌ها داخل شدید بر خودتان سلام کنید که تحیتی است از جانب خدا مبارک و دلچسب بدینسان خدا آیات خوش را بیان می‌کند تا بفهمید.

۶۲- مؤمنان واقعی فقط کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و چون با او در کار اجتماعی واقع می‌شوند نمی‌روند تا از او اذن بگیرند، چون برای بعضی کارشان از تو اذن بخواهند، به کسی که می‌خواهی اذن بده و از خدا برایشان مغفرت بخواه که خدا آمرزنده و مهربان است.

۶۳- دعوت (فرمان) پیامبر را مانند دعوت بعضستان از بعضی ندانید، خدا می‌داند کسانی را که در پناه یکدیگر خارج می‌شوند آنها که از فرمان پیامبر مخالفت می‌کنند بترسند از آنها فتنه یا عذاب دردناکی به آنها برسد.

۶۴- بدانید آنچه در آنها و زمین است خاص خداست، می‌داند آنچه را که در آن هستید و روزی را که به سوی او رجوع می‌کنند از آنچه کرده‌اند خبرشان می‌دهد.

کلمه‌ها

الحلم: (بر وزن عنق) منظور از آن بلوغ است که احتلام نیز گویند:

راغب گوید: آن از حلم (بکسر حاء) است بلوغ حلم حالتی است که می‌تواند حلم و بردباری داشته باشد.

ظهیره: وقت ظهر. «اظهر فلان» یعنی داخل وقت ظهر شد.

عورات: عورت چیزی را گویند که ظاهر شدن آن انسان را ناراحت می‌کند مانند آلت تناسلی و دبر و غیره، طبرسی فرماید، این

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۴۹

تسمیه برای آنست که انسان در آن سه وقت لباس را می‌کند، عورتش ظاهر می‌شود.

قواعد: نشسته‌گان. منظور پیر زنانی است که از نکاح باز نشست شده‌اند یعنی در اثر پیری کسی به تزویج آنها رغبتی ندارد، به قولی در اثر پیری طمعی به ازدواج ندارند.

متبرجات: تبرج: آشکار کردن. «تبرجت المرأة، اظهرت زینتها و محاسنها للجالب» علی هذا «متبرجات» اظهار کنندگانند. حرج: (بر وزن شرف) تنگی و سختی. به گناه نیز حرج گویند.

اشتاتا: شت: متفرق و پراکنده. جمع آن اشتات است اما شتی جمع شتیت می‌باشد، إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى لیل / ۳. تحیه: هر دعا و ثنا و تعارفی است که شخص در روبرو شدن با شخص دیگر بر زبان می‌آورد. آن به معنی زنده نگهداشتن است در اقرب الموارد آمد: «حیاه الله تحیه» یعنی خدا عمر او را زیاد کند، سلام دادن سلامتی خواستن از خدا برای طرف است. يتسللون: خارج می‌شوند به طور مخفی. سئل کشیدن با نرمی مانند کشیدن شمشیر از غلاف و موی از خمیر. علی هذا تسلل خارج شدن به آرامی و پنهانی است.

لواذا: پناه بردن «لاذ یلوذ لواذا» آن در آیه به معنای ملاوذین است، یعنی در پناه هم خارج می‌شوند. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۵۰

شرحها

در این آیات بقیه احکام اجتماعی بیان شده که خدا از اول بیان آنها را در نظر داشته است. از قبیل اجازه خواستن فرزندان به وقت وارد شدن به محل خلوت پدران و مادران، عدم وجوب حجاب بر پیر زنان، طعام خوردن از بعضی خانه‌ها بدون اذن، اجازه گرفتن از پیامبر و ولی امر در عدم حضور به جنگ و امثال آن. در آیه اخیر و در ذیل آیات، گفته شده که این احکام از روی حکمت و مصلحت تشریح شده و روز قیامت از حقائق و واقعیات آنها مستحضر خواهید شد.

۵۸- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

این آیه در رابطه با آنست که غلامان و فرزندان به وقت خلوت بدون اجازه به محل خلوت انسان داخل نشوند یعنی به غلامان و فرزندان خود امر کنید روزی سه بار در سه وقت برای داخل شدن از شما اجازه بگیرد. الَّذِينَ مَلَكَتْ ... گرچه شامل غلامان و کنیزان می‌تواند باشد ولی در روایات آمده که منظور غلامانند.

در مجمع‌البیان فرموده: آن از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام روایت شده است، زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده: «قال: هی خاصه فی الرجال دون النساء قلت فالنساء تستأذن فی هذه الساعات الثلاث؟ قال، «و لكن یدخلن و یدخرجن ...».

منظور از الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ اطفال ممیز هستند که به بلوغ نرسیده‌اند تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۵۱

و اگر ممیز نباشند استیذان لازم نیست، طبرسی فرموده: از آن ممیز اراده شده است، آن سه وقت چنین است.

مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَصَوُّونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ.

در این سه وقت انسان قهرا لباس خویش را کنار می‌گذارد، خوش ندارد کسی وارد محضر او شود، لذا در تعلیل آن فرموده، این اوقات سه عورتند برای شما یعنی خوش ندارید کسی پیش شما آید چنان که خوش ندارید کسی عورت شما را به بیند، علی هذا خود وقت عورت و پوشاندنی است.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

یعنی بعد از آن سه وقت برای شما گناهی نیست که امر به استیذان نکنید و آنها را گناهی نیست که اذن نگیرند، آن گاه در تعلیل عدم گناه فرموده: آنها بسیار پیش شما می‌روند و می‌آیند و شما پیش یکدیگر می‌روید و می‌آئید، اجازه گرفتن سبب عسر و حرج خواهد بود، ذیل آیه اشاره به حکمت این تکلیف است.

۵۹- وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

یعنی چون بالغ شدند، سه وقت بودن از بین می‌رود بلکه باید پیوسته اذن بگیرند، مراد از الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فرزندان بالغ هستند که

تازه بلوغ رسیده‌ها نیز باید مانند آنها باشند. ولی غلامان هم چنان فقط روزی سه بار اجازه می‌خواهند، ذیل آیه بیان حکمت تکلیف است.

۶۰- وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۷، ص: ۲۵۲
أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ

منظور از ثياب همان لباس پوشش زینت است که برای ولا یئدین زینتھن لازم بود یعنی مانعی نیست حجاب نداشته باشند به شرط آنکه با زینت و زیور خود را پیش مردم آشکار نکنند. در روایت امام صادق علیه السلام ثياب به روسری و چارقد بزرگ تفسیر شده است:

عن حریر بن عبد الله عن الصادق علیه السلام انه قرء ان يضعن ثيابهن قال الجلباب و الخمار اذا كانت المرأة مسنة «(۱)»
وَ أَنْ يَشْتَعِفْنَ خَيْرَ لَهِنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

یعنی حجاب برای آنها از بی‌حجابی بهتر است دو اسم حسنی تعلیل حکم هستند خدا ندای فطرت را می‌شنوند و به مصالح انسانها داناست، این احکام از سمیع و علیم بودن سرچشمه می‌گیرد.

۶۱- لَيْسَ عَلَى الْمَأْمِيِّ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ.

در المیزان فرموده: ظاهر آیه جعل حقی است برای مؤمنان که از خانه‌های اقربای خود و از خانه‌هایی که در آنها امین دانسته شده‌اند و از خانه‌های دوستان خود بخورند علی‌هذا آنها مأذون هستند به مقدار احتیاج از آن خانه‌ها بخورند.
آن گاه فرموده: ذکر نابینا، لنگ و مریض برای کثرت احتیاج آنهاست که کسب روزی برای آنها مشکل است و گرنه با دیگران فرقی ندارند، آمدن من بیوتکم برای آنست که آن خانه‌ها با خانه‌های خودتان فرقی ندارد.
ناگفته نماند: ظهور آیه جواز خوردن ما دام العمر است نه یک بار و دو بار ولی ظاهراً مشروط به وجود احتیاج است،

(۱) تفسیر برهان از کافی.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۵۳

در مجمع‌البیان فرموده: روایت ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین آنست که مانعی نیست که اینان از آن خانه‌ها که خدا یاد کرده است بخورند به قدر نیازشان بدون اسراف، بی‌آنکه اذن بگیرند.

المیزان اضافه می‌کند: «بیوتکم» بخانه پسر و همسر نیز شامل می‌شود چنان که در روایات آمده است، طبرسی در استدلال به اینکه خانه‌های پسران خانه‌های پدران است روایت رسول الله صلی الله علیه و آله را نقل کرده که به جوانی فرمود
«انت و مالک لاییک»

در المیزان در کافی از امام باقر صلی الله علیه و آله نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی فرمود: تو و مال تو برای پدرت است، آن گاه امام فرمود:

من برای پدر دوست ندارم که از مال پسرش بردارد مگر آنچه را که به آن احتیاج و ضرورت دارد که الله لا یحب الفساد.
... أو ما ملکتم مفاتیحه أو صدیقکم لیس علیکم جناح أن تأکلوا جمیعاً أو أشتاناً.

منظور از ما ملکتم ... آنست که شخص وکیل کسی در اموال او باشد می‌تواند از مال او بخورد چنان که از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است «(۱)».

«صدیقکم تقدیرش «او بیت صدیقکم» است غرض از جمیعاً أو أشتاناً ظاهراً آنست که چند نفر باشید از آن خانه بخورید یا تنها

عروسی کند از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اجازة خواست که آن شب نزد عروسیش بماند، خدا آیه فَأَذَّنْ لِمَنْ شِئْتَ را نازل کرد، او نزد عروسیش ماند، وقت صبح در حال جنابت به میدان جنگ آمد و شهید شد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: ملائکه را دیدم در میان آسمان و زمین در کاسه‌های سیمین با آب باران حنظله را غسل می‌دادند، پس از آن او را «غسिल الملائکه» می‌گفتند (۱).

۶۳- لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا

(۱) در تفسیر برهان بعد از نقل این سخن فرموده: او حنظله بن ابی عامر است چنان که در ضمن خبری در سوره آل عمران گذشت. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۵۶

منظور از دُعَاءِ الرَّسُولِ به قرینه «یتسللون» خواندن آن حضرت مردم را به جهاد یا کارهای اجتماعی دیگر، یعنی دعوت پیامبر را غیر الزامی ندانید آن طوریکه دعوت فیما بین خود را غیر الزامی تلقی می‌کنید. در تفسیر علی بن ابراهیم آمده: این آیه درباره قومی نازل گردید که چون رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را برای کاری مانند جهاد و غیره جمع می‌کرد بدون اجازة آن حضرت متفرق می‌شدند (۱).

«لو اذا» مصدر است در جای حال یعنی «یتسللون ملاوذین» منافقان و مریض‌القلبها در پشت سر دیگران پنهان شده و مخفیانه از مسجد خارج می‌شدند در بعضی روایات «لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم» تفسیر شده که رسول خدا را مانند خود نخوانید بلکه با کمال احترام و تواضع او را با لفظ یا رسول الله و یا نبی الله خطاب کنید ولی این با ذیل آیه که گفته شد و با فُلَيْحُذَرٍ ... که خواهد آمد ملایم نیست.

فَلَيْحُذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ تهدید است در رابطه با مخالفت امر پیامبر که یکی از دو پیامد خطرناک دارد: بلائی در دنیا یا عذاب دردناکی در آخرت مراد از «امر» همان خواندن و دعوت آن حضرت است که در صدر آیه گذشت.

۶۴- أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ يَوْمَ يُزْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. این آیه توجیه همه احکام و مطالبی است که در این سوره بیان گردید:

همه آنچه در آسمانها و زمین است مملوک خداست، خدا به همه حالات و نیازهای

(۱) المیزان.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۵۷

آنها داناست علی هذا آن حالات و نیازهایی که شما انسانها در آن هستید و آمدن احکام را لازم گرفته است خدا آنها را نیز می‌داند، نزول احکام و آمدن ادیان از روی علم خدا به حقیقت حال شماست.

به نظر المیزان يَوْمَ يُزْجَعُونَ عطف است بر ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ یعنی و می‌داند روزی را که به طرف او رجوع می‌کنند پس حقیقت آنچه را که کرده‌اید به آنها خبر خواهد داد، این خبر دادن گوشه‌ای از علم کلی خداست جمله فَيُنَبِّئُهُمْ اولاً تشویق به عمل است ثانياً اعمال انسانها در قیامت در قیافه دیگری ظاهر خواهد شد که انسان آنها را نخواهد شناخت و خدا از آن خبر خواهد داد.

شب نهم شعبان المبارک هزار و چهارصد و سه مطابق ۱/۳/۱۳۶۲ تفسیر سوره نور به پایان رسید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۵۸

سوره فرقان در مکه نازل شده و هفتاد و هفت آیه است

نظری به کلیات سوره

۱- سوره فرقان چهل و دومین سوره است که بعد از «یس» در مکه نازل گردید در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره بیست و پنجم می‌باشد از آیات سوره می‌شود فهمید:

آن در موقعی نازل گشته که اسلام به تدریج رونق می‌گرفته و مشرکان احساس خطر می‌کرده‌اند، لذا موضعگیری شدیدی در مقابل آن حضرت کرده و می‌خواسته‌اند با افتراها و سم پاشی‌ها جلوی دعوت آن حضرت را بگیرند، اما در چه سالی نازل شده درست معلوم نیست.

۲- این سوره بالاتفاق دارای هفتاد و هفت آیه است.

طبرسی رحمه الله فرموده: این تعداد اجماعی است، در تفسیر خازن آمده که آن دارای هشتصد و نود دو کلمه و سه هزار و هفتصد و سی حرف است.

۳- مطالب سوره نشان می‌دهد که در آن در مکه نازل شده است ابن عباس گوید: آیات ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ در مدینه نازل شده‌اند، در میزان آمده است: شاید وجه این قول آن باشد که آن سه آیه مشتمل بر حرمت زنا است ولی در سوره مائده در بیان اخبار آیه خمر دانستیم که زنا و خمر از اول ظهور اسلام حرمتشان معروف بود، به هر حال دلیل متقنی بر نزول آن سه آیه در مدینه نیست.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۵۹

۴- علت نامگذاری ظاهراً وقوع لفظ «فرقان» در اول آنست از باب تسمیه کل به اسم جزء آن. در روایت نبوی که در مجمع البیان و کشاف و غیره نقل شده «سوره الفرقان» آمده است.

۵- به نظر می‌آید که مجموع آن به یک بار نازل شده باشد، دلیلی که دلالت بر نزول تدریجی آن باشد به دست نیامد.

۶- علت نزول آن را باید از متن سوره پیدا کرد. موقع نزول سوره، دعوت اسلامی به تدریج نضج می‌گرفت، مشرکان سخت احساس خطر می‌کردند، لذا می‌خواستند با تهمت‌ها و سمپاشی‌ها جلوی دعوت اسلامی را بگیرند، می‌گفتند: خدا به او چیزی نازل نکرده، دروغهایی است که بر خدا نسبت می‌دهد (آیه/ ۴).

می‌گفتند: افسانه‌هایی است که از گذشتگان مانده عده‌ای اینها را به او یاد می‌دهند/ ۵ می‌گفتند: این چگونه پیامبری است مانند انسانها طعام می‌خورد، در بازارها راه می‌رود چرا ملکی به تصدیق او نیامده و یا گنجی از طرف خدا باو داده نمی‌شود؟/ ۷ و ۸ می‌گفتند چرا ملائکه به خود ما وحی نمی‌آورد؟ چرا خدا را با چشم نمی‌بینیم؟ جواب دادن به این سؤالات و بیان حقائق دیگری علت نزول این سوره بوده است و الله العالم.

۷- غرض سوره چنان که از آیه اول و دوم ظاهر می‌شود بیان آنست که:

خداوند خالق و آفریننده مخلوقات و اداره کننده آنهاست او این قرآن را بر تو نازل کرده تا مردم را اندازد نمایی در این دو آیه مسئله نبوت و توحید مطرح شده به همین مناسبت دلالتی بر توحید و نفی شریک از خدا در این سوره آمده است، مقداری از اوصاف قیامت و اوصاف مؤمنان و حقائق دیگری نیز بیان شده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۶۰

سوره الفرقان مکیه و هی سبع و سبعون آیه نزلت بعد سوره یس

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۱۰]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱) الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (۲) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا (۳) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا (۴)

وَقَالُوا أَصَاتِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۵) قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۶) وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْسُجِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷) أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۸) انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۹) تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا (۱۰)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۶۱

بنام خدا رحمان رحیم

- ۱- دائم‌الخير است خدایی که قرآن را بر بنده خود نازل کرد تا بر جهانیان انذارگر باشد.
- ۲- خدایی که حکومت آسمانها و زمین خاص اوست، فرزندی اخذ نکرده، شریکی در حکومت نداشته و همه اشیاء را آفریده و آنها را به طرز مخصوصی اندازه گرفته است.
- ۳- به جز خدا معبودهایی گرفته‌اند، که چیزی نمی‌آفرینند و خود آفریده می‌شوند، و برای خود ضرر و نفعی را مالک نیستند و به مرگی و حیاتی و زنده کردنی قدرت ندارند.
- ۴- کافران گفتند: این قرآن نیست مگر دروغی که جعل کرده و در جعل آن گروه دیگری بر او یاری نموده‌اند، حقا که گفته ظلم و دروغ آورند.
- ۵- و گفتند: قرآن افسانه‌های گذشتگان است که نوشته است و صبح و شام بر او دیکته می‌شود.
- ۶- بگو: قرآن را خدایی نازل کرده که نهان آسمانها و زمین را می‌داند، که او چاره ساز و مهربان است.
- ۷- گفتند: چه شده بر این پیامبر که طعام می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا به سوی او ملکی نازل نگشته تا با او انذارگر باشد؟!
- ۸- تا گنجی به طرف او انداخته شود یا باغی داشته باشد که از آن بخورد، ظالمان (به تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۶۲) مسلمانان) گفتند: پیروی نمی‌کنید مگر از مرد جادو شده.
- ۹- بنگر چه مثلهایی برای تو می‌زنند، گمراه شده‌اند قدرت هدایت ندارند.
- ۱۰- مبارک است خدایی که اگر بخواهد بهتر از آنچه می‌گویند برای تو نازل کند، باغهایی که از زیر آن نهرها روان است و برای تو کاخها قرار دهد.

کلمه‌ها

تبارک: دائم‌الخير و پرفائده است. راغب گوید: برکت یعنی ثبوت خیر خدایی در یک چیز، تبارک الله از آن گویند که فایده‌های

ثابت در خداست و از خداست.

فرقان: فرق گذارنده بین حق و باطل. آن در اصل مصدر است ولی به معنی فاعل به کار رفته. طبرسی فرموده: هر فرق گذارنده فرقان نامیده می‌شود.

راغب گوید: فرقان فقط در فرق بین حق و باطل بکار رود.

نشور: زنده کردن. «نشر الله الموتی و انشروهم: احیاهم» آن در اصل به معنی گسترده شدن و گسترده شدن است.

افک: دروغ بزرگ. در جوامع الجامع فرموده: «الافک: ابلغ الکذب» آن در اصل به معنی برگرداندن است «افکه افکا: إذا صرفه عن الشیء و قلبه».

افتراه: ساخته است و جعل کرده است آن را، فریه: دروغ. افتراء: دروغ ساختن.

زور: دروغ. چنان که طبرسی و راغب و جوهری گفته است. زور به فتح اول به معنی قصد و میل است، از باب نصر ینصر به معنی

قصد تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۶۳

آید و زیارت از آنست، و از علم یعلم و کرم یكرم به معنی میل و انحراف آید. دروغ را زور گویند که انحراف از حق است.

اساطیر: افسانه‌ها و دروغها. (مؤمنون: ۸۳).

اکتبتها: اکتتاب: نوشتن و نسخه برداری کردن. راغب گوید: در متعارف به دروغ نوشتن گویند. فقط یک بار در قرآن آمده است.

تملی: املا و املاء آنست که دیکته کنی تا بنویسد تُمَلِّی عَلَیْهِ:

خوانده می‌شود و دیکته می‌شود.

بکره: اول روز «اصیل»: آخر روز. بُكْرَةٌ وَأَصِيلًا یعنی در طرف روز.

شرحها

در دو آیه اول مسئله نبوت و توحید مطرح است، و نیز معلوم می‌شود که توحید نبوت را لازم گرفته است یعنی لازمه توحید ارسال رسل می‌باشد با آمدن پیامبر ناشی از مبارک و دائم الخیر بودن خدا است.

علی هذا، سوره مبارکه چنین شروع می‌شود: خدای دائم الخیر قرآن را فرستاده تا مردم انذار شوند، خدایی که آفریننده موجودات و مدبّر آنهاست، خدایی که در تدبیر موجودات یگانه است و شریکی ندارد.

در آیات بعدی دو مطلب باز گو شده است، یکی شرکائی که به خدا نسبت می‌دادند و اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً ... دیگری اشکالی که بر نبوت می‌کردند ... إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ ... و مسئله: ما لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ ...

۱- تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا.

لفظ فرمان در وصف قرآن و تورات هر دو به کار رفته است، این از آن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۶۴

جهت است که هر دو میان حق و باطل فارقتند، البته تورات در زمان خودش.

آمدن لفظ فرقان در اینجا اشاره است که در زمان نزول قرآن، باطل‌ها شهرت یافته بودند، لازم بود فرقان بیاید و باطلها را کنار بزند. «عبده» در عین حال که موقعیت آن حضرت را تحکیم می‌بخشد حاکی است که او بنده خداست و از خود چیزی ندارد، آنچه می‌گوید گفته خدا، نمی‌شود بر او اشکال گرفت.

جمله لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا حاکی از جهانی بودن رسالت رسول خداست در این زمینه در ذیل آیه و أُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ انعام/ ۱۹ و در ذیل آیه و مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ انبیاء/ ۱۰۷ بحث شده است.

۲- الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا.

این آیه در مقام تعلیل بر آیه ما قبل است و در عین حال موقعیت خدا را در جهان روشن می‌کند، لام در «الذی له» برای اختصاص است یعنی تدبیر و حکومت آسمانها خاص خداست.

وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ تَفْرِيعٌ است بر صدر آیه و نفی داشتن هر گونه شریک در تدبیر جهان است. در جاهای مناسب گفته‌ایم که مشرکان در اتخاذ ولد عقیده داشتند که خدا فرزند اخذ کرده تا او را در تدبیر جهان یاری کند، علی هذا وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ تَفْرِيعٌ است بر صدر آیه و نفی داشتن هر گونه شریک تدبیر جهان است. در جاهای مناسب گفته‌ایم که مشرکان در اتخاذ ولد عقیده داشتند که تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۶۵ خدا فرزند اخذ کرده تا او را در تدبیر جهان یاری کند، علی هذا وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا نفی شریک بخصوص و وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ نفی هر گونه شریک است.

آن‌گاه در تکمیل این مطلب فرموده: وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ... یعنی همانطور که تدبیر کل شیء خاص اوست، آفرینش کل شیء از اوست.

برای هر شیء از اشیاء جهان خلقتی بخصوص، قیافه‌ای بخصوص، مسیر زندگی بخصوص، رشد و تکامل بخصوصی است، حساب کنید زندگی انسان، تولید مثل انسان مثلاً با یک مورچه، فیل، شتر، پرنده، درخت گردو، گل نیلوفر، درنده جنگل و امثال آن را، حیوانی که می‌زاید، پرنده‌ای که تخم می‌گذارد، کانگورا که بچه خود را در کیسه بالای شکم نگهداری می‌کند، و هزاران انواع دیگر، همه تقدیر و اندازه گیربهای خدایی هستند. چنان که در سوره طه/ ۵۰ اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى گفته شد.

۳- وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا. در آیه گذشته، گفته شد که خدا آفریننده و مدبّر همه اشیاء است، به دنبال آن وضع بتها و بت پرستها مطرح می‌شود و مشرکان محکوم می‌گردند، آری معبودهای باطل آنها، مخلوقند نه خالق. حتی بر خودشان مالک دفع ضرر و جلب نفع نیستند، چگونه بر پرستش کنندگان خواهند بود!! مالک مرگ نیستند که از کسی آن را دفع کنند، مالک حیات نیستند که به کسی بدهند، مالک زنده کردن نیستند که کسی را زنده کنند.

۴- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا.

از این آیه نقل قول مشرکان شروع می‌شود. گفتند این قرآن دروغ بزرگی تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۶۶ است که به خدا نسبت می‌دهد.

مراد از قوم آخرون قهرا عده‌ای از اهل کتابند. گویند مرادشان، عداس غلام حویطب، یسار غلام علاء بن حضرمی، حبر غلام عامر، بودند که اسلام آورده و در خدمت آن حضرت حضور داشتند.

فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا یعنی در این گفته‌شان، ظلم و دروغ آوردند، طبرسی «جاءوا» را «قالوا» گفته است، این جمله ردّ قول آنهاست، جواب این سخن و سخنان دیگرشان در قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ ... خواهد آمد.

۵- وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا سخن دوم مشرکان است که می‌گفتند: این قرآن افسانه‌های گذشته‌هاست که نسخه برداری کرده است جمله فَهِيَ تُمْلَى ... حاکی است که دیگران به او یاد می‌دهند، مضمون آیه اولی آن بود که قرآن را او و یارانش جعل می‌کنند.

ولی این آیه می‌گوید: خود جعل نمی‌کند، بلکه مجعول دیگران است که به او یاد می‌دهند و در دو طرف روز باو می‌خوانند تا یاد بگیرد.

سران مشرکان خود می‌دانستند که این آیات نمی‌تواند ساخته بشر باشد، این سخنان را از آن می‌گفتند که مردم به آن حضرت ایمان نیاورند.

۶- قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً.

این آیه جوابِ اِفْكَكِ افْتِرَاءِ وِ اَسَاطِيرِ الْأَوَّلِينَ است، خدا باطن آسمانها و زمین را می‌داند، از جمله، باطن شما انسانها را نیز می‌داند که فطرت شما خواهان هدایت و توحید است، وانگهی خدا چاره ساز و مهربان است، غفران و رحمت خدا لازم گرفته که قرآن نازل کند تا هدایت شوند و به خواسته فطرت خود برسید. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۶۷

علی‌هذا دانستن باطن آسمانها و زمین، شامل باطن انسانها نیز می‌شود، غرض از باطن انسانها آنست که فطرت انسان هدایت و توحید و سعادت می‌خواهد مانند و آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ ابراهیم/ ۳۴ که منظور سؤال فطرت است، مراد از غفران در آیه، چاره سازی است که یکی از معانی غفران می‌باشد نظیر: بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ سَبَّأ/ ۱۵. در معنی آیه اقوال گوناگونی است که در تفاسیر آورده‌اند.

۷- وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا مَلَكٌ مَعَهُ نَدِيرًا آنچه در دو آیه قبلی گذشت طعن بر قرآن مجید بود. این آیه و آیه بعدی طعن ابلهانه بر رسول خداست، به موجب آیه: وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا اسراء/ ۹۴ مشرکان را نظر آن بود که باید پیامبر از بشر نباشد، لذا ملاحظه می‌شود که در این آیه طعام خوردن، و در بازارها قدم زدن را مخالف نبوت دانسته‌اند.

لَوْلَا- أَنْزَلَ إِلَيْنَا مَلَكٌ ... تنزل است از سخن قبلی، یعنی حالا- که بشر است و طعام می‌خورد، اقلاً فرشته‌ای نازل شود و نبوت او را تصدیق نماید، مسئله آمدن ملک در سوره اسراء/ ۹۲، انعام/ ۹ نیز آمده و جواب داده شده است.

۸- أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَشْحُورًا گویی دو قسمت اول نیز تنزل است از آیه بعدی، یعنی حالا که ملک نیامده اقلاً گنجی بر او از جانب خدا انداخته می‌شد، یا لا اقل باغی داشت و از میوه آن خود را تأمین می‌کرد.

مراد از ظالمون مشرکان است، خطاب «تبعون» متوجه مسلمین می‌باشد یعنی مشرکان ظالم و طرح کنندگان سؤالات ما لِهَذَا الرَّسُولِ ... به مسلمانان تفسیر احسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۶۸

گفتند: شما از یک انسان جادو شده اطاعت می‌کنید که خیال می‌کند به او وحی می‌شود.

۹- أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسِيئُ تَطِيعُونَ سَبِيلاً این آیه و آیه بعدی جواب گفته‌های آنهاست، منظور از الامثال وصفهاست و شامل هر شش قسمت از مفتریات آنهاست، خطاب به آن حضرت نشان می‌دهد که مشرکان قابلیت خطاب و جواب روبرو را ندارند، یعنی بنگر در رد رسالت تو چه وصفها و مثلهایی می‌زنند، «فضلوا...» تفریع است بر صدر آیه، یعنی اینها درباره تو گمراه شده‌اند و گمراهیشان به حدی است که دیگر امید هدایتشان نیست و استعداد هدایت را از دست داده‌اند، سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ آیه أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ ... در سوره اسراء/ ۴۸ نیز آمده است و نشان می‌دهد: انسان در لجاجت و عصیان به حدی می‌رسد که دیگر برگشت برای او غیر ممکن می‌شود.

۱۰- تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُوراً این آیه جواب است بر أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ ... لفظ «ذلك» اشاره است به «کنز و جنات» منظور از جنات و قصور، باغها و کاخهای دنیوی است، جنات و کاخهای بهشتی حتماً برای آن حضرت خواهد بود، نه اینکه با شرط گفته شود: إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ ...

جواب آمدن ملک چنان که در بالا گفته شد در سوره انعام و اسراء آمده است، طعام خوردن، در بازار قدم زدن، لایق جواب دادن نیست، جواب رَجُلًا مَشْحُورًا از آیه قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ ... معلوم گردید.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۶۹

اشاره

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (۱۱) إِذَا رَأَيْتَهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا (۱۲) وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳) لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا (۱۴) قُلْ أَدْرِكُكُمْ حَيْثُ أَمَّ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا (۱۵)

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا (۱۶) وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷) قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸) فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صِرْفًا وَلَا نَصِيرًا وَمَنْ يظَلْمْ مِنْكُمْ نُدِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹) وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا (۲۰)

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلْنَا عَلَيْنا الْمَلَائِكَةَ أَوْ نَرى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا (۲۱) يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا (۲۲) وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا (۲۳) أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴) وَيَوْمَ تَشَقُّ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلُ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِيلًا (۲۵) الْمَلَكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا (۲۶)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۷۰

۱۱- بلکه قیامت را تکذیب کرده‌اند به کسی که قیامت را تکذیب کند آتشی افروخته آماده کرده‌ایم.

۱۲- آتش چون مردم را از دور ببینند، اظهار خشم و فریاد آن را می‌شنوند.

۱۳- و چون در آن آتش به طور بسته به مکان تنگی انداخته شوند فریاد و اهلاکا سر می‌دهند

۱۴- امروز یک دفعه و اهلاکا نگوئید بلکه و اهلاکای بیشتر سر دهید.

۱۵- بگو: آیا آن آتش بهتر است یا بهشت جاودان که اهل تقوی وعده شده‌اند، بهشت برای پاداش و محل بازگشت است

۱۶- آنچه بخواهند در بهشت برای آنها موجود است این برای پروردگار تو وعده سؤال کشده‌ای است.

۱۷- روزی کافران و معبودهایشان را محشور می‌کند و می‌گوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود گمراه شدند؟

۱۸- معبودها گویند: منزهی تو ما را نمی‌رسید که جز تو دوستانی بگیریم، لیکن آنها و پدرانشان را متاع دنیا دادی، تا یاد تو را فراموش کردند و قومی هلاک شدند.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۷۱

۱۹- (ای عبادت کنندگان) معبودها شما را در آنچه می‌گفتند تکذیب کردند، قدرت برگرداندن عذاب و یاری را ندارید، هر که از شما ظلم کند عذاب بزرگی را بر او می‌چشانیم.

۲۰- پیش از تو پیامبرانی نفرستادیم مگر اینکه آنها طعام می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند بعضی از شما را برای بعضی امتحان گردانده‌ایم آیا صبر می‌کنید، پروردگار تو بیناست.

۲۱- کسانی که لقاء ما را امید ندارند گویند چرا ملائکه بر ما نازل نمی‌شود یا چرا پروردگار خویش را نمی‌بینیم، در نفس خود تکبر کردند و طغیان بزرگی به وجود آوردند.

۲۲- روزی ملائکه را می‌بینند آن روز گناهکاران را بشارتی نیست و گویند: حِجْرًا مَحْجُورًا.

۲۳- می‌آئیم بر آنچه عمل کرده‌اند و آن را غباری پراکنده می‌گردانیم.

۲۴- اهل بهشت در آن روز از حیث قرارگاه بهترند و از حیث استراحتگاه خوبتر.

- ۲۵- و روزی که آسمان ابر آلود شکافته می‌شود و ملائکه نازل می‌گردند.
- ۲۶- حکومت حق در آن روز خاص خداست و روزی است بر کافران دشوار.

کلمه‌ها

ساعة: جزئی از اجزاء وقت، چنان که راغب گفته است، آن در قرآن به معنی مطلق وقت آمده هر چند که جزئی باشد، منظور از آن در آیه وقت قیامت است.

تغیظ: غیظ: خشم شدید. تغیظ: اظهار خشم، چنان که راغب گفته است این آیه نظیر تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْعَيْظِ ملك / ۸۰ است که آن نیز درباره جهنم است.

مقرنین: قرآن (بر وزن عقل) جمع کردن، تقرین: برای کثرت و مبالغه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۷۲ است یعنی: به شدت جمع کردن. «مقرنین»: به شدت بسته شدگان، مانند مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ابراهیم / ۹. ثبور: هلاکت. «ثبور: هلاکت» «ثبره: اهلکه».

زفیر: به نظر می‌آید زفیر به معنی فریاد باشد نظیر سَمِعُوا لَهَا شَهيقاً وَ هِيَ تَفُورُ ملك / ۷ رجوع شود به (انبیاء / ۱۰۰) این لفظ سه بار در قرآن آمده است راغب گوید تغیظ اظهار غیظ است آن گاهی توأم با صداست نظیر سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَ زَفِيرًا بورا: هلاکت شدگان. گویند: آن جمع بایر است، به نظر بعضی بور مصدر است، مفرد و جمع با آن توصیف می‌شوند بوار در اصل به معنی کساد است که نتیجه‌اش فساد می‌باشد.

صرفا: بر گرداندن، منظور بر گرداندن عذاب است.

عتو: تجاوز و نافرمانی. «عتوا»: تجاوز کردند.

حجر: در اینجا به معنی منع است محجور: ممنوع.

هباء: گرد. هَبَاءٌ مَّنْثُورًا گرد پراکنده.

مستقر: قرارگاه اسم مکان است نمی‌شود اسم مفعول باشد، چون استقر لازم آید.

مقیلا: اسم مکان است به معنی محل استراحت، طبرسی از اظهري نقل کرده: قیلوله نزد عرب استراحت نیمروز است و لو خواب هم در آن نباشد.

شرحها

در این آیه روشن شده که طعنه زدن کفار درباره قرآن و پیامبر از آن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۷۳

ناشی است که اعتقاد به معاد ندارند و اگر عقیده به معاد داشتند و از حساب و کتاب می‌ترسیدند این حرفها را نمی‌زدند. اما تکذیب کنندگان قیامت را، عذابی شدید در پیش است.

روز قیامت مشرکان و معبودهایشان را جمع می‌کنیم و از معبودها می‌پرسیم که این بندگان مرا شما گمراه کردید یا خود گمراه شدند آنها گویند: خدا ما خودمان را برای آنها معبود نکردیم آنها خود گمراه شده و چنین کردند، آن گاه به مشرکان می‌گوئیم معبودهایتان شما را تکذیب کردند، جایتان آتش است.

مشرکان می‌گویند: چرا بر ما ملائکه نازل نمی‌شود، چرا خدا را با خشم نمی‌بینیم؟ این در اثر طغیان آنها، روز قیامت ملائکه را خواهند دید ولی به خیر آنها نخواهد بود.

ناگفته نماند: این آیات نشان می‌دهد که مشرکان از نفوذ و پیشرفت اسلام به سردرگمی عجیب گرفتار شده بوده‌اند، که هر چه

رطب و یابس به زبانشان آمده گفته‌اند.

۱۱- بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا.

این مطلب در آیات دیگری نیز آمده است، که علت تکذیب دین خدا و پیامبران و علت گناه کردن همانا عدم ایمان به آخرت و حساب و کتاب است آری انسان وقتی که خود را در مقابل اعمال خویش مسئول ندانست، از هیچ کاری باک ندارد، در اینجا هم علت اعتراضات و اقتراحات مشرکان همان تکذیب قیامت است اما تکذیب کنندگان در آتشی فروخته خواهند بود.

۱۲- إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا.

فاعل «رأتهم» سعیر است یعنی چون سعیر از دور کفار را به بیند به غیظ آید و فریاد می‌کشد، این نشان می‌دهد که جهنم با شعور و بیناست و کفار را تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۷۴

می‌شناسد میزان می‌گوید این تشبیه حالت آتش است نسبت به آنها، مانند شیر که چون طعمه خود را می‌بیند همه‌می‌کند، نگارنده را در اینجا مطلبی است که در نکته‌ها خواهد آمد.

۱۳- وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا.

منظور از «مقرنین» ظاهراً بسته شدن با زنجیرهاست نظیر وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ابراهیم / ۹، به قولی با قرین خود از شیاطین جمع و بسته می‌شوند، شاید آن اشاره به تنگی جایشان باشد، در مجمع از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله نقل شده: در آتش جایشان مانند رفتن میخ در دیوار خواهد بود:

«و الذي نفسی بیده انهم یستکرون فی النار کما یستکره الوند فی الحائط».

دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا اشاره به یأس از نجات است، تنکیر «ثبور» برای نشان دادن عظمت و بزرگی آن است (اعاذنا الله من النار).

۱۴- لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا.

این آیه اشاره است بر آنکه و اهلاکا گفتن فائده‌ای به حال آنها نخواهد داشت، نظیر: اضِلُّوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا طُور / ۱۶.

۱۵- قُلْ أُولَئِكَ خَيْرٌ أَمْ جِنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا.

این آیه و آیه بعدی مقایسه‌ای است ما بین بهشت و جهنم، خدا آن حضرت را مأمور کرده که از آنها بپرسد. اضافه جنت به خلد حاکی از همیشه بودن بهشت است، چنان که «خالدین» دلالت بر همیشه بودن اهل بهشت دارد. «المتقون» می‌گویند که راه رسیدن به بهشت تقوی است. که آن پاداش اهل تقوی و محل انتقال آنهاست. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۷۵

۱۶- لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاؤُنَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُورًا.

آنها راست در بهشت هر چه بخواهند، بعضی‌ها در امثال این آیه اشکال کرده‌اند که ممکن است آنها بعضی از قبائح را اراده کنند، یا تجاوز به بعضی از اهل بهشت را بخواهند، یا نجات بعضی از کفار را از آتش و یا مقام پیامبران و امامان را اراده کنند.

در جواب باید گفت: آنها مصداق رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ هستند چیزی را که بر خلاف قانون عدالت باشد اراده نمی‌کنند. جمله كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُورًا دلالت بر حتمی بودن این وعده دارد خدا آن را بر خود واجب کرده است، نظیر وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ انبیاء / ۱۰۴ گویند: علت مسئول بودن آنست که مؤمنان آن وعده را به لسان حال خواسته‌اند، یا ملائکه از خدا خواسته‌اند که گفته‌اند: رَبَّنَا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ مُؤْمِنٌ / ۱۸ یا مؤمنان در دعای خود خواسته‌اند. به نظر نگارنده «مسئولا» برای تاکید كَانَ عَلَى رَبِّكَ است.

۱۷- وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ.

در بسیاری از آیات آمده است که روز قیامت مشرکان با معبودهایشان روبرو می‌شوند و معبودها از مشرکان بیزار می‌جویند، این

آیه و آیه بعدی یکی از آنهاست ما یَعْبُدُونَ شامل بتها و طاغوتها و همه مخلوقات پا کند که معبود واقع شده‌اند از قبیل ملائکه و عیسی علیه السلام مانعی نیست که خدا بتها را نیز زنده کند و این خطاب را به همه القاء فرماید، منظور از «عبادی» کفار است که به ضلالت افتاده‌اند، بقیه سخن «نکته‌ها» خواهد آمد.

۱۸- قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۷، ص: ۲۷۶
وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا

جواب معبودهاست از آنتم أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ، ابتدا خدا را تسیح کرده‌اند که ادب عبودیت و بندگی همانست منظور از «اولیاء» مشرکان هستند یعنی ما را نمی‌رسید و سزاوار نبود که جز تو دوستانی بگیریم چنان که آنها ما را اولیاء گرفتند. پس از آنکه اضلال را از جانب خود نفی کردند، علت گمراهی آنها را چنین توجیه خواهند کرد که خدایا آنها و پدرانشان را متاع دنیا دادی و آنها غرق در شهوات و دنیا پرستی شدند در نتیجه ذکری را که توسط انبیا نازل کرده بودی از یاد بردند و شدند قومی هالک یا فاسد.

وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا بقیه جواب و ادامه و عاقبت نَسُوا الذِّكْرَ است یعنی: نسیان ذکر به هلاکتشان انجامید، نه اینکه بگوئیم: ذاتا قومی فاسد بودند چنان که بعضی گفته‌اند. ناگفته نماند مانعی نیست که طاغوتها نیز در براءت از پیروان خود چنین سخنی در جواب خدا بگویند، چنان که شیطان روز قیامت به پیروان خود خواهد گفت: إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ ...
ابراهیم / ۲۲.

۱۹- فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا.

این کلام خداست که بعد از براءت معبودها، به مشرکان خواهد فرمود یعنی معبودها سخن شما را که می‌گفتید: اینها معبود ما هستند تکذیب نمودند پس نمی‌توانید به سبب آنها عذاب را از خود برگردانید و نه بواسطه آنها خود را یاری دهید، «صرفاً» در صورتی است که معبودها در ردّ عذاب علت تامه باشند، و «نصراً» در صورتی که جزء العلة باشند. تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۷۷
پس از آنکه صرف و نصر معبودها منتفی گردید حکم کلی وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا اجرا خواهد شد، ظلم در آیه با شرک تطبیق می‌شود، إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ لقمان / ۱۳.

۲۰- وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُوا الطَّعَامَ وَيَشْرَبُوا فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا.

این آیه جواب دیگری است از ما لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ ... پس از آنکه با تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ ... و با بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ ... جواب داده شد در این آیه فرموده: طعام خوردن و قدم زدن در بازارها منحصر بر تو نیست بلکه همه پیامبران چنین بوده‌اند. آن وقت در مقام تعلیل این کلام فرموده: این برای آنست که بعضی از شما را برای بعضی امتحان قرار داده‌ایم، انبیا برای بشر امتحان هستند تا کدام ایمان بیاورند و کدام ایمان نیاورند، آیا در این امر و امتحان خویشتن دار هستید و به اراده خدا گردن می‌نهدید؟

آن وقت در تکمیل مطلب فرموده: وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا پروردگارت به حقائق امور بیناست، هر چیز را در جای خود می‌نهد، نظام اتم خلقت و انسان لازم گرفته که پیامبران از انسانها باشند و انسانها به وسیله آنها آزمایش شوند.

۲۱- وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا.

اعتراض دیگری است از جانب مشرکان نسبت به رسالت آن حضرت، گویی اعتراضهای گذشته در آیات هفتم و هشتم راجع به آن بود که بشر چگونه می‌تواند تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۷۸

پیامبر باشد، اما این اعتراض آنست که: خوب حالا که بناست پیامبر از بشر باشد چرا او پیامبر باشد و ما نباشیم مگر ما مثل او بشر

نیستیم؟! منظور از نزول ملائکه آوردن وحی و از دیدن خدا، سخن گفتن خدا با آنهاست چنان که با پیامبر سخن می‌گوید و شاید نظرشان دیدن خدا باشد، غرض از «لقاء الله» لقاء ثواب یا عذاب خدا در آخرت است، امید نداشتن لقاء الله همان انکار معاد است، جمله لا یزجون لقاءنا در جای: بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ و تعلیل قول آنهاست.

لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ... ظاهراً جواب او نری ربنا است یعنی خود بزرگ بینی و طغیان سبب این سخن شده است، جواب لو لا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ در آیه بعدی خواهد آمد.

۲۲- يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَّحْجُورًا.

این آیه جواب آنها راجع به آمدن ملائکه برای ایشان است، منظور از «یوم» ظاهراً وقت مرگ است، زیرا پیش از آخرت، در وقت مرگ، ملائکه را خواهند دید، و لو تری إذ الظالمون فی غمرات الموت و الملائكة باسطوا أيديهم أخرجوا أنفسكم ... انعام/ ۹۳، ایضا آیه: الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ ... نحل/ ۲۸ این هر دو آیه روشن است که وقت از دنیا رفتن ملائکه را خواهند دید ولی دیدن ملائکه بر آنها بشارت نیست.

راجع به يَقُولُونَ حَجْرًا مَّحْجُورًا در مجمع البیان از خلیل نقل شده:

چون در جاهلیت کسی در ماه حرام کسی را می‌دید و می‌ترسید که او را بکشد می‌گفت: حجرا محجورا یعنی کشتن من در این ماه بر تو حرام است، راغب تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۷۹

نیز چنین گفته است. کفار به وقت مرگ چون ملائکه را دیدند، این سخن بر زبان می‌آورند به گمان اینکه برای آنها مفید باشد نگارنده گوید: شاید منظور از آن، اظهار یأس باشد یعنی به وقت دیدن ملائکه خواهند گفت: ما از رحمت خدا محجور شدیم محجوریت تمام. در اینصورت، محجورا تأکید «حجرا» می‌باشد.

۲۳- وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا.

آیه درباره حبط اعمال نیک آنهاست که فائده‌ای به حالشان نخواهد داشت، گویی کسی سؤال می‌کند: پس تکلیف کارهای خوبی که در دنیا کرده‌اند چیست؟

جواب داده می‌شود که اعمالشان پوچ و بیحاصل خواهد شد، این آیه راجع به قیامت است، می‌شود راجع به برزخ هم باشد.

هَبَاءً مَّنْثُورًا راجع به معدوم شدن اعمال نیست بلکه حکایت از پراکندگی دارد یعنی چیزی به دستشان نخواهد آمد نظیر: مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البُعِيدُ ابراهیم/ ۱۸ که عمل در اینجا به خاکستری که باد آن را پراکنده کند تشبیه شده است، راجع به حبط اعمال ذیل آیه ۲۱۷ بقره سخن گفته‌ایم.

۲۴- أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقْرًا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا.

این آیه در مقابل آیات قبل و در رابطه با مؤمنان است، در المیزان فرموده:

«خیر. احسن» از معنای تفضیل منسلخ می‌باشند، یعنی این آیه نمی‌گوید که قرارگاه اهل جنت بهتر از مشرکان است بلکه می‌گوید قرارگاه آنها و استراحتگاه آنها خوب است این سخن در مجمع البیان نیز آمده است.

می‌شود گفت: آمدن اسم تفضیل برای مبالغه است یعنی: فی نفسه بهتر و نیکوتر است مانند أَوْلَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا احقاف/ ۱۶ یعنی تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۸۰

آنچه برای خدا باشد همه احسن است نه اینکه نیکوتر را قبول خواهیم کرد ولی نیکو را، نه.

در بعضی از روایات، این آیه به برزخ تفسیر شده است:

«قال امیر المؤمنین علیه السلام فی حدیث اذا وضع المؤمن فی قبره ثم یفسحان یعنی الملکین فی قبره مدّ بصره ثم یفتحان له بابا الی الجنة یقولان له: نم قریر العین نوم الشاب الناعم فان الله عز و جل یقول. اصحاب الجنة یومئذ خیر مستقرا و احسن مقیلا»

(برهان از کافی).

۲۵ و ۲۶- وَ يَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءِ بِالْغَمَامِ وَ نَزَّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا الْمُلُكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَ كَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا. لفظ «و یوم» عطف است بر یَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ یعنی: ایضا ملائکه را می‌بینند در روزی که آسمان با ابر شکافته می‌شود، مراد از این «یوم» روز قیامت است.

گویند: باء در «بالغمام» به معنی ملبست است یعنی: و روزی که آسمان ابر آلود شکافته می‌شود، نزول ملائکه شکافته شدن آسمان را لازم نگرفته است، زیرا ملائکه مادی نیستند، نزول آنها حاجتی به شکافته شدن آسمان ندارد، علی هذا هر یک مطلب مستقلی است. به هر حال آیه روشن است که روز قیامت ملائکه برای مسئولیتهایی به جهان خاکی نازل خواهند شد.

به نظر می‌آید که «الملک» مبتدا و «الحق» و صغ آن و «لررحمن» خبر مبتداست یعنی: حکومت حق و واقعی در آن روز برای خدای رحمان ثابت است مانند: لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ و چون حکومت خاص خداست لذا آن روز برای کافران روز سختی خواهد بود، چون اسباب دنیوی آنها به کلی از بین رفته است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۸۱

نکته‌ها

جهنم گویا: و بیناست

در رابطه با آیه: إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا باید بدانیم که عده‌ای از آیات حکایت از آن دارند که جهنم شعور و درک دارد، سخن می‌گوید و اهل عذاب را می‌بیند، یکی این آیه است که می‌گوید: آتش مردمان را از دور می‌بیند و اظهار خشم می‌کند و فریاد می‌کشد، دیگری آیه: يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ق/ ۳۰ که صریح است جهنم در جواب خدا خواهد گفت: اهل و داخل شوندگان من را اضافه می‌کنی؟

سوم آیات: وَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَ هِيَ تَفورُ تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ ... ملك / ۸ آیات می‌گوید چون کفار به آتش انداخته شوند جهنم فریاد می‌کشد، نزدیک است که از خشم خود متلاشی و منفجر می‌کنی؟

چهارم: كَلَّا إِنَّهَا لَأُظَى نَزَاعِيَةٌ لِلشَّوَى تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى وَ جَمَعَ فَأَوْعَى معارج / ۱۵-۱۸، روشن است که آتش جهنم آنان را که از حق اعراض کرده‌اند به سری خود می‌خواند.

عده‌ای این آیات را حمل بر تشبیه جهنم به حال انسان کرده‌اند نظیر دیدن انسان دشمن خود را یا نظیر دیدن شیر، شکار و طعمه خویش را، ولی لازم است آنها را حمل بر ظاهر کرده و از آنها استفاده کنیم، به نظر می‌آید در آخرت همه چیز زنده و جاندار خواهد شد و إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ آری زندگی واقعی آن دنیا است، چه مانعی دارد که آتش آخرت نیز با شعور و بینا و گویا باشد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۸۲

شرک تنها پرستیدن بتها نیست

در رابطه با آیه اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ و در رابطه با آیه وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ باید بدانیم شرک فقط آن نیست که به جای خدا بتها و مجسمه‌ها را پرستند، بلکه اطاعت از طاغوتها و فرمانبری آنها به جای فرمان خدا از اقسام شرک است،

خداوند روز قیامت به مردم خواهد فرمود: أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ يَسْ / ۶۰ عبادت شیطان همان اطاعت از وسوسه‌های اوست، کفار روز قیامت در جهنم خواهند گفت: رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَّرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا احزاب / ۶۷. در دنیای ما با آنکه بت پرستی و مجسمه پرستی نزدیک به از بین رفتن است ولی بازار شرک بسیار گرم است، ابر قدرتها و طاغوت‌های کوچک و بزرگ که به زبانه‌چال طبل اَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى می‌نوازند، بالاتر از مجسمه‌های سنگی مردم را بدبخت کرده و می‌کنند. در عربستان فعلی درست است که بت‌های کعبه از بین رفته است ولی پرستیدن امریکا صدها بار بدتر از آن به جامعه اسلامی صدمه می‌زند و هکذا. لازم است در اثر تبلیغات قوی، توحید را در جای شرک بنشانیم انشاء الله تعالی.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۸۳

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۷ تا ۴۰]

اشاره

وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (۲۹) وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰) وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا (۳۱) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۳۲) وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا (۳۳) الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۳۴) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا (۳۵) فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْزَنَاهُمْ تَدْمِيرًا (۳۶) وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَعْرَفْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۷) وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرِّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا (۳۸) وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا (۳۹) وَلَقَدْ أُتُوا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا سَوْءًا فَلَمْ يَكُونُوا يَرُونَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا (۴۰)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۲۸۴

۲۷- یا دآر روزی را که در آن ظالم (از کثرت تأسف) هر دو دست خویش را می‌جود و گوید: ای کاش با این پیامبر راه دین را اخذ می‌کرد.

۲۸- وای بر من ای کاش فلان کس را دوست نمی‌گرفتم.

۲۹- او مرا از قرآن گمراه کرد، بعد از آنکه قرآن به من آمد، شیطان خوار کننده (رها کننده) انسان است.

۳۰- پیامبر (در آن روز) خواهد گفت: پروردگارا قوم من این قرآن را متروک کردند.

۳۱- این چنین برای هر پیامبر دشمنی از گناهکاران قرار داده‌ایم، خدا در هدایت و یاری کافی است.

۳۲- کافران گفتند: چرا قرآن یک دفعه بر او نازل نمی‌شود این چنین (به تدریج نازل کردیم) تا قلوب تو را قوی کنیم آن را با تائی مخصوص بیان کردیم.

۳۳- برای تو گفته (باطلی) نمی‌آورند مگر آنکه ما حق را می‌آوریم و بهترین بیان را.

۳۴- آنهایی که بر رویشان به جهنم محشور می‌شوند آنان از حیث منزل بدتر هستند و از حیث راه گمراهتر.

۳۵- به موسی کتاب تورات را دادیم، برادرش هارون را با او وزیر (یار) گردانیدیم.

۳۶- گفتیم: بروید به سوی قومی که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، آنها را به طرز بدیعی هلاک کردیم.

۳۷- (یا دآر) قوم نوح را، چون پیامبران را تکذیب کردند غرقشان نمودیم برای مردم تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۸۵ عبرتشان گردانیدیم، ظالمان را عذابی الیم آماده کرده‌ایم.

۳۸- (یا دآر) قوم عاد و ثمود و اهل رس و مردمان زیادی را میان آنها.

۳۹- به همه آنها مثلها زدیم و همه را به طرز خاصی هلاک کردیم.

۴۰- اهل مکه (در سفر خویش) به شهری که باران بد بر آن باریده بود آمدند، آیا آن را ندیده بودند بلکه برانگیخته شدن را امید ندارند.

کلمه‌ها

يعض: عض: به دندان گرفتن «عضه‌عضا: امسکه باسنانه» آن گاهی از خشم است و گاهی از حسرت و تأسف، در آیه معنای دوم مراد است.

خذول: بسیار خوار کننده و رها کننده. خذل: رها کردن و یاری نکردن خذول صیغه مبالغه است.

مهجور: ترک شده. هجر و هجران آنست که انسان از دیگری جدا شود خواه با زبان باشد یا با بدن یا با قلب هجر (بر وزن قفل) به معنی هذیان آید مهجور به نظر بعضی هذیان است.

ترتیل: طبری فرموده: ترتیل بیان کردن است با تأنی و تدریج، این اثر گفته: ترتیل قرائت آنست که با تأنی و آشکار گفتن حروف و حرکات باشد، مثل: از جمله معانی مثل حدیث و گفته است منظور از آن در آیه حدیث و گفته و سؤال است.

وزیر: کمک و یار. وزر به معنی یار است وزیر سلطان کسی است که مقداری از بار او را حمل می‌کند.

تدمیر: دمر: هلاک. تدمیر: هلاک. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۸۶

رس: نام محلی با نام رود «ارس» فعلی است که در «نکته‌ها» خواهد آمد، این لفظ فقط دو بار قرآن آمده است فرقان/ ۳۸، ق/ ۳۲.

تتبر: به نظر راغب تبر و تتبر هر دو به معنی هلاک کردن و نابود کردن است، ولی دیگر تبر (بر وزن عقل و شرف) را به معنی هلاک شدن گفته‌اند.

نشور: برانگیختن، زنده کردن. «نشر الله الموتی و انشرهم: احیاهم».

شرحها

در ادامه جریان مشرکان در این آیات آمده: روز قیامت مشرکان از کثرت اندوه و تأسف دستهای خود را می‌جوند و می‌گویند ای کاش از پیامبران اطاعت می‌کردیم و ای کاش از مشرکانی مانند خود بیزار می‌شدیم، آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقام شکوی خواهد گفت: خدایا قوم من به قرآن بی‌اعتنا شدند.

آن‌گاه اعتراضی از کفار نقل شده که چرا قرآن به یک بار نازل نمی‌شود، سپس جواب داده شده که می‌خواهیم با تداوم وحی قلب تو مطمئن باشد، سپس حالات چند نفر از پیامبران که اقوامشان هلاک گشتند برای تسلیت آن حضرت و تهدید مشرکان نقل شده است.

۲۷- وَ يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا.

این آیه و دو آیه بعدی بطور کلی می‌فهماند که کافر روز قیامت از کرده خود نادم شده و آرزو خواهد کرد که ای کاش اطاعت از رسول می‌کرد.

اما الف و لام «الظالم» و نیز «الرسول» برای عهد است که اشاره به ظالمی تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۲۸۷

معهود و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِی‌باشد، گویی واقعه‌ای در رابطه با این سه آیه رخ داده است.

در مجمع البیان نقل شده: عقبه بن ابی معیط و ابی بن خلف دو نفر از سران مشرکان مکه با هم دوست بودند، عقبه را عادت آن بود که چون از سفر برمی‌گشت مردم را اطعام می‌کرد و اشراف را به طعام دعوت می‌نمود، و با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بیشتر مجالست می‌کرد. روزی از سفر برگشت و به عادت خویش مردم از جمله رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را به طعام دعوت کرد، چون سفره آماده شد، حضرت فرمود: من از طعام تو نمی‌خورم مگر آنکه بگویی لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله.

عقبه ترسید که آن حضرت بدون طعام خوردن از منزل او خارج شود لذا شهادتین را گفت. حضرت از طعام او میل فرمود.

این خبر بابی بن خلف رسید، به عقبه گفت: دیوانه‌ای شده‌ای؟ گفت: نه بلکه او داخل خانه من شد و خواست از طعام من نخورد، لذا مجبور شدم شهادتین بگویم، ابی گفت: این عذر از تو قبول ندارم مگر آنکه بر وی و بر روی او آب دهان بیاندازی، عقبه این کار کرد و مرتد شد: رحم چهار پای را برگرفت به کتف آن حضرت انداخت، حضرت فرمود: اگر در خارج مکه تو را دیدم سرت را با شمشیر می‌گیرم، روز بدر سرش را با شمشیر زدند. آیات در بیان این جریان نازل شد:

علی هذا منظور از «الظالم» از لحاظ مصداق اولی عقبه بن ابی معیط است که روز قیامت از کثرت تأسف دست خود را خواهد جوید.

۲۸- یا وَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا.

بنا به مصداق اولی، عقبه خواهد گفت ای کاش ابی بن خلف را دوست تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۸۸

نمی‌گرفتم. اما از لحاظ عمومی شامل هر کسی است که کافر و اهل شرک را دوست دارد، و به خاطر او با حق مخالفت کند.

۲۹- لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا.

تمه سخن اوست یعنی بعد از اظهار شهادتین او مرا از حق گمراه کرد، وَكَانَ الشَّيْطَانُ ... اگر تمه قول ظالم باشد معنایش آنست که بالاخره دست شیطان در کار بود که من حق را رها کرده باطل را اختیار نمودم، و شاید آن از کلام خدا باشد، منظور از ذکر قرآن است.

خذلان شیطان آنست که باطل را در انسان خوب جلوه می‌دهد و چون انسان در باطل غلطید، شیطان او را رها می‌کند کَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ ... حشر/ ۱۶ آیه نشان می‌دهد که دوستان بد و شیطان در گمراه شدن انسان تأثیر بزرگی دارد.

۳۰- وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا.

ظاهراً این گفته راجع به قیامت و آن حضرت در روز قیامت چنین شکایتی خواهد کرد، علی هذا آمدن «قال» برای محقق الوقوع بودن است مانند بسیاری از آیات قیامت که به لفظ ماضی آمده است، در آیات قرآن محلی پیدا نیست که آن حضرت در روز قیامت از فسادهایی که دیده شکایت کند، ولی درباره قرآن شکایت خواهد کرد، که خدایا قوم من قرآن مرا متروک گذاشته.

۳۱- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًّا وَنَصِيرًا.

تسلیتی است برای آن حضرت که تنها تو نیستی دشمن داری، بلکه هر پیامبر چنین دشمنانی داشته است، جمله وَكَفَى بِرَبِّكَ ... حاکی است که دشمنان تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۸۹

کاری نتوانند کرد، چون خدا هادی و یار تو است، او در کارها تو را رهبری می‌کند، در نتیجه کید دشمنان خنثی می‌شود و یاری می‌کند، تا دشمنان خورد شوند و یا منظور از «هادیا» آنست که دشمنان تو جلو هدایت مردم را نتوانند گرفت بلکه خدا آنها را هدایت خواهد کرد.

۳۲- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا.

از جمله اعتراضات مشرکان آن بود که می‌گفتند: چرا قرآن به یک بار بر او نازل نمی‌شود و چرا هر چند بار چندین آیه نازل می‌گردد؟ ظاهراً این همانست که در سوره اسراء گذشت که می‌گفتند ... أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيِكَ حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ ... اسراء/ ۹۳.

در جواب این اعتراض فرموده: خدا می‌تواند قرآن را یک بار نازل کند ولی در این صورت وحی میان خدا و تو قطع می‌شود، انتخاب این طریق برای آنست که ارتباط تو با خدا پیوسته باشد تا قلب تو را بدین وسیله قوی و نیرومند کنیم.

«کذلک» اشاره است به نزول تدریجی یعنی «کذلک نزلنا متفرقا...»

کَذَلِكَ لِنُنَبِّئَ بِهِ فُؤَادَكَ جَوَابَ تَمَامِ اسْتِ، اما جمله وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا به نظر می‌آید برای دفع دخل است یعنی تکه تکه نازل شدن سبب آن نمی‌شود که در قرآن ابهامی به وجود آید و به وقت نازل شدن یک قسمت، قسمت قبلی از یاد برود بلکه آن را به طور مخصوصی بیان و روشن کرده‌ایم که نزول تدریجی ضروری به آن ندارد، مؤید این سخن آنست که که ضمیر «رتلناه» به همه قرآن راجع است.

در اینصورت این جمله در جای «فصلنا الآیات» می‌باشد چنان که سدی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۹۰ آن را «فصلناه تفصیلاً» گفته است.

به نظر بعضی «رتلنا» به معنی «رسلناه ترتیلاً» و پی در پی فرستادن است یعنی به تناسب حوادث و جریانها آن را پشت سرهم نازل کرده‌ایم تا هر قسمت در محل خود واقع شود و حاجات را برطرف سازد.

نظیر این آیه است آنچه در جواب حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا اسراء/ ۹۳ آمده است: وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا اسراء/ ۱۰۶ یعنی علت نزول تدریجی آنست که هر قسمت را در جای خود با تأنی و توقف بر مردم بخوانی تا از هر حکم در جای خود مطلع شوند، در اینصورت جمله «رتلناه نزلناه» تکمیل جواب است.

۳۳- وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا.

این هم جواب دیگری است راجع به مردم، چنان که جواب اول راجع به خود آن حضرت بود. یعنی مشرکان هیچ مثل و گفته باطلی درباره تو نمی‌آورند مگر آنکه در جواب آنها سخن حق و بهترین بیان را می‌آوریم و واقع را روشن می‌کنیم، آنها می‌خواستند با این سخن بر تو اشکال وارد کنند، ما در جواب حقیقت آن را روشن کردیم.

۳۴- الَّذِينَ يُحْشِرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا.

این آیه در رابطه با جوابهای سابق است، در مجمع البیان فرموده: آنها به حضرت و اصحابش گفتند: «هم شر خلق الله» آیه در جواب آنهاست المیزان فرموده: این آیه به کنایه می‌فهماند که چنین سخن گفته‌اند، خدا در ضمن جواب دادن به سخن آنها نیز اشاره کرده است، آری:

به نظر می‌آید آنها در ضمن وارد کردن اعتراض، چنان چیزی هم گفته‌اند، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۹۱

حشر بر وجوه ظاهرا آنست که بر رو در افتاده به سوی جهنم کشیده می‌شوند، آنها مکان و منزلشان بدتر و راهشان گمراه کننده‌تر است، زیرا به رو در افتاده‌اند:

مقابل را نمی‌بینند و به طرف جهنم می‌روند، آن در نتیجه گمراهی در دنیا است در آیه بیست و چهارم راجع به اسم تفضیل «شر اضل» مطلبی گفته شد، رجوع شود به آنجا.

نظیر این آیه است آیه: ... وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيًَّا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ ... اسراء/ ۹۸.

۳۵- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا.

این آیه و آیات بعدی مشروح و کَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ است و در عین حال نشان می‌دهند که ارسال و انزال

کتب از اول سنت خدایی است، مکذبان نیز به عذاب گرفتار شده‌اند ۳۶- فَكَلْنَا اِذْهَبَا اِلَى الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا فَذَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيْرًا. منظور از آیات به نظر المیزان آیات آفاق و انفس است که دلالت بر توحید خدا دارد، بعید است که مراد معجزات نه گانه حضرت موسی باشد که آنها بعداً به وقوع پیوستند: منظور از تدمیر، غرق کردن در دریاست.

۳۷- وَقَوْمِ نُوْحٍ لَّمَّا كَذَّبُوْا الرُّسُلَ اَعْرَفْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَّ اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِيْنَ عَذَابًا اَلِيْمًا.

شاهد دیگری است از آمدن پیامبران و هلاک شدن قومشان، قوم نوح، تقدیرش «و اذکر قوم نوح» است منظور از آیه، عبرت و موعظه است، و اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِيْنَ اشاره است که سرنوشت همه ظالمان همین است و یا اشاره است به اینکه عذاب آخرت نیز در کمین آنهاست، به نظر المیزان منظور از «الرسال» نوح است زیرا تکذیب او تکذیب همه پیامبران بود و انگهی آنها اقوامی بت پرست تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۹۲ بودند که اصل رسالت را تکذیب می کردند.

۳۸ و ۳۹- وَاَعَادَا وَاَثْمُوْدَ وَاَصْحَابَ الرَّسِّ وَاَقْرُونَا بَيْنَ ذٰلِكَ كَثِيْرًا وَاَكُلَّا ضَرَبْنَا لَهُ الْاَمْثَالَ وَاَكُلَّا تَبَرْنَا تَبِيْرًا.

یعنی «و اهلکنا او دمرنا عادا و ثمود ...» منظور از عاد قوم هود علیه السلام و از ثمود قوم صالح علیه السلام است، درباره اصحاب رس در نکته‌ها سخن خواهد آمد «قرونا» به معنی اقوام و جماعات است، «بین ذلک» یعنی میان نوح و عاد و ثمود، ممکن است منظور میان عاد و ثمود و اصحاب رس باشد کُلَّا ضَرَبْنَا لَهُ الْاَمْثَالَ حاکی از اتمام حجت است یعنی عذاب اقوام قبلی را برای آنها عبرت گردانیدیم ولی پند نگرفتند و مانند آنها هلاک شدند، ضمیر «له راجع به «کلا» است.

۴۰- وَاَلْقَدَّ اَنْوَا عَلٰی الْقَرْيَةِ الَّتِيْ اَمْطَرْتُ مَطَرَ السُّوْءِ اَفَلَمْ يَكُوْنُوْا يَرُوْنَهَا بَلْ كَانُوْا لَا يَرْجُوْنَ نُسُوْرًا.

ظاهراً فاعل «اتوا» کفار مکه است که در مسافرت شام از کنار خرابه‌های شهر لوط علیه السلام می گذشتند، در جای دیگر آمده است: وَاِنَّهَا لَبَسِيْلٌ مُّقِيْمٌ حَجْرٍ / ۷۶ یعنی خرابه‌های شهر لوط در راه همیشگی اهل مکه است.

منظور از مَطَرَ السُّوْءِ باریدن سنگ است که فرموده: وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سَبْجِيْلٍ حَجْرٍ / ۷۴ اَفَلَمْ يَكُوْنُوْا يَرُوْنَهَا ... استفهام توییحی است، بَلْ كَانُوْا ... مانند بَلْ كَذَّبُوْا بِالسَّاعِيَةِ است، یعنی: آری آن شهر ویرانه را می دیدند ولی انکار معاد سبب طغیان و نافرمانی آنها بود.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۹۳

نکته‌ها

اصحاب رس: لفظ اصحاب رس در دو مورد از قرآن کریم آمده است یکی در این سوره، دیگری در سوره ق / ۱۲ ... وَاَصْحَابُ الرَّسِّ وَاَثْمُوْدَ ملاحظه آیات نشان می دهد که «رس» نام محلی است و گروهی به آن نسبت داده شده‌اند، در نهج البلاغه خطبه ۱۷۰ آمده است «این اصحاب مدائن الرس الذین قتلوا النبیین» از فرمایش امام معلوم می شود که شهرهایی بوده به نام شهرهای رس و مردمان آنها پیامبرانشان را کشته‌اند.

از دو آیه فوق روشن است که آنها مانند عاد و ثمود با عذاب آسمانی هلاک شده‌اند، به نظر می آید مراد از «رس» رودخانه ارس فعلی است که در شمال آذربایجان به طول هشتصد کیلومتر از کوه‌های ارضروم در ترکیه سرچشمه گرفته، پس از عبور از دشت مغان به رود «کورا» متصل گشته به دریای خزر می ریزد، قسمت عمده آن مرز ایران و شوروی است.

در قسمتی از کرانه‌های این رود تمدن بزرگی وجود داشته که فعلاً از بین رفته است علی هذا «مدائن رس» در نهج البلاغه عبارت از همان تمدن و همان شهرهاست.

محمد عبده در شرح نهج البلاغه گفته است: مراد از «رس» رود ارس فعلی در آذربایجان است، در تفسیر صافی از تفسیر قمی نقل

کرده: رسّ نه‌ری است در ناحیه آذربایجان.

در میزان از عیون اخبار الرضا علیه السّلام از امیر المؤمنین صلوات الله علیه به طور خلاصه نقل شده: اصحاب رس درخت صنوبر را عبادت می کردند و به آن شاه درخت می گفتند، آن را یافت پسر نوح در کنار چشمه‌ای که به آن «روشن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۹۴»

آب» می گفتند کاشته بود، آن قوم را دوازده شهر بود، در کنار نه‌ری که آن را «رس» می گفتند، نام آن شهرها عبادت بود از: آبان، آذر، دی، بهمن، اسفندار فروردین، اردیبهشت، خرداد، مرداد: تیر، مهر و شهریور. عجم نام ماههای خود را از نام آن شهرها گرفته‌اند.

در هر شهر از آن صنوبر یک عدد کاشته و آب چشمه فوق را بر آن روان کردند، آب آن چشمه را بر خود و چهار پایان تحریم کردند و هر که از آن چشمه می خورد او را می کشتند و عقیده داشتند که آن «چشمه زندگی خدایان» است و کسی حق ندارد از حیات خدایان کسر کند.

در هر شهری برای خود عب‌دی قرار دادند، روز عب‌د کنار آن صنوبر رفته مراسم و قربانی براه می انداختند، آن گاه گوشت قربانی را در آتش می انداختند و در وقت ارتفاع دود آن، به درخت سجده می کردند و تضرع و ناله می نمودند ... این بود عادت آنها در شهرها و چون وقت عب‌د شهر بزرگشان فرا می رسید و در آن پادشاهشان بنام «اسفندار» سکونت داشت، اهل شهرها به آنجا آمده، دوازده روز عب‌د می گرفتند:

خداوند پیامبری بر آنها مبعوث کرد، به او ایمان نیاورند، وی دعا کرد درخت صنوبر خشکید آنها این عمل را سخت ناپسند شمردند ... تا تصمیم به قتل پیامبر گرفتند چاهی کنده وی را در آن افکنده و سر آن را گرفتند، پس از اینکار خداوند عذابی فرستاد و همه را از بین برد، مشروح این حدیث در تفسیر برهان از مرحوم صدوق و نیز در تفسیر صافی از عیون اخبار نقل شده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۹۵

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴۱ تا ۶۲]

اشاره

وَ إِذَا رَأَوْكَ إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۴۱) إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْ لَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرْوُونَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۲) أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَ كَيْلًا (۴۳) أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۴) أَلَمْ تَرِ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۴۵)

ثُمَّ قَبْضَانَهُ إِيَّانَا قَبْضًا يَسِيرًا (۴۶) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِيَسَآ وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا (۴۷) وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (۴۸) لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا وَ نُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَ أَنَاسِيَّ كَثِيرًا (۴۹) وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۵۰)

وَ لَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا (۵۱) فَلَا تَطْعُ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا (۵۲) وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبُحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَحْجُورًا (۵۳) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۴) وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا (۵۵)

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۵۶) قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا (۵۷) وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا

يَمُوتُ وَ سَيَّبِحُ بِحَمْدِهِ وَ كَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا (۵۸) الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا (۵۹) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَ مَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ زَادَهُمْ نُفُورًا (۶۰)
تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سَرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا (۶۱) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۲۹۷

۴۱- چون کفار تو را به بینند، به مسخرهات می گیرند (و می گویند) آیا این همانست که خدا پیامبرش مبعوث کرده است؟!
۴۲- نزدیک بود که ما را از عبادت خدایانمان گمراه کند، اگر در عبادت آنها استقامت نکرده بودیم آن گاه که عذاب را ببینند، زود می دانند که گمراه کیست.

۴۳- بگو به بینم آنکه معبودش را هوای خود قرار داده است آیا تو بر او کارساز می شوی؟

۴۴- یا گمان می کنی که بسیاری از آنها می شنوند یا تعقل می کنند، آنها مانند چهارپایان بلکه گمراهتر هستند.

۴۵- آیا نمی دانی خدایت سایه را چطور امتداد می دهد، اگر می خواست آن را پیوسته می کرد، سپس آفتاب را بر آن دلیل قرار دادیم.

۴۶- سپس آن را به آسانی به سوی خود گرفتیم.

۴۷- خدا همانست که شب را برای شما لباس و خواب را راحتی قرار داد و روز را برانگیخته شدن کرد.

۴۸- خدا همانست که بادها را پیش از باران رحمتش بشارت دهنده می فرستد و از آسمان آبی پاک و پاک کننده نازل کردیم.

۴۹- تا با آن آب دیار مرده را زنده گردانیم و چهارپایان و انسانهای بسیار را با آن آب دهیم.

۵۰- سخن را میان آنها گوناگون بیان کردیم تا متذکر گردند (ولی) بیشتر مردم جز ناسپاسی نکردند.

۵۱- اگر می خواستیم در هر قریه انذار کننده‌ای مبعوث می کردیم.

۵۲- از کافران اطاعت مکن و با قرآن با کفار جهاد بزرگی بکن.

۵۳- خدا همانست که دو دریا را به هم فرستاد، این شیرین و گوارا است و آن شور و تلخ و میان آن دو حائل و مانع محکمی قرار داد.

۵۴- خدا همانست که از نطفه بشر آفرید، آن را مذکر و مؤنث گردانید، خدایت تواناست.

۵۵- جز خدا بندگی می کنند، چیزی را نفعشان نمی دهد و ضررشان نمی رساند، کافر بر علیه پروردگارش یار ناحق است. تفسیر

أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۲۹۸

۵۶- تو را نفرستادیم مگر بشارت دهنده و انذار کننده.

۵۷- بگو: بر ارشاد شما مزدی نمی خواهم، لیکن گرفتن راه خدا را می خواهم از کسی که بخواهد.

۵۸- توکل کن بر خدای همیشه زنده که مرگی بر او نیست او را تسبیح و حمد گوی، او در دانستن گناه بندگانش کافی است.

۵۹- خدایی که آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است در شش روز آفرید، سپس بر تدبیر استقرار یافت او رحمان

است، اعتنا کن بر او به وقت خبر دادن

۶۰- چون به آنها گفته شود: خدای رحمان را سجده کنید، گویند رحمان چیست آیا به هر چه می خواهی سجده کنیم، این دستور بر نفرتشان می افزاید.

۶۱- دائم الخیر است خدایی که در آسمان ستارگان درخشان و چراغی (تابان) و ماهی نور افشان قرار داد.

۶۲- خدا همانست که شب و روز را پی در پی کرد برای هر که بخواهد متذکر شود و یا سپاسگزار باشد.

کلمه‌ها

هزوا: مسخره شده. هزوا، هزء، مسخره کردن، آن در آیه به معنی مفعول «مهزوء به» می‌باشد.

قبضناه: قبض: گرفتن و اخذ کردن.

سباتا: راحتی. سبت در اصل به معنی قطع است: «سبت الشیء، قطعه» خواب قطع عمل است برای استراحت، جوهری گوید: «السبت: الراحة ... و السبات النوم واصله الراحة».

بشرا: جمع بشیر. به معنی بشارت و مژده دهنده است.

طهورا: طهر (بر وزن قفل): پاکی. طهور هم مصدر آید به معنی پاکی و هم وصف آید به معنی پاک. آن را در آیه پاک و پاک کننده تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۲۹۹

گفته‌اند. طبرسی فرموده: «طاهرا فی نفسه و مطهرا لغيره ...»

مانند آب که هم پاک است و هم پاک کننده، ابن اثیر در نهاییه و شیخ طوسی رحمه الله در خلاف گفته‌اند این معنی از صیغه مبالغه بودن فهمیده می‌شود.

اناسی: جمع انسان، فقط یک بار در قرآن مجید آمده است.

کفورا: (به ضم اول): مصدر است به معنی جحود و انکار. راغب گوید:

در انکار دین و انکار نعمت به کار رود (کفر ناسپاسی).

جهادا: جهد و جهاد: تلاش توأم با رنج. به جنگ و هر تلاش گفته می‌شود.

مرج: طبرسی و راغب مرج را آمیختن گفته‌اند. و نیز به معنی فرستادن آید گویند: «مرجت الدابة»: حیوان را به چراگاه فرستادم عذب: گوارا.

فرا: بسیار گوارا. «الفرا اعذب المیاه».

ملح: شور «اجاج»: تلخ، آبی که از کثرت شوری به تلخی زند.

برزخ: واسطه و حائل میان دو چیز.

حجر: آن به معنی منع است ولی در اینجا به معنی مانع می‌باشد (مصدر به معنی فاعل).

نسبا: نسب: قرابت و خویشی. در قاموس گوید: «النسب و النسبة»:

القرباء» طبرسی فرموده: نسب راجع به ولادت نزدیک است، منظور از آن در آیه ظاهرا (مذکر) است.

صهرا: صهر (بکسر اول): قرابت ازدواجی در اقرب الموارد و قاموس معنای اولی آن را قرابت گفته است، منظور از آن ظاهرا

(مؤنث) تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۰۰

است، طبرسی فرموده: صهر اختلاطی است شبیه قرابت.

استوی: این کلمه اگر با «علی» باشد به معنی استقرار یافتن و اگر با «الی» باشد به معنی توجه است نظیر *ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ* یعنی به آسمان توجه کرد.

نفور: دوری. و اگر با «الی» باشد به معنی رفتن و خروج آید.

بروج: ستارگان درخشان. برج در اصل به معنی آشکار شدن است، ستارگان را از لحاظ درخشان بودن و آشکار شدن بروج گفته‌اند.

خلفه: (بکسر اول): چیزی که در پی دیگری آید. (پی در پی).

شرحها

در این آیات، ابتدا بعضی از اوصاف منکران رسالت و قرآن و معاد و توحید یاد شده است از قبیل مسخره کردن پیامبر، پیروی از هوای نفس، مانند حیوانات بودن، عبادت به چیزی که لا یضرّ و لا ینفع است.

سپس عده‌ای از آیات مختلف و گوناگون توحید در هفت آیه بیان گردیده است این آیات در اثبات توحید مطلب مستقل هستند ولی به نظر المیزان منظور از ذکر آیات تفهیم این مطلب است که خداوند رسول و کتاب می‌فرستد، بعضی را هدایت می‌کند و بعضی گمراه می‌شود و این عجیب نیست بلکه در کارهای خدایی نظیر اینها پیدا می‌شود نظیر نور و ظلمت، آب شیرین و شور، مؤنث و مذکر.

آن گاه مطالبی نظیر آنچه گفته شد در این آیات آمده است.

۴۱- وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوءًا هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا.

استهزاء حاکی از تحقیر استهزاء شده است، «ان» برای نفی است ا هَذَا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۰۱
الَّذِي ...

بیان مسخره آنهاست یعنی از روی مسخره می‌گویند: آیا این همانست که خدا او را به رسالت برانگیخته است.

۴۲- إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْ لَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا.

صدر آیه بقیه سخن کفار است که گفتند اگر در عبادت خدایانمان استقامت نکرده بودیم، نزدیک بود ما را به خدایانمان بی‌عقیده کند، ذیل آیه جواب آنهاست که به وقت دیدن عذاب خواهند دانست که آنها گمراه بوده‌اند یا تو آنها را به گمراهی می‌خواندی؟ «اضل» از معنای تفضیل منسلخ است و دلالت به گمراهی دارد.

۴۳- أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا.

انسان اگر از خدا پیروی کند معبود او خداست و اگر از هوای نفس اطاعت نماید معبود او هوای نفس است مطاع هر کس معبود اوست چنان که پیروی از وسوسه شیطان عبادت شیطان است أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ یس / ۶۰ جمله «أَفَأَنْتَ تَكُونُ ... حاکی است که دعوت آن حضرت در اینگونه اشخاص اثری ندارد، یعنی تو نمی‌توانی در هدایت او کارساز باشی نظیر و مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ فَاطر / ۲۲ و نظیر: أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ ... جاثیه / ۲۳.

ناگفته نماند: لفظ «الهی» مفعول اول «اتخذ» و «هواه» مفعول دوم آنست چنان که المیزان فرموده است و نشان می‌دهد که مشرکان مانند مؤمنان اعتقاد به «اله» دارند ولی آنها به جای خدا، هوای نفس را «اله» گرفته‌اند.

۴۴- أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۷، ص: ۳۰۲
هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا

این آیه در تأکید أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا است یعنی تو هدایتشان نتوانی کرد زیرا نه گوش شنوا دارند و نه تعقل، این نشان می‌دهد که انسان در قبول هدایت با یکی از دو راه می‌تواند وارد باشد اول اینکه گوش شنوا داشته و دعوت اهل حق را قبول کند، دوم اینکه تعقل داشته باشد خودش حق را بالاستقلال تعقل کرده و پیروی نماید، اتفاقاً در جهنم هم خواهند گفت: ... لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ملك / ۱۰.

آن وقت در تثبیت عدم سمع و عدم تعقل فرموده: إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ یعنی اینها در رابطه با حق مانند چهارپایانند، چهارپایان تعقل نمی‌کند و نمی‌شنوند مگر صدا را نه معنای آن را.

بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ظاهراً برای آنست که چهارپایان در عدم تعقل گناهی ندارند، زیرا قدرت تعقل و تفکر در وجود آنها گذاشته

نشده است. به عکس مشرکان که می‌توانند اما نمی‌کنند. «۱»

۴۵ و ۴۶- أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا.

این دو آیه و پنج آیه بعدی که در این سیاقند، هر یک شاهد بارزی از توحید و نفوذ اراده خدا در تدبیر امور جهان است و حکایت از نظم عجیب دنیا دارد که بدون دخالت شعور محال و ناممکن است اما تناسب آنها با آیات بعدی چگونه است؟
المیزان در این رابطه فرموده است: مضمون چهار آیه فوق آن بود که خدا رسالت را برای هدایت بشر گذاشته است آنها که خدا بخواهد هدایت می‌شوند

(۱) استفاده از المیزان.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۰۳

و آنها که هوای نفس را معبود گرفته‌اند جز خدا کسی قادر به هدایتشان نیست.

آیات توحید بیان می‌کند که این اختلاف مردم در هدایت، از کار خدا عجیب نیست، زیرا در عجائب صنع خدا از اینکارها بسیار است، مانند امتداد تاریکی و از بین رفتن آن به وسیله آفتاب، بودن خواب برای راحتی و روز برای کسب و ...
نگارنده گوید: با وجود این، آیات در تفهیم توحید استقلال دارند.

به هر حال امتداد ظل آنست که: سایه به تدریج بعد از ظهر به طرف مشرق امتداد پیدا می‌کند، نهایت امتداد آن رسیدن شب است، شب نیز در این امتداد داخل است، مراد از وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ظاهرًا دائمی بودن شب است مثل إِنَّ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرِيحًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ ...
قصص / ۷۱.

علم به وجود سایه بسته به وجود آفتاب است و گر نه سایه و تاریکی محسوس نمی‌شد «ثم» در اینجا برای ترتیب کلام است، حقیقت ظاهرًا آن بود که گفته شود: «مد الظل و جعل الشمس علیه دلایلا» اما تقدم و لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا آمدن «ثم» را لازم گرفته است. منظور از ثُمَّ قَبْضْنَاهُ ... آمدن خورشید و بر چیده شدن سایه و تاریکی است، المیزان در این آیه، امتداد سایه را به امتداد جهل و ضلالت شبیه گرفته و گوید بر چیده شدن آن به وسیله آفتاب همانند بر چیده شدن جهل و ضلالت به وسیله خورشید رسالت است.
۴۷- وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا.

همانطور که لباس انسان را می‌پوشاند، ظلمت شب اشیاء را می‌پوشاند، انسان را بالاجبار به طرف استراحت می‌کشد، خواب، قوای بدن را از کار تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۰۴

می‌اندازد تا تجدید قوا شود، روز وقت انتشار و برخاستن و روزی طلبیدن است نظیر: وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا نَبَأُ / ۱۰ و ۱۱، لفظ «لكم» نشان می‌دهد که خدا اینکار را برای ادامه زندگی انسانها چنین کرده است. تجربه نشان داده است که زندگی بدون خواب میسر نیست، ایجاد خواب یک تضاد نیست بلکه از اسرار زندگی و از تدابیر خداوندی برای ادامه حیات است.

۴۸- وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا.

بادها به سبب حرکت و جابجا شدن ابرها در آسمان است، بادها بشارت دهنده رحمت خداست که همان باران باشد در نتیجه آبی که هم خود پاک است و هم ناپاکها را پاک می‌گرداند، چرکها را می‌زداید، طبیعت را شستشو می‌دهد نازک می‌شود، نظیر این آیه است آیه: وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ ... روم / ۴۶.

سطح اقیانوسهای هزار فرسخ در هزار فرسخ: معرض تابش آفتاب است، آنها در اثر حرارت آفتاب تبخیر می‌شوند و در اثر جنبش هوا و حرکت بادها ابرها همچون دریاها بالدار در فضا به حرکت در می‌آیند، آن گاه به صورت باران و برف به زمین می‌ریزند تا

اراده خدا تحقق یابد «سبحانک ما عرفناک حق معرفتک».

۴۹- لِنُحْيِي بِهِ بَلَدَهُ مَيِّتًا وَ نُنْشِئُهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَ أَنْاسِيَّ كَثِيرًا.

غایت آمدن باران است: یعنی غرض از نازل کردن آنست که سرزمین مرده را زنده کنیم و آن آب را به انسانها و چهارپایان بیاشامیم، انعام و انسانها به عنوان شاهد مثل ذکر شده‌اند و گر نه آب نشان غیر از آن دو نیز هستند، در مجمع البیان فرموده: از بلده، مکان یا بلد قصد شده لذا وصف آن «میتا» مذكر آمده تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۰۵

است، در این آیه بلده مَيِّتًا مثل انسان جاهل و گمراه، نزول باران مثل نبوت و هدایت است بنا بر آنچه از المیزان نقل کردیم.

۵۰- وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا.

مجمع البیان و المیزان ضمیر «صرفناه» را به «ماء» برگردانده‌اند یعنی باران را در میان مردم گردانیدیم و به همه رساندیم تا متذکر باشند و خدا را شکر کنند ولی اکثر مردم کفران و ناسپاسی کردند، زمخشری آن را به «قول» برگردانده است، یعنی این گفته که باران را چنین نازل کردیم در قرآن و سائر کتابها به آن تذکر دادیم.

ولی به احتمال قوی، آن به دعوت و ارشاد راجع است یعنی ما دعوت و ارشاد را در این کتاب در قالبهای گوناگون بیان کردیم تا متذکر شوند ولی جز کفران و بی‌اعتنایی حاصلی نداشت.

۵۱ و ۵۲- وَ لَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَوْمٍ نَذِيرًا فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا.

بعید نیست که این دو آیه راجع باشد به آیه بیست و یکم که گذشت آنجا که خواندیم وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَّا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ ... یعنی اراده ما چنانست که برای همه یک پیامبر بفرستیم، اگر می‌خواستیم برای هر آبادی یک پیغمبر می‌فرستادیم، علی‌هذا به حرفشان گوش نده و به واسطه قرآن با آنها جهاد کن جهاد بزرگی: گویی مراد آنست که قرآن را پیوسته بر آنها بر خوان و اعتراضهای آنها را باطل کن.

۵۳- وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبُحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَحْجُورًا.

مؤمن و کافر مانند دو آب شیرین و تلخ هستند در یک زمین زندگی می‌کنند تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۰۶

ولی ایمان و عدم آن: حائل بزرگی میان آنهاست، این تعبیر در آیات نمل / ۶۱ الرحمن / ۱۹ نیز آمده است، بهترین چیزی که در این زمینه گفته‌اند آنست که مراد از دریای عذب و فرات آبهای شیرینی است که در اعماق زمین وجود دارد، این آبها واقعا دریا بلکه دریاها هستند، اگر تصور کنیم سالانه به وسیله چاهها چاه عمیقها، چشمه‌ها و امثال آنها چقدر آب از شکم زمین بیرون کشیده می‌شود خواهیم دانست که شکم زمین واقعا دریاست.

مراد از دریای شور و تلخ دریاهای روی زمین است، منظور از «برزخ» جداره‌های اعماق زمین است که مانع اختلاط آبهای دریاها و آبهای زیر زمین هستند.

حِجْرًا مَحْجُورًا بیان برزخ است، محجورا تأکید حجرا می‌باشد تقدیر آن ظاهرا چنین است «مانعا ممنوعا من ان یجیز ان یبغی احدهما علی الآخر» اگر خدا این امر را به وجود نمی‌آورد آب دریاها به تدریج آبهای دیگر را شور و تلخ می‌کرد، و زندگی فلج می‌شد.

۵۴- وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا.

این آیه نظیر فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى قیامه / ۳۹، است علی‌هذا تقدیر آیه چنان که در مجمع البیان فرموده: «ذا نسب و ذا صهر» است، یعنی: خدا از نطفه، بشر آفرید و آن را به دو قسمت تقسیم کرد یکی پسر که دارای نسب است و بار نسبت داده می‌شود و یکی دختر که دارای مصاهره است و با او صهر و دامادی به وجود می‌آید و الله اعلم.

یکی از عجائب خلقت که بی‌چون و چرا از وجود خدا و توحید او حاکی است مسأله نر و مادگی در موجودات زنده مخصوصا

انسان است، وَ كَانَ رَبُّكَ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۰۷

قدیراً

خدا به اینکار توانا است.

۵۵- وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانِ الْكَافِرِ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا.

این آیه بیان حال از حالات مشرکان است و یَعْبُدُونَ عطف است بر وَ إِذَا رَأَوْكَ ... معبودی که انسان به او بندگی می‌کند لا اقل باید قدرت داشته باشد که از بنده خویش دفع ضرر کند، یا برای او جلب نفع نماید، ولی معبودهای اینها قدرت هیچ یک از این را ندارند.

معنی ذیل آیه آنست که، کافر بر علیه پروردگار خویش، ظهیر و یار شیطان یا اصنام است. به عبارت دیگر: این کفار هستند که بر علیه توحید، بتها را به کرسی معبودیت می‌نشانند و گر نه آنها لا یضر و لا ینفع می‌باشند، قدرت اشغال این مقام را ندارند.

۵۶- وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا.

این آیه در رابطه با آنست که تو در مقابل طغیان و شرک آنها مسئول نیستی که وظایف‌ات انداز و تبشیر است، آن را نیز انجام می‌دهی، این آیه نظیر آفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَ كَيْلًا در آیه ۴۳ است.

۵۷- قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ سَبِيلًا.

تکمیل آیه سابق است، پس از بیان آنکه آن حضرت فقط بشیر و نذیر است، این آیه دستور می‌دهد که به مشرکان بگوید: من بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی اعم از مال و مقام و تعریف از شما نمی‌خواهم بلکه فقط اتخاذ راه خدا را می‌خواهم که آنهم به نفع شماست نظیر: قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ سَبَأً/ ۴۷. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۰۸

«الا» استثناء منقطع است بمعنی «لکن» یعنی «لکن اسئلكم اتخاذ السبيل الى الله» علی هذا «من شاء» در جای «ان يتخذ» واقع شده است، لفظ «شاء» نشان می‌دهد که این سؤال اجباری نیست بلکه هر که خواهد اتخاذ سبیل می‌کند و هر که خواهد نمی‌کند نظیر وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ ... كهف / ۲۱.

ناگفته نماند: با ملاحظه دو آیه فوق درباره سؤال اجر، معلوم می‌شود مراد از مودت در آیه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ... شوری / ۲۳ همان اتخاذ سبیل الی الله: زیرا دوستی اهل بیت آن حضرت و پیروی از آنها جز رفتن در راه خدا چیز دیگری نیست، علی هذا هر سه آیه حاکی از یک واقعیت‌اند.

۵۸- وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا:

در این آیه و آیه بعدی به سه رکن توکل اشاره شده است: اول زنده بودن، دوم دانا بودن، سوم تصرف و قدرت داشتن. پس از آنکه در آیه ۵۶ فرمود:

ما تو را فقط بشیر و نذیر فرستاده‌ایم، دو تا دستور به آن حضرت می‌دهد:

اول: قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ... دوم: وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ یعنی در همه کارها و در امر انداز و تبشیر بر خدا اعتماد کن، و اینکه فقط با خبر بودن از گناهان ذکر شده ظاهرا در رابطه با کفار باشد یعنی تو بر خدا توکل کن از ذنوب اینان نیز آگاه است.

لفظ «الحي خبيرا بصيرا» تعلیل توکل هستند آری باید به زنده دانا توکل نمود: علاوه بر زنده بودن و دانایی باید قدرت و تصرف هم داشته باشد، که آیه بعدی آن را بیان می‌کند. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۰۹

۵۹- الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا.

یعنی: خدایی که هم آفریننده است و هم اراده کننده و هم رحمت او بر همه چیز و همه جا گسترده است، راجع به خلقت آسمانها و زمین در شش روز در سوره اعراف / ۵۴ سخن گفته‌ایم، این تعبیر مجموعا شش بار در قرآن مجید آمده است.

استقرار بر عرش همان تدبیر و اداره کردن است، در جای دیگر آمده:

ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ... یونس / ۳.

«الرحمن» ظاهراً تقدیرش «هو الرحمن» است منظور آنست که رحمانیت خدا سبب این خلقت و تدبیر شده است، گویند: وقتی که به «سؤال» معنای اعتناء تضمین شود با «باء» متعددی گردد. (۱)

علی هذا «فستل به» در جای «فاعتن به» می باشد، خبیرا حال است از «به»، یعنی: آفریننده و اداره کننده، دارای رحمت همگانی است، پس اعتنا کن به خبر او در حال خبر دادن.

۶۰- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا.

این یکی دیگر از اعتراضهای مشرکان است آن گاه که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِهَا كَفَى اللَّهُ رَحْمَانَ سَجْدَةً کنید و خاضع باشید، از آمدن لفظ رحمان به خشم آمده و از روی تهکم و استکبار می گفتند: رحمن چیست؟ آیا به هر چه امر میکنی سجده کنیم؟ این دستور سبب دوری آنها از حق می شد،

(۱) این سخن مورد تصدیق المیزان، تفسیر صافی و تفسیر کشاف است.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۳۱۰

اینکه به جای «من الرحمن»، گفته اند وَمَا الرَّحْمَنُ اشاره به این است که ما از «رحمن» هیچ آگاهی نداریم، فقط اسم آن را می دانیم، و این نهایت استکبار و تجاهل آنهاست، نظیر قول فرعون به موسی وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ شعراء / ۲۳، تکرار «ما» در جمله لِمَا تَأْمُرُنَا برای تأکید تهکم است یعنی امر سجده کردن به چنین چیز نامعلوم به دون دلیل است (المیزان).

۶۱- تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا.

این آیه به هر حال جواب وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا است گویی آن در مقام بیان تعزز و عظمت خداست یعنی: ای رسول ما، اینها خدای رحمان را ناشناخته خطاب می کنند اما او پدید آورنده ستارگان درخشان و آفتاب عالمتاب و ماه نور افشان است، او یکپارچه خیر است و خیر رسان. این مشرکان از افاضه او از عالم بالا استفاده می کنند، این آیه با آنکه در زمینه توحید است اما در رابطه با آیه سابق باید چنین تناسب داشته باشد.

چنان که در المیزان نیز فرموده است، در آیه دیگری آمده: وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا نوح / ۱۶، پس مراد از سراج در آیه، آفتاب است.

ناگفته نماند: برجهای حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد و ... که یونانیان آنها را از نام بتهای خود گرفته اند، و همه اعتباری هستند نمی شود مراد قرآن باشند، بلکه منظور از بروج ستارگان درخشان است.

۶۲- وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا.

تکمیل مطلب سابق در جواب کفار است یعنی خدای رحمان اوست که شب تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۳۱۱ و روز را برای ادامه زندگی پی در پی هم قرار داد، عجبا، آنها در سایه رحمان و از الطاف او زندگی می کنند اما نشان ناآشنایی می دهند، «ان یذکر» راجع به کسانی است که برای اولین بار پند می گیرند و به نظام زندگی پی می برند، «شکور» و ثناگویی راجع به مؤمنان است که قبلاً متذکر شده اند و با یادآوری نعمت خدا، خدا را سپاسگزاری می کنند.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۳۱۲

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۳ تا ۷۷]

اشاره

وَ عِبَادِ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳) وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸) يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (۶۹) إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰) وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱) وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲) وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا (۷۳) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۷۴) أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (۷۵) خَالِدِينَ فِيهَا حَسِبْتُمْ أَنْ تُتَّخَذُوا كَلِمًا تَقُولُونَ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ لَفَقَدْنَا كَدِّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۷۷)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۱۳

۶۳- بندگان خدا کسانی هستند که در زمین با تواضع قدم برمی دارند و چون نادانان آنها را خطاب کنند جواب سالم گویند.

۶۴- و کسانی هستند که شب را در حال سجده و قیام برای خدایشان برگزار می کنند.

۶۵- و کسانی هستند که می گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما برگردان که عذاب آن دست بردار نیست.

۶۶- جهنم قرارگاه و محل اقامت بدی است.

۶۷- و کسانی که چون انفاق کنند اسراف نمی کنند و کم نمی نمایند، انفاق آنها بین این دو حد وسط است.

۶۸- و کسانی هستند که با خدا معبود دیگری نمی خوانند و نفسی را که خدا محترم کرده جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند هر کس چنین کند، به عقوبت خواهد افتاد.

۶۹- عذاب بر او در قیامت مضاعف می شود و در عذاب مخلد می ماند.

۷۰- مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح بکند، خدا سیئات آنها را به خوبیها مبدل می کند، خدا آمرزنده و مهربان است.

۷۱- هر که توبه کند و عمل صالح انجام دهد او به سوی خدا توبه می کند توبه خاصی.

۷۲- و کسانی هستند که در مجالس باطل حاضر نمی شوند و چون به کار بیهوده رسند، بزرگواران می گذرند.

۷۳- و کسانی هستند که چون آیات خدا را تذکر داده می شوند ناشنویان و نایبانیان بر آنها نمی افتند. تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۱۴

۷۴- و کسانی که می گویند: پروردگارا از زنان و فرزندان ما روشنی چشم ما گردان و ما را برای تقوی کاران سرمشق گردان.

۷۵- آنها پاداش داده می شوند درجه بلندی را و در آن تحیت و سلام داده می شوند.

۷۶- در آن پیوسته اند، آن بهتر قرارگاه و بهتر محل اقامت است.

۷۷- بگو خدایم به شما اعتنایی ندارد اگر دعوت شما لازم نبود که رسالت را تکذیب کردید، آن تکذیب بر شما ملازم خواهد بود.

کلمه‌ها

هونا: (بفتح اول) آسانی «هان علیه الامر هونا: سهل» منظور از آن در آیه ظاهرا وقار و تواضع است، روایتی در این رابطه خواهد آمد.

بیتون: اهل لغت گفته‌اند: بیتوته آنست که شب انسان را درک کند خواه بخوابد یا نخوابد «بات بیتوته ... ادرکه اللیل نام او لم ینم» علی هذا معنی آیه آن می‌شود: شب آنها را درک می‌کند در حال سجده و قیام، المیزان عکس آن را فرموده است. سجدا: جمع ساجد. چنان که قیاما جمع قائم است.

گرام: (بفتح اول) ثابت و لازم، در مجمع البیان عذاب گرام را عذاب ثابت و شدید گفته است مثل عذابٌ مُقِيمٌ مائده/ ۳۷. مستقر: قرارگاه: اسم مفعول نباشد چون لازم است مقام: (بضم اول) مصدر میمی آید به معنی اقامه، و نیز اسم زمان و مکان آید، در اینجا در هر دو مورد اسم مکان است یعنی محل اقامت.

لم یقتروا: قتر (بر وزن عقل): کم کردن و تنگ گرفتن «قتر علی عیاله تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۱۵ ضیق علیهم فی النفقة»، «لم یقتروا»: کم نکردند.

قوام: (بفتح اول) اعتدال «قام الامر: اعتدل» مراد از آن در آیه «حد وسط» است.

اثام: عذاب و عقوبت. شاید این بدان علت است که عقوبت مسبب اثم است «اثمه اثاما: جازاه».

متاب: توبه کردن. توب و توبه و متاب در اصل به معنی رجوع است.

زور: (بضم اول) دروغ. باطل. طبرسی فرماید: زور در اصل نشان دادن باطل است در لباس حق. علی هذا آن شامل دروغ و هر کار باطل و بیهوده می‌شود.

لغو: فیروزآبادی در قاموس گوید: لغو چیزیست بی‌اعتناء، از افعال باشد یا از اقوال، این معنی با آیه مناسب است بعضی آن را منحصر به کلام بی‌فائده دانسته‌اند، کراما: جمع کریم به معنی بزرگوار، عزیز، نفیس. مَرُوا کراماً یعنی بزرگواران می‌گذرند و به آن آلوده نمی‌شوند.

لم یخروا: خر و خرور: سقوط توأم با صدا (افتادن با صدا).

صما: کرها، ناشنواها. مفرد آن اسم به معنی کر و ناشنوا و بقول طبرسی کر مادرزاد است، اصل صم به معنی بستن می‌باشد.

عمیان: عمی: کوری. اعمی: کور جمع آن عمی (بر وزن قفل) و عمیان (برون سلطان) است.

قره‌اعین: قر از: ثبات و محل استقرار. «قرت عینه» یعنی چشمش آرام گرفت قُرَّةُ أَعْيُنٍ: آرامی چشمها، آن کنایه از شادی است «قره‌

عین» چیزی است که سبب سرور و شادی باشد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۱۶

ما یعبؤا: عبء: ثقل و سنگینی. مراد از آن اعتناء است ما یَعْبُؤا بِكُمْ:

اعتنا نمی‌کند به شبها و وقعی نمی‌نهند.

لزام: ثبوت و دوام همچنین است لزوم.

شرحها

پس از آنکه در آیات گذشته، اعتراضها و افعال ناشایست کفار گفته شد مناسب آمد که در این آیات بعضی از اوصاف مؤمنان ذکر شود، تا به طور مقابله و مقایسه معلوم شود کفار چه اوصافی دارند و عباد الله چه اوصافی؟ این صفات به طور اختصار عبارتند از: تواضع، شب زنده‌داری، استغاثه به درگاه قاضی الحاجات، انفاق در حد اعتدال: دوری از شرک و قتل و زنا، توبه در صورت وقوع در اشتباه، حاضر نشدن در باطل توجه به آیات حق تعالی دعا درباره خانواده و اولاد آن گاه نتیجه این اوصاف بیان گردیده که همان بهشت برین است.

۶۳- وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا.

این آیه در رابطه با تواضع و وقار بندگان خدا در راه رفتن و در روبرو شدن با جاهلان است امام صادق علیه السلام در تفسیر «مشی

هون» فرموده: آن مردی است که به حالت طبیعی راه برود، خود را به زحمت نیاندازد و تکبر نکند. «قال ابو عبد الله عليه السلام هو الرجل يمشي بسجيته التي جبل عليها لا يتكلف ولا يتبختر» (۱). احتمال دارد منظور از قسمت اول آیه آن باشد که در رفتار با مردم و در

(۱) مجمع البيان.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۳۱۷

وارد شدن میان مردم مانند یکی از آنها هستند، در شادی و غمشان شرکت می‌کند خود را بزرگ و بالاتر نمی‌بینند. و در روبرو شدن با جاهلان مانند آنها رفتار نمی‌کنند، قالوا سِلاماً یعنی «قالوا قولاً سلاماً خالياً عن اللغو» وقتی که جاهلان آنها را با کلامی ناپسند خطاب کردند در مقابل، سخنی سالم و درست می‌گویند خود را مانند آنها نمی‌کنند. نظیر ذیل این آیه است آیه: وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ سِلامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ قصص / ۵۵، طبرسی در معنی سِلامٌ عَلَيْكُمْ فرموده «امان منا لكم ان نقابل لغوكم بمثله». ۶۴- وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سَجْدًا وَ قِيَامًا.

آیه گذشته راجع به اخلاق آنها در روز بود، این آیه در رابطه با رفتار آنها در شب است، ظاهراً منظور آن نیست که همه شب بیدار می‌مانند بلکه همین قدر شب را در حال قیام یا سجود درک می‌کنند.

در میزان فرموده است ممکن است مراد از آن برخاستن به نوافل شب باشد. بنا بر آنچه گذشت: «شب آنها را در حال قیام و سجود درک می‌کند» راجع به شب زنده‌داری در قرآن آیات بسیاری داریم كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ذاریات / ۱۷.

۶۵ و ۶۶- وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مَقَامًا.

یعنی: آنها در دعایشان از خدا می‌خواهند که عذاب جهنم را از آنها دور کند. در تفسیر قمی از حضرت باقر علیه السلام درباره غرام نقل شده که «لازماً لا يفارق». تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۳۱۸ ۶۷- وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا.

ظاهراً اسراف و کم کردن راجع به اندازه توانایی آنهاست یعنی انفاقشان در حد تعادل است نه زیاده روی می‌کنند که بالاتر از توانایی خود بدهند و نه کمتر از نسبت به شأن انفاق می‌کنند. منظور از قوام حد وسط است امام صادق علیه السلام فرموده است: «القوام: الوسط».

در آیه دیگر آمده است وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَحْسُورًا اسراء / ۲۹.

۶۸- وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا.

یعنی شرک نمی‌ورزند و آدم نمی‌کشند مگر از روی حق، و زنا نمی‌کنند آن گاه فرموده: هر که یکی از اینها را بکند، با عقوبت الهی روبرو خواهد شد.

۶۹- يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخُلُدُ فِيهِ مُهَانًا.

مضاعف بودن عذاب در اثر ادامه آنست یا منظور مضاعف بودن عذاب این سه گناه بر یکدیگر است. در رابطه با خلود باید بدانیم که آن در شرک حتمی است، در قتل نفس نیز آمده است: وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا ... نساء / ۹۳ ولی در زمینه زنا ظاهراً جز این آیه در جای دیگر ذکری از خلود نیست.

در میزان فرموده: ممکن است خلود را حمل بر مکث طویل بکنیم اعم از منقطع و مؤبد. گویی منظور از آنست که منقطع راجع به

زنا و مؤبد راجع تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۱۹

به شرک و قتل باشد:

۷۰- إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

اشاره به آنست که این گناهکاران تا در دنیا هستند می‌توانند برگردند و خودسازی کنند. به نظر می‌آید: این آیه راجع به توبه مشرکان که هم باید توبه کنند و نادم باشند و هم ایمان آوردند و هم عمل صالح انجام دهند که دلیل افتادن در راه حق است. علی هذا آیه بعدی راجع به توبه قاتل و زانی است.

حالا- باید دید منظور از تبدیل سیئات به حسنات چیست؟ المیزان نظر می‌دهد که مراد از «سیئات» آثار بدی است که گناهان و شرک در ذات مشرکان و در روح آنها قرار داده است.

این آثار بد، لازم ذات آنها شده است که سبب عذاب در روز یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ خواهد شد، اما چون مشرکان توبه کردند و ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند عذاب آنها مبدل به ذات پاک می‌شود که در آن ناپاکی وجود ندارد، در اینصورت سیئات و آثار بدی که در ذات آنها بود مبدل به آثار خوب خواهد شد که متناسب با ذات پاک آنها باشد.

و نیز المیزان می‌گوید: نفس عمل حسنه و سیئه نیست بلکه مثلاً مقاربت با زنان به طور زنا یا نکاح یکی است همچنین خوردن مال حلال و غصبی، اما این اعمال از حیث مطابقت و عدم مطابقت با دستور خدا، اثر پاک یا ناپاکی در ذات انسان می‌گذارند که حسنه و سیئه همانست، این تبدیل در اثر غفور و رحیم بودن خداست.

ناگفته نماند: به قرینه «و آمن» گفتیم که این آیه در رابطه با توجه مشرکان است علی هذا، این تبدیل سیئات به حسنات درباره آنها خواهد بود، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۲۰

باید بگوئیم: مطلب درباره مسلمانان گناهکار از قبیل قاتل و زانی نیز چنین است، توبه آلودگی ذات آنها را از بین خواهد برد و سیئاتشان به حسنات مبدل خواهد گردید این بود نظر المیزان.

اما مفسران دیگر نفس اعمال خوب و بد را حسنات و سیئات گفته و عقیده دارند که خدا شرک آنها را مبدل به ایمان و قتل نفس را مبدل به جهاد یا شهادت در راه خدا و زنا را مبدل به مقاربت حلال خواهد کرد، به نظر بعضی عذاب شرک مبدل به ثواب ایمان و عذاب قتل نفس مبدل به ثواب شهادت و عذاب زنا مبدل به ثواب مقاربت حلال خواهد شد و الله العالم.

در تفسیر برهان از حضرت رضا صلوات الله علیه نقل شده: خدا روز قیامت مؤمن را در پیشگاه خویش نگاه می‌دارد. عملش را به او نشان می‌دهد، او در نامه عمل خود نگاه می‌کند، اول گناهانش را می‌بیند، رنگش متغیر می‌شود مفاصل بدنش می‌لرزد، سپس حسناتش به او نشان داده می‌شود مسرور می‌گردد خداوند می‌فرماید: گناهانش را به حسنات مبدل کنید و به مردم نشان بدهید پس خدا گناهانشان را عوض می‌کند، مردم با دیدن آنها می‌گویند: آیا اینان حتی یک گناه هم نکرده‌اند؟! آنست قول خدا يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ در این مضمون روایات دیگری از حضرت باقر و صادق صلوات الله علیهم و نیز در کتب اهل سنت آمده است.

۷۱- وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا.

از اینکه قید «و آمن» نیست می‌شود فهمید که آیه در رابطه با توبه قاتل و زانی مسلمان است چنان که قبلاً اشاره شد، جمله فَإِنَّهُ يَتُوبُ ... حاکی از قبول توبه و مؤثر بودن آنست و در عین حال شامل توبه از همه معاصی حتی شرک نیز می‌باشد. تفسیر أحسن

الحدیث، ج ۷، ص: ۳۲۱

۷۲- وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا بِهِ نَظَرَ مِي آید مراد از زور مجالس لهو و باطل است مانند مجلس ساز و آواز و امثال آن و شاید منظور هر گناه و توطئه و باطل باشد، ذیل آیه مؤید آن است. از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام نقل شده:

«هو الغناء»

، بعضی آن را شهادت باطل گفته‌اند، تقدیر آن «لا یشهدون مجالس الزور» است.

طبرسی رحمه الله لغو را شامل تمام معاصی دانسته است مَرُّوا كِرَامًا یعنی چون به گناهان رسیدند بزرگواران و بدون آلوده شدن از آن می‌گذرند.

۷۳- وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُجُوا عَلَيْهَا صُرْمًا وَعُمِيَانًا یعنی چون آیات خدا را بشنوند. بی‌اعتنا نمی‌شوند، افتادن بر آیات به طور ناشنوا و ناپینا، کنایه از آنست که نشنیدم و ندیدم. نتیجه این می‌شود که به وقت تذکر به آیات خدا، در آنها تفکر می‌کنند و پند می‌گیرند.

۷۴- وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا.

یعنی از جمله اوصافشان آنکه از خدا می‌خواهند زنان و فرزندانشان اهل ایمان و تقوا باشند به طوری که مایه سرور و اطمینان خاطر آنها گردند.

خودشان نیز در توحید و عمل و تقوی چنان اوج گیرند که برای متقیان سرمشق و نمونه باشند.

در جوامع الجامع از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل کرده که درباره و اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا فرمود: خدا ما را قصد کرده است:

«قال ایانا عنی»

ظاهراً آن از باب تطبیق است و در روایت علی بن ابراهیم در تفسیر برهان آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «

... و اجعل لنا من المتقين اماما

« نازل تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۳۲۲

شده است، علی هذا مؤمن از خدا می‌خواهد که آنها عليهم السلام را برایش امام و پیشوا قرار دهد در مجمع البیان فرموده:

«و فی قراءه اهل البيت عليهم السلام و اجعل لنا من المتقين اماما».

ناگفته نماند: «من» در «من ذریاتنا» شاید برای بیان باشد یعنی زنان و فرزندان ما را چنان کن و شاید برای بعضی باشد زیرا که

می‌دانند همه فرزندانشان چنان نخواهند شد، نظیر دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام:

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ بقره / ۱۲۸.

۷۵- أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا.

نتیجه دارا بودن به صفات گذشته است، منظور از غرفه درجه بلند است غرفه بنائی است بالای بنای دیگری بِمَا صَبَرُوا حاکی است

که استقامت در کارهای نیک و استقامت در ترک کارهای بد، سبب آن بهشت شده است، منظور از تحیت آنست که در روبرو

شدن با انسان گفته شود و انسان را شاد کند و قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ زمر / ۷۳ و نظیر وَ الْمَلَائِكَةُ

يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ رعد / ۲۴ نکره آمدن «تحیت و سلام» ظاهراً برای تفخیم است.

۷۶- خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا.

وصف «العرفه» است مستقر و مقام هر دو اسم مکان هستند، قرارگاه و محل اقامت.

۷۷- قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا.

خطاب است به آن حضرت که به مشرکان بگوید: آمدن قرآن و انذار تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۳۲۳

فقط برای اتمام حجت است و گر نه شما که رسالت را تکذیب می‌کنید خدا اعتنایی به شما ندارد و قدری به شما قائل نیست

«دعائکم» اضافه به سوی مفعول است فاعل آن «ربی» است یعنی «لولا دعاء ربی لکم» اگر دعوت شما برای اتمام حجت لازم نبود

خدا چه وقتی به شما می‌نهاد تا انذارتان کند.

شما که رسالت مرا تکذیب کرده‌اید، این تکذیب برای شما ملازم خواهد شد و عذاب آن را خواهید کشید. این آیه مربوط به اول سوره می‌شود که کفار آن حضرت تکذیب کرده و اعتراض می‌نمودند.

روز نوزدهم رمضان المبارک هزار و چهارصد و سه مطابق ۹/۴/۱۳۶۲ تفسیر سوره فرقان به پایان رسید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۲۴

سوره شعراء در مکه نازل شده و دویست و بیست و هفت آیه است

نظری به کلیات سوره

۱- سوره شعراء چهل و هفتمین سوره است، که بعد از سوره واقعه در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره بیست و ششم است. این سوره از لحاظ آهنگ و مطالب، شباهت کاملی به سوره «حجر» دارد، می‌شود احتمال داد که نزدیک به هم نازل شده‌اند.

ناگفته نماند: آیه وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ در این سوره و آیه فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ در سوره حجر آمده است، از این جهت المیزان احتمال می‌دهد که این سوره قبل از سوره حجر نازل شده است ولی در مقدمه تفسیر گفته شد: سوره حجر بعد از سوره شعراء نازل گشته است به هر حال معلوم نیست در کدام سال از بعثت نازل گردیده.

ولی چون در این سوره نقل شده که مشرکان رسالت آن حضرت را انکار کرده‌اند، از این معلوم می‌شود که بعد از سال سوم بعثت و بعد از اظهار دعوت نازل گردیده است.

۲- عدد آیات آن، به گفته قارئان کوفه و شام دویست و بیست و هفت و تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۲۵

در قول دیگران دویست و بیست و شش است، رقم اول از نظر ما قابل قبول است، زیرا توسط عاصم بن ابی النجود و ابو عبد الرحمن سلمی به امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌رسد. به نقل تفسیر خازن این سوره دارای هزار و دویست و نود و هفت کلمه و پنج هزار و چهل حرف است.

۳- مطالب سوره نشان می‌دهد که مکی است، از باب تفسیر نیز چنین گفته‌اند. در مجمع البیان فرموده: از آیه ۱۲۴ وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ تا آخر سوره در مدینه نازل گشته است، بعضی‌ها نظر داده‌اند که آیه ۱۹۷ أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ نیز در مدینه نازل شده است ولی برای هیچ یک از این دو قول، دلیلی در دست نیست، رجوع شود به ذیل آیات فوق.

۴- علت تسمیه آن به «شعراء» ظاهراً آیه وَالشُّعْرَاءُ... است و اینکه مطرح شده که قرآن شعر و خیالبافی نیست بلکه حقیقت است و از جانب خداست.

۵- می‌شود گفت: همه سوره به یک بار نازل شده است، در تفاسیر ذکری از نزول تدریجی آن نیست.

غرض سوره

۶- این سوره با این مطلب شروع می‌شود، ای پیامبر از اینکه مشرکان به کتاب تو ایمان نمی‌آورند خودت را مکش، این جهان جهان اختیار است اگر می‌خواستیم همه را به ایمان مجبور می‌کردیم، جهان اختیار بالاتر از این نمی‌شود.

آن گاه تکذیب مشرکان و اعراض آنها از قرآن و مسخره کردنشان، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۲۶

نقل شده و بدنبال آن مقداری از احوال و جریان موسی، ابراهیم، نوح، هود، صالح، لوط و شعیب سلام الله علیهم یاد شده است که

یعنی خویشتن دار باش، تنها تو نیستی که تکذیب و تحقیر می‌شوی، پیامبران گذشته نیز چنین بوده‌اند حالات آنها تسلیتی است برای تو.

و یعنی. ای مشرکان که قرآن را تکذیب و آورنده آن را مسخره می‌کنید عذابی نظیر عذاب گذشتگان در کمین شماست، این جهان دارای یک ناموس است، در آن ناموس، تکذیب کنندگان رسولان محکوم بعذاب هستند.

پس از این مطالب، با لحن بسیار محکم به رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب می‌شود این قرآن از جانب خداست. روح الامین به قلب تو نازل کرده است. این قرآن تلقین شیاطین نیست، آنها نه قدرت آوردن چنین چیزی را دارند، و نه گفتن چنین چیزی از شأن آنهاست، شیاطین کجا: هدایت براه راست کجا؟! آنکه کارش اضلال است: هدایت نتواند کرد.

این قرآن، شعر و خیالبافی نیست (یکپارچه حقیقت و کلید نظام کائنات است) ظالمان و مکذبان به زودی خواهند دانست به چه حالی می‌افتند، علی هذا غرض سوره تسلیت رسول خدا در قبال تکذیب مشرکان است که او را و کتابش را تکذیب می‌کردند. در خاتمه باید بدانیم: یکی از خصوصیات سوره مبارکه آنست که دو آیه **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ** هشت بار در این سوره تکرار شده است، که هر یک در مقام تذکر و نتیجه گیری از یک ماجرای بخصوصی است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۲۷

سورة الشعراء مکیه و هی مائتان و سبع و عشر و رایة نزلت بعد سورة الواقعة

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۹]

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
طسّم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳) إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۴)

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمٰنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ (۵) فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۷) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۹)
تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۲۸

به نام خدای رحمان و رحیم

۱- طاء، سین، میم.

۲- این است آیات کتاب روشن.

۳- شاید تو خودت را هلاک کنی از اینکه مشرکان ایمان نمی‌آورند.

۴- اگر بخواهیم، آیه‌ای از آسمان برایشان نازل می‌کنیم گردنهایشان بر آن خاضع می‌شود.

۵- هیچ ذکر تازه‌ای از خدای رحمان بر آنها نمی‌آید مگر آنکه از آن روگردانند.

۶- قرآن را تکذیب کردند، به زودی خبرهای عذابی که تکذیب می‌کنند به آنها خواهد آمد.

۷- آیا به زمین نگاه نمی‌کنند که چه قدر در آن اصناف خوشایند روئیدنیها را رویانندیم.

۸- در آنچه گفته شد بر نبوت دلیلی هست، اما بیشترشان مؤمن نیستند.

۹- و حقا که پروردگار تو، اوست توانا و مهربان.

کلمه‌ها

طسم: در این باره در سوره اعراف مفصلاً سخن گفته‌ایم، بنا به نظریه دکتر رشاد ادهم: در صد این حروف سه گانه در این سوره از درصد آنها در تمام سوره‌های قرآن بیشتر است.

باخع: کشده. باخع: کشتن و تلف کردن «باخع نفسه: قتل من وجد او غیظ».

ظلت: شد و گردید. ظل در اینجاها به معنی «صار» است.

خاضعین: اطاعت کنندگان. خضوع: تواضع، سر به زیر انداختن و آرامی. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۲۹

محدث: هر چیز تازه‌ای را حدیث و محدث گویند. فعل باشد یا قول.

زوج: صنف. ظاهراً مراد از آن اصناف روئیدنیهاست.

شرحها در این آیات می‌خوانیم: قرآن کتابی روشن و هدایت کننده است ولی مردم چون در قبول هدایت و عدم آن مختار هستند خودت را از ایمان نیاوردن آنها تلف مکن، اگر می‌خواستیم به ایمان مجبورشان می‌کردیم ولی این چنین نخواسته‌ایم، آن گاه فرموده: هر دعوت تازه‌ای که می‌آید، اهل مکه از آن اعراض می‌کنند، اعراض آنها فقط از نبوت و کتاب نیست بلکه به آیات نظام خلقت نیز بی‌اعتنا می‌باشند.

۱ و ۲- طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ.

مراد از کتاب قرآن است هر مقداری که تا آن وقت نازل شده بود و هر مقدار که در علم خدا بود در آینده نازل شود، آمدن «تلک» به جای «هذه» برای عظمت و تفخیم است یعنی آیات برتر و عالیقدر قرآن اینهاست. ظاهراً مراد از «الآیات» آیات این سوره است «مبین» به معنی آشکار یا آشکار کننده حق و باطل است.

۳ و ۴- لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ.

این دو آیه از یک حقیقت مهم خبر می‌دهد و آن اینکه: خداوند انسان را با اختیار آفریده است، وسائل هدایت را در اختیار انسان گذاشته و او را مجبور نکرده است، نتیجه این امر آنست که عده‌ای ایمان بیاورند، و عده‌ای ایمان نیاورند علی‌هذا نمی‌شود یک دین و یک آئین را همه قبول کنند. ناچار تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۳۰

عده‌ای قبول کرده و عده‌ای در مقابل آن خواهد ایستاد.

لذا در این دو آیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب شده، شاید تو از اینکه مشرکان ایمان نمی‌آورند خودت را بکشی ولی چنین نکن: اگر خدا می‌خواست با فرستادن یک معجزه، همه را به ایمان آوردن مجبور می‌کرد ولی چنین نخواسته است. فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ ... کنایه از ایمان آوردن آنهاست. گردنشان خاضع می‌شد یعنی سر به زیر آورده و اطاعت می‌کردند.

در اکمال‌الدین صدوق از حضرت رضا علیه السلام در ضمن حدیثی نقل شده که در وصف حضرت قائم علیه السلام فرمود: منادی از آسمان ندا می‌کند. اهل زمین آن را می‌شنوند که بدانید حجت خدا در کنار بیت الله ظهور کرده است. از او پیروی کنید چون حق با او و در دست اوست آن است قول خدا إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ ...

این مطلب در تفسیر برهان از کافی، تفسیر قمی، غیبت نعمانی و مانند آن نقل شده است. به نظر می‌آید که این روایات از باب تطبیق باشند.

۵ و ۶- وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.

یعنی کارشان پیوسته این است که از هر حدیث تازه که از جانب خدای رحمان باشد اعراض می‌کنند، صفت اعراض در آنها مستمر است، در نتیجه حدیث تازه تو را نیز انکار می‌کنند ولی عاقبت ناگوار آن را خواهند دید.

گویی: منظور از آیه اول اشاره به استمرار صفت اعراض در آنهاست نه اینکه قبل از قرآن، کتاب دیگری به آنها آمده و اعراض

کرده‌اند، یعنی اینها چنین هستند که قرآن را نیز انکار کردند، لفظ «رحمن» حاکی است که نزول ذکر به جهت رحمت واسعہ خداست «کانوا» منسلخ از زمان و به معنی «هستند» تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۳۱ می‌باشد منظور از اَنْبُؤًا ... عینیت عذابهای دنیا و آخرت است که ابتداء به طور نبأ و خبر می‌باشند.

۷- أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ.

گویی منظور از این آیه آنست که. اعراض و انکار آنها منحصر به آیات شریعت نیست، بلکه آیات طبیعی توحید را نیز انکار می‌کنند، آنها را می‌بینند و اعتنایی نمی‌کنند نظیر آیه وَ كَأَيُّنَ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ یوسف/ ۱۰۵ در میزان فرموده: در اعراض خود اصرار کرده و مستمر شدند آیات را تکذیب نموده و به این اصناف روئیدنیها نگاه نکردند.

رؤیت در أَوْ لَمْ يَرَوْا به قرینه «الی» به معنی نگاه کردن، و از دواع به معنی اصناف می‌باشد.

۸ و ۹- إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.

این دو آیه هشت بار در این سوره تکرار شده است و این اولین آنها می‌باشد «ذلک» اشاره است به مسئله انبات نباتات در آیه سابق، به نظر می‌آید منظور آنست که هر که در روئیدنیها نگاه کند خواهد دانست که خدا آنها را عبث نیافریده، بلکه به علت متاعاً لَكُمْ وَ لِلْأَنْعَامِ كَمْ آفریده است از این می‌توان فهمید که انسان را نیز عبث نیافریده تا هدایت نکند و پیامبر نفرستد.

پس در آنها آیت و دلالتی است بر هدایت انسان و آمدن رسولان. «کان» زمان ندارد مانند کَيْفَ نَكَلَّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا مریم/ ۲۹. وصف عزیز حاکی است که خدا اهل عصیان را عذاب می‌کند و بر این کار توانایی دارد، و صفت رحیم حاکی است که هدایت و ارسال رسل ناشی از رحمت و مهربانی خداست.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۳۲

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰ تا ۳۷]

اشاره

وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ (۱۱) قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۱۲) وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ لِي هَارُونَ (۱۳) وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۱۴)

قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (۱۵) فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶) أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۷) قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَ لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ (۱۸) وَ فَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۱۹)

قَالَ فَعَلْتَهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ (۲۰) فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۱) وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۲) قَالَ فِرْعَوْنُ وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۳) قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۲۴)

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ (۲۵) قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (۲۶) قَالَ إِنْ رَسُولُكُمْ لَدَىٰ أَرْسِلْ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (۲۷) قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۲۸) قَالَ لَئِنِ اتَّخَذتْ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (۲۹)

قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ (۳۰) قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۳۱) فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (۳۲) وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ (۳۳) قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۳۴)

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ (۳۵) قَالُوا أَرْجِهْ وَ أَخَاهُ وَ ابْنَعثْ فِي الْمِدَائِنِ حَاشِرِينَ (۳۶) يَا تُوتَك بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ (۳۷)

- تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۳۳
- ۱۰- وقتی که پروردگارش موسی را ندا کرد که به سوی قوم ظالم بیا.
- ۱۱- قوم فرعون، آیا از عذاب خدا نمی‌ترسند؟
- ۱۲- گفت: پروردگارا می‌ترسم مرا تکذیب کنند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۳۴
- ۱۳- سینه‌ام تنگ می‌شود، زبانم روان نمی‌شود پس (به برادرم) هارون وحی فرست.
- ۱۴- آنها را بر عهده من تقصیری است می‌ترسم مرا بکشند.
- ۱۵- خدا گفت: نترسید با معجزات ما بروید ما با شما (حاضریم و) می‌شنویم.
- ۱۶- بیائید به سوی فرعون و بگوئید: ما فرستاده پروردگار مخلوقاتیم.
- ۱۷- بنی اسرائیل را با ما بفرست.
- ۱۸- فرعون گفت: آیا تو را در کودکی تربیت نکردیم؟! و سالهایی از عمرت را پیش ما ماندی.
- ۱۹- و کردی آن کارت را که کردی، و تو از ناسپاسان نعمت منی.
- ۲۰- موسی گفت: من آن وقت که آنکار را کردم از ناآگاهان بودم.
- ۲۱- و چون از شما ترسیدم فرار کردم، خدایم به من تشخیص داد و از پیامبران گردانید.
- ۲۲- و آن نعمتی است که بر من منت می‌نهدی از آن جهت که بنی اسرائیل را بردگان خودت گردانده‌ای.
- ۲۳- فرعون گفت: رب العالمین چیست؟
- ۲۴- موسی گفت: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است اگر یقین طلب باشید
- ۲۵- فرعون به اطرافیان گفت: آیا سخن موسی را نمی‌شنوید؟
- ۲۶- موسی گفت: او پروردگار شما و پدران شماست.
- ۲۷- فرعون گفت: این پیامبر شما دیوانه است.
- ۲۸- موسی گفت: او پروردگار مشرق و مغرب است و آنچه میان آن دو است، اگر بفهمید؟
- ۲۹- فرعون گفت: اگر جز من معبودی بگیری تو را از زندانیان می‌کنم.
- ۳۰- موسی گفت: اگر چه معجزه روشن گری آورده باشم؟
- ۳۱- گفت: اگر راستگویی آن را بیاور.
- ۳۲- موسی عصا را انداخت ناگاه ازدهای آشکاری شد.
- ۳۳- دست خود را از گریبان بیرون آوردن که برای ناظران نورانی بود.
- ۳۴- فرعون به اطرافیان گفت: این جادوگر دانایی است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۳۵
- ۳۵- می‌خواهد شما را به وسیله جادو از دیارتان بیرون کند چه امر می‌کنید؟
- ۳۶- گفتند: موسی و برادرش را تأخیر بیانداز و به شهرها، گرد آورندگان بفرست.
- ۳۷- که همه جادوگران ماهر را پیش تو بیاورند.

کلمه‌ها

ینطلق: انطلاق در آیه به معنی روانی زبان است و لَا یَنْطَلِقُ لِسَانِی یعنی زبانم روان نمی‌شود.
ولیدا: کودک، جوهری در صحاح گوید: «الولید: الصبی».

ثعبان: ازدها.

ملاء: اشراف (شخصیتهای کاذب) اشراف را از آن ملاء گویند که هیبت و شوکت آنها سینه‌ها را پر می‌کند، به معنی مطلق جماعت نیز آید که روی زمین را پر می‌کنند.

ارجه: ارجاء: تأخیر انداختن. «ارجی الامر: اخره» بنا به قرائت عاصم «ارجه» در آیه بکسر جیم و هاء آن برای سکت است یعنی «ارج و اخاه»: موسی و برادرش را به تأخیر انداز.

عبدت: تعبید و اعباد به معنی بنده قرار دادن است.

حاشرین: جمع آورندگان. حشر: جمع کردن.

شرحها

در اول سوره گفته شد: حالات عده‌ای از پیامبران در این سوره به دو منظور آمده است. یکی برای تسلیت آن حضرت که تنها تو نیستی مورد تکذیب واقع میشوی، رسولان گذشته نیز چنین بوده‌اند. دیگری برای تذکر به مشرکان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۳۶

که همچون دیگران به عذاب گرفتار خواهند شد. در این آیات ماجرای موسی علیه السلام و فرعون بیان شده است که به طور تفصیل در سوره اعراف و طه گذشت و ما در بیان آیات به آن دو سوره حواله خواهیم نمود.

۱۰ و ۱۱- وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَ لَا يَتَّقُونَ.

یعنی یاد کن روزی را که خدایت به موسی ندا کرد. «ائت» بیان می‌کند که خدا قبل از آنها در مجلس فرعون حاضر است لذا می‌گوید: بیا و گرنه می‌گفت: اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ چنان که در آیات دیگری آمده است. قید ظالمین بیان علت ارسال است، یعنی ظالم بودن آنها سبب فرستادن تو است.

أ لَا يَتَّقُونَ توییخی است برای قوم فرعون ضمن وحی موسی، معنایش این می‌شود: بیا به سوی قوم فرعون و بگو خدایم می‌گوید: آیا بوسیله ایمان آوردن از بدکاری و شرک، پرهیز نمی‌کنند؟! ۱۲ و ۱۳- قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ وَيَضْرِبُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ.

ظاهراً منظور موسی از این درخواست آن بود که هارون در نزد فرعون موسی را تصدیق و کمک کند تا دلگرم شود و به طور روان سخن گوید در سوره قصص / ۴۴ آمده: ... فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ تنگی سینه و روان نبودن زبان، ظاهراً به علت آن بوده که شوکت فرعون و اقتدار و امکانات او سبب اینکار می‌شد، رفتن یک انسان به کاخ او و گفتن اینکه: بیا مطیع من باش کار آسانی نبود، در این آیه، آن حضرت سه تا علت آورده و آن گاه گفته فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ یعنی وحی خویش را به هارون بفرست تا او هم پیامبر باشد و با من همکاری کند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۳۷

۱۴ و ۱۵- وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ. قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ.

منظور از «ذنب» کشتن قبطی است که در سوره قصص به طور تفصیل آمده است، مسئله ترس موسی در اینجا و در سوره طه / ۴۵ و در سوره قصص / ۳۳ نیز مطرح شده است، این چه خوفی است؟ با آنکه می‌خوانیم: الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ... احزاب / ۳۴.

می‌شود از جواب خدا در هر سه مورد فهمید که نظر موسی از این خوف بی‌اثر بودن رسالت بود یعنی: مرا بکشند و فرستادیم بی‌اثر باشد، نه اینکه موسی از مرگ خود می‌ترسید زیرا آن حضرت در هیچ یک از این سه محل نگفته است: خدایا مرا معاف کن زیرا می‌ترسم فرعون مرا بکشد، بلکه در سوره قصص و شعراء می‌خواهد هارون هم با او باشد و در سوره طه هر دو برادر می‌گویند إِنَّا

نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى خدانود در هر سه مورد به آنها وعده می‌دهد که نترسید یعنی: شما به تبلیغ رسالت موفق می‌شوید و کشته نمی‌شوید و الله اعلم.

در جای دیگر فرموده: ... وَ نَجْعَلُ لَكُمْ سُلْطَانًا فَلَا يَصْلُونَ إِلَيْكُمْ بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمْ الْغَالِبُونَ قصص / ۳۵.

مراد از «معکم» در آیه موسی و هارون و فرعون و قوم اوست «متممون» حکایت از کمال عنایت خدا به آنها در مجلس فرعون دارد چنان که در جای دیگر فرموده لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرَى طه / ۴۶.

۱۶ و ۱۷- فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ.

به نظر می‌آید این سخن دنباله وحی سابق نباشد که در آنجا هارون تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۳۸

حاضر نبود و شاید دنباله و بیان آن اِنَّ الْقَوْمَ ... باشد النهایه خدا درخواست موسی را درباره هارون پذیرفته، او را نیز حاضر حساب کرده است.

«رسول» به اعتبار کل واحد است و گر نه می‌بایست «رسولا» باشد، دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد که رسالات آن دو منحصر به این نبود که فقط بنی اسرائیل را از فرعون بخواهند بلکه به هدایت فرعون و قوم او نیز مبعوث بودند ولی در اینجا فقط رها کردن بنی اسرائیل مطرح شده است مراد از «ارسل» رها کردن است، یعنی اینها را رها کن تا به ارض موعود ببریم.

۱۸ و ۱۹- قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ وَ فَعَلْتَ فَعَلَتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ.

فرعون در این سخن به موسی علیه السلام سه اعتراض کرده و مراد از هر سه نفی رسالت اوست، اول: بعید شمردن نبوت او، که آیا ما تو را در خانه خود تربیت نکرده‌ایم و آیا بعد از آن مدتی در کنار ما زندگی نکرده‌ای، پس ما به تمام حالات تو بلدیم، با این وضع از کجا توانی پیامبر بود؟! دوم: تو قاتلی، تو تحت تعقیبی، یکی از افراد ملت مرا کشته‌ای از کجا پیامبر توانی بود.

سوم: تو به عوض اطاعت بر من، کفران نعمت کرده، آدم کشته و فساد و ناامنی به وجود آورده‌ای، این عمل کجا و نبوت کجا؟! فعله دلالت بر دفعه دارد، گویی منظور مجسم کردن قتل قبلی در نظر موسی بوده است الَّتِي فَعَلْتَ حاکمی از قباح و شناعة آنکار است. لفظ أَلَمْ نُرَبِّكَ نشان می‌دهد که فرعون همان مربی موسی بوده است، بعضی احتمال داده‌اند که او فرعون دیگری بود که جانشین فرعون موسی شده بود.

۲۰، ۲۱- قَالَ فَعَلْتَهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الصَّالِينَ فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۳۹
فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ

این سخن جواب اعتراض اول و دوم فرعون است اول در جواب اعتراض دوم فرعون فرمود: من آن وقت که قبلی را کشتم به عاقبت امر ناآگاه بودم نمی‌دانستم کار به مردن او خواه انجامید، آن مرد اسرائیلی از من کمک خواست من هم خواستم به او کمک کنم که اینکار پیش آمد، به عبارت اخری: من قصد آدمکشی نداشتم.

و چون دیدم شما حمل بر قتل عمد خواهید کرد لذا ترسیدم و فرار کردم، ناگفته نماند فَرَرْتُ مِنْكُمْ تکمیل جواب است و اگر تنها وَ أَنَا مِنَ الصَّالِينَ می‌گفت مطلب کاملاً روشن نمی‌شد.

پس منظور از ضلالت در آیه همان ناآگاهی و عدم تشخیص مآل کار است این کلمه درباره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله نیز آمده است وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى انشراح / ۷.

فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ به نظر می‌آید همه این قسمت جواب اعتراض اول و بعید شمردن رسالت موسی است، فاء «فوهب» برای ترتیب است یعنی: پس از آن: خدا به من تشخیص حق از باطل را داد و از پیامبرانم گردانید.

ناگفته نماند: در بسیاری از آیات، اعطاء حکم از مقدمات رسالت شمرده شده نظیر. أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ ... انعام / ۸۹، أَنْ يُؤْتِيَهُ اللهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ آل عمران / ۷۹، ایضا جائیه / ۱۶، مراد از حکم همان تشخیص حق از باطل و دقت

نظر در قضاوت به حق است، المیزان فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا را تتمه جواب اول شمرده است.

۲۲- وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۴۰

جواب اعتراض سوم است جمله وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ می‌رساند که تو رهین منت من هستی و با آدم کشی کفران نعمت من کرده‌ای، منظورش آن بود که همه بنی اسرائیل بردگان و بندگان منند، موسی علیه السلام در جواب آن می‌فرماید آنچه آن را نعمت خوانده و مرا به کفران آن متهم می‌کنی از آن جهت است که بنی اسرائیل را بندگان خود قرار داده‌ای، برده قرار دادن از روی ظلم، نعمت نیست تا مرا به کفران آن محکوم گردانی (استفاده از المیزان).

۲۳ و ۲۴- قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ.

به نظر می‌آید جوابهای موسی علیه السلام فرعون را قانع کرده است، لذا کلام خود را به مطلب دیگری معطوف کرد و گفت اینکه می‌گویند: نَا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

رب العالمین چیست؟، گفتن «ما» در جای «و من رب العالمین» برای آنست که من هیچ اطلاعی از رب العالمین ندارم.

در سوره طه / ۴۹ آمده است قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمْ يَا مُوسَى، دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد: مشرکان خدا را به عنوان خالق قبول داشتند، چنان که در چندین محل آمده است، وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَيَخِرُّ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ... عنكبوت / ۶۱، ولی به عنوان رب و آله قبول نداشتند در قرآن آیه‌ای یافته نیست که مشرکان خدا را رب یا اله خوانده باشند.

بلکه پیامبران می‌خواستند به آنها بفهمانند که اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ اعراف / ۵۹ لذاست که می‌بینیم فرعون خود را «اله» خوانده و به موسی می‌گوید: لَئِنْ اتَّخَذتَّ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ طه / ۲۹ و به قوم خویش می‌گوید:

أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى نازعات / ۲۴ وانگهی ظاهراً در قرآن آیه‌ای نیست تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۴۱

که مشرکان اصنام را خالق خوانده باشند بلکه آنها فقط رب و آله خوانده‌اند.

لذا این سخن برای فرعون عجیب بود که موسی خدا را رب العالمین بخواند از این جهت می‌پرسد وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ فَمَنْ رَبُّكُمْ يَا مُوسَى فرعون در عین حال بت پرست بود، پس از مغلوب شدن ساحران و ایمان آوردن آنها، اشراف قوم به فرعون گفتند: ... أَ تَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ ... اعراف / ۱۲۷، پس منظورش از أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى آن بود که شما خدایانی دارید، برترین آنها من هستم و در عین حال برای خودش نیز خدایانی قائل بود.

بنا بر آنچه گفته شد: موسی علیه السلام خواسته به فرعون بفهماند که خلقت از ربوبیت جدا نمی‌شود: رب العالمین همانست که آسمانها و زمین و ما بینهما را ترتیب کرده است: إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ یعنی اگر یقین جوینده باشید می‌توانید با نظام جهان ربوبیت خدا را بفهمید، چنان که در سوره طه در جواب فَمَنْ رَبُّكُمْ يَا مُوسَى آمده است: رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى.

لفظ ما بَيْنَهُمَا تطبیق می‌شود به انسان و حیوان و روئیدنیها و آنچه در روی زمین است.

۲۵- قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ.

اینکه فرعون به اطرافیان خود می‌گوید آیا به گفته موسی گوش نمی‌دهید منظورش آنست که به بینید من می‌پرسم وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ او در جواب من همان سؤال مرا تکرار می‌کند که رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... ولی فرعون یا نفهمیده و یا خواسته است سخن موسی را طور دیگر تفسیر کند، منظور موسی علیه السلام آن بوده که شما اگر یقین طلب باشید آسمانها و زمین تفسیر أحسن

الحدیث، ج ۷، ص: ۳۴۲

و همه موجودات دلیل ربوبیت خدا هستند.

چنان که در سوره طه، بجای این سخن آمده است رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى.

۲۶ و ۲۷- قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ.

موسی علیه السلام چون دید فرعون گفته او را طور دیگر تعبیر کرد. لذا مطلب را در سطح کوچکی مطرح فرمود و خود انسانها را پیش کشید که خلقت و پرورش شما گواه وجود پروردگار است اگر او تربیت نمی کرد انسانها خود به خود چنین نمی شدند. فرعون که نمی خواست قبول کند با استناد به حرف اولش. به اطرافیانش گفت: این دیوانه است گفتن «رسولکم» از باب تحکم می باشد.

۲۸- قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ.

در میزان فرموده: ظاهرا مراد از مشرق، همه مشرقهاست اعم از محل طلوع آفتاب و اجرام نیره دیگر، همچنین مراد از مغرب، همه مغربهای محسوس است، ما بینهما شامل موجوداتی است میان آن دو، این آیه تکرار آیه ۲۴ در قالب دیگری است که به جای إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ فرموده است إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ منظور موسی علیه السلام آنست که اگر جریان مشرق و مغرب و نظام شروق و غروب و سیر موجودات را در این نظام متقن تعقل نمائید، ربوبیت خداوند بر شما روشن خواهد گردید، فرعون چون حاضر به قبول نبود و گفته موسی را وارونه جلوه می داد گفت:

۲۹- قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ.

یعنی اگر اعتقاد به «رب العالمین» را ادامه بدهی جزء زندانیان من خواهی بود، الف و لام المسجونین ظاهرا برای عهد است یعنی زندانیانی که می دانی تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۴۳

در چه حالند، این تهدیدی بود برای موسی.

۳۰- قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ.

یعنی: حتی اگر به پیامبر بودنم دلیل روشن کننده‌ای نیز بیاورم، باز مرا زندانی خواهی کرد؟ اینجا بود که موسی علیه السلام مسئله معجزه را پیش کشید.

«مبین» متعدی است یعنی روشن و آشکار کننده نبوت من.

۳۱- قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ.

بدینسان فرعون آماده شد که معجزه آن حضرت را ببیند:

۳۲ و ۳۳- فَأَلْفَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ.

این دو معجزه همانست که در شب طور به موسی داده شده، غرض از «نزع يد» بیرون کشیدن آن از گریبان است، این دو آیه عین آیه ۱۰۷ از سوره اعراف است که در آنجا تفسیر شد.

۳۴ و ۳۵- قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ.

فرعون ناچار بود در مقابله با آن دو معجزه عظیم دروغی بیافد و گر نه مغلوب شده بود و لذا رو کرد به حاضران که این جادوگری دانا و ماهری است و برای تحریک آنها اضافه کرد که قصد فتنه انگیزی دارد، می خواهد شما را از حکومت بیاندازد و بنی اسرائیل را در جای شما به حکومت برساند، همه طاغوتها در مقابل مردان حق چنین گویند غرض از اخراج از زمین ظاهرا انتقال حکومت به بنی اسرائیل است.

لفظ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ نشان می دهد که فرعون از دیدن ازدها و يد بیضاء به کلی خود را باخته است و گر نه به اطرافیان نمی گفت: چه می فرمائید؟ و تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۴۴

با این چه معامله کنم؟

۳۶ و ۳۷- قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تُوَكَّ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ.

آیه اول عین آیه ۱۱۱ از سوره اعراف است، مراد از تأخیر انداختن موسی و برادرش آنست که: تصمیم گیری درباره آن دو را از قبیل زندان و غیره تأخیر بیانداز، و کسانی را به شهرها بفرست که هر ساحر دانا را جمع کرده پیش تو بیاورند. و با موسی در جادو

مقابله کنند، لفظ «سحار» حاکی است که خواسته‌اند بگویند: در میان جادوگران استادتر از موسی پیدا می‌شود، اگر او ساحر است، آنها سحار هستند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۴۵

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۳۸ تا ۶۸]

اشاره

فَجَمَعَ السَّحَرَةَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ (۳۸) وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَيْلٌ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ (۳۹) لَعَلْنَا تَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۴۰) فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنُنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۴۱) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۲) قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلقُونَ (۴۳) فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصَیَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ (۴۴) فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۴۵) فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ (۴۶) قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۷) رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ (۴۸) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحَرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبُنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹) قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۵۰) إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱) وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ (۵۲) فَأَرْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمِدَائِنِ حَاشِرِينَ (۵۳) إِنْ هُوَ إِلَّا لَشَيْءٌ رِذْمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴) وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ (۵۵) وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ (۵۶) فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۷) وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (۵۸) كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹) فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (۶۰) فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (۶۱) قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲) فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (۶۳) وَأَزَلْفُنَا تَمَّ الْآخِرِينَ (۶۴) وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (۶۵) ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ (۶۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۶۷) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶۸)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۴۷

- ۳۸- جادوگران برای وقت معین شده گرد آمدند.
- ۳۹- به مردم گفته شد: آیا شما نیز جمع می‌شوید؟
- ۴۰- تا در صورت پیروز شدن از آنها پیروی کنیم؟
- ۴۱- چون ساحران آمدند، به فرعون گفتند: آیا در صورت پیروز شدن مزدی خواهیم داشت؟
- ۴۲- گفت: آری و شما از مقربین من خواهید بود.
- ۴۳- موسی به آنها گفت: آنچه خواهید انداخت بیاندازید.
- ۴۴- ریسمانها و چوبدستی‌های خویش را انداختند و گفتند: به عزت فرعون قسم که ما پیروزییم.
- ۴۵- موسی عصای خویش را برانداخت: ناگهان آنچه را که ساحران ساخته بودند می‌بلعید.
- ۴۶- ساحران، سجده کنان به زمین افتادند.
- ۴۷- گفتند به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم.
- ۴۸- که پروردگار موسی و هارون است.

- ۴۹- فرعون گفت: آیا پیش از آنکه اجازه فرمایم به موسی ایمان آوردید؟!، او استاد شماسست که سحر یادتان داده است، حتما و حتما دستها و پاهای شما را به عکس خواهم برید و همه‌تان را به دار خواهم آویخت.
- ۵۰- گفتند: در این کار ضرری بر ما نیست که به طرف خدا می‌رویم ما امیدواریم که پروردگار ما گناهان ما را بیامرزد.
- ۵۱- که اولین مؤمنان شدیم.
- ۵۲- به موسی وحی کردیم: شب هنگام بندگان مرا بیرون بر که شما تعقیب خواهید شد.
- ۵۳- فرعون جمع کنندگانی به شهرها فرستاد که.
- ۵۴- اینان گروه اندکی هستند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۴۸
- ۵۵- (و با این کار خود) ما را خشمگین کرده‌اند.
- ۵۶- و ما متفقیم و بیداریم.
- ۵۷- آنها را از باغها و چشمه سارها بیرون کردیم.
- ۵۸- و از گنجینه‌ها و مقام ارجمند.
- ۵۹- جریان چنین بود، بنی اسرائیل را بر آنها وارث کردیم.
- ۶۰- به وقت طلوع آفتاب بنی اسرائیل را تعقیب کردند.
- ۶۱- چون دو گروه دیده شدند، یاران موسی گفتند: ما گرفتار خواهیم شد.
- ۶۲- موسی گفت: نه، پروردگارم با من است، هدایتم خواهد کرد.
- ۶۳- به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن. دریا بشکافت و هر قسمت آن مانند کوه بزرگی گردید.
- ۶۴- فرعونیان را به آنجا نزدیک کردیم.
- ۶۵- موسی و همراهان او را نجات دادیم.
- ۶۶- آن گاه دیگران را غرق نمودیم.
- ۶۷- در آنچه گفته شد آیتی هست ولی بیشترشان مؤمن نبودند.
- ۶۸- پروردگار تو فقط اوست توانا و مهربان.

کلمه‌ها

- میقات: وقت عمل و محل عمل، اینجا معنای اول مراد است.
- تلقف: تلقف: بلعیدن سرعت «تلقف»: به سرعت می‌بلعید.
- یأفکون: افک: دروغ بزرگ. اصل آن به معنی برگرداندن است «یأفکون» به دروغ می‌آوردند، به دروغ می‌کردند.
- خلاف: بعکس:
- اسر: سری: سیر شبانه و نیز اسراء: سیر در شب است.
- شرذمه: بقیه کمی از شیء. راغب گوید: گروه کوچکی که دنباله یر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۴۹
- ندارد.

غائظون: به خشم آورندگان.

ثم: (بفتح اول) اسم مکان است به معنی آنجا.

حاذرون: حذر کنندگان، احتیاط کنندگان.

مشرقیین: اشراق: داخل شدن به وقت طلوع شمس «مشرقیین» کسانی که وارد وقت طلوع آفتاب شده‌اند.

فانفلق: فلق: شکافتن. انفلاق: شکافته شدن.

فرق: (بر وزن جسر) قسمتی که بواسطه شکافتن به دست آمده است (تکه) فرق (بر وزن عقل) مصدر است یعنی جدا کردن.

طود: کوه. یا قسمتی شکافته شده از کوه.

ازلفنا: نزدیک کردیم، زلفی: نزدیکی.

شرحها

بقیه ماجرای مفصل حضرت موسی و فرعون در این آیات آمده است، که از گرد آمدن ساحران شروع شده و به غرق فرعون و سکونت بنی اسرائیل در صحرای سینا تمام می‌شود.

۳۸- فَجَمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ.

منظور از یوم معلوم همان یوم زینت و روز عید است که در سوره طه گذشت لام در «لمیقات» برای تعلیل می‌باشد.

۳۹ و ۴۰- وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ لَعَلَّنا تَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْعَالِيِينَ.

گوینده این سخن و تشویق کننده مردم، درباریان فرعون بودند، گویا تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۵۰

منظور از اتباع ساحران، ایستادن در صف آنها و تقویت و تشویق آنها بود به نظر بعضی تبعیت از دین جادوگران بود که به الوهیت فرعون عقیده داشتند، جمله إِنْ كَانُوا ... نشان می‌دهد که اینکار برای شعار دادن و تضعیف موسی بوده است که آنها در صورت غلبه بر موسی، قهرا فریاد بر می‌کشیدند آمدی هنرنمایی کن ولی دیدی که دست بالای دست بسیار است؟

۴۱- فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنَا أَجْرًا إِنْ كُنَّا نَخُنُّ الْعَالِيِينَ.

این پاداش خواستن در سوره اعراف نیز آمده است، آنها در آن موقع مردمان مادی بودند و می‌خواستند از کار خود مزدی به دست آورند.

۴۲- قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِینَ الْمُقَرَّبِينَ.

یعنی هم پاداش خواهم داد و هم از مقربان درگاه من خواهید بود، «کلاه گوشه دهقان بمهر و ماه خواهید رسید».

۴۳ و ۴۴- قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ فَأَلْقَوْا حِجَالَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ.

موسی از آنها خواست که اول هنر خویش را نشان بدهند، آنها ریسمانها و چوبدستی‌ها را انداختند، ظاهراً جریان بقدری عالی بوده که ساحران به غلبه خود اطمینان کرده و این کلام زشت «به عزة فرعون ...» را به زبان آورده‌اند.

۴۵- فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ.

این آیات به طور تفصیل در سوره اعراف و طه تفسیر شده است، یعنی عصا به صورت اژدهای بزرگی در آمد که به سرعت جادوهای آنها را می‌بلعید ما يَأْفِكُونَ یعنی آنچه به دروغ آن را حق جلوه می‌دادند آن را، ریسمانها و تفسیر احسن الحدیث، ج ۷،

ص: ۳۵۱

چوبدستی‌ها را از واقعیت آن برگردانده و مارهای زنده نشان می‌دادند.

۴۶- ۴۸- أَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ

جادوگران مردمان دانشمند بودند، از بلعیدن عصا، دریافتند که کار آنها جادوگری و کار موسی معجزه می‌باشد، لذا در دم ایمان آورده و برای خدا به سجده افتادند و اقرار به توحید کردند و خدا را مانند موسی و هارون رب العالمین خواندند، رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ اقرار به نبوت بعد از اقرار به توحید است. بالاخره قضیه به رسوایی فرعون و نیرومندی موسی انجامید، لذا فرعون از قدرت

کاذب خود استفاده کرده و فریاد کشید:

۴۹- قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ...

فرعون در این سخن اولاً آنها را متهم کرد که این ماجرا طبق نقشه قبلی بوده است، موسی استاد شما در جادوگری است لذا به عمد از او شکست خوردید و تظاهر به شکست کردید ثانیاً: شما را به شدیدترین شکنجه از بین خواهم برد و آن اینکه دستها و پاهای شما را به عکس خواهم برید و سپس به دار خواهم زد که در پیش روی مردم بمیرید و برای دیگران عبرت باشد، قَبِيلَ أَنْ آذَنَ کمال تکبر او را می‌رساند، نه اینکه در صورت اذن گرفتن، اجازه می‌داد.

۵۰- قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ.

یعنی در کشته شدن به دست تو ضرری بر ما نیست چون در راه خدا کشته می‌شویم و به طرف او می‌رویم اگر در راه شرک کشته می‌شدیم ضرر و خطر داشت. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۵۲

۵۱- إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ.

تکمیل بیان «لا ضیر» است یعنی از کشته شدن نمی‌ترسیم زیرا به طرف خدا می‌رویم و امیدواریم که خدا گناهان ما را بیامرزد که اولین ایمان آورندگان از قوم فرعون بوده‌ایم و فتح الباب کرده‌ایم، «ان کنا» تقدیرش «لان کنا ...» است.

۵۲- وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِلَيْكُمْ مُتَّعُونَ.

از اینجا جریان خروج بنی اسرائیل از مصر و غرق فرعون و فرعونیان شروع می‌شود، جمله **إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ** ظاهراً دلیل «اسر» است. یعنی چون شما را تعقیب خواهند کرد، لذا شب از مصر خارج شوید تا به وقت تعقیب شدن، از مصر دور شده باشید، نظیر آیه: **فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ** وَاتْرِكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ دخان/ ۲۴ «عبادی» حکایت از مورد عنایت بودن دارد که حیف آن را نتوانستند نگاه دارند.

۵۳- فَأَرْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ.

این عمل فرعون برای آن بود که به اهل مصر اطلاع بدهند که گروهی پیدا شده و به دشمنی فرعون و مردم برخاسته‌اند ولی مطلب مهمی نیست، آن فرستاده‌ها را جمع کرده و پیام فرعون را به آنها می‌رسانیدند که:

۵۴- ۵۶- إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ وَإِنَّهُمْ لَنَا لِعَائِلُونَ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ.

این همان پیام فرعون بود که به وسیله فرستادگان به مردم ابلاغ می‌شد یعنی: موسی و اتباع او گروه اندکی هستند، طرفدارانی ندارند، با این قیام خود ما را به خشم آورده‌اند ولی ما متحدیم و متفقیم و در وضع فوق العاده محتاطیم و اوضاع را زیر نظر داریم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۵۳

إِنَّا لَجَمِيعٌ یعنی متفقیم به نظر می‌آید: «حاشرین» برای جمع آوردن قشون به شهرها نرفته بودند بلکه مردم را جمع کرده و پیام فرعون را ابلاغ می‌نمودند.

۵۷- ۵۹- فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ.

منظور از کنوز گنجینه‌ها و انبارهای خواربار و اندوخته‌هاست، مقام کریم، شامل قصور و بناهای رفیعه می‌باشد، خروج فرعونیان در تعقیب بنی اسرائیل یک تدبیر خدایی بود تا غرق بشوند، چنان که فرموده: **فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ** زخرف/ ۵۵ به دین سبب با جمله **فَأَخْرَجْنَاهُمْ** تعبیر آمده است.

در رابطه با **وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ** مرحوم طبرسی فرموده، بعد از غرق فرعون و قومش خداوند بنی اسرائیل را به مصر برگردانید و همه اموال و املاک فرعون و قومش را به آنها داد، ولی این سخن بسیار بعید است، ظهور آیات آنست که بنی اسرائیل دیگر به مصر بازنگشتند بلکه داخل فلسطین شدند و در آنجا اقامت کردند.

به نظر می‌آید مراد از اورثنا آنست که فرعونیان مردند زمین و آنچه در آنست برای بنی اسرائیل ماند نظیر اینکه بگوئیم: خاندان کثیف پهلوی منقرض شد، اموال آنها به امت حزب الله ماند:

در سوره اعراف بجای این آیه آمده است:

وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا ... اعراف / ۱۳۷ در سوره دخان آمده است: تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۳۵۴

كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَا قَوْمًا آخِرِينَ دَخَانَ / ۲۸، مؤید دیگر این سخن قول موسی است که به قوم خود گفت: ... عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عُدُوَّكُمْ وَ يُسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ اعراف / ۱۲۷ «كذلك» در آیه تقدیرش: «الامر كذلك» است.

۶۰- فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ.

این آیه در رابطه با آیه ۵۲ و اَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى ... است یعنی بعد از فرمان ما، موسی قوم خویش را از مصر بیرون برد: فرعونیان پس از دانستن ماجرا، به وقت طلوع خورشید آنها را تعقیب کردند.

۶۱ و ۶۲- فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ.

یاران موسی این سخن را از آن جهت گفتند که دیدند یک طرف دریاست طرف دیگر، فرعون با لشکریان بی شمارش، لذا گفتند: ما گرفتار خواهیم شد ولی موسی که با نقشه خدایی خارج شده بود و فرمان: وَ اتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ را می‌دانست گفت: نه، اصلاً ما گرفتار نخواهیم شد، یاری و عنایت خدا با من است، خدا مرا به راه نجات هدایت خواهد کرد. تَرَاءَ الْجَمْعَانِ یعنی دو گروه به حدی به هم نزدیک شدند که هر یک آن دیگری را می‌دید.

۶۳- فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فُوْءٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ.

به محض آنکه موسی عصایش را به دریا زد، دریا شکافته شد و هر قسمتش مانند کوه بزرگی شد، یعنی آب روان، جامد گردید و هر قسمت آن بشکل کوهی در آمد، این از قدرت خدا که آفریننده موجودات است بعید نیست، تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص:

۳۵۵

رجوع شود به سوره اعراف و طه.

۶۴- وَ أَرْزَلْنَا نَمَّ الْأَخْرِينَ:

یعنی فرعون و قومش را به آنجا نزدیک کردیم.

۶۵ و ۶۶- وَ أَنْجَيْنَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرِينَ.

با باز گذاشتن دریا، موسی و یارانش را نجات دادیم و با به هم آوردن آب، فرعونیان را غرق کردیم.

۶۷ و ۶۸- إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.

دومین بار است که این دو آیه تکرار می‌شود، المیزان فرموده: ظاهر سیاق آنست که «ذلك» اشاره باشد به همه ماجرای که گذشت یعنی بعثت موسی و هارون، تبلیغ فرعون، نجات بنی اسرائیل و غرق فرعونیان، و مراد از «اکثرهم» اهل همین ماجرا است، یعنی در این قصه که گفته شد دلیلی هست بر توحید خدا و نبوت، ولی اکثر آنان که قصه آنها گفته شد مؤمن نبودند.

به نظرم این در صورتی صحیح است که «ذلك» به غرق فرعونیان اشاره نباشد و گر نه غرق خودشان به خودشان آیت می‌شود یعنی در بعثت موسی و هارون و عصا و ید بیضاء و گذشتن بنی اسرائیل از دریا دلیلی بر توحید و نبوت هست ولی چون اکثر آنها ایمان نیاوردند، گرفتار و هلاک شدند، جمله إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً. حاکی است که این آیت پیوسته هست نه فقط برای آنها، بلکه برای همه.

بعید نیست که ضمیر «اکثرهم» راجع به قوم حضرت رسول صلی الله تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۳۵۶

علیه و آله و سلم باشد در اینصورت «کان» منسلخ از زمان است یعنی: در این سرگذشت دلیل هست بر توحید خدا و رسالت تو،

لیکن اکثر قوم تو ایمان آورنده نیستند.

پروردگار تو عزیز تواناست که طاغیان را کیفر داد و هلاک گردانید و رحیم است که برای هدایتشان پیامبران فرستاد.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۳۵۷

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۱۰۴]

اشاره

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ (۷۰) قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَافِيْنَ (۷۱) قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲) أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ (۷۳)

قَالُوا بَلْ وَحَدِّثْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۷۴) قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵) أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ (۷۶) فَإِنَّهُمْ عَادُوا لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ (۷۷) الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸)

وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِيَنِي (۷۹) وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰) وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (۸۱) وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يُغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (۸۲) رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْخِطْيَانِ بِالصَّالِحِينَ (۸۳)

وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴) وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ الْجَنَّةِ النَّعِيمِ (۸۵) وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ (۸۶) وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُنْعَمُونَ (۸۷) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ (۸۸)

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹) وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (۹۰) وَ بَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ (۹۱) وَ قِيلَ لَهُمْ أَئِنَّ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ (۹۳)

فَكُذِّبُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ (۹۴) وَ جُنُودٌ إِذْ يَسْتَجِيبُونَ (۹۵) قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶) تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۹۷) إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸)

وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۹۹) فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ (۱۰۰) وَ لَا صِدْقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱) فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰۴)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۳۵۹

۶۹- جریان مهم ابراهیم را بر قوم خودت برخوان.

۷۰- چون به پدر و قوم خود گفت چه چیز را عبادت می‌کنید؟

۷۱- گفتند: بتانی را عبادت می‌کنیم و برای عبادت آنها بیوسه ملازم هستیم.

۷۲- گفت: وقتی که آنها را می‌خوانید حرف شما را می‌شنوند؟

۷۳- یا به شما نفعی می‌رسانند و یا ضرری می‌زنند؟

۷۴- گفتند: نه بلکه پدران خویش را یافته‌ایم که چنین می‌کردند.

۷۵- گفت: آیا می‌بینید بتانی که را پرستش می‌کنید.

۷۶- شما و پدران گذشته شما؟

۷۷- بتان شما دشمن من هستند ولی رب العالمین دشمن من نیست.

۷۸- اوست که مرا خلق کرده و هدایت می‌کند.

- ۷۹- و فقط اوست که طعامم می‌دهد و آبم می‌نوشاند.
- ۸۰- و چون مریض شوم او به من شفا می‌دهد.
- ۸۱- و اوست که مرا می‌میراند و در قیامت زنده می‌کند.
- ۸۲- و اوست که امید دارم روز قیامت خطای مرا بر من ببخشد.
- ۸۳- خدایا به من تشخیص عطا کن و به صالحین ملحق فرمای.
- ۸۴- و در مردمان آینده زبان راستی برای من قرار بده. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۶۰
- ۸۵- و مرا از وارثان بهشت پر نعمت بگردان.
- ۸۶- پدرم را بیامرزد که او از گمراهان است.
- ۸۷- مرا روز قیامت خوار مگردان.
- ۸۸- روزی که مال و پسران فائده‌ای ندهند.
- ۸۹- مگر آنکه پیش خدا قلب سالمی بیاورد.
- ۹۰- و بهشت به اهل نقوی نزدیک کرده می‌شود.
- ۹۱- و آتش بر گمراهان آشکار کرده می‌شود.
- ۹۲- به گمراهان گفته شود، کجایند آنچه عبادت می‌کردید؟
- ۹۳- جز خدا آیا شما را یاری می‌کنند یا یکدیگری را کمک می‌نمایند؟
- ۹۴- بتها و گمراهان در آتش بر رویهم افتند.
- ۹۵- همه لشکریان شیطان نیز
- ۹۶- اهل آتش در حالی که با هم مخاصمه می‌کنند گویند:
- ۹۷- به خدا قسم که ما در گمراهی آشکار بودیم.
- ۹۸- وقتی که شما بتها را با رب العالمین برابر می‌کردیم.
- ۹۹- ما را جز مجرمان گمراه نکردند.
- ۱۰۰- پس ما را شفاعتگرانی نیست.
- ۱۰۱- و نه دوستی مهربان.
- ۱۰۲- ای کاش ما را برگشتی بود تا از مؤمنان می‌بودیم.
- ۱۰۳- در اینها دلیل توحید و نبوت هست ولی بیشتر آنها مؤمن نبودند.
- ۱۰۴- و خدای تو فقط اوست توانا و مهربان.

کلمه‌ها

نبأ: خبر مهم. خبر پر فائده. یکی از این دو شرط و یا هر دو در «نبأ» معتبر است.

نظل: ظل در اینجا به معنی دوام است «فنظل»: پیوسته می‌شویم. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۶۱

عاکفین: عکوف، ملازمت و اقامت در نزد شیء «عاکفین»: ملازمان.

حکما: حکم: قضاوت و تشخیص حق از باطل.

کبکبوا: کب: انداختن بر رو، انکباب: افتادن بر رو، «کبه فانکب:

القاء علی وجهه» «کبکبه: القاه علی وجهه».

غاوون: گمراهان. غوایه: گمراهی.

حمیم: مهربان. رجوع شود به این کلمه در آیات دیگر.

کره: رجوع و بازگشتن.

شرحها

بعد از ماجرای موسی علیه السلام، در این آیات حالات ابراهیم علیه السلام نقل شده، علت نقل حالات پیامبران در این سوره، در اول آن گفته شد.

در این آیات: ابراهیم علیه السلام بت پرستان را محکوم می‌کند، خدا را به عنوان رب العالمین می‌خواند که همه چیز از اوست، حتی جزئیات زندگی:

خلقت، هدایت، طعام دادن، آب دادن: شفا دادن، زنده کردن، میراندن و ...

سپس اشاره به بقیه حالات آن حضرت شده است.

۶۹ و ۷۰- وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ قَصَهُ موسی علیه السلام با وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ شَرَعَ شِدْ وَلِي در ابراهیم علیه السلام به لفظ وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ، این ظاهرا برای آنست که ابراهیم پدر قریش بود و حالات او را همه می‌دانستند.

در ذیل آیه: وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزر ... انعام/ ۷۴ گفته شد که آزر پدر ابراهیم علیه السلام نبود، بلکه عمو یا جدّ امی آن حضرت بود که به علت ریش سفید بودن به او پدر خطاب می‌کرد نام پدر او «تارح» ذکر شده است که یکی از پیامبران الهی بود. تفسیر

أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۶۲

طبرسی رحمه الله فرموده: به اتفاق شیعه پدران رسول خدا صلی الله علیه و آله تا آدم علیه السلام همه موحد بوده‌اند، ما تَعْبُدُونَ سؤال از حقیقت خدایان است، در مقام اینکه هیچ اطلاعی از آنها ندارد، این مطلب در سوره انعام مشروحا آمده است.

۷۱- قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُّ لَهَا عَاكِفِينَ.

لفظ «اصناما» حاکی از گوناگون بودن بتهاست، به نظر می‌آمد:

منظورشان از فَنَنْظِلُّ لَهَا عَاكِفِينَ دو چیز است، اول اینکه این کار را پیوسته ادامه خواهیم داد یعنی: «نقیم عابدین لها» دوم اینکه فقط بتها را عبادت خواهیم کرد و آن از لام «لها» استفاده می‌شود که ظاهرا برای اختصاص است علی هذا این قسمت تفریع است بر نَعْبُدُ أَصْنَامًا.

۷۲ و ۷۳- قَالَ هَلْ يَسْتَمْعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضَرُّونَ أَوْ لَا بَأْسَ بَدَانِيْم: کاری که در میان قومی نادان شهرت پیدا کرد، مردم در پذیرفتن آن پی دلیل نمی‌گردند و نوعا کور کورانه قبول می‌کنند، یکی از دانشمندان، مردم را در اینکار به گوسفندانی تشبیه کرده که اگر جلو گوسفند اول سنگی بگذاریم آن گوسفند از بالای آن سنگ خواهد جهید گوسفندان بعدی نیز چنان خواهند کرد هر چند که سنگ را از جلو آنها برداریم.

عبادت اصنام توسط بت پرستان نیز چنین بوده است تا یک نفر آنها را پرستیده است دیگران بیچون و چرا پذیرفته‌اند و رسمی شده است، پیامبران برای بیدار کردن مردم ناچار بوده‌اند که آنها را متوجه کنند، سنگ و چوب و اجسام بیجان ارزش پرستش را ندارند.

ثانیا: آنچه معبود واقع می‌شود، حدّ اقل باید بداند پرستش کنندگانی دارد تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۶۳

و بتواند از آنها دفع ضرر کند و یا برای آنها جلب نفع نماید، لذا ابراهیم علیه السلام فرمود: آیا این بتها وقتی که شما آنها را می‌خوانید می‌شنوند یا نفعی به شما می‌رسانند و یا ضرری می‌زنند؟! و چون نمی‌شنوند و قدرت نفع و ضرر ندارند لذا نمی‌توانند

معبود باشند.

۷۴- قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ.

چون دلیلی نداشتند، به مسئله عاطفی چسبیدند که پدران خود را چنین یافته‌ایم و نسبت به آنها حسن ظن داریم اگر کار باطلی بود نمی‌کردند، در بسیاری از آیات قرآن، این مطلب تکرار شده است: وَإِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ... بقره / ۱۷۰، عمل انسان اگر زمینه استدلالی داشته باشد یک حساب دارد و اگر زمینه عاطفی داشته باشد حسابی دیگر، دومی استدلالی باطل و غیر مقبول است.

۷۵- ۷۷- قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ الْأَقْدُمُونَ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

چون استدلال به تقلید کردند: ابراهیم علیه السلام فرمود: معبودهای شما و پدرتان گذشته‌تان دشمن منند که در جای پروردگار من سبز شده‌اند و انسان را از توحید باز می‌دارند، آمدن «آبانکم» ظاهراً برای آنست که قدیمی بودن عبادت بتان سبب حقایق آن نمی‌شود، رجوع ضمیر «انهم» برای اصنام به عنوان معبود قرار داده شدن آنهاست که در جای ذیشعور قرار گرفته‌اند، این در قرآن بسیار است، إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ استثناء منقطع است یعنی: «لکن رب العالمین لیس عدوالی» بلکه او محبوب من و کارساز من است.

۷۸- ۸۰- الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۶۴

چون رب العالمین را استثنا کرد فرمود که او دشمن من نیست، در این آیات هم رب بودن خدا و هم مهربان بودن خدا را بیان می‌کند، مراد از «یهدین» ظاهراً هدایت عامه است یعنی مرا به همه منافع و کمالات دنیوی یا اخروی هدایت می‌کند، نظیر قول موسی علیه السلام که به فرعون گفت: رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى طه / ۵۳ یعنی او را در مسیر زندگی مطابق نحوه خلقت به سوی منافع خودش هدایت فرمود و نظیر: الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى اعلی / ۳، هدایت خاصه و هدایت دینی نیز یکی از مصادیق هدایت عامه است.

لفظ مضارع در «یهدین» دلالت بر استمرار دارد یعنی مرا آفریده و پیوسته هدایت می‌کند و نیز این آیه نشان می‌دهد که خلقت، از ربوبیت قابل انفکاک نیست، در بسیاری از آیات قرآن، مسئله آفرینش برای اثبات توحید و ربوبیت مطرح می‌شود، به علت آنکه خلقت ربوبیت را لازم گرفته است.

«هو» در آیه دوم دلالت بر حصر دارد که طعام دهنده و آب دهنده من فقط اوست، اگر مراد از «یهدین» هدایت عامه باشد آیه دوم و سوم، ذکر الخاص بعد العام است و حاکی از گسترش ربوبیت در همه جزئیات می‌باشد، نظیر: وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ وَأَنَّ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ وَأَنَّ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا وَأَنَّ هُوَ خَلَقَ الرَّجْجِينَ الذَّكْرَ وَالْأُنثَىٰ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَىٰ وَأَنَّ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ وَأَنَّ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَىٰ نجم / ۴۲: ۴۹.

در آیه سوم نسبت مرض را به خودش داده و نسبت شفا را به خدا، آری حق همین است، مرض اولاً و بالذات مورد نظر خدا نیست، ولی اگر بدن از قانون خلقت منحرف و مریض شد، خدا وسائل صحت و شفا را فراهم می‌کند.

نظیر: فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ اعراف / ۳۰ که هدایت به خدا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۶۵ نسبت داده شده. ضلالت نه.

۸۱ و ۸۲- وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ.

ادامه توصیف رب العالمین است. منظور میراندن در دنیا و زنده کردن در آخرت است. «اطمع» حاکی است که انسان نمی‌تواند به غفران ذنوب خویش یقین کند که آن تفضلی از خداست. فقط می‌شود بدان امیدوار بود. اینکه آن حضرت به خود نسبت خطیئه می‌دهد از آن جهت است که همه بندگان. حتی انبیاء خود را در برابر خدا مقصر و خطاکار می‌دانند. النهایه خطاهای آنها ترک اولی است و خطاهای دیگران گناه و معصیت.

۸۳-۸۵- رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ.

در این آیات. پس از التفات از غیبت به خطاب. آن حضرت از خداوند چهار چیز درخواست کرده است. (۱)

اول: اینکه خدا به او درک و تشخیص حق از باطل را بدهد. که در کارها حق را از باطل و صحیح را از ناصحیح تشخیص بدهد. این همانست که به انبیاء داده می‌شود و یکی از عنایات خداوند است.

چنان که در آیه بیست و یکم همین سوره مشروحا گفته شد و در آیات: وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عَلِمًا يوسف / ۲۲. قصص / ۱۴. وَ لَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عَلِمًا انبیاء / ۷۴ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّمَا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عَلِمًا انبیاء / ۷۹. نیز آمده و آن از لوازم نبوت و رهبری می‌باشد.

(۱) در المیزان فرموده: آن حضرت چون نعمتهای خدا را شمرد، جاذبه رحمت او را گرفت و واداشت تا در مقام فقر بندگی، حوائج خود را از خدا بخواهد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۶۶

دوم وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ گویی در جواب همین درخواست است که خدا درباره او فرموده: وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمَنْ الصَّالِحِينَ بقره / ۱۳۰ این کلمه درباره پیامبران دیگر نیز آمده است مثلاً- درباره یحیی هست: وَ سَيِّدًا وَ حَصِيرًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ آل عمران / ۳۹ و درباره عیسی علیه السلام هست: وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ آل عمران / ۴۶.

صلاح به معنی شایستگی است راغب گوید: آن بودن شیء است بر مقتضای طبع اصلی که خیر و نفع بر آن مترتب شود المیزان نظر می‌دهد که مراد از صلاح، شایستگی و صلاح بودن ذات است که آماده قبول رحمت خدا و افاضه خیرات است نه صلاح عمل، گرچه صلاح ذات از صلاح عمل منفک نخواهد بود.

به هر حال ظاهرا منظور ابراهیم آن بود: که مرا از کسانی قرار بده که شایسته و مستعد قبول رحمت و عنایات تو هستند. ظاهرا منظور خدا از وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمَنْ الصَّالِحِينَ همین است، علی هذا صالح در مقابل فاسد است که آماده پذیرش رحمت حق تعالی نیست، مانند شوره زار که باران رحمت در آن اثری ندارد.

سوم: وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ نظیر این آیه در سوره مریم / ۵۰ گذشت: وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا زبَان رَاسِتَ زَبَانِي است که جز سخن راست نگوید. منظور از آن زبانی است که مانند زبان ابراهیم سخن بحق گوید و این تطبیق می‌شود بر بقاء شریعت یعنی: خدایا دین مرا که دین توحید است مستدام بدار، مراد از آیه وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ صافات / ۱۰۸ نیز ظاهرا همانست.

طبرسی رحمه الله آن را نام نیک و تعریف خوب معنی فرموده و گوید: خدا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۶۷

دعوت او را قبول کرد، همه اهل ادیان به او ثنا گویند و به نبوتش اقرار می‌کنند به قولی مراد از لِسَانَ صِدْقٍ فرزند صالح است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد از آن حضرت نقل شده که فرمود: »

انا دعوة ابراهیم

« در اینصورت منظور از لِسَانَ صِدْقٍ دعای آن حضرت و اسماعیل است که در سوره بقره گذشت. رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ ... بقره / ۱۲۹، ولی المیزان هر دو را بعید می‌داند.

چهارم وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ مراد از آن اهل بهشت بودن است درباره ارث بردن بهشت در سوره مؤمنون ذیل أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ / ۱۰ مطلبی گفته شد به آنجا رجوع شود.

۸۶- وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّالِحِينَ:

در سوره توبه ذیل آیه و مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ / ۱۱۴ و در قاموس قرآن ذیل لغت (ابراهیم آزر) به طور مشروح گفته‌ایم:

دعای ابراهیم برای آزر آن بود که خدا او را هدایت کند و ببخشد، این دعا فقط در حال حیات او بود و چون آزر با کفر از دنیا رفت، ابراهیم از او بیزاری جست فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ توبه/ ۱۱۴ علی هذا «کان» در آیه به معنی «هست» و منسلخ از زمان است نظیر كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا مریم/ ۲۹، المیزان فرموده: بعید نیست از و مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ ... فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ استفاده شود که ابراهیم پیش از مرگ «آزر» این دعا را کرده است آن وقت «کان» را ماضی گرفته و فرموده که او پیش از این دعا اهل ضلال بوده است. (۱)

نگارنده گوید: بنا بر آنچه در سوره توبه گذشت و بنا بر آنچه در قاموس

(۱) یعنی و هنوز هم ضلالتش ادامه دارد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۶۸

قرآن گفته‌ایم مسئله حتمی است و ابراهیم برای آزر پس از مرگ او آمرزش نخواسته است.

۸۷-۸۹- وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ.

ادامه دعای آن حضرت است. منظور از «لا تخزنی» آنست که مرا داخل آتش نکن چنان که در جای دیگر آمده است رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ آل عمران: ۱۹۲.

آن وقت در وصف آن روز فرموده: آن روزی است که مال و فرزندان به انسان نفعی نمی‌دهد، آری مال و اولاد که از نعمتهای خدا هستند، فقط در دنیا به انسان نفع دارند: آخرت بازار ایمان و عمل صالح است چنان که عنوان آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ در قرآن مجید اظهر من الشمس است.

ظاهر آنست که إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ ... استثناء منقطع است یعنی: لکن کسی که قلب سالم پیش خدا آورده است به او نفع خواهد داد، قلب سالم آنست که از شرک و کفر و شک سالم بوده و به توحید، ایمان و اعتقاد داشته باشد از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده: قلب سلیم آنست که خدا را ملاقات کند و در آن جز خدا نباشد، هر قلبی که در آن شرک و شک هست ساقط است، (اینگونه اشخاص خواسته‌اند در دنیا زاهد باشند تا قلوبشان برای آخرت فارغ گردد «۱»).

در مجمع البیان فرموده: از امام صادق علیه السلام روایت شده:

«انه قال هو القلب الذی سلم من حب الدنيا»

بنا بر آنچه گفته شد: ابراهیم علیه السلام در جریان

(۱):

«قال: القلب السليم الذی یلقى ربه و لیس فیہ احد سواه قال و کل قلب فیہ شرک او شک فهو ساقط و انما ارادوا بالزهد فی الدنيا لتفرغ قلوبهم الى الآخرة» (المیزان از کافی).

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۶۹

نفع آخرت فقط ایمان را عنوان کرده است: ظاهراً این برای آنست که در مقابل مشرکان سخن می‌گفت، مقام فقط مقتضی مطرح کردن توحید در مقابل شرک بوده است.

۹۰ و ۹۱- وَأَزْلَفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ وَبُرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ.

این دو آیه و آیات بعدی مربوط به و لا تُخزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ است یعنی مرا خوار مکن روزی که بهشت برای اهل تقوی نزدیک کرده می‌شود و جهنم برای گمراهان آشکار می‌گردد. وصف متقین و غاوین تناسبشان با جنت و جحیم روشن است.

۹۲ و ۹۳- وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ.

یعنی: در آن روز به مشرکان گفته می‌شود معبودهای شما کجا هستند؟ آیا شما را یاری می‌کنند و از عذاب نجاتتان می‌دهند و یا یکدیگر را یاری می‌کنند حکایت از اینکه آنها نه قدرت یاری شما را دارند و نه یاری کردن به خودشان را ۹۴ و ۹۵- فَكُفِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ در این دو آیه روشن شده: سه گروه از اهل عذاب بر رویهم انداخته می‌شوند. اول اصنام و بتها، ضمیر «هم» راجع به اصنام است، دوم غاوون و گمراهان که اطاعت از اصنام کرده‌اند سوم: جنود ابلیس یعنی شیاطینی که مردم را اغواء و اضلال کرده‌اند، در آیات شریفه داریم که با هر یک از گمراهان شیطانی قرین است و با هم در عذاب خواهند بود، در سوره زخرف از آیه ۳۶ «۱» چنین آمده است:

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَفِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ ...

(۱) از لام به معنی نزدیک کردن، تبریز به معنی آشکار کردن می‌باشد.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۳۷۰

وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمُ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ در کافی از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده: «جنود ابلیس ذریته من الشیاطین».

۹۶ ۹۹- قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ إِذْ نُسَوِّبُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْأُمُجِرُونَ.

ضمیر «قالوا» راجع به غاوون است و در «نسویبکم» خطاب به اصنام می‌باشد، منظور از مجرمون: بنا بر آیات دیگر، پیشوایان ستمگر و پدران مشرک و کافر هستند که «غاوون» را بر شرک و کفر و آدم‌کشی دعوت کرده‌اند چنان که در سوره احزاب/ ۶۷ آمده است و قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا.

ممکن است منظور از هم فيها یختصمون مخاصمه انسانها با همدیگر باشد نه با شیاطین چنان که در سوره اعراف آیه ۳۸ و ۳۹ آمده است و در جاهای دیگر نیز هست که مستضعفان با مستکبران مخاصمه خواهند کرد، آیه إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ اقرار است بر گمراهی خودشان، «ان» مخفف از ثقلیه است.

۱۰۰-۱۰۲- فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

آیات حاکی از نهایت تحسر آنهاست و در عین حال نشان می‌دهد که شفاعتگران و دوستان و هوادارانی در محشر بوده‌اند ولی نه برای آنها. آن گاه آرزو خواهند کرد که ای کاش بتوانند به زندگی دنیا بازگردند و ایمان آورند.

در ذیل آیه: وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ ... بقره/ ۴۸ در رابطه با شفاعت صحبت کرده‌ایم در اینجا نیز روایاتی از مجمع البیان می‌آوریم که در رابطه با شفاعت مؤمن به مؤمن و همسایه به همسایه و تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۳۷۱

شفاعت امامان علیهم السلام، می‌آوریم.

۱- جابر بن عبد الله گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: مرد (مؤمن) در بهشت می‌گوید: رفیقم چه کرد؟ با آنکه رفیقش در جهنم است.

خدا فرماید: رفیق او را از آتش خارج کنید و به بهشت آورید. کسانی که در آتش مانده‌اند گویند: فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ

حَمِيمٍ.

۲- عیاشی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: به خدا حتما و یقینا برای شیعیان خویش شفاعت خواهیم کرد (این را سه بار تکرار کرد) تا مردم بگویند فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ تَا فَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ «عن حمران بن اعین عن ابی عبد الله علیه السلام قال و الله لنشفعن لشیعتنا و الله لنشفعن لشیعنا (ثلث مرات) حتّی یقول الناس فما لنا من شافعیین و لا صدیق حمیم الی قوله فتکون من المؤمنین و فی روایه اخرى حتّی یقول عدونا».

۳- ابان بن تغلب گوید از امام صادق شنیدم فرمود: مؤمن در روز قیامت به خانواده‌اش شفاعت کند، شفاعتش درباره آنها قبول می‌شود، تا خادمش می‌ماند، انگشت خود را بلند می‌کند که پروردگارا خادم کوچک من مرا از گرم و سرد نگاه می‌داشت، شفاعتش درباره او نیز قبول می‌شود.

۴- در روایت دیگر از حضرت باقر صلوات علیه نقل است که فرمود:

مؤمن برای همسایه خود که حسنه‌ای ندارد شفاعت می‌کند و می‌گوید:

پروردگارا همسایه‌ام اذیت را از من کنار می‌کرد، خدا شفاعت او را درباره همسایه‌اش می‌پذیرد، کمترین شفاعت کننده از مؤمنان، به سی نفر شفاعت می‌کند:

«عن ابی جعفر علیه السلام قال: ان المؤمن لیشفع لجاره و ماله حسنه فیقول یا ربّ جاری کان یکف عنی الاذی، فیشفع فیہ و ان ادنی المؤمنین شفاعه لیشفع لثلاثین انسانا».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۷۲

۱۰۳ و ۱۰۴- إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.

یعنی در جریان ابراهیم برای توحید و نبوت دلیل و نشانه هست ولی بیشتر قوم ابراهیم اهل ایمان نبودند و از آیات استفاده نکردند، احتمال دارد ضمیر «اکثرهم» راجع به اهل مکه باشد چنان که در ذیل آیه ۶۷ گفته شد، جمله اسمیه إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً حاکمی از آنست که: ماجرای آن حضرت همیشه و برای همه دلیل توحید است.

نکته‌ها

جریان بعثت ابراهیم علیه السلام و سائر پیامبران، هلاکت قوم آنها، نجات اهل ایمان مسئله بهشت و جهنم و آخرت، همه گوشه‌هایی از نظامات متقن این جهانند که خدا در جهان قرار داده است و به وقوع پیوسته و خواهند پیوست، هر که خودش را با آن قوانین تطبیق نمود که همان وارد شدن به توحید است نجات خواهد یافت و هر که از آنها منحرف شده شقاوتش در دو جهان حتمی است «نعوذ بالله من خزی الدنيا و عذاب الاخرة».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۷۳

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲]

اشاره

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۰۵) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۰۶) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۰۸) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۹)
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۱۰) قَالُوا أَوْ نؤمنُ لَكَ وَ اتَّبَعَكَ الْأَأْذَلُونَ (۱۱۱) قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۲) إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى

رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ (۱۱۳) وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۴)

إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۱۱۵) قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (۱۱۶) قَالَ رَبِّ إِنِّي قَوْمِي كَذَّبُونِ (۱۱۷) فَافْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجَّيْنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸) فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۱۹)
ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ (۱۲۰) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۲۱) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۲۲)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۷۴

۱۰۵- قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند.

۱۰۶- وقتی که نوح به آنها گفت: آیا از خدا نمی‌ترسید؟

۱۰۷- من برای شما پیامبری امینم.

۱۰۸- از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.

۱۰۹- بر رسالت خویش از شما مزدی نمی‌خواهم، مزد من فقط بر عهده رب العالمین است.

۱۱۰- پس، از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.

۱۱۱- گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم با آنکه آدمهای پست از تو پیروی کرده‌اند.

۱۱۲- گفت من علمی به آنچه کرده‌اند ندارم.

۱۱۳- حساب آنها مربوط به خداست ای کاش این را می‌دانستید.

۱۱۴- من مؤمنان را طرد نخواهم کرد.

۱۱۵- من جز انذار کننده آشکار نیستم.

۱۱۶- گفتند: ای نوح اگر بس نکنی حتما از سنگباران شده‌ها خواهی بود.

۱۱۷- گفت: پروردگارا قوم من مرا تکذیب کردند.

۱۱۸- داوری کن میان من و آنها داوری بحق، مرا و مؤمنان را نجات بده.

۱۱۹- او و مؤمنان را در کشتی پر شده نجات دادیم.

۱۲۰- بعدا دیگران را غرق نمودیم.

۱۲۱- در آنچه گفته شد. عبرت هست، ولی بیشترشان مؤمن نبودند.

۱۲۲- پروردگارا تو، توانا و مهربان است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۷۵

کلمه‌ها

نوح: علیه السلام، اولین پیامبر از انبیا اولو العزم و صاحب شریعت است، شرح حال مفصلش در سوره هود گذشت.

ارذلون: جمع ارذل به معنی پستتر است. رذالت: پستی. منظورشان کسانی است که شغل‌های پستی داشتند که آنها، کارگری زحمتکشی را پست می‌دانستند، شرافت را در پول و نسب و خانواده می‌دیدند. به هر حال مرادشان از ارذلون طبقه سوم و چهارم از مردم است.

طارد: طرد: راندن، دور کردن. طارد اسم فاعل آنست.

مشحون: پر شده. شحن: پر کردن. «شحنه شحنا: ملائه بما یسد خلله» فلک: کشتی. بر مفرد و جمع اطلاق می‌شود.

قوم: راغب گوید: قوم در اصل جماعت مردان است بدون زنان بدین جهت آمده است: «لا یسخر قوم من قوم ... و لا نساء من نساء»

از جواب آن حضرت چنین برمی‌آید که اشراف بر مستضعفین نسبت اعمال بد و کارهای ناشایست را هم می‌داده‌اند و به حکم «الاسلام یجب ما سبق» آن کارها آمرزیده شده و یا اصلاً وجود نداشته‌اند، به هر حال نوح علیه السلام مکلف بود که حساب بعد از ایمان آنها را بکند، رسیدن به آنها مربوط به خداست ای کاش این حقیقت را می‌دانستید.

در سوره هود/ ۲۹ آمده: **وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ**

(۱) المعجم المفهرس کلمه «اسئلكم اجری».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۷۸

آن وقت نوح علیه السلام به جواب خویش چنین ادامه می‌دهد:

۱۱۴ و ۱۱۵- **وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا إِنَّا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ.**

یعنی حق ندارم مؤمنان را از خود دور کنم، چون من انذار کننده‌ای بیش نیستم، همه در مقابل انذار و دعوت من یکسانند، چطور می‌توانم مؤمنان را طرد کنم. «مبین» می‌شود به معنی آشکار یا آشکار کننده حق و باطل باشد.

۱۱۶- **قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ.**

این سخن تهدید مشرکان بود که باید از دعوت خود دست برداری و گر نه زیر سنگباران هلاکت خواهیم کرد.

۱۱۷ و ۱۱۸- **قَالَ رَبُّ إِنِّي قَوْمِي كَذَّبُونِ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتَحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.**

جمله **فَافْتَحْ بَيْنِي ..** تقاضای داوری میان نوح و قوم اوست، و چون این تقاضا، متفرع بر «کذبون» است معلوم می‌شود که آن فتح عذاب خواهد بود، مخصوصاً به قرینه **نَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ** در جای دیگر آمده که گفت: **رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا** نوح/ ۲۷.

۱۱۹ و ۱۲۰- **فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ.**

منظور از مشحون پر بودن کشتی از انسانها و حیوانات و غیره است، که فرمان داده شده بود، ... **أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ** هود/ ۴۰ «بعد» تقدیرش «بعد انجاء نوح و من آمن» است.

۱۲۱- **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ** چهارمین بار است که این آیه و آیه بعدی در این سوره تکرار می‌شود. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۷۹

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً جمله اسمیه است دلالت بر استمرار دارد، یعنی اینها که گفته شد از نظامات ثابت جهان است و برای اهل عبرت در آنها عبرت و موعظه و دلیل هست، ولی اکثر قوم نوح مؤمن نبودند که گرفتار شدند و یا اکثر قوم تو مؤمن نیستند و اعتنائی به این سخنان ندارند.

۱۲۲- **وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.**

عزت و توانایی خداست که کفار و معاندین را از بین می‌برد، رحمت خداست که سبب آمدن پیامبران و هدایت می‌گردد، این دو اسم از اسماء حسنی و دو وصف از اوصاف خدا توجیه کننده آمدن پیامبران و هلاکت کفار هستند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۸۰

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۴۰]

كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۲۵) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۷)
 أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ (۱۲۸) وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ (۱۲۹) وَ إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ (۱۳۰) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۱۳۱) وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ (۱۳۲)
 أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَيْنِينَ (۱۳۳) وَ جَنَاتٍ وَ عَيْوُنٍ (۱۳۴) إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳۵) قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أُوَعِّظْتُمْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ (۱۳۶) إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ (۱۳۷)
 وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (۱۳۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹) وَ إِنْ رَبِّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۴۰)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۳۸۱

۱۲۳- قوم عاد پیامبران را تکذیب کردند.

۱۲۴- یا دآر که برادرشان هود به آنها گفت آیا از خدا نمی ترسید؟

۱۲۵- من برای شما پیامبری امینم.

۱۲۶- پس، از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید.

۱۲۷- من بر رسالتم مزدی از شما نمی خواهم. مزد من جز بر عهده رب العالمین نیست.

۱۲۸- آیا در هر بلندی بنائی ساخته و بیهوده کاری می کنید؟!

۱۲۹- و کاخهایی می سازید که گویا در دنیا پیوسته خواهید ماند.

۱۳۰- و چون شدت عمل به خرج می دهید ظالمانه عمل می کنید.

۱۳۱- از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.

۱۳۲- بترسید از خدایی که شما را با آنچه می دانید یاری کرده است.

۱۳۳- با چهارپایانی و فرزندانی.

۱۳۴- و با باغاتی و چشمه سارهایی.

۱۳۵- من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم.

۱۳۶- گفتند: برابر است بر ما چه موعظه کنی و چه از موعظه کنندگان نباشی.

۱۳۷- سخن تو نیست مگر عادت گذشتگان.

۱۳۸- ما عذاب شدگان نخواهیم بود.

۱۳۹- هود را تکذیب کردند، آنها را هلاک کردیم در این قصه موعظه‌ای هست ولی اکثرشان مؤمن نبودند.

۱۴۰- حقا که پروردگار تو، توانا و مهربان است.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۳۸۲

کلمه‌ها

ریع: بلندی «الریع هو المرتفع من الارض».

آیه: علامت. مانند بناء و غیره.

تعبتون: عبث: کاری که نتیجه ندارد «تعبتون»: کار بی فائده می کنید.

مصانع: کاخها و قلعه‌ها. واحد آن مصنع است، در مجمع البیان آن را در اول: انبارهای آب (حوضها) فرموده است، ظاهرا مراد از آن

کاخها و ساختمانهاست.

بطشتم: گرفتن برای انتقام، در قرآن مجید اکثرا به معنی انتقام گرفتن آمده است. در مجمع البیان فرموده: «البطش: العسف قتلا بالسيف و ضربا بالسوط» و نیز فرموده: «البطش: الاخذ باليد».

جبارین: جبر به معنی اصلاح به نوعی از تحمیل است، جبار در خداوند به معنی مصلح و از صفات مدح است و در انسانها به معنی ظالم و از صفات ذم است که اراده خود را به زور بر مردم تحمیل می‌کنند امدکم: مد و امداد: زیادت بخشیدن و گسترش دادن، راغب معنی اصلی آن را کشیدن گفته است «امدکم»: یاری کرد و نیرومند کرد شما را، طبرسی فرموده: امداد آنست که یکی را در پی آن دیگری به طور منظم بیاورند، این با آیه مناسبتر است، راغب گوید: اکثر اوقات «مد» در مکروه و «امداد» در محبوب آید.

خلق: اخلاق. عادات. راغب گوید: خلق (بر وزن عقل) راجع به هیئت و اشکال و صور دیدنی با چشم است و بر وزن عنق، سجایا و اخلاق مدرک با بصیرت می‌باشد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۸۳

شرحها

چهارمین پیامبری که در این سوره یاد شده، هود علیه السلام است که ماجرای او در سوره اعراف و هود گذشت، در این آیات می‌خوانیم که هود علیه السلام قوم خود را که بت پرست بودند به سوی خدا دعوت فرمود، نعمتهای خدا را بر آنها یاد آوری کرد، و از اعمال خلافشان بر حذر داشت، در جواب گفتند موعظه و عدم موعظه تو بر ما یکسان و گفتار تو همان افسانه‌های گذشتگان است بالاخره عذاب خدا تار و مارشان کرد.

۱۲۳- كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ.

عاد قوم هود علیه السلام هستند که در سرزمین احقاف از یمن ساکن بودند، علت جمع آمدن مرسلین در آیه ۱۰۵ گذشت. ۱۲۴-۱۲۷- إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ ... عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ.

این آیات نظیر همانست که در ماجرای نوح گذشت و در جریان صالح و لوط و شعیب علیهم السلام نیز خواهد آمد و نشان می‌دهد که ریشه ادیان همه یکی است.

۱۲۸-۱۳۰- أَتَيْتُكُمْ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةٍ تَعْبُوتُونَ وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ.

در این آیات سه قسمت از کارهای ناشایست آنان ذکر شده است اول عیاشی آنها، دوم دنیا پرستی، سوم: رفتار ظالمانه آنها با مردم: از آیه اول فهمیده می‌شود که در مکانهای مرتفع و تپه‌ها ساختمان می‌ساختند برای عیاشی و خوشگذرانی و اظهار قدرت، بدون اینکه نیازی به آن داشته باشند، مانند اشراف مکه هر یک باقیمانده طعام خود را مانند تلی به صحرا می‌ریختند و به دیگران افتخار می‌کردند که من در هر وقت این مقدار طعام تهیه می‌کنم. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۸۴

در مجمع البیان فرموده: آيَةُ تَعْبُوتُونَ یعنی بنایی که برای سکنی نیاز ندارید آن گاه فرموده: از انس روایت شده رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله از منزل خارج شد قبه‌ای دید که بر راه مشرف بود، فرمود: این قبه مال کیست؟ گفتند: مال مردی از انصار است، حضرت توقف فرمود، چون آن مرد آمد به حضرت سلام کرد، حضرت چندین بار از او اعراض فرمود، تا مرد احساس کرد که حضرت نسبت به او خشمگین است، به یارانش گفت نمی‌دانم چه شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله نسبت به من ناراحت و کم لطف شده است، گفتند: حضرت روزی از منزل خارج شد و قبه تو را دید، پرسید مال کیست، گفتیم مال فلانی است. آن مرد رفت و قبه را با خاک یکسان کرد.

حضرت، موقع دیگری که از آنجا می‌گذشت فرمود: قبه‌ای که در اینجا بود چه شد؟ جریان را به آن حضرت عرض کردند، فرمود: هر بنائی که ساخته می‌شود روز قیامت برای صاحبش وبالی است، مگر بنایی که مورد نیاز است «فقال ان کل بناء بینی وبال صاحبه یوم القیامة الا ما لا بد منه».

اگر مردم به این تعلیمات عالیه عمل می‌کردند این همه فاصله‌های طبقاتی خلاف شرع به وجود نمی‌آمد.

از آیه دوم معلوم می‌شود که در ساختن خانه‌ها و ساختمانها چنان طغیان کرده بودند که گویی پیوسته در دنیا خواهند ماند و مرگی برای آنها نیست معلوم می‌شود: ساختمانهای عمومی مانند مساجد، مدارس و ادارات و امثال آنها، مانعی نیست که بسیار محکم و قرن‌ها دوام داشته باشند که برای عموم و برای قرن‌ها ساخته می‌شوند اما ساختمانهای خصوصی لازم نیست چنان دقتی در آنها به کار رود. و یا منظور از آیه آنست که عملشان نشان می‌داد که اعتنایی به فنا و مرگ ندارند و مطلقاً خود را گم کرده‌اند چنان که لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۸۵

حاکمی از آنست.

و از آیه سوم معلوم می‌شود که در موقع انتقام و عقوبت جانب عدالت را مراعات نمی‌کردند و إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ یعنی: چون شدت عمل به خرج دادید، اینکار را ظالمانه انجام می‌دهید و از جباران می‌شوید، ۱۳۱- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا.

یعنی: حالا که این کارها خلاف و خطرناک است، پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید.

۱۳۲-۱۳۴- وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَيْنِينَ وَ جَنَّاتٍ وَ عَيْونٍ.

در این آیات به فَاتَّقُوا اللَّهَ در آیه قبلی استدلال شده است یعنی خدایی که شما را با نعمتها یاری کرده و زندگیتان را تأمین نموده است باید او را شکر گزار باشید و از مخالفت او بترسید، «امدکم» در مرتبه ثانی برای تفصیل اول است، مراد از «بینین» ظاهراً فرزندان و شامل پسران و دختران هر دو است مانند یا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ بقره/ ۲۷، بعید است که بگوئیم مراد از «بینین» فقط پسران است زیرا قرآن قول عرب را که دختران را به حساب نمی‌گرفتند قبول ندارد.

۱۳۵- إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ.

تهدید است که در صورت مخالفت با من در عذاب خواهید بود، منظور عذاب دنیا است، عظمت یوم به علت عذاب آن است.

۱۳۶-۱۳۸- قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ.

یعنی خواه موعظه کنی یا نکنی ایمان نخواهیم آورد، سخنان تو عادت و تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۸۶

افسانه‌های گذشتگان است، وعده عذاب که می‌دهی نخواهد آمد «هذا» اشاره است به گفته‌های هود، المیزان فرموده است: وَ مَا

نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ انکار معاد است در صورتی که مراد از یَوْمٍ عَظِيمٍ قیامت باشد.

۱۳۹- فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ.

هلاک قوم عاد آن بود که خدا سرد و سوزان را بر دیار آنها مسلط کرد.

باد هفت شب و هشت روز بر آنها وزید: همه را منجمد کرد: سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا حاقه/ ۷، جمله اسمیه إِنَّ

فِي ذَلِكَ لَآيَةً دلالت دارد که این ماجرا پیوسته آیت و عبرت و دلیل است، در گذشته گفته شد که ضمیر «اکثرهم» راجع است به

قوم عاد یا قوم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

۱۴۰- وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.

این آیه در توجیه آمدن عذاب و فرستاده شدن پیامبران است.

در ذیل آیات گذشته عرض کردیم: این ماجراها گوشه‌هایی از سنن و نظام لا یتغیر این جهان هستند، مردم خواه بدانند و خواه ندانند، خواه قبول بکنند و خواه قبول نکنند، این سخنان جای خود را در جهان گرفته و خواهد گرفت.

فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا فَاطِر / ۴۳، اللهم ارحمنا في الدنيا و الآخرة بحق محمد و آله صلواتك عليهم اجمعين.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۳۸۷

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹]

اشاره

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱) إِذْ قَالَ لَهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۴۲) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۴۳) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۴۴) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۴۵)

أَتْتَرُكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ (۱۴۶) فِي جَنَّاتٍ وَ عَيْوُنٍ (۱۴۷) وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلَعَتْ هَذِهِ حَيْثُ يَمُّ (۱۴۸) وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ (۱۴۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۵۰)

وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ (۱۵۱) الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ (۱۵۲) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳) مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴) قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ (۱۵۵)

وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۵۶) فَعَقَرُوهَا فَاصْبِرُوا نَادِمِينَ (۱۵۷) فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرَهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۵۸) وَ إِنْ رَبُّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۵۹)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۳۸۸

۱۴۱- قوم ثمود پیامبران را تکذیب کردند.

۱۴۲- یا دآر که برادرشان صالح به آنها گفت: آیا از خدا نمی ترسید؟

۱۴۳- من برای شما پیامبری امینم.

۱۴۴- پس، از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید.

۱۴۵- از شما بر رسالت خودم مزدی نمی خواهم، مزد من فقط بر عهده خداوند است.

۱۴۶- آیا در این نعمتها در این سرزمین، به طور امن رها کرده می شوید؟

۱۴۷- در باغات و چشمه سارها؟

۱۴۸- و در مزرعه‌ها و خرماها که میوه آنها لطیف است؟

۱۴۹- و از کوه‌ها خانه‌هایی متکبرانه بتراشید؟

۱۵۰- از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.

۱۵۱- دستور اسرافکاران را اطاعت نکنید.

۱۵۲- کسانی که در این سرزمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند.

۱۵۳- گفتند: تو از جادو شدگانی.

۱۵۴- تو جز بشری مانند ما نیستی، اگر راست می گویی معجزه‌ای برای ما بیاور.

۱۵۵- گفت: این ناقه‌ایست که حصه‌ای آب مخصوص او و حصه دیگر مخصوص شماست.

۱۵۶- به آن صدمه‌ای نرسانید تا شما را عذاب روز بزرگی درگیرد.

۱۵۷- ناقه را پی کردند و پشیمان شدند، تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۸۹

۱۵۸- عذاب آنها را گرفت، در آن عبرت هست ولی بیشترشان مؤمن نبودند.

۱۵۹- پروردگار تو فقط اوست توانا و مهربان.

کلمه‌ها

ثمود: ثمود قوم صالح علیه السلام است که در شمال عربستان قسمتهای شام سکونت داشتند، این کلمه بیست و شش بار در قرآن مجید آمده است، آنها از عرب ما قبل تاریخ هستند که ذکرشان حتی در تورات فعلی نیز نیامده است.

طلعها: طلوع میوه و غنچه، این بمناسبت آنست که از درخت طلوع می‌کند.

هضمیم: لطیف یا متداخل و درهم فرو رفته یا گوارا.

تنحتون: نحت: تراشیدن «تنحتون»: می‌تراشید.

فارهین: فراهه: ماهر بودن، علی هذا فارهین به معنی ماهران است و نیز فره (بفتح اول و کسر دوم) به معنی متکبر آید «فارهین» یعنی متکبران.

مسحر: بی‌خرد. و آن کسی است که بارها سحر شده و عقلش رفته باشد.

شرب: (بکسر) اول: حصه آب «الشرب: النصیب من الماء».

عقروها: عقرو: پی کردن و کشتن.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۹۰

شرحها

پنجمین پیامبری که شرح حالش در این سوره آمده حضرت صالح علیه السلام است که مانند پیامبران دیگر، قوم خویش را به توحید دعوت کرد ولی از او نپذیرفتند و با صاعقه هلاک شدند که جریان آن در سوره اعراف و هود گذشت و در سوره‌های دیگر نیز آمده است.

۱۴۱ و ۱۴۲- كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ.

علت جمع آمدن «المرسَلین» را ذیل آیه ۱۰۵ گفتیم. «اخوهم» حاکی است که صالح از آن قوم بود، ألا- تَتَّقُونَ از عذاب خدا نمی‌ترسید ۱۴۳ و ۱۴۴- إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا.

از رسول امین نتیجه‌گیری کرده که از عذاب خدا بترسید و از من اطاعت نمائید.

۱۴۵- وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ.

استدلال است بر وجوب اطاعت خود چنان که در جریان نوح علیه السلام بیان گردید.

۱۴۶- ۱۴۹- أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ فِي جَنَاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلَعُهَا هَضِيمٌ وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ.

یعنی: شما در این نعمتها که به شما داده شده مطلق العنان و بیحساب و کتاب نمی‌توانید باشید، لذا در آیه بعدی گفته شده که فَاتَّقُوا

اللَّهِ وَأَطِيعُوا و نیز تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۳۹۱

معلوم می‌شود که تقوای خدا تضمین‌کننده امان آنها از عذاب خداست. مراد از «هاهنا» سرزمین ثمود است.

ما در «فیما» موصول و مراد از آن نعمتهایی است که در آیات بعد بیان شده است، وَتَنْحِتُونَ ... تقدیرش «أتركون فیما تنحتون من

الجبال...»

است.

ظاهرا این مطلب بسیار مهم بوده است که در سوره اعراف/ ۷۴، حجر/ ۸۲ نیز آمده است.

۱۵۰- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا.

این همان تفریع بر اُتْرُكُونَ ... است، یعنی همین طور مطلق العنان رها کرده نمی‌شوید باید موحد باشید و از عذاب خدا بترسید و از من اطاعت نمائید تا این نعمتها سبب عذاب شما نگردد.

۱۵۱ و ۱۵۲- وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ.

معلوم می‌شود گروهی از اشراف و اهل طغیان تباهی راه انداخته و نیز مردم را از پیروی صالح باز می‌داشته‌اند در سوره نمل/ ۴۸ آمده است: وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تَشِيعَةٌ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ و ظاهرا همانها بودند که در آیه بعدی فرموده: نقشه کشتن صالح را می‌کشیدند، آن حضرت در مقام نصیحت، مردم را از پیروی اشراف بر حذر داشته است.

۱۵۳ و ۱۵۴- قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمَسْحَرِينَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ.

در اینجا دو تا اعتراض به آن حضرت کرده‌اند یکی آنکه تو عقلت را از تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۹۲

دست داده‌ای که چنین ادعا می‌کنی، دوم آنکه: تو مانند ما بشر هستی از کجا توانی پیغمبر بود، آن گاه گفته‌اند: اگر راست می‌گویی که رسول خدایم معجزه‌ای بیاور.

۱۵۵ و ۱۵۶- قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ يُومٌ عَظِيمٌ.

مشروح جریان ناقه و سهمیه آب در سوره اعراف و هود گذشت، صالح فرمود: آب را میان خود و ناقه تقسیم کنید، یک روز مال شما، روز دیگر سهم ناقه باشد، صدمه‌ای به ناقه نرسانید، نتیجه صدمه رساندن آمدن عذاب است.

۱۵۷- فَعَقَرُوها فَاصْبِحُوا نَادِمِينَ.

گویی ندامت در وقتی شده که علائم آمدن عذاب را احساس کردند و یا موقعی بود که صالح فرمود: تَمَتُّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدُّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ هود/ ۶۵.

مشهور است که ناقه را یک نفر کشت، نسبت «عقروها» به علت آنست که دیگران نیز به آن راضی بودند، این سخن در گذشته که درباره «امت» صحبت کرده‌ایم گذشته است در نهج البلاغه فرماید:

«ایها الناس انما یجمع الناس الرضا و السخط و انما عقرو ناقه ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا فقال سبحانه فعقروها فاصبحوا نادمین».

۱۵۸- فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ.

تفسیر این آیه به کرات گذشت، عذاب قوم صالح صاعقه بود که همه‌شان تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۹۳

را از بین برد فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ فصلت/ ۱۷ الف و لام العذاب برای عهد و اشاره به صاعقه می‌باشد.

۱۵۹- وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.

پروردگار عزیز است که انتقام می‌کشد. لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ آل عمران/ ۴ پروردگار رحیم و مهربان است که پیامبران می‌فرستد و بندگانش را هدایت می‌فرماید.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۹۴

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵]

اشاره

كَذَّبَتْ قَوْمٌ لُوطَ الْمُرْسَلِينَ (۱۶۰) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۶۱) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۶۲) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۶۳) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۴)
 أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۶۵) وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ لِيَلَّ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ (۱۶۶) قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (۱۶۷) قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ (۱۶۸) رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ (۱۶۹)
 فَنجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۷۰) إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۷۱) ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ (۱۷۲) وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ (۱۷۳)
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۴)
 وَ إِنْ رَبُّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۷۵)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۳۹۵

۱۶۰- قوم لوط پیامبران را تکذیب کردند.

۱۶۱- یا دآر که برادرشان لوط به آنها گفت: آیا از خدا نمی ترسید؟

۱۶۲- من برای شما پیغمبری امینم.

۱۶۳- از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.

۱۶۴- من بر رسالتم مزدی از شما نمی خواهم، مزد من نیست مگر بر عهده رب العالمین.

۱۶۵- آیا از جهانیان به طرف مردان می آئید؟!

۱۶۶- و آنچه را خدا از زنانان برای شما آفریده است ترک می کنید؟!

۱۶۷- گفتند: ای لوط اگر بس نکنی حتما از خارج شدگان خواهی بود.

۱۶۸- گفت: من از دشمنان کار شما هستم.

۱۶۹- پروردگارا مرا و خانواده‌ام را از آنچه می کنند نجاتم بده.

۱۷۰- او و همه خانواده‌اش را نجات دادیم.

۱۷۱- مگر پیر زنی را در میان بازماندگان.

۱۷۲- آن گاه دیگران را هلاک کردیم.

۱۷۳- بر آنها باران بخصوص بارانندیم که باران انداز شدگان بد بارانی بود.

۱۷۴- در اینکه گفته شد عبرت هست ولی اکثر آنها مؤمن نبودند.

۱۷۵- پروردگارتو، اوست توانا و مهربان.

کلمه‌ها

ذکران: مفرد آن ذکر (بر وزن شرف) به معنی مذکر است.

عادون: متجاوزان کسانی که از قانون خلقت تجاوز می کنند. تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۳۹۶

قالین: قلی: دشمن داشتن. قالی: میغض و دشمن دارنده. جمع آن «قانون» است.

غابرین: غابر کسی را گویند که بعد از رفتن دیگران باقی بماند.

دمرنا: تدمیر: هلاک کردن.

شرحها

لوط علیه السّلام ششمین پیغمبر است که در این سوره ماجرای او ذکر می‌شود علت ذکر شرح حال او در اول سوره گفته شد، در سوره اعراف و هود جریان مفصل او گذشته است.

۱۶۰-۱۶۴- كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطِ الْمُرْسَلِينَ ... رَبِّ الْعَالَمِينَ.

این پنج آیه در گذشته، مخصوصاً در جریان حضرت نوح علیه السلام تفسیر گردید، گویند علت اینکه لفظ «اخوانهم» بر لوط اطلاق شده، ازدواج آن حضرت از آن قوم است.

۱۶۵ و ۱۶۶- أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رُبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ.

اشاره است به عمل قبیح لواط که در میان آنها رواج داشت، آمدن به مذکرها همان لواط است، بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ یعنی این کار راه صحیح و راه طبیعی نیست بلکه شما قوم متجاوزید که اینکار را می‌کنید. بنظر بعضی مِنْ أَزْوَاجِكُمْ به معنی تبعیض و مراد از «ما» در مَا خَلَقَ لَكُمْ رُبُّكُمْ آلت تناسلی زنان است، یعنی بطرف مردان می‌آئید و آنچه را خدا در وجود زنان برای شما آفریده است ترک می‌کنید، به قول بعضی دیگر «من» برای بیان است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۹۷

ناگفته نماند: بیان آن حضرت چنان که در المیزان فرموده: متضمن استدلال است، یعنی: وضع خلقت زنان و مردان از لحاظ آلت تناسلی و از لحاظ ازدیاد نسل بشر آنست که مردان به طرف زنان آیند و با آنها در آمیزند، شما از قانون خلقت تجاوز کرده و چنین کاری می‌کنید.

۱۶۷- قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ.

چون لوط علیه السلام اهل آن دیار نبود لذا تهدید کردند که در صورت ادامه این سخنان تو را از شهر خودمان خارج خواهیم کرد. ۱۶۸ و ۱۶۹- قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ.

در مقابل تهدید آنها فرمود: من اینکار شما را دشمن دارم، یعنی از تهدید شما هم نمی‌ترسم مراد از «مما عذاب و عقوبت عمل آنهاست یعنی مرا و اهل مرا از عقوبت و عاقبت کار آنها نجات بده، اینکه فقط برای خود و اهلش نجات خواسته، چون کسی به آن حضرت ایمان نیاورده بود.

خدا در سوره ذاریات/ ۳۶ فرماید: فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ آن هم بیت لوط بود، آن هم فقط دخترانش، چون زنش نیز ایمان نیاورده بود.

۱۷۰ و ۱۷۱- فَنجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ.

ظاهراً مراد از «اهله» فقط دو دختر اوست، «عجوز» زن او بود که در شهر ماند و هلاک شد.

۱۷۲ و ۱۷۳- ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۷، ص: ۳۹۸

الْمُنذِرِينَ

منظور از «مطر» باریدن سنگ بر آنهاست، چنان که فرموده جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ هود/ ۸۲.

۱۷۴ و ۱۷۵- إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.

تفسیر این دو آیه بکرات گذشت.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۳۹۹

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱]

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶) إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۷۷) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۸) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۷۹) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۰)
 أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (۱۸۱) وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۸۲) وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۱۸۳) وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبِلَّةَ الْأُولَى (۱۸۴) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَخَّرِينَ (۱۸۵)
 وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَطْنُكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۱۸۶) فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷) قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۹۰)
 وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۹۱)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۴۰۰

۱۷۶- اهل ایکه پیامبران را تکذیب کردند.

۱۷۷- یادآور که شعیب به آنها گفت: آیا از خدا نمی‌ترسید؟

۱۷۸- من برای شما پیامبری امینم.

۱۷۹- از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.

۱۸۰- من بر رسالتم اجری از شما نمی‌خواهم، اجر من فقط بر عهده پروردگار عالمیان است.

۱۸۱- پیمانانه را تمام کنید، از خسارت رسانندگان نباشید.

۱۸۲- با ترازوی صحیح بسنجید.

۱۸۳- اجناس مردم را بدنشان ندهید و در این سرزمین با فساد تلاش نکنید.

۱۸۴- بترسید از خدایی که شما و انسانهای گذشته را آفریده است.

۱۸۵- گفتند: تو از جادو شدگانی.

۱۸۶- تو جز بشری مانند ما نیستی و حتما تو را دروغگو می‌پنداریم.

۱۸۷- اگر راست می‌گویی تکه‌هایی از آسمان بر سر ما ساقط کن.

۱۸۸- گفت: پروردگارم به آنچه می‌کنید داناست.

۱۸۹- او را تکذیب کردند، عذاب روز ساین آنها را گرفت که آن عذاب روز بزرگی بود.

۱۹۰- در این قصه عبرت هست، ولی بیشترشان مؤمن نبودند.

۱۹۱- پروردگار تو، اوست توانا و مهربان.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۴۰۱

کلمه‌ها

ایکه: بیشه. جنگل. طبرسی فرموده «الایکه: الغیضة ذات الشجر الملتف» یعنی ایکه باتلاقی است که درختان انبوهی دارد.

شعیب: از پیامبران مشهور است که موسی علیه السلام دختر او را بزنی گرفت نام مبارکش یازده بار در قرآن مجید آمده است.

کیل: پیمانانه و پیمانانه کردن. در اینجا معنای اول است. فرق کیل با ترازو آنست که کیل نسبت به حجم طعام است و ترازو نسبت به وزن آن.

مخسرین: کم فروشان. کم کنندگان، اخسار آنست که کسی را در معرض خسران قرار دهند.

قسطاس: ترازو. گویند: از کلمات دخیل است، و عربی نیست.

لا تعثوا: عثی: افساد و تباهی کردن. گویی منظور از آن تلاش فاسدانه است. از ابو عبیده نقل شده، «العثی: اشد الفساد و الخراب». جبلة: منظور از جبلة مخلوق است. اصل آن به معنی طبیعت است، طبرسی فرماید: «الجبلة: الخلیفة التي علیها الشیء» گویی منظور از آن طبیعت بشری است که بر درک حسن و قبح آفریده شده است.

مسحرین: مسحر کسی را گویند که در اثر پی در پی جادو شدن عقل خود را از دست داده است.

کسفا: قطعه‌ها، تکه‌ها. واحد آن کسفه است.

ظلة: سایبان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۰۲

شرحها

هفتمین پیامبری که شرح حالش در این سوره آمده شعیب علیه السلام است، که مانند دیگران قوم خودش را به سوی خدا خواند. ۱۷۶- كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ.

شعیب به اهل مدین مبعوث شده بود چنان که در اکثر آیات آمده است:

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا أَعْرَافًا / ۸۵ هود / ۸۴ عنكبوت / ۳۶، از اینکه در ذکر «مدین» لفظ «اِخَاهُمْ» آمده و در «الایکه» نیامده، معلوم می‌شود اهل ایکه غیر از اهل مدین بودند. در المیزان فرموده: گویند: ایکه نزدیک مدین بود، گروهی در آن ساکن بودند که شعیب بر آنها نیز مبعوث گردید.

۱۷۷- ۱۸۰- إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ ... رَبِّ الْعَالَمِينَ.

این آیات ضمن حالات نوح علیه السلام تفسیر گردید.

۱۸۱ و ۱۸۲- أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ.

دقت در آیات گذشته نشان می‌دهد که هر یک از قوم پیامبران: خلفای مشخصی داشته‌اند غیر از بت پرستی، لذا در حالات قوم لوط جریان لواط مطرح شده و در حالات قوم هود اُتَبُّونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةٌ تَعْتَبُونَ ... و در حالات قوم شعیب جریان کم فروشی و خیانت در معاملات.

اینجاست که شعیب می‌فرماید، خرید و فروشی اگر با پیمانانه است آن را تمام بدهید و اگر با ترازو است با ترازوی درست بفروشید.

۱۸۳- وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.

ممکن است مراد از لا تبخسوا ... آن باشد که وقت خریدن، اشیاء و تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۰۳

متاع مردم را بی‌ارزش نکنید برای آنها عیب نتراشید مثلاً نگوئید: بی‌ارزش است خریداری ندارد، فلان جایش معیوب است، المیزان لا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ را قید متمم أَوْفُوا الْكَيْلَ و لا تَبْخَسُوا ... را قید متمم وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ فرموده است، و لا تَعْنُوا ... شاید در مقام نتیجه از دو دستور فوق باشد، و یا مراد فسادهای دیگری است.

۱۸۴- وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأُولِينَ.

یعنی بترسید از خدایی که شما را و گذشتگان را آفریده است، در این آیه در عنایت است یکی خلقت که مخلوق به خالق نیازمند است، باید به او بندگی کند، دیگری آنکه فطرت شما این مطلب را تصدیق می‌کند.

۱۸۵- قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ.

با نهایت بیشرمی گفتند: تو عقل خویش را باخته‌ای.

۱۸۶- وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ.

به سخن اول اضافه کردند که تو بر ما فضیلتی نداری و مانند ما بشری هستی به چه علت پیامبر باشی، و ادامه دادند که تو را دروغگو می‌دانیم، «ان» مخفف از ثقیله است و تقدیرش «انا نظنک...» است.

۱۸۷- فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ.

این درخواست در مقام تعجیز است که گفتند: اگر راست می‌گویی تکه‌هایی از آسمان را بر سر ما ساقط کن.

۱۸۸- قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ.

در میزان فرموده این جواب کنایه از آنست که اینکار در عهده من نیست این مربوط به خداست. او از کار شما آگاه است و می‌داند عمل شما مقتضی کدام عذاب است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۰۴

۱۸۹- فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ عَظِيمٌ منظور از يَوْمِ الظُّلَّةِ همانست که ابری بالای سر آنها ظاهر شد و از آن صدا و صاعقه‌ای برخاست و آنها را هلاک کرد. در سوره هود/ ۹۴ آمده: وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ. در سوره اعراف/ ۹۱ فرموده: فَأَخَذَتْهُمْ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ.

۱۹۰- إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ.

این آیه چندین بار گذشت.

۱۹۱- وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.

توجیه عذاب و آمدن رسولان است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۰۵

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۲۱۳]

اشاره

وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (۱۹۴) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵) وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأُولَىٰ (۱۹۶)

أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۹۷) وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹) كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۲۰۰) لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۲۰۱)

فَيَأْتِيهِمْ بَعْتُهُمْ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۲۰۲) فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ (۲۰۳) أَفِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۲۰۴) أَمْ فَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ (۲۰۵) ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ (۲۰۶)

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ (۲۰۷) وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْنِيهِ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ (۲۰۸) ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۰۹) وَمَا نَنْزَلُكَ بِهِنَّ الشَّيَاطِينُ (۲۱۰) وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَظِيلُونَ (۲۱۱)

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ (۲۱۲) فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ (۲۱۳)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۰۶

۱۹۲- قرآن نازل شده پروردگار جهانیان است.

۱۹۳- آن را جبریل امین نازل کرده است.

۱۹۴- بر قلب تو تا از انداز کنندگان باشی.

- ۱۹۵- با زبانی فصیح که آشکار کننده حق و باطل است.
- ۱۹۶- قرآن در کتابهای پیامبران پیشین است.
- ۱۹۷- آیا برای مشرکان دلیل نیست که آن را علماء بنی اسرائیل می‌دانند.
- ۱۹۸- اگر آن را برای بعضی نافصیحان نازل می‌کردیم.
- ۱۹۹- بر مشرکان می‌خواند به آن ایمان نمی‌آوردند.
- ۲۰۰- اینطور قرآن را در قلوب گناهکاران داخل کرده‌ایم.
- ۲۰۱- به آن ایمان نمی‌آوردند تا اینکه عذاب موعود و دردناک را به بینند.
- ۲۰۲- عذاب به آنها ناگهان می‌آید در حالی که نمی‌دانند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۰۷
- ۲۰۳- تا بگویند. آیا ما مهلت شدگانیم؟
- ۲۰۴- آیا به عذاب ما عجله می‌کنند؟
- ۲۰۵- بگو به بینم: اگر سالهایی آنها را متاع دادیم.
- ۲۰۶- سپس عذاب موعود به آنها برآمد.
- ۲۰۷- آنچه در آن متمتع هستند، فائده‌ای به آنها نخواهد داشت.
- ۲۰۸- ما هیچ قریه‌ای را هلاک نکرده‌ایم مگر آنکه آنها را انداز کنندگانی بود.
- ۲۰۹- آن برای تذکر بود، ما ستمکار نبوده‌ایم.
- ۲۱۰- قرآن را شیاطین نازل نکرده است.
- ۲۱۱- انزال قرآن آنها را نشاید و قدرت آن را ندارند.
- ۲۱۲- آنها از شنیدن اخبار غیب معزول هستند.
- ۲۱۳- پس با خدا، خدای دیگری مگیر که از عذاب شدگان می‌شوی.

کلمه‌ها

- تزیل: تزیل در آیه به معنی مفعول و «منزل» است نظیر: **أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ انعام/ ۱۱۴** (نازل شده).
روح الامین: جبرئیل. رجوع شود به «شرحها».
- عربی: فصیح و روشن. بعضی آن را زبان عرب و لغت عرب گفته‌اند رجوع شود به نحل/ ۱۰۳.
- زبر: کتابهای. مفرد آن زبور است، رجوع شود به آل عمران/ ۱۴۸.
- اعجمین: اعجم: کسی که زبانش از فصیح گفتن عاجز است. اعجمی یعنی غیر فصیح جمع آن اعجمین است.
- سلکناه: سلک: داخل کردن «سلکناه» داخل کرده‌ایم آن را.
- تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۰۸

شرحها

آیات شریفه به حکم نتیجه‌گیری از آیات و مطالب گذشته است. در این آیات آمده است که قرآن نازل شده پروردگار است، قوم تو در قبول آن عذری ندارند، اولاً- مطالب قرآن در کتابهای گذشته گفته شده است، تازگی ندارد که از آن وحشت کنند، ثانیاً علماء بنی اسرائیل آن را می‌دانند و خبر بشارت آن را به مشرکان داده‌اند، ثالثاً با زبان روشن و فصیح و زبان خودشان نازل شده

است.

ولی در اثر لجاجتی که دارند تا عذاب موعود را با چشم نبینند قرآن را تصدیق نخواهند کرد ولی آن وقت دیگر مجالی نخواهند داشت، آنها فقط مدتی مجال خواهند داشت، همه اقوام هلاک شده بعد از مهلت هلاک شده‌اند.

قرآن را شیاطین نازل نکرده است: زیرا شرّ به صلاح دعوت نمی‌کند و نیز قدرت انزال آن را ندارند، آنها از شنیدن اخبار آسمانی معزول می‌باشند پس ای پیامبر با خدا معبود دیگری مخوان و گر نه از اهل عذاب خواهی بود.

۱۹۲- وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

و او برای استیناف است، سخن برمی‌گردد به اوّل سوره که فرموده:

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ مراد از تنزیل خارج کردن قرآن از عالم غیب به عالم شهود است، از آیات قرآن استفاده می‌شود که تنزیل به صورت تدریج و انزال به صورت دفعی است، اگر پیوسته هم نباشد به صورت غالب چنین است.

۱۹۳ و ۱۹۴- نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۰۹

منظور از روح الامین جبرئیل است، در جای دیگر فرمود: قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ نَحْلًا / ۱۰۲ و نیز در سوره بقره / ۹۷ آمده است:

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ.

منظور از قلب قهرا روح و شعور حضرت رسول صلی الله علیه و آله است، ناگفته نماند هم الفاظ قرآن از طرف خدا نازل است و هم معانی آن آیه لا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ

قیامه / ۱۶-۱۸ صریح است که الفاظ قرآن من عند الله نازل شده‌اند، به نظر می‌آید: معانی قرآن در شب قدر نازل شده و الفاظ توأم با معانی در بیست و سه سال در نزول تدریجی نازل گشته است لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ علت نزول قرآن است، جهت نیامدن «و من المبشرين» ظاهرا آنست که: در این سوره جانب انذار غلبه دارد که سخن با مشرکان است.

۱۹۵- بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ.

تکمیل سخن سابق است، «مبین» بیان کننده حق و باطل می‌باشد یعنی هم زبان فصیح و روشن و هم روشنگر حقائق است، گویی بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ راجع به الفاظ و «مبین» راجع به معانی است. در کافی از «احدهما» علیهم السلام نقل شده

«بلسان عربی مبین قال: بین اللسان و لا تبینه اللسان».

۱۹۶ و ۱۹۷- وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأُولَىٰ أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

این دو آیه، دو استدلال است بر حقانیت قرآن. اوّل اینکه: اصول قرآن همان است که در کتابهای انبیاء دیگر نیز آمده است، قرآن و مطالب آن چیزی نیست که تازگی داشته باشد و از آن وحشت کنند، بلکه همان مطالبی است که ورد زبان انبیاء سلف بوده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۱۰

دوم: علماء بنی اسرائیل بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله را که در تورات بود به کرات برای مردم بیان داشته بودند، چنان که فرموده: وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا بقره / ۸۹ چنان که عده‌ای از علماء یهود به آن حضرت ایمان آورده و گفتند:

این همان است که تورات بشارت آمدن او را داده است، «مخیریق» رحمه الله که یک یهودی بود، زمینهای خویش را به آن حضرت واگذار کرد و خود در «احد» شهید شد سوره شعراء گرچه مکی است ولی از آیه معلوم می‌شود که بشارت تورات توسط

علماء یهود به مشرکان مکه نیز رسیده بود «۱» و به همین سبب است که مشرکان آیات را شنیدند و اعتراض نکردند.

(رجوع شود به آیات ۵۲ ۵۵ از سوره قصص).

۱۹۸ و ۱۹۹- وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ.

این آیه تکمیلِ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ است یعنی اگر قرآن را به بعضی از عجم می‌فرستادیم و او بر عرب می‌خواند ایمان نمی‌آوردند ولی حالا که به زبان فصیح و به زبان خودشان است عذری در عدم ایمان ندارند نظیر: وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيًّا وَعَرَبِيًّا قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ... فصلت/ ۴۴.

۲۰۰ و ۲۰۱- كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ.

منظور آنست که: ما حجت را تمام می‌کنیم هر چند که آنها تا دیدن عذاب موعود ایمان نخواهند آورد «کذلک» اشاره است به نزول قرآن با زبان روشن

(۱) در سوره قصص آیات ۵۲ ۵۵ خواهد آمد که اهل مکه در صدد چاره جویی هیئتی را پیش یهود فرستادند، ولی آنها پس از شنیدن آیات قرآن را تصدیق کردند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۱۱

بودن آن در کتابهای گذشتگان و اقرار علماء یهود بر صدق آن، در سوره حجر/ ۱۲ خواندیم: كَذَلِكَ نَسَلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ. ایمان بعد از دیدن عذاب، ایمان اضطراری است، فائده‌ای به حال شخص ندارد فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ حُدَّةً ... فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا غَافِرًا / ۸۴ و ۸۵.

۲۰۲ و ۲۰۳- فَيَأْتِيهِمْ بَعْتَةٌ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ. فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ.

تفسیر يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ است یعنی: آن ناگهان می‌آید بی‌آنکه علمی به آن داشته باشند. آن وقت با حسرت خواهند گفت: آیا مهلتی بر ما هست؟ «۱» ۲۰۴- أَفَعَذَابُنَا يَسْتَعْجِلُونَ.

این آیه راجع به آنست که در مقابل حضرت به مسخره می‌گفتند: این عذاب که وعده می‌دهی کی خواهد بود؟: وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ سَبَأُ / ۲۹.

۲۰۵-۲۰۷- أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ.

جمله ما أَغْنَى ... جواب «ان» شرطیه است «ما» در آن به معنی نفی یا استفهام است «أَفَرَأَيْتَ» به معنی «خبر بده هم» می‌باشد.

این آیات اشاره است به آنکه عذاب موعود حتما خواهد آمد، مهلتی که در آن از مواهب خداوندی لذت برده‌اند فائده‌ای در دفع عذاب نخواهد داشت.

ناگفته نماند در سوره اسراء ذیل آیه ۶۰ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ ... گفته شد که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بنی امیه را در خواب دید که از

(۱) «فَيَقُولُوا» تقدیرش «حتی یقولوا» است. [.....]

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۱۲

منبر او بالا- و پائین می‌روند، در کافی از حضرت صادق علیه السّلام درباره این آیات نیز همان مطلب نقل شده است که خداوند تعالی برای تسلیت آن حضرت و زود گذر بودن دولت بنی امیه این آیات را نازل فرمود «۱» نگارنده گوید: آیات درباره مشرکان اهل مکه است، این روایات شاید از باب تطبیق باشد و یا این آیات برای تفهیم هر دو جریان به آن حضرت بوده است و الله العالم.

۲۰۸ و ۲۰۹- وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ذِكْرًا وَ مَا كُنَّا ظَالِمِينَ.

این دو آیه در صدد بیان آنند که سنت ما در گذشته نیز چنین بوده که انذار کنندگان می‌فرستادیم سپس هلاک می‌کردیم و ما ظالم نبوده‌ایم بلکه آنها موجبات عذاب را فراهم می‌کردند «ما کنا» اگر برای زمان باشد، نفی شأنیت است، یعنی ظلم در شأن ما

نبوده است، طبرسی رحمه الله «ذکری» را مفعول له گفته است یعنی: «منذرون للتذکر» بعضی آن را به معنی «مذکرون» فرموده‌اند.
 ۲۱۰-۲۱۲- وَ مَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَ مَا يَسْتَطِيعُونَ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ.

در این آیات و آیات آینده از دو اشکال و اعتراض مشرکان جواب داده شده، اول از اینکه می‌گفتند: این قرآن از تلقینات شیاطین است دوم آنکه می‌گفتند آن حضرت شاعر است، سخنان او خیالبافی است اما قبل از اینها با آیات وَ إِنَّهُ لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ... قلب آن حضرت را مطمئن و محکم کرده است.
 به هر حال، آیه وَ مَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ در رابطه با آیه وَ إِنَّهُ لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

(۱) صافی در المیزان نظیر این روایت را از «در منثور» نیز نقل کرده است.

متن روایت در المیزان و صافی دیده شود، ما فحوی نقل کرده‌ایم.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۱۳

است، وَ مَا يَنْبَغِي لَهُمْ در مقام استدلال است، یعنی شیاطین موجودات شریر و گمراه کننده‌اند، کارشان اضلال مردم است، پس طبیعت آنها طبیعت اضلال است نمی‌توانند هدایتگر باشند، نظیر آنکه بگوئیم: ابو جهل مردم را به نماز شب دعوت می‌کند، یا یک یهودی سر سخت بگوید: مردم اسلام آورید.

وَ مَا يَسْتَطِيعُونَ ... استدلال دیگری است که قرآن کلام آسمانی و کلام خداست، شیاطین قدرت آوردن آن را ندارند فقط ملائکه آن را از جانب خدا دریافت می‌کنند و در حفظ و حراست خدا نازل می‌کنند و انگهی شیاطین از شنیدن کلام ملائکه و اخبار آسمانی معزول می‌باشند: إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ در جای دیگر فرموده است لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا صَافَاتٍ / ۸.

۲۱۳- فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ.

نتیجه گیری است از آیات گذشته، یعنی حالا که قرآن نازل شده خداست و شیاطین در نزول آن دخالتی ندارند و قرآن از شرک نهی می‌کند و آن را موجب عذاب می‌داند، پس برای خدا شریک مگیر و گر نه از عذاب شدگان خواهی بود.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۱۴

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۱۴ تا ۲۲۷]

اشاره

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴) وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵) فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶) وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۲۱۷) الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ (۲۱۸) وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ (۲۱۹) إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲۲۰) هَلْ أُتْبِئُكُمْ عَلَى مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ (۲۲۱) تَنْزَلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲) يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ (۲۲۳)

وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵) وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۱۵

۲۱۴ خویشان نزدیکت را انداز کن.

- ۲۱۵- بالت را برای هر که از مؤمنان از تو پیروی کرده است بخوابان.
- ۲۱۶- اگر تو را نافرمانی کردند، بگو: من از آنچه می‌کنید بیزارم.
- ۲۱۷- بر خدای توانا و مهربان توکل کن.
- ۲۱۸- خدایی که تو را می‌بیند آن گاه که به نماز می‌ایستی.
- ۲۱۹- و می‌بیند حرکت تو را در میان سجده گزاران.
- ۲۲۰- شنوا و دانای واقعی اوست.
- ۲۲۱- بگو آیا خبر دهم شما را از آنکه شیاطین بر او نازل می‌شدند.
- ۲۲۲- نازل می‌شوند بر هر دروغگو و گناهکار.
- ۲۲۳- مسموع خویش را القا می‌کنند و بسیارشان دروغگو هستند.
- ۲۲۴- گمراهان از شاعران پیروی می‌کنند.
- ۲۲۵- آیا ندانسته‌ای که در هر وادی قدم می‌زنند.
- ۲۲۶- و می‌گویند آنچه را که نمی‌کنند.
- ۲۲۷- مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح نموده و خدا را بسیار یاد کرده‌اند، و بعد از مظلوم شدن انتقام گرفته‌اند، ظالمان بزودی میدانند بچه حالی برمیگردند.

کلمه‌ها

عشیره: اقربا و اقوام. پدران و فرزندان داخل در عشیره نیستند «عشیره الرجل: بنو ابيه الادنون او قبيلته» در مجمع فرموده: عشیره الرجل اقربای اوست، علت این تسمیه آنست که او با آنها معاشرت می‌کند و آنها با او.

اخفض: خفض: فرو آوردن. منظور از وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ تواضع و تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۱۶

مهربانی است.

تقلبک: قلب: برگرداندن. تقلب: برگردیدن و گردش و حرکت و تصرف در امور.

افاک: بسیار دروغگو. افک: ساخته و برگرداندن چیزی از حقیقت خود.

اثیم: صیغه مبالغه است بسیار گناهکار و با صفت مشابه است یعنی همیشه گناهکار.

غاوون: گمراهان. غی: ضلالت و گمراهی و منحرف رفتن.

شعراء: شعر (بکسر شین): دانستن و زیرکی. «شعر شعرا: علم به شعر لکذا: فطن له» و در نزد عربیت، شعر کلامی است که وزن و قافیه داشته باشد. بهر حال، شعر در اصل به معنی دانستن و توجه خاص است و در اصطلاح به کلام موزون و قافیه دار اطلاق می‌شود که در آن دقت و ذوق به کار رفته، شاعر گوینده این کلام است.

و چون شعر در اکثر توأم با خیالبافی است و تخیلاتی است که اغلب مصداق خارجی ندارد لذا شعر را خیالبافی و شاعر را خیالباف گفته‌اند، اهل مکه که رسول خدا را شاعر می‌گفتند مقصودشان خیالباف بود.

واد: وادی سیلگاه کرانه کوه. منظور از آن در آیه طریقه‌ها و انواع مدح و ذم و تخیلات است.

یهیمون: هیم و هیام آنست که انسان در اثر عشق بیخودانه راه برود، «هام یهیم: خرج علی وجهه لا یدری این یتوجه» پس «یهیمون» یعنی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۱۷

بیخودانه راه می‌روند. و هر چیز به نظر آمد می‌گویند.

انتصروا: انتصار: انتقام گرفتن.

منقلب: (بفتح قاف و لام) مصدر میمی است به معنی انقلاب و نیز اسم مکان است به معنی محل انقلاب و محل عوض شدن.

شرحها

در تعقیب مطالب گذشته، در این آیات چندین دستور به آن حضرت داده شده است از قبیل انذار خویشان، مهربانی با مؤمنان، توکل بر خدا. سپس گفته شده: شیاطین فقط به آدمهای ناپاک و دروغگو و گناهکار و ستمکار، و سوسه می‌کنند «کند، همجنس با هم جنس پرواز» ولی چون این پیامبر از پاکان است و به پاکی دعوت می‌کند، لذا شیاطین به او تلقین نمی‌کنند. آن گاه در اینکه آن حضرت شاعر و خیالباف نیست سخن گفته شده، و در آخر کفار و مشرکان تهدید شده‌اند که آینده مخوفی در پیش دارند.

۲۱۴- وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ.

وظیفه آن حضرت انذار همگان بود، این فرمان یک فرمان فوق العاده است نظیر: وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْبِرْ عَلَيْهَا طه / ۱۳۲، وضع ایجاب می‌کرده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خويشان نزدیک خویش را بالخصوص به توحید دعوت و انذار کند، در این رابطه مطلبی هست که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده‌اند و آن اینکه بعد از نزول این آیه، آن حضرت خويشان نزدیک خویش را در مجلسی جمع فرمود و آنها را به اسلام دعوت کرد و به خلافت علی علیه السلام تصریح فرمود که در نکته‌ها خواهد آمد.

۲۱۵ و ۲۱۶- وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۱۸

إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ

آیه اول در سوره حجر / ۸۸ چنین است: وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ فاعل «عصوک» مؤمنین است، مراد از «اتبعک» اطاعت عملی است، در این دو آیه به آن حضرت دستور داده شده که با مؤمنان اهل عمل مهربان باشد و با آنها گرم گیرد، چون پیشرفت توحید با اینگونه اشخاص است، نظیر: وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعَشِيِّ ... كهف / ۲۸. آن گاه فرموده: اگر به تو ایمان آورده و عصیان و گناه کردند، از عملشان بیزار کن، راه طبیعی هم، این است که از لحاظ ایمان قابل قبول هستند و از لحاظ عمل مورد بیزاری، این دو آیه را المیزان نیز چنین تفسیر کرده است.

۲۱۷- وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ.

این آیه ظاهراً در رابطه با دو آیه گذشته است یعنی رفتارت با آنها همان باشد که گفته شد، دیگر در کارشان توکل بر خدا کن و بر خدا واگذار که او تواناست و از بدکاران انتقام می‌کشد و رحیم است که به نیکوکاران پاداش می‌دهد، این دو وصف همانست که تا به حال چندین بار تکرار شده است و یا اینکه یک دستور مستقل به آن حضرت است که در کارهایت به خدای عزیز و رحیم، به خدای منتقم و مهربان توکل کن.

۲۱۸ و ۲۱۹- الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ

کویی نماز خواندن یکی از مصادیق توکل است که این دو آیه بعد از امر به توکل آمده است بعضی از مفسران گفته‌اند: خدایی که تو را می‌بیند در حالی که منفرداً به نماز می‌ایستی و می‌بیند حرکت تو را در میان نماز گزاران وقتی که با آنها نماز جماعت می‌خوانی، از بعض دیگر ظاهر میشود: منظور از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۱۹

قیام و تقلب هر دو یکی است و هر دو در نماز جماعت است یعنی قیام و حرکت تو را در میان ساجدان می‌بیند.

از حضرت باقر و حضرت صادق صلوات الله علیهما نقل شده که فرموده‌اند:

خدا عوض شدن و انتقال تو را در اصلاّب موحدین از پیامبری به پیامبری می‌بیند یعنی تو در اصلاّب رسولان موحد از صلیبی به صلیبی منتقل شده و بالاخره پیغمبر به دنیا آمده‌ای:

«قالا فی اصلاّب النبیین نبی بعد نبی حتی اخرجہ من صلب ابیہ من نکاح غیر سفاح من لدن آدم» (مجمع البیان).

باز از جابر از امام باقر علیه السلام نقل شده: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

پیش از من سر از سجده برمدارید و پیش از من سر به سجده نگذارید که من شما را از پشتم می‌بینم همانطور که از جلو می‌بینم
«قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا ترفعوا قبلی و لا تضعوا قبلی فانی اراکم من خلفی کما اراکم من امامی ثم تلا هذه الاية».
۲۲۰- إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

تعلیل توکل در آیات قبل است، آمدن «هو» برای حصر است که شنوا و دانای واقعی فقط خداست.

۲۲۱ و ۲۲۲- هَلْ أُتْبِئُكُمْ عَلَى مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ تَنْزَلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ.

در گذشته گفته شد: طبع شیاطین شریر است، نمی‌توانند خوبی و سعادت و توحید را توصیه کنند، «فاقد شیء معطی شیء نمیتواند باشد» آری شیاطین با هر دروغگو و گناهکار و ظالم سنخیت دارند: «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ ... انعام / ۱۲۱، لذاست که در این آیات می‌خوانیم: شیاطین بر هر افاک اثیم نازل می‌شوند، رسول خدا صلی الله علیه و آله افاک اثیم نیست، پس شیاطین بر او نازل تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۲۰ نمی‌شوند.

۲۲۳- يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ.

تکمیل دو آیه فوق است. سمع به معنی مسموع می‌باشد یعنی شیاطین مسموعات خویش را به اولیاء خود القاء می‌کنند و اکثرشان دروغگو هستند و چون از شنیدن اخبار آسمان ممنوع می‌باشند لذا آنچه شنیده‌اند ناقص است و مفید نمی‌باشد.
ناگفته نماند: بحکم: لا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ صافات / ۸- ۱۰، شیاطین از شنیدن اخبار آسمان ممنوعند ولی از آیه فوق فهمیده می‌شود که چیزی و لو به طور ناقص به دست می‌آورند و چون به وسیله شهاب ثاقب تعقیب می‌شوند باز «خطفه‌ای» در دست آنها می‌ماند.

در میزان فرموده: مراد از «السمع» چیزی است که شیاطین از اخبار آسمان و لو به طور ناقص شنیده‌اند که آنها از شنیدن ممنوع هستند و با شهاب زده می‌شوند و آنچه استراق کرده‌اند ناقص و غیر کامل است و لذا دروغ بیشتر به آن راه می‌یابد و اکثر شیاطین دروغگو هستند اصلا خبر راست نمی‌گویند.

۲۲۴- ۲۲۶- وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ.

در این آیات سه مطلب باید بازگو شود، اول از این آیات فهمیده می‌شوند:

میان شعراء و گمراهان که از شعراء پیروی می‌کنند سنخیت وجود دارد چنان که میان شیاطین و هر افاک اثیم سنخیت بود. لذا غاوون و گمراهان از شاعران پیروی می‌کنند زیرا که شاعران خود گمراه هستند و بیراهه می‌روند، دلیل گمراه بودنشان آنست که در هر وادی بدون قصد راه می‌روند و می‌گویند اما عمل تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۲۱

نمی‌کنند، علی هذا جمله أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ دلیل است بر آنچه از مفهوم يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ استفاده می‌شود.

دوم: این آیات بنحو اکمل شعراء بی‌مسئولیت و اشعار بی‌مسئولیت را ترسیم می‌کنند و قهرا مراد از شاعران خیالبافانند که بر توسن تخیلات نشسته و به هر سو می‌رانند، شاعران کسانی هستند که در هر وادی قدم می‌گذارند به آنکه مسئولیتی احساسی کنند، از کوه کاه و از کاه کوه می‌سازند، در جای مدح، ذم می‌کنند و در جای ذم مدح می‌نمایند بدکاران را «تویی نکوتر ز همه خوبان» می‌سازند و حقائق را بی‌حقیقت ترسیم می‌کنند، می‌گویند و عمل نمی‌کنند، پس آنها از فطرت سلیم بدور می‌باشند:

سوم: رسول خدا صلی الله علیه و آله شاعر نیست، زیرا پیروان او غاوون نیستند بلکه اهل رشاد و کمالند و او در هر وادی قدم نمی‌گذارد، بلکه حق می‌گوید و آنچه می‌گوید عمل می‌کند، بقیه سخن در نکته‌ها خواهد آمد.

۲۲۷- إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

این آیه استثنا است از شعراء، آری ایمان و عمل صالح انسان را از قدم گذاشتن در هر وادی و از قول بدون عمل، باز می‌دارد، سپس ذکر خدا و یاد کردن خدا تضمین ادامه این «باز داشتن» است، علی‌هذا علت آمدن هر سه قید معلوم می‌شود.

جمله: وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا چنان که گفته‌اند تطبیق می‌شود به آنچه اگر کسی آنها و یا دین و یا رهبر آنها را با شعر «هجو» کند، از او انتقام می‌گیرند و در مقابل هجو او، او را هجو می‌کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بحسان بن ثابت فرمود: مشرکان را هجو کن روح القدس با توست.

«اهجههم أو هاجهم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۲۲

و روح القدس معك».

آن‌گاه مشرکان که همان ظالمانند تهدید شده‌اند که زود می‌دانند به چه حالی می‌افتند، این ظاهر همانست که در اول سوره گفته شد: فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ / ۶.

نکته‌ها

حدیث انذار آن حضرت عشیره‌اش را:

در رابطه با آیه وَانْدِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ در مجمع البیان جریانی نقل شده که خلاصه آن چنین است، از براء بن عازب نقل شده چون آیه: وَانْدِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرزندان عبدالمطلب را جمع کرد که حدود چهل نفر بودند، برای آنها طعام و شیر آماده کرد، طعام خوردند و شیر نوشیدند، در آن جلسه ابو لهب سخن زشتی بر زبان آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی نفرمود روز بعد که آنها را دعوت کرد، بعد از صرف طعام و آشامیدنی، آن حضرت در مقام انذار فرمود: فرزندان عبدالمطلب من برای شما انذار کننده و بشارت دهنده‌ام، اسلام آورید و از من اطاعت کنید، تا هدایت شوید آن‌گاه به نقل ابن اثیر در تاریخ کامل چنین فرمود: کدام یک از شما در این عمل به من یاری می‌کند تا اینکه برادر من. وصی من. جانشین من در میان شما باشد؟ همه ساکت ماندند علی علیه السلام فرماید: من جواب دادم که یا نبی الله من وزیر و کمک تو بر اینکار می‌شوم. آن حضرت از شان من گرفت و فرمود: این برادر من. وصی من و جانشین من در میان شماست به او گوش کنید و از او فرمان برید:

«ایکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان یكون اخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاحجم القوم و قلت انا یا نبی الله اکون وزیرک علیه.

فاخذ برقبتی ثم قال: ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۲۳

فیکم فاسمعوا له و اطیعوا...».

این روایت قطع نظر از کتب شیعه در بسیاری از کتب اهل سنت نقل شده است از جمله ابن اثیر در تاریخ کامل ج ۲ / ۴۱. طبری در تاریخ خود ج ۲ / ۶۳. حلبی در سیره الحلبیه ج ۱ / ۳۲۲. خازن در تفسیر خود ذیل آیه فوق و ده تا کتاب دیگر، بعضی از علماء اهل سنت که در تحت تأثیر جو حاکم کتاب نوشته‌اند قضیه را نقل نکرده‌اند، بعضی دیگر از لفظ «وصی و خلیفه» و لو رسول خدا هم فرموده باشد ناراحت می‌باشند لذا قضیه را به اشاره نقل کرده‌اند، مثلاً ابن کثیر در تفسیر خود نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «هذا اخی و کذا و کذا...» می‌بینیم که از ذکر لفظ وصی و خلیفه وحشت دارد لذا «کذا و کذا» می‌گوید.

به هر حال این روایت بهترین شاهد است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ را از نبوت جدا نکرده است، در روزی که هنوز اسلام تازه شروع شده بود، آن حضرت جانشین خود را معرفی می‌فرماید، آری امامت تداوم نبوت است این دو نمی‌توانند از هم جدا باشند.

شعر و شاعر:

شعر و شعراء یک دفعه در این سوره مطرح شده، دفعه دیگر در آیه: وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ / ۶۹ مطرح گردیده است وانگهی در چهار محل از قرآن مجید ذکر شده که مشرکان به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ شاعر گفته‌اند.

ناگفته نماند: قرآن کریم در این دو آیه با شعراء و شعر مبارزه کرده ولی بَا إِلَآ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... که گذشت شعراء مؤمن استثنا شده‌اند. در المیزان از «در منثور» نقل شده: ابو سعید خدری گوید: روزی با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ بر شاعری گذشتیم که شعر می‌گفت، حضرت فرمود: «لان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۲۴

یتملی جوف احدکم قیما خیر من ان یمتلی شعرا» یعنی اگر درون یکی از شما از چرک پر شود بهتر از آنست که از شعر پر شود، المیزان گوید: این روایت از طریق امام علیه السلام نیز از آن حضرت نقل شده است.

۱- از طرف دیگر از آن حضرت نقل شده:

«ان من الشعر لحکمة» (۱)

و از ابن مسعود از آن حضرت نقل است که:

«ان من الشعر حکما و ان من البیان سحرا» (المیزان).

۲- آن حضرت به حسان بن ثابت فرمود:

«اهجهم أو هاجهم و روح القدس معک»

و نیز به حسان فرمود:

«لا تزال یا حسان مؤیدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانک» (۲).

۳- کعب بن مالک به آن حضرت عرض کرد: درباره شعر چه می‌فرمایی؟

فرمود: مؤمن با شمشیر و زبان خویش جهاد می‌کند به خدایی که روحم در دست اوست (به وقت هجو کردن کفار) گویی آنها را با تیر می‌زنید (مجمع البیان).

ناگفته نماند مرحوم علامه امینی رحمه الله، در الغدیر ج ۲ از ص ۱ تا ۲۴ درباره شعر ممدوح و شعر مذموم و نظر اهل بیت علیهم السلام درباره شعر به تفصیل سخن گفته است به آنجا رجوع کنید.

کوتاه سخن آنکه ذوق شاعری یکی از مواهب خدایی است که به هر کس نصیب نمی‌شود اگر این ذوق در خیال پردازی و سرودن مطالب خلاف واقع و ناحق به کار رود، از قبیل عشق‌بازی، مبارزه با اهل حق، تعریف ستمگران. حق نشان دادن باطل و امثال آن. این کار بسیار بد و مورد غضب خداوند است و ضایع کردن و کفران نعمت می‌باشد، اینگونه اشعار را باید شعر غیر مسئول نامید.

(۱) تفسیر صافی.

(۲) روایت اول در مجمع در سوره شعراء و روایت دوم در سوره یس است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۲۵

ولی اگر در راه‌های صحیح از آن استفاده شود. مانند اشعار حماسی حق.

مرثیه ابا عبد الله علیه السلام. نصرت اهل حق. موعظه. حمد و ثنای خداوند. تعریف معصومین علیهم السلام و امثال آن، این گونه اشعار درس و حکمت، سرمشق و شعر مسئول می‌باشند موجب رضایت خدا و مورد تصدیق دین مبین اسلام هستند برای نمونه به اشعار مسئول ذیل توجه شود:

۱- ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جزم به همان ره که توأم راهنمایی ۲: الا لكل شیء ما خلا الله باطل و کل نعیم لا محاله زایل ۳: نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد ۴: بزرگ فلسفه قتل شاهدین این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است نه ظلم کن به کسی نی بزیر ظلم برو که این مرام حسین است و منطق دین است بار دیگر رجوع به جلد دوم الغدیر را به طالبان تفصیل توصیه می‌کنیم.

شب دوم ذو القعدة الحرام هزار و چهار صد و سه مطابق ۱۹ مرداد ماه ۱۳۶۲ تفسیر سوره شعراء به پایان رسید و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۲۶

سوره نمل در مکه نازل شده و نود و سه آیه است

نظری به کلیات سوره مبارکه

۱- سوره نمل چهل و هشتمین سوره است که بعد از سوره شعراء در مکه نازل گردید «۱» در ترتیب فعلی قرآن مجید، سوره بیست و هفتم است.

۲- عدد آیات آن در شمارش قارئان کوفه نود و سه، به قول قارئان بصری نود و چهار و در نظر قارئان حجاز نود و پنج است و چون قرائت کوفی توسط عاصم بن ابی النجود و ابو عبد الرحمن سلمی به علی بن ابی طالب صلوات الله علیه می‌رسد، لذا قول قارئان کوفی را معتبر دانسته‌ایم، و در نقل تفسیر خازن گفته شده، این سوره شامل هزار و سیصد و هفده کلمه و چهار هزار و هفتصد و نود و نه حرف می‌باشد.

۳- مطالب سوره نشان می‌دهد که آن مکی است، گویی اختلافی در این زمینه نیست، حتی آیه‌ای هم استثنا نکرده‌اند.

۴- علت تسمیه آن به «سوره نمل» وقوع داستان مورچه در آن است که در آیات ۱۸ و ۱۹ آمده است ولی در روایات «طس سلیمان» و با سوره شعراء و قصص «طواسین» نامیده شده است.

۵- می‌شود اطمینان کرد که همه سوره به یک بار نازل شده است، در

(۱) بنا بر آنکه ترتیب نزول قطعی باشد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۲۷

تفاسیر راجع به نزول تدریجی چیزی گفته نشده است.

۶- آیات اول سوره و آخر آن، نشان می‌دهد که منظور از نزول سوره انذار و تبشیر بوده است که راه توحید راه فطرت است و با نظام متقن جهان هماهنگ می‌باشد و سبب سعادت انسان است، راه شرک و کفر با نظام جهان سازگار نیست و بیراهه رفتن است، بالاخره سبب خذلان دنیا و عذاب آخرت خواهد بود، برای اثبات این مطلب عینیهایی از قصص موسی، سلیمان، صالح لوط که هر یک شاهد صدق مطلب است نقل گردیده و در ضمن براهین متقنی بر توحید و اینکه خلقت و تدبیر از خداست بیان گشته است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۲۸
سوره النمل مکیه و هی ثلاث و تسعون ایة نزلت بعد سورة الشعراء

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱ تا ۱۴]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ (۱) هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳) إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (۴)
أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْآخِسِرُونَ (۵) وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (۶) إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بَخْبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۷) فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸) يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)
وَ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ (۱۰) إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلْ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱) وَ أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۱۲) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۳) وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۲۹

بنام خدای رحمان رحیم

۱- ط، سین، این است آیات قرآن و این است آیات کتاب روشنگر.

۲- هدایت است برای عموم و بشارت است برای مؤمنان.

۳- کسانی که نماز را بر پا میدارند، زکاة را می‌دهند و به آخرت ایمان می‌آورند.

۴- آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند اعمالشان را بر آنها مزین کرده‌ایم، در زندگی سرگردانند.

۵- آنها کسانی هستند که عذاب شدید برای آنهاست و در آخرت زیان‌کارترینند.

۶- ای پیامبر تو قرآن را از جانب خدای حکیم و دانا داده می‌شوی:

۷- یا دآر که موسی به اهل خود گفت: من آتشی مشاهده کردم، از آن برای شما خبری می‌آورم یا آتشی که گرم شوید.

۸- چون نزد آن آتش آمد ندا شد: مبارک است آنکه در آتش و آنکه در اطراف آتش است، خدای جهانیان پاک و منزّه است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۳۰

۹- ای موسی منم الله توانا و حکیم.

۱۰- عصایت را بیانداز، چون آن را دید که مانند مار کوچک به شدت حرکت می‌کند، برگردید پشت‌کنان، دیگر به عقب

برنگشت (خطاب رسید) موسی ترس، پیامبران نزد من نمی‌ترسند.

۱۱- لیکن آنکه ظلم کرده، سپس آن را به خوب تبدیل نموده (و نیز نمی‌ترسد) که من آمرزنده و مهربانم.

۱۲- دستت را در گریبان خود داخل کن، خارج می‌شود سفید و بدون آسیب در ضمن آیات نهگانه، فرستاده شده‌ای به سوی

فرعون و اشراف او، که آنها قومی فاسقند.

۱۳- چون آیات آشکار ما به آنها آمد، گفتند: اینها جادوی آشکار هستند.
 ۱۴ آیات را، از روی ظلم و تکبر انکار کردند، بنگر عاقبت اهل فساد چه شد.

کلمه‌ها

طس: در رابطه با حروف مقطعه در اول سوره اعراف سخن گفته شد.
 به آنجا رجوع شود.

یوقنون: یقن (بر وزن شرف و عقل): ثابت و واضح شدن در اقرب الموارد گوید: «یقن الامر یقنا: ثبت و وضوح» یقین به معنی ثابت یا ثابت شده، از صفات علم و بالاتر از علم است، «یقن» متعدی نیز آمده است «یقن الامر و بالامر» یعنی به آن علم پیدا کرد، ایقان: تحقیق کردن و به یقین رسیدن است.

یقیمون: در این ماده معنی ادامه هست: «اقام الشیء: ادامه».

یعمهون: عمه (بر وزن عمل): تحیر و سرگردانی: «العمه: التردد فی الضلال و التحیر فی منازعه او طریق او ان لا- يعرف الحجۃ یعمهون» تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۳۱
 متحیر می مانند.

تلقى: تلقی از باب تفاعل بمعنی تفهم و اخذ است.

لدن: (بفتح لام و ضم دال) ظرف مکان است به معنی «عند» و از «عند» اخص است و به مکان نزدیک دلالت دارد.

آنست: انس (بر وزن قفل): الفت. ایناس: دیدن، احساس و دانستن.

«آنست» مشاهده کردم.

شهاب: تکه آتش، این قول طبرسی است، راغب و دیگران شعله آتش گفته‌اند، ولی قول اول قویتر است.

قبس: (بر وزن فرس): شعله‌ای از آتشی که از آتشی دیگر اخذ شود در قاموس گوید: «شعله نار تقبس من معظم النار» آن فقط دوباره در قرآن آمده است.

تصطلون: صلی: ملازمت، دخول بریان کردن، اصطلاء: گرم شدن لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ: تا شما گرم شوید.

تهتر: هز: تکان دادن حرکت دادن «تهتر»: حرکت می کند، راغب تکان شدید گفته است.

جان: طبرسی آن را مار کوچک، صحاح مطلق مار، اقرب الموارد مار سفید و سیاه چشم بی آزار که اغلب در خانه‌ها یافته است، گفته است.

جیب: گریبان.

ملائه: اشرف قوم که هیبت آنها قلوب را پر می کند و نیز به معنی مردم آید که روی زمین را پر می کنند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۳۲

شرحها

در این آیات، مؤمنان تبشیر و مشرکان و کفار انذار شده‌اند، آن گاه گفته شده: ای رسول ما تو قرآن را از جانب خدای حکیم و دانا داده می شوی چنان که موسی نیز تورات و دستورات را از جانب خدا دریافت می کرد. تو جانشین موسی هستی. او بر فرعون و فرعونیان مبعوث شده بود. تو برای هدایت دیگران مبعوث گشته‌ای. از همان چشمه زلال وحی سیراب می شوی که برادرت موسی ابن عمران سیراب گردید. آن گاه به حالات موسی و عاقبت کار فرعونیان به طور خلاصه اشاره شده است. ناگفته نماند: آیات

ششگانه اول عنوان همه مطالب سوره است.

۱ و ۲- طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُبِينٍ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ.

«تلک» اشاره به بعید است و به عنوان تعظیم آمده است و گر نه. آن در جای «هذه» می‌باشد. منظور از قرآن ظاهراً همه قرآن است. اعم از آنچه تا آن وقت نازل شده بود و آنچه بنا بود بعداً نازل شود. کتابِ مُبِينٍ عطف است بر «آیات» و بیان جمله سابق است. یعنی: این است آیات قرآن و این است کتاب روشنگر. همان کتابی که هدایت است برای همه. و مزده است برای مؤمنان. علی هذا «بشری» فقط مربوط به مؤمنین است. زیرا به حکم: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ ... بقره/ ۱۸۵ قرآن برای همه هدایت است در مجمع البیان فرموده: وصف قرآن و کتاب برای آنست که این کتاب هم با قرائت آشکار و معلوم می‌شود و هم با نوشتن.

۳- الَّذِينَ يَتَّقُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۴۳۳ يُوقِنُونَ

می‌شود گفت: صلاة رمز اعمال بدنی و زکاة رمز انفاقهای مالی و این دو در جای «عملوا الصالحات» واقع شده‌اند و یا ذکر آن دو برای اهمیت است صلاة در رابطه با خدا، زکاة در رابطه با انسانها. ایقان به آخرت کنایه از آنست که اقامه نماز و دادن زکاة در صورتی بشارت می‌تواند باشد که توأم با یقین به معاد باشد و گر نه، اعمال شخص، حبط و باطل می‌شوند: أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ كهف/ ۱۰۵، «یقیمون» چنان که در کلمه‌ها گفته شد دلالت بر ادامه نماز دارد. ناگفته نماند: این آیه، وصف مؤمنین در آیه قبل است.

۴- إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ.

آیات گذشته در زمینه تبشیر بود، این آیات در رابطه با انذار هستند، این آیه نشان می‌دهد که انسان در صورت عدم ایمان به آخرت، کارهای بدش در نظرش خوب جلوه‌گر خواهد شد و خود را حق و در هدایت خواهد دید، در نتیجه، دریافتن راه حق سرگردان و سردرگم خواهد بود. آری اگر حالات کفار و ستمگران را در نظر بگیریم خواهیم دید با آنکه غرق در لجن و گناه و فساد هستند خود را حق و در هدایت و سعادت می‌بینند وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صِينَةً كهف/ ۱۰۴ نعوذ بالله این یک سرگردانی و سردرگمی عجیب است، که شخص همه کارهای ناشایست را بکند و نداند که آدم بدی است.

۵- أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَ هُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ.

عاقبت و نتیجه آیه قبلی است، سُوءُ الْعَذَابِ مطلق است، شامل عذاب دنیا و آخرت می‌باشد، «اخسرون» ظاهراً از آن جهت است که اعمال نیکشان تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۴۳۴

نیز حبط می‌شود، ولی آنان که معتقد به معاد هستند و گناهکار، لا اقل اعمال نیکشان به حال آنها مفید خواهد بود. «هم» اخسر بودن را به آنها منحصر می‌کند.

۶- وَ إِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ.

یعنی: این مطالب از جانب تو نیست بلکه گفته خداست و آنها را از جانب خدایی که کار را از روی مصلحت می‌کند، سخن از روی مصلحت می‌گوید و دانا به همه چیز است، دریافت می‌کنی.

۷- إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بَخِيرٌ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ.

نظیر این آیه در سوره طه گذشت، ظهور آیه در آنست که موسی راه را گم کرده بود و هم هوا سرد بود، احتیاج به گرم شدن داشته‌اند لذا به اهل خود فرموده است اگر در نزد آتشی کسانی باشند راه را از آنها می‌پرسم و یا آتشی می‌آورم که گرم بشوید، در سوره طه آمده. أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى از این می‌دانیم که «منها» در آیه نشویه است یعنی: منشأ این خبر آتش است، نه اینکه از خود

آتش خیر بیاورم. «قبس» به معنی شعله مأخوذ است یعنی تکه‌ای اخذ شده از آن آتش، در سوره طه آمده لَعَلَى آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ. ۸- فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

ظهور آیه در آنست که مراد از مَنْ فِي النَّارِ جدا و از مَنْ حَوْلَهَا موسی است، و جمله سُبْحَانَ اللَّهِ ... برای دفع دخل است یعنی خدا بالاتر از آنست که این درخت بر او مکان باشد. علی هذا مراد از «من» سلطه و تجلی خداست. یعنی پر برکت است خدایی که با سخن گفتنش از درخت بر تو تجلی تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۳۵

کرده است، چون بنا بر نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ ... آتش و نور از درخت بیرون می‌جهید، المیزان فرموده: «تبارک من تجلی لک بکلامه من النار و بارک فیک».

مبارک بودن موسی از آن جهت است که آن حضرت به وسیله خدا تقدیس و مبارک گردید.

۹- یا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

ادامه وحی است آمدن دو اسم عزیز و حکیم حاکی است که خدا قدرت چنین تجلی را دارد، و حکمت او اقتضاء می‌کند که برای مردم پیامبر بفرستد و تو را به رسالت مبعوث فرماید.

۱۰- وَ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ.

ادامه وحی است. در سوره طه/ ۲۰ خواندیم: فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى پس عصا واقعا به مار تبدیل شد، معنای معجزه همین است در جمله كَأَنَّهَا جَانٌّ تشبیه شیء بر نفس نیست. بلکه تشبیه در حرکت سریع مار کوچک است یعنی «فالقها فصارت حیه عظیمه تهتر کانه‌ها جان» یعنی اژدها شد که مانند مار کوچک به شدت می‌پیچید و حرکت می‌کرد.

این منظره موسی را به وحشت انداخت تا رو به فرار گذاشت و برنگشت تعقیب برگشتن بعد از فرار است وَلَّى مُدْبِرًا یعنی برگشت در حالی که به آن محل پشت کرده بود لذا خدا فرمود:

یا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ.

فرار موسی یک چیز عادی و طبیعی بود. جمله لا- تَخَفْ ... تأدیب الهی است که قهرا بعد از آن نترسید: و برایش یک چیز عادی شد.

۱۱- إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ. تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۳۶

دو مجمع البیان و المیزان فرموده: استثناء منقطع است. از لا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ به نظر آمد که غیر پیامبران از خدا می‌ترسند لذا به طور دفع دخل در این آیه فرموده: لکن کسی که گناه کند. سپس گناه را به توبه یا عمل صالح تبدیل کند. او هم نباید بترسد زیرا که من آمرزنده و مهربانم.

مراد از ظلم مطلق گناه و از «حسنا» توبه یا عمل صالح است. «بعد سوء» برای مزید توضیح می‌باشد.

۱۲- وَ أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتِ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا فَاسِقِينَ.

معجزه دوم موسی است مِنْ غَيْرِ سُوءٍ یعنی بی آنکه دستت معیوب شود.

از این معلوم می‌شود اولاً- موسی ید بیضاء را در آنجا امتحان نکرده است، فقط خدا خبر داده است که در صورت داخل کردن در گریبان، وقت بیرون آوردن سفید خواهد شد.

دوم: خدا در همانجا به آن حضرت خبر داده که جمعا نه معجزه به تو خواهیم داد، فعلا عصا و ید بیضاء را می‌دهیم، بقیه در آینده خواهد بود، إِنَّهُمْ كَانُوا ... علت بعثت موسی بر فرعونیان است، و اگر چنان نبودند، احتیاج به پیامبر نداشتند. منظور از «فاسقین» خارج شدگان از اطاعت حق است عملا و اعتقادا.

بقیه معجزات عبارتند از: طوفان، ملخ، قمل، خون، قورباغه، قحطی و کمی ثمرات، چنان که در آیات ۱۳۰ و ۱۳۳ از سوره اعراف

گذشت و در ذیل و لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ ... اسراء / ۱۰۱ اشاره شد.

فی تِسْعِ آيَاتٍ حال است از القاء عصا و داخل کردن دست در گریبان یعنی: معجزه تو عصا و ید بیضاء است که از جمله آیات نهگانه اند طبرسی تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۳۷

فرماید: آن متعلق به «الف ادخل» است، إِلَى فِرْعَوْنَ تقدیرش «مرسلا الی فرعون» می‌باشد.

۱۳- فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ.

به معنی آشکار و روشن است، معلوم می‌شود که به همه آیات نهگانه سحر گفته‌اند، چنان که از آیه و قَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا ... اعراف / ۱۳۲- و آیه: و قَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ زَحْرَف / ۴۹ معلوم می‌شود به هر حال اعتنایی به عصا و ید بیضاء نکرده و آنها را جادو خواندند.

۱۴- وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْفَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عَلُوًّا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ.

یعنی انکار و جادو گفتن در ظاهر بود و گر نه در باطن بواقعی بودن آنها یقین داشتند، علت انکار آنها ظلم و استکبار بود، از آیه معلوم می‌شود که انسان در باطن به چیزی اعتقاد پیدا می‌کند ولی ظالم بودن و تکبر نمی‌گذارد به یقین خودش تسلیم شود، اینگونه شخص «از عناد» کافر است نه از روی جهل عذاب موعود قرآن نوعا درباره اینگونه اشخاص است. در آیه دیگر علو و تکبر آنها چنین بیان شده است: فَقَالُوا أَنْتُمْ مِنْ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ مؤمنون / ۴۷، مراد از «عاقبه» غرق شدن در دریاست، استیقان به معنی ایقان می‌باشد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۳۸

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱۵ تا ۲۸]

اشاره

و لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵) وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶) وَ حَسِبَ رَبِّ السُّلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷) حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۸) فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَ قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَتِي وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (۱۹)

وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰) لَأُعَذِّبَهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَهُ أَوْ لَأُلَاقِيَنَّيَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۲۱) فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطَّتْ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتِكَ مِنْ سَبِيلٍ بَنِيَّ يَقِينٍ (۲۲) إِنِّي وَجَدْتُ أَمْرًا تَمْلِكُهُمْ وَ أَوْيْتِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳) وَ جَدُّهَا وَ قَوْمُهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴) أَلَا- يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ (۲۵) اللَّهُ- إِلَهٌ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۲۶) قَالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۷) أَذْهَبَ بِيكُنَابِي هَذَا فَأَلْقَهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (۲۸)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۳۹

۱۵- به داود و سلیمان علم مخصوصی دادیم، گفتند: سپاس خدا را که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

۱۶- سلیمان مال و حکومت را از داود ارث برد و گفت: ای مردم ما گفتار پرندگان را تعلیم شده‌ایم و از هر چیز به ما داده شده است، این برتری آشکاری است.

- ۱۷- برای سلیمان لشکرهایش از جن و انس و پرندگان جمع گردیدند، و از پراکندگی منع می‌شدند.
- ۱۸- تا چون بر وادی مورچگان آمدند، مورچه‌ای گفت: ای مورچگان بلائنه‌های خود داخل شوید تا سلیمان و لشکرهایش ندانسته شما را پایمال نکنند.
- ۱۹- سلیمان از سخن مورچه لبخند زد و خندید، گفت: پروردگارا نصیب کن بر نعمتی که بر من و بر پدر و مادرم داده‌ای شکر کنم، و عمل صالحی که دوست داری انجام دهم و مرا در ردیف بندگان شایسته‌ات قرار بده.
- ۲۰- از پرندگان جویای حال شد، فرمود: چه شده که هدهد را نمی‌بینم مگر از غائبان است.
- ۲۱- سوگند که او را عذابی سخت خواهم کرد یا او را سر خواهیم برید یا اینکه عذر آشکار و موجهی بیاورد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۴۰
- ۲۲- سلیمان کمی در انتظار ماند (هدهد آمد) و گفت واقف شدم به آنچه واقف نشده‌ای و از قوم سبأ خبر یقینی به تو آورده‌ام.
- ۲۳- یافتم که زنی بر آنها حکومت می‌کرد و از هر چیز داده شده و تخت بزرگی دارد.
- ۲۴- دیدم که او و قومش جز خدا به آفتاب پرستش می‌کردند، شیطان اعمالشان را خوب جلوه داده، از راهشان بازداشته که هدایت نمیشوند.
- ۲۵- تا پرستش نکنند خدایی را که موجودات مخفی را در آسمانها و زمین ظاهر می‌سازد و می‌داند آنچه را که پنهان می‌کنید یا آشکار می‌سازید.
- ۲۶- الله که جز او معبودی نیست، مالک حکومت بزرگی است.
- ۲۷- سلیمان گفت: به زودی خواهیم دید که راست گفته‌ای یا از دروغگویانی.
- ۲۸- این نامه مرا ببر و به سوی آنها بیانداز سپس برگرد و بنگر چه جوابی می‌دهند.

کلمه‌ها

- داود: علیه السلام از انبیاء بنی اسرائیل، نام مبارکش شانزده بار در قرآن مجید آمده است کتابی داشته به نام زبور، بسیاری از حالات او در قرآن نقل شده است.
- سلیمان: علیه السلام، از انبیاء بنی اسرائیل، فرزند داود علیه السلام، نام مبارکش هفده بار در قرآن مجید آمده و بسیاری از حالات او در کلام الله عظیم نقل شده است.
- منطق: نطق و منطق: سخن گفتن. «نطق نطقاً و منطقاً» یعنی: سخن گفت، طبرسی از اهل عربیت نقل کرده: نطق در غیر انسان بکار نمی‌رود و در غیر انسان صوت گویند، راغب آن را مسلم گرفته و گوید: در غیر انسان بالتبع به کار می‌رود، اما قرآن در انسان و غیر انسان به کار برده است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۴۱
- یوزعون: وزع: منع و حبس. «وزعه عن الامر: منعه و حبسه» «یوزعون» از پراکنده شدن منع می‌شدند.
- اوزعنی: ایزاع را الهام گفته‌اند، طبرسی از زجاج نقل میکند:
- «اوزعنی» تأویلش در لغت آنست که: مرا از هر چیز جز از شکرت باز دار.
- نمل: مورچه. در اقرب الموارد گوید: نملۀ به مذکر و مؤنث گفته می‌شود در کشف نیز به آن اشاره شده است در این صورت تاء آن برای وحدت است.
- لا یحطمنکم: حطم: شکستن. «حطمه حطماً: کسره» مراد از آن در آیه پایمال کردن است.
- تبسم: تبسم: لبخند. خنده خفیف.

ضاحکا: در اقب الموارء آمده: ضحک انبساط وجه است به طوری که دندانها از سرور ظاهر شود، اگر بی صدا باشد تبسم است و اگر صدایش از دور شنیده شود قهقهه است و گر نه ضحک گویند.
مراد از آن در آیه ظاهراً تعجب است.

تفقد: فقد: غائب شدن و گم شدن. تفقد آنست که در حال غائب بودن چیزی، از آن جويا شویم.

هدهد: شانه سر، پرنده معروفی است، درک و فهم عجیب او در آیات خواهد آمد.

مکث: مکث به قول راغب انتظار ماندن است «ثبات مع الانتظار».

سبأ: نام قومی است که سلیمان به دیار آنها لشکر کشید مشروح آن در سوره سبأ خواهد آمد، طبری فرموده آن نام شهری است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۴۲

خبء: پوشاندن. نهان کردن. «خبأ الشيء خبأ: ستره» در نهج البلاغه حکمت ۱۴۸ فرموده: «المرء مخبوء تحت لسانه» مرد در زیر زبانش پنهان است، آن در آیه، به معنی مفعول (مخبوء) است.

القه: فعل امر است از القاء، هاء آن برای سکت است.

شرحها

آیات فوق قصه دوم از قصص چهارگانه انبیاء در اینسوره است و آن قصه داود و سلیمان می باشد. عجائبی در این ماجرا نقل شده که باعث اعجاب هر بیننده است. در این آیات می خوانیم که داود و سلیمان زبان و گفتگوی پرندگان را می دانسته اند، مورچگان سخن می گویند، فرمانروا و فرمانبردارند، مورچگان انسانها را با نام آنها می شناسند، سلیمان سخن گفتن مورچه را احساس کرد: هدهد درباره قوم سبأ و مسئله توحید چنان بررسی کرد که فقط از یک انسان حوزه دیده و درس خوانده ساخته است، بقیه جریان در زمینه سخن گفتن عفریت، آوردن تخت ملکه سبأ که خواهد آمد همه از عجائب این ماجرا است این آیات بسیاری از اسرار نظام آفرینش را فاش می کند و مسائل مهمی را مطرح می نماید.

۱۵- وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ.

نکره آمدن «علما» حاکی است که آن، علم بخصوصی بوده است، گویی «فضلنا» هم در اثر داده شدن آن علم بوده است، دانستن سخن پرندگان و گفتگوی مورچه، آوردن تخت ملکه سبأ که بعداً خواهد آمد، مصداق همان علم می باشد علی هذا منظور از کثیر مِّنْ عِبَادِهِ کسانی هستند که این علم به آنها داده نشده تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۴۳

است، اما پیامبران دیگر و امامان علیهم السلام که از این علم برخوردار بوده اند داخل در کثیر مِّنْ عِبَادِهِ نیستند چنان که در ذیل آیه قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ خواهد آمد «۱».

ناگفته نماند: داود و سلیمان فضیلت زیادی داشتند ولی به نظر می آید:

منظور از «فضلنا» در این آیه همان تفضیل علمی باشد که گفته شد.

۱۶- وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ.

مراد از ارث، ارث مال و حکومت است نه ارث بردن نبوت، زیرا نبوت قابل انتقال نیست و بحکم: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ انعام/ ۱۲۴ کار رسالت در دست خداست هر که را صلاح بداند پیامبر می کند، در ادیان خدایی موردی پیدا نیست که پیامبری از دنیا برود، نبوت او منتقل به فرزندش بشود، ما برای تصحیح کار ابو بکر بن ابی قحافه که با جعل یک دروغ، حضرت فاطمه سلام الله علیها را از «فدک» خلع ید کرد، مجبور نیستیم که معیارهای اسلام را به هم بزنیم، این مطلب در سوره مریم ذیل آیه يَرْثُنِي وَ يَرِثُ مِنِّي مِنْ آلِ يَعْقُوبَ گذشت.

در المیزان از احتجاج طبرسی نقل شده: چون ابو بکر تصمیم گرفت حضرت فاطمه علیها السلام را از فدک منع کند، آن حضرت از این کار با خبر شد، پیش ابو بکر آمد و فرمود:

«یا بن ابی قحافه أ فی کتاب اللّٰه ترث اباک و لا ارث ابی لقد جئت شیئا فریا افعلی عمد ترکتم کتاب اللّٰه و نبذتموه وراء ظهورکم اذ یقول «و ورث سلیمان داود».

(۱) در کافی از حضرت کاظم علیه السلام نقل شده:

«ان الامام لا یخفی علیه کلام احد من الناس و لا طیر و لا بهیمه و لا شیء فیہ الروح فمن لم یکن هذه الخصال فیہ فلیس هو بامام».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۴۴

آن گاه سلیمان علیه السلام در این آیه به نعمت الهی مباحات می کند که من و پدرم مورد مرحمت خدا هستیم، عَلَّمَنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ به علت جریان هدهد بالخصوص ذکر شده و گر نه أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ به منطق طیرهم شامل بود (۱).

این گفته سلیمان می تواند مصداق و أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ضحی / ۱۱ باشد منظور از «علمنا اوتینا» به قرینه آیه سابق داود و سلیمان هر دو است.

مراد از «کل شیء» نسبی است یعنی هر چیزی که انسان می تواند از آن بهره ببرد مانند علم نبوت حکومت، و سائر نعمتهای مادی و معنوی، جمله إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ تأکید مطلب است، بقیه سخن در نکته‌ها خواهد آمد.

۱۷- وَ حَشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ.

آیه صریح است در اینکه جن و پرندگان نیز جزء لشکریان سلیمان بودند مسخر شدن جن به سلیمان در سوره سبأ / ۱۱ و ۱۲ و در سوره ص / ۳۷ و ۳۸ خواهد آمد: شاید سلیمان. آنها و پرندگان را به وسیله علمی که در آیه ۱۴ گذشت تسخیر کرده بود، بهر حال این آیه حاکی است که لشکریان مرکب از انسانها و جن و پرندگان جمع شده و بوسیله مأموران سلیمان از پراکنده شدن منع می شدند، در آیات بعدی خواهد آمد که این جمع شدن برای لشکرکشی بمملکت «سبأ» بوده است.

در المیزان فرموده: علت جلو افتادن جن برای آنست که تسخیر آنها عجیب است، علت جلو افتادن انس بر طیر با آنکه تسخیر آنها نیز عجیب است، مراعات مقابله جن و انس است.

۱۸- حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا

(۱) آیه صریح است در اینکه پرندگان سخن گفتن دارند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۴۵

مَسَاكِنِكُمْ لَا يَخْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۲).

جلگه نمل در نزدیکیهای مملکت سبأ در سرزمین یمن بوده است زیرا آیات نشان می دهد که سلیمان از آنجا حرکت نکرده و جریان مملکت سبأ را به پایان رسانده است. لفظ «قالت» نشان می دهد که مورچه فرمانروا. مورچه ماده بوده است، شاید ملکه مورچگان بوده چنان که علم مورچه شناسی نشان می دهد از اینکه مورچه گفت ای مورچگان بلانتهای خود داخل شوید تا سلیمان و لشکریانش شما را پایمال نکنند چند چیز معلوم می شود.

۱- مورچگان فرمانروا و فرمانبر دارند، فرمان می دهند، اجرا می شوند.

۲- مورچگان سخن گفتن دارند، ما فی الضمیر خویش را به یکدیگر تفهیم می کنند.

۳- مورچگان نظیر تلفن و امواج رادیویی و سائل ارتباطی دارند که به وسیله آن، فرمان مورچه به مورچگان رسید.

۴- بالا-تر از همه، مورچگان انسانها را با نام و نشان می‌شناسند، چنان که مورچه نام سلیمان را برد، علم امروز ده‌ها کتاب درباره زندگی مورچه و اسرار آن نوشته است ولی هیچ یک نگفته‌اند که مورچگان انسانها را می‌شناسند عجباً!! سبحان الله بقیه سخن در نکته‌ها خواهد آمد.

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ جمله حالیه است یعنی آنها شما را پایمال نکنند در حالی که نمی‌دانند شما جهانی و امتی هستید و الله اعلم.

(۲) لفظ «علی» در جمله اَتَوْا عَلِيَّ وَاِدِ النَّمْلِ حاکی است که مسیر آنها از وادی نمل بلند بوده است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۴۶

۱۹- فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ.

آیه صریح است در اینکه سلیمان کلام مورچه را شنیده و دانسته است، کیفیت آن را خدا می‌داند، «ضاحکا» حاکی است که لبخند سلیمان مبدل به خنده شده است، و شاید آن به معنی «متعجباً» باشد.

گویی در اینجا مواهب و نعمتهای خداوندی به یک بار در نظر سلیمان مجسم شده، لذا از خدا توفیق شکر نعمت و عمل صالح و دخول در ردیف عباد الله را خواسته است. عَلِيَّ وَالِدَيَّ حاکی است که مادرش نیز از جمله اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بوده است، بر خلاف تورات که نعوذ بالله مادر سلیمان را یک زن آلوده و خود آن حضرت را حرامزاده گفته است (۱).

مراد از صالحین ظاهراً کسانی است که ذاتاً آمادگی قبول رحمت و توفیق الهی را دارند، یعنی ذاتشان صالح و مستعد است و شاید صالح در اثر عمل باشند.

۲۰- وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ.

جویای حال شدن از پرندگان ظاهراً به علت پیدا کردن همدرد بوده است تا نامه او را پیش ملکه سبأ ببرد. گویی آن حضرت انتظار نداشت که همدرد غائب شود به نظر می‌آید شق اول اَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ حذف شده است یعنی: «اتاخر عن هنا ام كان من الغائبين» در مجمع در روایت حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده: همدرد آب را در زیر زمین می‌بیند چنان که انسان روغن را در شیشه می‌بیند.

«ان الهدهد يري الماء في بطن الارض كما يري احدكم الماء في

(۱) کتاب دوم سموئیل باب یازدهم.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۴۷

القارورة».

۲۱- لَأَعَذِّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ.

این تهدید در اثر نافرمانی بوده است ولی در آخر فرموده: اگر عذر مقبولی بیاورد، حرفی ندارم.

در کافی از امام کاظم علیه السلام نقل شده: علت غضب سلیمان آن بود که همدرد جای آب را به سلیمان نشان می‌داد.

۲۲- فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَأٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ.

فاعل «مکت» سلیمان است زیرا او بود که انتظار همدرد را می‌کشید اَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ ظاهراً برای آن بود که سلیمان فقط اسم سبأ را شنیده بود ولی همدرد رفته و دیده بود (۱)، «فقال» تقدیرش «فجاء همدرد فقال» است، مراد از «سبأ» قوم سبأ است: نبأ یعنی خبر مهم، یقینی یعنی بی‌شک، آن وصف نبأ است، تفصیل این اجمال در آیات بعدی است.

۲۳- إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ.

منظور از «کل شیء» وسایل زندگی و امکانات حکومت از لشکریان، اسلحه و امثال آنست، گویی تخت ملکه بیشتر نظر او را جلب کرده بود که آن را بالخصوص ذکر کرده است، این گزارش راجع به امکانات ظاهری آن قوم بود.

(۱) فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ تَقْدِيرُ «فَمَكَثَ مَكَثًا غَيْرَ بَعِيدٍ» اسْت.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۴۸

۲۴- وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ.

این آیه و آیات بعدی راجع به اعتقاد و عمل آنهاست: این آیات و آیه قبل و بعد، فهم و درک همد را مانند یک انسان تربیت شده دینی نشان می‌دهد عجباً!! خلاصه توضیح همد آنکه: وضع دین و عقیدتی آنها چنین بود: ملکه و قومش آفتاب پرست بودند. شیطان این کار و کارهای زشت را چنان در نظر آنها جلوه داده بود که امیدی به هدایتشان نیست. فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ.

۲۵- أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ.

این آیه استدلال عجیبی است بر بطلان عقیده و عمل قوم سبأ، عجیبتر اینکه، آن، توسط یک پرنده است، خلاصه استدلال چنین است: خدا موجودات را در آسمانها و در زمین به وجود می‌آورد، از جمله آفتاب را که آفریده خداست و خدا هر چه را که بندگان، پنهان یا آشکار می‌کنند، می‌داند، پس باید خدای آفریننده و دانا را عبادت کنند، نه خورشید را که آفریده شده است و یک موجود جامد و بی‌شعور می‌باشد و نهان و آشکار را نمی‌داند.

قرائت مشهور در أَلَّا يَسْجُدُوا با تشدید لام است که «ان لا» باشد آن عطف بیان است از «اعمالهم» یعنی «زین لهم الشیطان اعمالهم ان لا یسجدوا لله» در مجمع‌البیان لام تعلیل به آن افزوده شده یعنی «... لئلا یسجدوا لله».

يُخْرِجُ الْخَبَاءَ ... در جای «یخلق» است، آن دلالت بر استمرار دارد موجودات به وجود نیامده همه در جهان و در علم خداوند مخلوق و مستور هستند تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۴۹

که خدا آنها را ایجاد و آشکار می‌کند، مثلاً انسانها و حیوانها و حبوبات و میوه‌ها و امثال آنها که هنوز به وجود نیامده‌اند. همه در آنها و زمین و گازهای هوا مستور و مخفی می‌باشند، خدا آنها را ایجاد و ظاهر می‌کند. همه موجودات همین حال را داشته‌اند.

۲۶- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

ظاهراً تمه کلام همد و نتیجه‌گیری از بیان سابق است یعنی: حالا که آفریننده و داننده خداست، پس جز او معبودی نیست و صاحب حکومت عظیم و فراگیرنده است، رب در اینجا، به معنی صاحب و مالک، عرش به معنای سلطه و حکومت است، شاید آمدن عرش در اینجا، مقابله با عرش عظیم ملکه «سبأ» باشد که گذشت.

۲۷- قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ.

فاعل «قال» سلیمان است، آیات گذشته اعتذار همد بود در مقابل غائب بودنش. سلیمان علیه السلام او را نه تصدیق کرد و نه تکذیب نمود. بلکه وعده کرد که جریان روشن شود. آن گاه دستور داد که نامه او را به حکومت سبأ ببرد.

۲۸- أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ.

یعنی: سپس سلیمان نامه‌ای نوشت و به همد فرمود: این نامه را ببر.

به سوی ملکه و اشراف قوم او بیانداز. آن وقت کنار شو و در محلی توقف کن بنگر بعد از خواندن نامه چه جوابی به همدیگر می‌دهند. ما ذَا يَرْجِعُونَ یعنی چه جوابی به همدیگر می‌دهند؟

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۵۰

نکته‌ها

فهم و درک پرندگان و حشرات و غیره:

می‌گویند: فرق انسان با حیوان آنست که: انسان جهان بینی دارد و حیوان: جهان احساسی، یعنی: شناخت انسان از جهان، جهان بینی، تجزیه و تحلیل، پی بردن از معلول به علت و از جزئیات به کلیات است و هکذا، ولی در سائر موجودات زنده، فقط جهان احساسی است که مثلاً مرغ دانه را احساس می‌کند و می‌خورد هکذا گاو علف را، ایضا در سائر موجودات زنده.

این سخن از نظر نگارنده قابل قبول نیست، نمی‌توان گفت: حیوانات و حشرات مانند یک ماشین حسابند، ما در آیات گذشته خواندیم که پرندگان با هم سخن می‌گویند، پیامبران سخن گفتن آنها را می‌دانند. و خواندیم که مورچه سخن گفت و سلیمان را با اسم و رسم شناخت، تحلیلی که هدهد از قوم سبأ کرد، و اینکه سلیمان نامه را به او داد و گفت بین فیما بین خود چه گفتگویی می‌کنند، در حد یک متخصص است، چطور می‌شود اینها را فقط جهان احساسی دانست، میلیونها انسان که مدت‌ها مسلمان بوده‌اند، نمی‌توانند مانند هدهد مسائل توحید را تحلیل نمایند. وانگهی کتابهایی درباره مورخانه، مورچگان، زنبور عسل، حواس اسرار آمیز حیوانات نوشته شده، که باعث اعجاب هر بیننده است آن گاه در قرآن می‌خوانیم که همه اینها امتهایی نظیر امتهای انسانند:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ / انعام / ۳۸، آری جنبندگان و پرندگان مانند اقشار انسانها هستند، جمله ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ خبیلی جای دقت است ایضا جمله ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ، دقت در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۵۱

آیات نشان می‌دهد که هر یک از آنها قشری از مخلوقات با شعور و با فهم خدای سبحان هستند، درست است که ظاهراً آنها در علم و صنعت تکامل ندارند ولی بعضی از آنها در حد خود از انسان پیشرفته‌ترند.

در نتیجه باید بدانیم، اقشار موجودات زنده مانند ما انسانها، امتها و جامعه‌ها هستند، همانطور که ما به آنها نگاه می‌کنیم آنها هم به ما آن طور نگاه می‌کنند پس ما در روی زمین تنها نیستیم، این آیات می‌توانند مسائل بسیاری را برای ما مطرح کنند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۵۲

[سوره النمل (۲۷): آیات ۲۹ تا ۴۴]

اشاره

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيْكَ كِتَابٌ كَرِيمٌ (۲۹) إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳۰) أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۱) قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ (۳۲) قَالُوا نَحْنُ أَوْلَاؤُا قُوَّةٍ وَأُولُوا بِأَسْ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (۳۳)

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآهَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۳۴) وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةً بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (۳۵) فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتِمِدُونَن بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ (۳۶) ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَنَخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ (۳۷) قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۸)

قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۳۹) قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ

قَبَلْ أَنْ يَزِيدَ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰) قَالَ نَكُرُوا لَهَا عَزْشَهَا نَنْظُرُ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ (۴۱) فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَزْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْ تِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲) وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۴۳) قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبْتَهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۴۵۳

۲۹- ملکه گفت: ای درباریان نامه محترمی به سوی من انداخته شده است.

۳۰- آن از سلیمان و چنین است: بنام خدای رحمان رحیم.

۳۱- بر من برتری نجوید به حالت تسلیم پیش من آید.

۳۲- ملکه گفت: ای درباریان در کار من رأی بدهید من بی حضور شما تصمیمی نمی گیرم

۳۳- گفتند: ما دارای نیرو و صاحب شجاعت سخیم، کار مربوط به تو است، بین چه فرمان می دهی؟

۳۴- گفت پادشاهان به شهری داخل بشوند، آنجا را فاسد می کنند، مردمان عزیز آنجا ذلیل می کنند، کارشان همین است. تفسیر

أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۴۵۴

۳۵- من به آنها هدیه ای خواهم فرستاد، و منتظر خواهم ماند تا فرستادگان با چه جوابی بر می گردند.

۳۶- چون فرستاده پیش سلیمان آمد، سلیمان گفت آیا مرا با مال حقیر کمک می کنید؟ آنچه خدا به من داده از آنچه به شما داده بهتر است، بلکه شما به هدیه خود شادمان هستید.

۳۷- به سوی آنها برگرد، قسم می خورم لشکریانی به طرف آنها خواهم آورد که طاقت مقابله با آنها را ندارند و از شهر به حالت ذلت خارجشان خواهم کرد.

۳۸- سلیمان گفت: ای مردم کدام یک از شما تخت ملکه را پیش من می آورد، پیش از آنکه به حالت تسلیم بیایند.

۳۹- نیرومندی از جن گفت: من قبل از آنکه از این مجلس برخیزی آن را می آورم، من بر آوردن آن نیرومند و امین هستم.

۴۰- آنکه علمی از کتاب در نزد او بود گفت: من پیش از آنکه نگاهت به سوی تو برگردد آن را می آورم چون سلیمان تخت را پیش خود حاضر دید، گفت این از فضل پروردگار من است تا امتحانم کند، آیا سپاس می کنم یا کفران هر که شکر کند به نفع خود می کند و هر که کفران نماید، خدای من بی نیاز و کریم است

۴۱- سلیمان گفت: تختش را بر او ناشناخته کنید، تا ببینم آن را می شناسد یا به شناختن راه پیدا نمی کند؟

۴۲- چون ملکه آمد، گفته شد: آیا تخت تو چنین است؟ گفت گویا خودش است پیش از این به قدرت سلیمان واقف بوده و تسلیم بوده ایم.

۴۳- آنچه (آفتاب) جز خدا می پرستید، او را از اسلام به خدا مانع شد، که او از قوم کافر بود.

۴۴- گفته شد: داخل کاخ شو، چون آن را دید گمان کرد آبی بزرگ است، دو ساق خویش عریان نمود، سلیمان گفت: این کاخی است صاف شده از شیشه ها، ملکه گفت خدایا من به خود ظلم کرده ام، با سلیمان به خدای جهانیان اسلام آوردم.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۴۵۵

کلمه‌ها

کریم: منظور از کریم در آیه ظاهرا گرامی و محترم است، از ابن عباس نقل شده: کریم به معنی مهر شده است.

تعلو: علو (بر وزن قفل) بلندی علاء: برتری أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ: بر من برتری نجوئید تکبر نکنید.

بأس: سختی. در اینجا به معنی شجاعت و بزرگواری است.

عزّة: عزیزها. «اذلّة»: ذلیلها.

قبل: (بر وزن عنب) طاقت. نزد. طرف. منظور از آن معنی اول است لا قَبْلَ لَهُمْ آنها را طاقت مقابله نیست.

صاغرون: صغار (بفتح اول): ذلت و خواری. صاغر: ذلیل. راغب گوید:

صاغر کسی است که به پستی راضی باشد.

عفریت: زیرک قوی. در اقرب الموارد گوید: گویند: «رجل عفریت و اسد عفریت» یعنی مرد قوی و شیر قوی. طبرسی فرماید:

عفریت از عفر به معنی خاک است که او حریف خویش را به خاک می‌اندازد، به معنی «النافذ فی الامر و الخیث المنکر» نیز آمده است. ابو موسی در نامه خود درباره علی علیه السّلام گفته: «غشیهم یوم بدر لیثا عفریتا» روز بدر مانند شیر قوی و زیرک بر سر کفار آمد. (نهایه).

طرفک: طرف (بر وزن عقل) نگاه کردن. چشم. راغب پلک چشم و تحریک پلک گفته است، آن در آیه به معنی نگاه و یا چشم

به هم زدن است. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۵۶

نکروا: نکر (بر وزن فرس و قفل) نشناختن نَكُرُوا لَهَا عَرَشَهَا: تخت ملکه را باو ناشناخته کنید یعنی نگوئید این تخت توست.

صدها: صد و صدود گاهی به معنی اعراض است و گاهی به معنی منع کردن، در آیه معنای دوم مراد است.

الصرح: کاخ و هر بناء عالی. اصل صرح به معنی آشکار شدن است گویی.

کاخ را به علت آشکار بودن صرح گفته‌اند.

لجّة: آب بزرگ. «بحر لجی»: دریای بزرگ متلاطم.

ممرد: (به صیغه مفعول) صاف شده. معنای اولی آن عاری شدن و مستمر بودن است.

قواریر: شیشه‌ها. مفرد آن قاروره است.

شرحها

در دنباله ماجرای سلیمان علیه السّلام در این آیات می‌خوانیم: ملکه سبأ پس از دریافت نامه سلیمان آن را به درباریان خواند که نوشته بود، بیائید تسلیم شوید آن گاه ملکه از حاضران نظر خواهی کرد، گفتند: ما آماده پیکار هستیم، باز رأی، رأی تو است.

ملکه گفت: سلیمان اگر داخل مملکت ما شود، سبب هرج و مرج خواهد شد، من اول هدیه‌ای پیش او می‌فرستم، تا به بینم چه رفتار خواهد کرد (شاید هدیه را قبول کرده، برگردد). چون فرستاده ملکه پیش سلیمان آمد، سلیمان گفت: من به مال حاجت ندارم، برو و به ملکه بگو. اگر تسلیم نشوید با لشکریانی که تاب مقاومت آنها را ندارید حمله خواهم کرد و از شهر بیرونتان خواهم نمود.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۵۷

چون فرستاده برگشت، سلیمان از حاضران خواست تخت ملکه را پیش از آمدن ملکه در نزد سلیمان حاضر کنند عفریتی گفت من پیش از آنکه این جلسه تمام شود آن را می‌آورم، عاصف بن برخیا وزیر سلیمان گفت، من در یک چشم به هم زدن حاضر می‌کنم و حاضر کرد، سلیمان شکر نعمت به جای آورد بالاخره ملکه سبأ پیش سلیمان آمد و از دیدن آیات بینات اسلام آورد.

۲۹-۳۱- قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيْكِ كِتَابٌ كَرِيمٌ، إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ.

ملکه با این سخن وصول نامه سلیمان را اعلام کرد، و آن دو کلمه بود:

بنام خدای رحمان رحیم ای قوم سبأ بر من برتری نجوئید، به حالت تسلیم پیش من بیائید. معلوم می‌شود به آن حضرت هم بسم الله

الرحمن الرحیم داده شده بود، چون زبان سلیمان عبری بود ظاهراً ترجمه عربی آن بسمله بوده است.

۳۲- قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ.

ملکه که نام او را بلقیس گفته‌اند با این سخن از درباریان نظر خواهی کرد که در مقابل نامه سلیمان چه کنم و چه جوابی بدهم؟ اضافه کرد که من بدون حضور شما تصمیمی نمی‌گیرم.

۳۳- قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسِّ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ.

منظور از قوه در اینجا چیزی است که با آن به دفع دشمن قدرت و قوه پیدا می‌شود و آن شامل نفرات می‌باشد یعنی ما صاحب نیرو و صاحب شجاعت هستیم با این سخن قلب او را راحت و اضطرابش را دفع کرده‌اند، سپس اظهار اطاعت نموده و گفته‌اند: هر چه فرمایی همانست. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۴۵۸.

۳۴- قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ.

ملکه در این آیه استدلال می‌کند که جنگ نتیجه‌اش تخریب، ذلیل شدن عزیزهاست، صلاح نیست فوری تصمیم جنگ بگیریم، معلوم می‌شود که سلیمان به دیار آنها خیلی نزدیک شده بود به طوری که در صورت شروع جنگ دخول لشکریانش به آن دیار حتمی بود، منظور از ذلیل کردن، کشتن اسیر گرفتن حکومت راندن و امثال آنست جمله وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ اشاره به ادامه کار پادشاهان است، صدر آیه فقط خبر از کارهای آنها بود.

گویند: این جمله از کلام خداست نه کلام ملکه. ولی آن بعید است، به هر حال این آیه مقدمه آیه بعدی است که فرستادن هدیه باشد.

۳۵- وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ.

یعنی تصمیم جنگ و یا صلح را بعد از برگشتن فرستادگان خواهم گرفت لفظ مرسلون حاکی است که آورندگان هدیه یک هیئت بوده‌اند، راجع به اندازه هدیه و اینکه چه چیز بود، انسان از دیدن اقوال ابن عباس و قتاده و امثال آن شاخ در می‌آورد، رجوع شود به مجمع البیان.

۳۶- فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ.

فاعل «جاء» شاید مال و شاید رئیس آن هیئت باشد منظور «هدیتکم» هدیه‌ایست که آن قوم به یکدیگر می‌فرستادند. نکره آمدن مال برای «تحقیر» است یعنی مرا با مالی که اعتنایی به آن ندارم یاری می‌دهید! آنچه خدا از نبوت حکومت و ثروت به من داده است از هدیه شما بهتر است، بلکه این شما هستید که به هدیه فیما بین خود شاد می‌شوید اما من اعتنایی به این چیزها ندارم، تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۴۵۹.

آن وقت ادامه داد:

۳۷- ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ.

خطاب به سرپرست هیئت است، لام فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ برای قسم است هکذا در لَنُخْرِجَنَّهُمْ جمله وَهُمْ صَاغِرُونَ شاید، ادامه ذلت باشد، یعنی در حال ذلت، اخراج می‌کنیم و سپس در همان حال نگاه می‌داریم که اعتنایی به آنها نیست.

در کلام حذفی در نظر است یعنی «فان لم یأتونی مسلمین فلنأتینهم». فرستادگان به سوی ملکه بازگشتند. سلیمان که می‌دانست ملکه با اشراف خود از در مسالمت خواهند آمد، خواست پیش از آمدن او تخت وی را در نزد خودش حاضر کند.

۳۸- قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَتَيْنِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ.

از ذیل آیه معلوم می‌شود که به سلیمان خبر داده‌اند: ملکه با درباریان با عرض تسلیم به حضور تو می‌آیند، لذا خواسته است با حاضر کردن تخت، قدرت موهومه خود را به او بنمایاند علی‌هذا به اطرافیان فرموده: کیست که تخت ملکه را پیش از آمدن آنها،

نزد من بیاورد؟

۳۹- قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ.

معلوم می‌شود که جنّ مجسم و مرئی بوده است، درباره تمثّل جنّ و ملائکه در سوره هود/ ۶۹ سخن گفته‌ایم.

به هر حال یکی از قویترین افراد جنّ گفت: من پیش از آنکه از این جا برخیزی تخت را می‌آورم. «آتیک» اسم فاعل یا صیغه متکلم است «علیه» تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۴۶۰

راجع به اتیان می‌باشد یعنی من بر آوردن قدرت دارم و در این کار خیانت نمی‌کنم.

۴۰- قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ.

در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده: گوینده این سخن آصف بن برخیا وصی سلیمان بود، و این علم را سلیمان به اذن خدا به او تعلیم کرده بود.

در مجمع‌البیان اضافه کرده او خواهرزاده سلیمان و یکی از صدیقین و وزیر سلیمان بود و اسم اعظم می‌دانست که اگر کسی با آن دعا کند خدا اجابت فرماید.

ناگفته نماند: در اینجا سخن از علم است نه از اسم اعظم مگر آنکه بگوئیم: اسم اعظم از سنخ علم است، مراد از «الکتاب» لوح محفوظ یا کتاب طبیعت است، می‌دانیم که در این جهان رازهای ناگشوده بسیار است، این علم از سنخ علمی است که در وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا غَدِشْتَ.

فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ.

از جمله فلما رآه ... معلوم می‌شود که در همان حال تخت در نزد سلیمان حاضر شده است. «هذا» اشاره است به احضار تخت. یعنی احضار تخت در کمتر از طرفه‌العین از فضل پروردگار من است بی‌آنکه مستحق این کار بوده باشم، خدا می‌خواهد با این فضل و کرم مرا بیازماید. سپس اشاره به یک قاعده کلی کرد که شکر و کفران به خود انسان راجع است خدا به شکر کسی احتیاج ندارد.

در اینجا دو تا مطلب هست، اول اینکه: این علم در نزد امامان علیهم السلام تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۴۶۱

نیز بود. دوم اینکه آن خارج از قانون عالم نیست که در نکته‌ها خواهد آمد.

۴۱- قَالَ نَكُرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ظاهراً نظر سلیمان امتحان هوش و زیرکی ملکه بوده است، چنان که منظور از آوردن تخت، نشان دادن معجزه می‌باشد. تا قبول نبوت وی بر ملکه و درباریان آسان شود و الله اعلم، این در وقتی بوده که سلیمان می‌دانست ملکه می‌آید.

۴۲- فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ.

کلمه أَ هَكَذَا عَرْشُكَ در تنکیر از «أ هَذَا عَرْشُكَ» ابلغ است به نظر می‌آید: او به محض دیدن تخت، آن را شناخت ولی نگفت: همان است، زیرا اینطور گفتن احتیاج به استدلال داشت لذا گفت «کانه هو» سپس اضافه کرد:

احتیاج به اینگونه تعریض و نشانیدن نیست بلکه پیش از این ما به قدرت سلیمان عالم بوده و تسلیم شده‌ایم، علی هذا «قبلها» راجع است به معجزه تخت، یا آن حالت نشان دادن، أُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا ... نیز از کلام ملکه است (از المیزان) شاید: علم به قدرت سلیمان از جریان نامه آوردن هدهد و یا از شنیدن و دیدن سائر دلائل بوده است.

۴۳- وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ از این آیه معلوم می‌شود که به قدرت سلیمان معتقد شده و تسلیم گشته بود ولی هنوز اسلام نیاورده و معتقد به نبوت سلیمان نشده بود، متعلق «صدها» اسلام و «ما» عبارت است از آفتاب یعنی آفتاب پرستی او را از اسلام به خدا باز داشت زیرا که او از قوم کافر بود و در کفر از دین آنها تبعیت می‌کرد. از آیه تفسیر أحسن

الحديث، ج ۷، ص: ۴۶۲

بعدی معلوم می‌شود: همه اینکارها در غیاب سلیمان انجام گرفته است، آن گاه به وی اجازه داده شد که وارد کاخ و حضور سلیمان شود.

۴۴- یَلْ لَهَا اِذْ حَلَى الصُّرْحِ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبْتَهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا قَالَتْ إِنَّهُ صُرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرِ

در اینجاست که به حضور سلیمان اجازه یافت و دربان گفت: داخل قصر سلیمان شوید، چون کاخ آئینه بند بود، از شفافیت آن احساسی کرد که آنجا آب بزرگی است، فکر کرد شاید آنهم سیاستی است لذا ساقهای خویش را عریان کرد، لباسش را جمع نمود تا خیس نشود ولی سلیمان فرمود: آب نیست، بلکه این قصر آئینه بند است.

در آنجا بود که با دیدن آیات بینات و با یاد آوردن جریان تخت و مانند آن، پرده از قلبش برداشته شد و اسلام آورد.

لَتُ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

گویی: منظور از ظلم بر نفس آنست که ای کاش قبل از این اسلام آورده بودم در این تأخیر با خودم ظلم کرده‌ام عَسَلَيْمَانَ شاید حکایت از آن باشد که اسلام من از سنخ اسلام سلیمان است.

نکته‌ها

آوردن تخت ملکه از دور:

در رابطه با آیه اَنَا آتِيكَ بِه قَبْلَ أَنْ يَزْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ لازم است در نظر بیاوریم: بشر در گذشته موفق شد به وسیله سیم، صدا را از جاهای دور منتقل کند، لذا از تلگراف و تلفن استفاده کرد، سپس در اثر پیشرفت علم معلوم شد، وجود سیم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۶۳

رابط نیز ضرور نیست، با کشف امواج رادیویی انتقال صدا از راههای دور بدون سیم امکان پذیر و عملی شد. آن گاه با اختراع تلویزیون. انتقال عکس از راههای دور میسر گردید. از این راه می‌دانیم که انتقال اشخاص و اجناس نیز از این قانون مستثنی نیست و امکان دارد، النهایه بشر به این حد از قدرت نرسیده است و شاید تا ابد هم نرسد ولی آن در محدوده قانون طبیعی جهان است. کار آصف بن برخیا آن بود که ورق را بالاتر زد، کلینی رحمه الله در کافی باب مولد ابی جعفر حضرت جواد صلوات الله علیه نقل می‌کند که آن حضرت مردی را از شام به کوفه، از کوفه به مدینه، از مدینه به مکه، و بعد از ادای مناسک از مکه به شام برگردانید، سال بعد این عمل را تکرار فرمود. این عمل نظیر عمل آصف بن برخیا درباره تخت ملکه سبأ است.

اسم اعظم و امامان علیهم السلام:

در کافی کتاب الحجّه «باب ما اعطی الأئمة علیهم السلام من اسم الله الاعظم» سه روایت نقل شده است از جمله جابر از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل کرده که فرمود: اسم اعظم خدا بر هفتاد و سه حرف است، در نزد آصف فقط یک حرف از آنها بود. آن را بر زبان آورد، زمین ما بین او و تخت بلقیس فرو رفت تا تخت را با دستش گرفت، سپس در کمتر از یک چشم بهم زدن به حالت اول برگشت. نزد ما امامان هفتاد و دو حرف از آن حروف هست یک حرف باقی مخصوص خداست در علم غیب که پیش او است ...

«عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن اسم الله الاعظم على ثلاثة و سبعين حرفا و إنما كان عند آصف منها حرف واحد فتكلم به فحسف بالارض ما بينه و بين سرير بلقيس حتى تناول السرير بيده ثم عادت الارض كما كانت اسرع من تفسیر أحسن الحدیث،

طرفه العین و نحن عندنا من الاسم الاعظم اثنان و سبعون حرفا و حرف واحد عند الله تعالى استأثر به فی علم الغیب عنده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم»

این روایت را طبرسی رحمه الله در اعلام الوری از کافی نقل کرده است، نگارنده از خود کافی نقل نمودم.

(اللهم صل علی محمد و آل محمد)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۶۵

[سوره النمل (۲۷): آیات ۴۵ تا ۵۸]

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵) قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَعْفِفُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶) قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷) وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ بَشِيرٌ رَهِيظٌ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۴۸) قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۴۹)

وَمَكَرُوا مَكْرًا وَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ (۵۰) فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۱) فَتِلْكَ يَبُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲) وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۵۳) وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۵۴)

أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۵۵) فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَنْتَهَرُونَ (۵۶) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا مِنَ الْغَابِرِينَ (۵۷) وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذِرِينَ (۵۸)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۶۶

۴۵- هر آینه به تحقیق به سوی قوم ثمود و برادرشان صالح را فرستادیم که عبادت کنید خدا را، ناگاه آنها دو گروه شدند که با هم خصومت می کردند.

۴۶- گفت: ای قوم من چرا پیش از رحمت، عذاب را به عجله می خواهید؟! چرا از خدا آمرزش نمی خواهید تا مورد رحمت واقع شوید.

۴۷- گفتند: تو و پیروانت را به فال بد گرفتیم گفت: فال بد شما پیش خداست، لیکن شما قومی هستید که امتحان می شوید.

۴۸- در شهر صالح نه نفر بودند که در آنجا فساد می کردند و اصلاح نمی نمودند.

۴۹- گفتند به خدا هم قسم شوید که صالح و اهل او را در شب می کشیم، آن گاه به جانشین او می گوئیم: در قتل اهل او حاضر نبوده ایم و راستگوییم.

۵۰- مکر بخصوصی کردند، تدبیر بخصوصی نمودیم حال آنکه نمی دانستند.

۵۱- بنگر عاقبت مکرشان چه شد، ما آنها و قومشان را همگی هلاک کردیم.

۵۲ آن خانه‌های خالی آنهاست در اثر ظلمشان، در آنچه گفته شد عبرتی هست به قومی که می دانند.

۵۳- نجات دادیم کسانی را که ایمان آورده بودند.

۵۴- یا دآر لوط را که به قوم خود گفت: آیا به عمل لواط می آئید با آنکه می بینید.

۵۵- آیا شما از روی میل مقاربت، به طرف مردان می آئید نه زنان، بلکه شما قومی نادان هستید.

۵۶- جواب قوم لوط نبود مگر آنکه گفتند: خانواده لوط را از شهر خویش بیرون کنید که آنها انسانی هستند از کار شما کناره‌گیری می‌کنند.

۵۷- لوط و خانواده‌اش را نجات دادیم مگر زنش را که از بازماندگان قرار داده بودیم

۵۸- بر آنها باران بخصوصی بارانندیم، باران انذار شدگان بد بارانی بود.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۴۶۷

کلمه‌ها

ثمود: نام قوم صالح علیه السلام که در سوره شعراء و سوره‌های دیگر گذشت اطرینا: صیغه متکلم مع‌الغیر در اصل «تطیرنا» است «تاء» به «طاء» عوض شده و در ادغام به علت ساکن شدن حرف اول همزه مکسور بر آن اضافه شده است معنای آن «به فال بد گرفتیم» است. تطیر: تشأم و فال بد زدن.

رھط: عشیره و قوم. راغب گوید: اطلاق رھط بر عشیره در صورتی است که از ده کمتر باشند، قاموس آن را از سه یا هفت تا ده و یا از ده کمتر گفته است. مراد از آن در آیه شخص است چنان که خواهد آمد.

تقاسموا: با همدیگر قسم بخورید (هم قسم شوید).

لنینه: تبییت: انجام دادن کار در شب «بیت الامر: عمله او دبره لیلا» منظور از آن در آیه کشتن صالح علیه السلام در شب بود.

مھلک: (بر وزن محمل) مصدر میمی است به معنی هلاک شدن.

مکر: تدبیر. اعم از آنکه در کار بد باشد یا در کار خوب. در مفردات و اقرب‌الموارد گوید: مکر آنست که شخص را به حیل‌ای از مقصودش منصرف کنی، آن دو نوع است محمود و مذموم محمود آنست که از آن کار خوبی مراد باشد و مذموم به عکس است.

دمرناهم: تدمیر: هلاک کردن. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۴۶۸

خاویة: خوی: خالی شدن. سقوط. «قوی بطنه من الطعام» شکمش از طعام خالی شد «خاویة»: خالی.

یطھرون: آن در اصل به معنی «پاک می‌کنند» است مراد از آن در اینجا تنزه و کناره‌گیری است.

غابرین: غابر کسی را گویند که بعد از رفتن دیگری باقی ماند.

«غابرین»: ماندگان.

شرحها

در این آیات حالات صالح و لوط علیهما السلام نقل شده که علت آمدن شرح حال آنها در اول سوره گفته شد. در این آیات می‌خوانیم که آن دو پیامبر گرامی قوم خویش را به توحید خواندند ولی دعوتشان مؤثر واقع نشد قومشان در اثر لجاجت و عناد، گرفتار شده و از بین رفتند.

۴۵- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ.

منظور از فریقین، گروه کافر است که عده‌ای دعوت آن حضرت را قبول کرده میان آنها و کفار اختصاص به وجود آمد، مخاصمه آنها در سوره اعراف / ۷۵ و ۷۶ چنین آمده است: قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ.

«اخواهم» حاکی است که صالح از خود آن قوم بود، «اذا» ی فجائیه شاید برای آن باشد که می‌بایست همه به صالح ایمان بیاورند ولی ناگهان آنها دو گروه شدند باید دانست در تکرار حالات پیامبران نکته‌هایی نقل می‌شود که تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص:

منحصر بفرد هستند، بدینگونه می‌شود گفت که نقل حالات آنها و لو بعنوان شاهد مثال تکرار صرف نیست مثلاً نقشه قتل صالح و خانواده‌اش به جز سوره نمل در هیچ جا گفته نشده است، شما اگر در حالات پیامبران دقت کنید خواهید دید که در هر قصه نکته‌ایست که در دیگری نیست.

۴۶- قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.

منظور از سیئه عذاب و از حسنه رحمت است، آنها به صالح گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب موعود را برای ما بیاور، شاید آن همان باشد که در سوره اعراف / ۷۷ می‌خوانیم: فَعَقِّرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ صالح علیه السلام تویخشان می‌کند که چرا آمدن عذاب را به عمل می‌خواهید، استغفار کنید و از شرک برگردید تا مورد رحمت واقع شوید.

۴۷- قَالُوا أَطِئْنَا بِكَ وَ بَيْنَ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ.

آنها به صالح گفتند: تو و پیروانت را به فال بد گرفتیم، شما سبب گرفتاری و اختلاف شدید میان ما شدید، احتمال دارد بعد از بعثت آن حضرت به بلا- یا گرفتار شده باشند، زیرا به حکم و لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَآخَذْنَاَهُمْ بِالْبُؤْسِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ انعام / ۴۲ بعد از آمدن پیامبران قحطی و امثال آن می‌آید تا مردم به درگاه خدا ناله کنند.

صالح در جواب فرمود: فال بد و عذاب شما نزد خداست، عذابی که از اعمال شما ناشی می‌شود، یعنی اعمال زشت شما که در نزد خدا محفوظ است شما را به عذاب کشیده و به عذاب خواهد کشید، من برای شما فال بد نیستم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص:

نظیر قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ یس / ۱۹، أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ اعراف / ۱۳۱.

آن گاه از این سخن اعراض کرده فرمود: بلکه با آمدن من و با این گرفتاریها آزمایش می‌شوید تا هر که لیاقت هدایت دارد، هدایت بشود و بر دیگران حجت تمام گردد، در سوره اسراء / ۱۳ ذیل آیه وَ كَذَّبَ إِنْسَانٌ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ روشن شد که چرا عمل را طائر گویند.

۴۸- وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ.

این آیه و آیه بعدی در رابطه با نقشه‌ایست که طاغوتیان بر علیه آن حضرت می‌کشیدند، طبری و زمخشری رهط را اشخاص و نفر معنی کرده‌اند، یعنی در شهر نه نفر از اشراف قوم بودند که فساد به بار می‌آوردند، همانها نقشه کشتن ناقه صالح را کشیدند دو مفسر فوق نام آن نه نفر را نقل کرده‌اند.

در جواب اینکه ممیز عدد از سه تا ده باید جمع باشد گفته‌اند: رهط در معنی جمع است یعنی: «و كان في المدينة تسعة انفس»، نظر به معنی رهط ظاهراً آن نه نفر از یک خانواده بوده‌اند که معنی اصلی آن خویش و قبیله است.

۴۹- قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ.

نقشه قتل آن حضرت یکی از کارهای مفسد آنها بود که گفتند: هم قسم شوید شب هنگام صالح و خانواده‌اش را بکشیم، سپس به وارث او اگر خونبها بخواهد. یا ادعا کند شما او را کشته‌اید بگوئیم: ما در قتل او و اهلس حاضر نبوده‌ایم و بی‌خبریم و در این گفته راستگوئیم مَهْلِكَ أَهْلِهِ شامل قتل صالح تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۷۱

نیز هست نظیر: وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ غافر / ۴۵، جریان نقشه قتل صالح فقط در سوره نمل آمده است.

باید دانست تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ حَاقِي است که آنها خدا را به عنوان خالق باور و یقین می‌کردند، شرک آنها در عبادت بود.

۵۰- وَ مَكْرُوا مَكْرًا وَ مَكْرُنَا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ.

مکر آنها نقشه قتل صالح بود، مگر خدا هلاک کردن همه آنها، ظهور آیه آنست که تصمیم به قتل صالح گرفته‌اند ولی پیش از آنکه تصمیم‌شان به اجرا در آید عذاب آنها را ناگهان گرفته است، بی آنکه بدانند، از بعضی نقلها معلوم میشود نقشه قتل آن حضرت بعد از کشتن ناقه و در عرض آن سه روز بوده که آن حضرت گفته بود: تَمَتُّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعِدُّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ هُوَ / ۶۵ گفتند: صالح گمان می‌کند بعد از سه روز از کارها فارغ می‌شود ما قبل از سه روز کار او و اهلش را تمام می‌کنیم.

۵۱- فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاَهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ.

ضمیر «دمرناهم» به تَشِيعَةُ رَهْطٍ راجع است، یعنی آنها و قومشان را یک جا هلاک کردیم. آیات قرآن شاهد است که آنها با صاعقه و برق زدگی هلاک شده‌اند.

۵۲- فَبَلَّغْ يَبُوتَهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.

ظلم در اینجا شرک و کفر را نیز شامل است إِنَّ الشُّرُكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ لقمان / ۱۳ «یعلمون» ظاهرا به معنی درک و فهم است، آیه شریفه می‌فهماند:

این عذاب برای قوم صالح، انتقام و برای دیگران عبرت بوده و هست. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۷۲

۵۳- وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ.

صالح و مؤمنان پیش از آمدن عذاب، از آنجا رفته بودند، ایمان و تقوایشان سبب نجات آنها گردید و الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى طه / ۱۳۲، و الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ اعراف / ۱۲۸ ناگفته نماند و كَانُوا يَتَّقُونَ در جای عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ است.

۵۴- وَ لَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ.

مراد از فاحشه عمل لواط است و أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ یعنی یکدیگر را در حال عمل می‌بینید و نگاه می‌کنید نظیر: وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ عَنْكِبُوتِ ۲۹، طبرسی رحمه الله آن را بصیرت فرموده: یعنی در حالی که می‌دانید این عمل کار زشتی است «و لوطا» تقدیرش «و ارسلنا لوطا» است.

۵۵- أَلَيْسَ لَكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ.

این آیه بیان آنکه تَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً در آیه قبلی است، شهوة به معنی میل و اشتهاست، استفهام برای انکار می‌باشد بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ یعنی اینکار مطابق فطرت و خلقت انسانی نیست بلکه شما نادان هستید که اینکار را می‌کنید میزان فرموده: بلکه شما قومی جاهل هستید که امیدی به هدایتتان نیست.

۵۶- فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَنْطَهَرُونَ.

جمله اخیر را ظاهرا بعنوان مسخره گفته‌اند یعنی از اینکار تنزه و کناره گیری می‌کنند.

۵۷- فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۷۳

منظور از اهل، دختران لوط است «قدرناها» یعنی قرار دادیم او را از باقی ماندگان.

۵۸- وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ.

مراد از «مطرا» باریدن سنگ است و أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سَبْجِيلِ حِجْرٍ / ۷۴، مشروح جریان لوط علیه السلام در سوره هود و جاهای دیگر گذشت.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۷۴

اشاره

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ (۵۹) أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِقَوْمٍ يَعْدِلُونَ (۶۰) أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِقَوْمٍ لَا يَعْلَمُونَ (۶۱) أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ (۶۲) أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَنْ يُزِيلُ الرِّيحَ بِشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۳)

أَمَّنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يُزُقُّكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶۴) قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۶۵) بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ (۶۶)

۵۹- بگو: حمد برای خداست و بگو: سلام بر بندگان خدا که انتخابشان کرده است، آیا خدا بهتر است یا آنچه بر خدا شریک می‌کنند؟ تفسیر احسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۴۷۵

۶۰- بتها بهتر است یا آنکه آسمانها و زمین را آفریده و از آسمانها برای شما باران فرستاده با آن باغهای سرور آور را رویانندیم، نبود بر شما که درختان آنها را برویانید، آیا معبودی با خدا هست نه، بلکه آنها قومی هستند که از حق عدول می‌کنند.

۶۱- (بتها بهتراند) یا آنکه زمین را قرار گاه کرده، و در وسطهای آن نهرها قرار داد و میان دو دریا حائلی آفرید، آیا معبودی با خدا هست، نه بلکه بیشترشان نادانند.

۶۲- (اصنام بهتراند) یا خدایی که لاعلاج را بوقت خواندن، اجابت می‌کند و بدی را می‌برد و شما را جانشینان زمین می‌گرداند آیا معبودی در ردیف خدا وجود دارد کم متذکر می‌شوید.

۶۳- (بتان خوبند) یا خدایی که شما را در شبهای خشکی و دریا هدایت می‌کند و خدایی که بادهای پیش از باران رحمتش بشارت ده می‌فرستد آیا معبودی با خدا وجود دارد، برتر است خدا از آنچه شریک قرار می‌دهند.

۶۴- یا خدایی که خلقت را شروع کرده سپس از سر می‌گیرد و خدایی که از آسمان و زمین روزیتان می‌دهد آیا معبودی با خدا هست؟ بگو اگر راستگویند دلیلتان را بیاورید.

۶۵- بگو: آنان که در آسمانها و زمین هستند غیب را نمی‌دانند، خدا غیب را می‌داند و نمی‌دانند کی مبعوث می‌شوند.

۶۶- بلکه علمشان درباره آخرت قطع شده بلکه از آخرت در شکند، بلکه از آخرت کور دل می‌باشند.

کلمه‌ها

اللَّهُ: با مد در اصل «الله» است با همزه استفهام.

بهجة: ذات بَهْجَةٍ: شادی آور. بهجت: خوش منظر که بیننده را شاد می‌کند. فعل آن از باب «کرم یكرم» است.

يعدلون: آن از عدول است یعنی از حق عدول می‌کنند، به نظر بعضی:

غیر خدا را با خدا برابر می‌کنند. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۴۷۶

قرار: قرار گاه. قرار مصدر و اسم هر دو آمده است مصدر آن به معنی استقرار می‌باشد، شاید در آیه مصدر از برای فاعل است یعنی مستقر و ثابت.

خلال: وسطها. خلل (بر وزن شرف): گشادگی میان دو چیز، جمع آن خلال است.

رواسی: کوه‌های ثابت و راسخ، واحد آن راسیه است: «رسا الشيء یرسو رسوا: ثبت».

حاجز: مانع و حائل «الحجز: المنع».

مضطر: ناچار. لاعلاج. کسی که اضطرار و ناچاری او را گرفته است.

یکشف: کشف: زایل کردن و از بین بردن: به معنی اظهار نیز آید:

«كشَفَ اللهُ غمه: ازاله كَشَفَ الشَّيْءَ: اظْهَرَهُ».

السوء: بفتح اول مصدر است به معنی بدی و بضم اول اسم است به معنی بد و ناگوار و بلا.

بشرا: (بر وزن قفل) بشارت دهنده‌ها آن، جمع بشیر است هاتوا: اهم فعل است بمعنی «بیاورید» ادراك: درك (بر وزن شرف) و

ادراك: رسیدن به چیزی «ادراك» در اصل تدارك است «تاء» به «دال» عوض شده و در آن ادغام گردیده است و برای حذر از

ابتداء به ساکن همزه مکسوره به اول آن آمده است، بعضی «ادراك» را به معنی «تمام شد، به آخر رسید، مضمحل شد» گفته‌اند

چنان که در جوامع الجامع نقل فرموده است المیزان فرماید: تدارك آنست که اجزاء شیء پشت سرهم آید تا چیزی از آنها باقی

نماند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۷۷

عمون: راغب گوید: فاقد بصیرت را اعمی و عمی (بر وزن کتف) گویند جمع «عمی» عمون است یعنی فاقدان بصیرت.

شرحها

آیات شریفه در زمینه توحید و نفوذ مشیت خدا در خلقت و تدبیر جهان است، گویا منظور خدای سبحان از طرح این آیات آنست

که: ما مردم را هم به وسیله پیامبران هدایت کرده‌ایم (هدایت تشریحی) و هم به وسیله آیات کون و نظام متقن جهان (هدایت

تکوینی). آنچه در گذشته از حالات رسولان پنجگانه گفته شد، راجع به هدایت تشریحی بود و آیات فوق در رابطه با هدایت

تکوینی است در واقع آنچه نظام جهان به زبان تکوین می‌گوید همانست که انبیاء به زبان تشریح فرموده‌اند.

آیه اول گوید: سپاس خدا را که دو راه تشریح و تکوین را بر روی مردم باز کرده و سلام بر رسولان که خدا آنها را برای هدایت

برگزیده و آنها این مسئولیت را بر عهده گرفته‌اند، در آیات فوق چندین رقم استدلال مطرح است و در هر یک بعد از بیان دلیل،

فرموده است: أَلَيْسَ اللَّهُ بِمَعْلُومٍ؟ یعنی کمترین توجه کافی است که شخص با این دلایل به وجود خدا و توحید او راه یابد. در آخر

فرموده نبودن علم به آخرت، مشرکان را به این دلایل بی تفاوت کرده است.

ناگفته نماند: مطالب آیات، بسیار حیرت انگیز و در فرازهایی بسیار عالی بیان شده است، ما پیوسته با این آیات بینات روبرو هستیم

که از کثرت ظهور خفاء پیدا کرده‌اند، نکته دیگری که در آیات روشن شده آنست که تدبیر از خلقت قابل انفکاک نیست. محال

است که خلقت جهان از خدا و تدبیر آن از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۷۸

موجودات دیگر باشد، موجوداتی که آفریده خدا هستند.

۵۹- قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ مَّا يُشْرِكُونَ.

پس از آنکه حالات انبیاء گذشته که همه در راه توحید قدم برداشته‌اند، بیان گردید سخن منتقل می‌شود به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ

عليه و آله که بگو: همه حمدها خدا راست که آفریده و هدایت کرده و بگو سلام بر بندگان که برای هدایت برگزیده شده‌اند.

این سخن، مقام و عظمت پیامبران را در حد بسیار عالی ترسیم می‌کند بالاتر از این خداوند خودش به آنها سلام می‌دهد. وَ سَلَامٌ

عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ صافات / ۱۸۱ و در آیات ۷۹ و ۱۰۹ و ۱۲۰ و ۱۳۰، خدا بر نوح ابراهیم، موسی و هارون و

الیاسین» سلام فرموده است:

آن‌گاه فرموده. خدا بهتر است که همه نعمتها و هدایتها از اوست یا اصنامی که بر خدا شریک قرار می‌دهند و اصلا فائده‌ای ندارند.

الف و لام حمد برای استغراق است در این باره در سوره حمد توضیح داده‌ایم.

۶۰- أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ بِاللَّهِ بَلِّ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ.

در مجمع البیان «ام» را متصله گرفته و فرموده: تقدیر آیه چنین است:

«اما تشرکون خیر ام من خلق السموات و الارض ...» دیگران ام را منقطعه گرفته و گفته‌اند: «بل ام من خلق السموات و الارض ... خیر اما یشرکون» أَلَيْسَ بِاللَّهِ مَعَ اللَّهِ بِمَا قَبْلَ أَنْ، خطاب به مشرکان است و استفهام برای انکار می‌باشد آن گاه کلام متوجه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است که: با خدا معبودی نیست، بلکه مشرکان تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۴۷۹ از حق و واقعیت عدول می‌کنند.

در این آیه سخن از خلقت آسمانها و زمین است، آن گاه یک نظام بسیار عجیب مطرح می‌شود و آن اینکه آفتاب بر دریاهایی که هزار فرسخ در هزار فرسخ سطح آنهاست می‌تابد، آبها تبخیر می‌شوند، ابرها به سوی خشکیها حرکت می‌کنند، بارانها و برفها بر زمین می‌بارند روئیدنیها که پشتوانه زندگی هستند می‌رویند، تا اراده خدا جای خود را می‌گیرد، اینها بزرگترین معجزه و بالاتر از عصای موسی می‌باشند ولی تکرار و پی در پی بودن آن در نظر انسان از اهمیتش کاسته است، باید قرآن تذکر بدهد، انسان تفکر کند سبحان الله از هیزمی به نام درخت مو و درخت سیب، انگور شیرین و سیب قرمز خارج می‌شود. از یک تخم هندوانه بوزن هیچ: هندوانه بیست کیلویی به وجود می‌آید، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. منظور از «الله» کسی است که آفریننده و مدبر است.

مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا یعنی در قدرت شما نبود و شما قادر نیستید که درختان آن باغات را برویانید، سبحان الله! عجب! شگفتا! چه مشیت و چه قدرتی است که املاح زمین آبهای دریا و گازهای هوا را بهم آمیخته، هزاران نوع روئیدنی و خوراکی به وجود می‌آورد آمدن «یعدلون» در اینجا ظاهراً برای آنست که فهم این مطلب آسان است ولی مشرکان از آن عدول می‌کنند.

۶۱- أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ بِاللَّهِ بَلِّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

بخش دیگری از نظام جهان و نفوذ اراده خدا در خلقت و تدبیر و عالم «امر» است «۱» چهار مسئله در اینجا مطرح است.

(۱) بنا بر آنکه مراد از الامر در أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تدبیر مخلوقات باشد.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۴۸۰

اول: خدا زمین را قرار گاه کرده است، زمین در عرض مدت‌های متمادی به تدریج برای پدید آمدن موجود زنده در روی آن، آماده شده است جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا «ممکن است مراد از آن مستقر و قرار یافته باشد یعنی قرار یافته از اضطراب.

دوم: زمین در اثر شیب‌دار بودن نهرها در آن به وجود آمده که سبب انتقال آبها در روی آنست، اگر مانند کف دست هموار بود واویلا بود: وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا سوم: زمین دارای کوه‌های شامخ و ثابت است که در تعدیل هوا، ذخیره کردن برفها، حفظ پوسته زمین از اضطراب و صدها منافع دیگر، وجود آنها ضروری است، اگر کوه‌ها نبودند، زندگی تنظیم نمی‌شد. وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ چهارم: یک دریا، دریاها روی زمین است، دریای دیگر آبهای شکم زمین است اگر فکر کنید سالانه به وسیله قنات، چاه، چاه عمیق، آبهایی که از زمین می‌جوشند، چقدر آب از شکم بیرون می‌ریزند، خواهید دانست که در شکم زمین چه دریای عجیب وجود دارد، جدارهای زمین مانع از آنند که آب دریاها، آبهای شکم زمین را شور یا تلخ کنند، مراد از «حاجز» به احتمال نزدیک به یقین همان جداره‌های زمین است، اگر آب دریاها به درون زمین نفوذ کرده و آبهای آن را شور یا تلخ می‌کرد دیگر نه من بودم که اینها را بنویسم و نه تو خواننده محترم که مطالعه کنی وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا بعد از این چهار مطلب با استفهام انکاری می‌گوید: أَلَيْسَ بِاللَّهِ مَعَ اللَّهِ آیا واقعا جز خدا موجودی هست که این نظام، ساخته او باشد؟ آیا جز دست خدا در فراهم آمدن این نظام

دستی وجود داشته است؟! یَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا- يَعْلَمُونَ این جمله در هر حال برای ذم است آمدن آن در جای بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُونَ شاید تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۸۱

برای آنست که درك مطالب این آیه تا حدی سخت است.

۶۲- أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ.

یعنی آیا شریکان شما بهتر است یا خدایی که به مضطر جواب می‌دهد، دو آیه گذشته در رابطه با نظام خلقت و خارج از انسان بود، ولی این آیه در رابطه با انسان است.

از دلایل دیگر توحید آنکه: گرفتارها را خدا از گرفتاری می‌رهاند، بر بندگان خویش واقف و مسیطر و نجات دهنده است و نیز انسانها را در روی زمین برای خویش جانشین می‌گرداند یا خواسته‌های او را در دنیا عملی سازند این نظام از خداست، سزاوار بندگان او است، در اینجا چند مطلب هست:

اول: به نظر می‌آید قید اضطرار و «دعاه» راجع به اجابت دعاست، یعنی خدا دعا را آن وقت مستجاب می‌کند که انسان به حالت لاعلاجی بیافتد و عوامل مادی در نظرش مسلوب الاثر گردند، جز خدا مورد توجهی باقی نماند و نیز فقط خدا را از نظر بیاندازد، نظیر: وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ بقره/ ۱۸۶.

دوم: به نظر المیزان منظور از وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ خلافت و جانشینی خداست، مانند إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً عَلَي هَذَا خدایند اراده فرموده: کارهایی در طول خلقت انسان در روی زمین انجام گیرد، آثار قدرت خدا ظاهر و علنی گردند، خدا بشر را برای اینکار به جانشینی خویش برگزیده است، «یجعلکم» دلالت بر استمرار دارد که خدا به طور مداوم اینکار را می‌کند.

به نظر طبرسی رحمه الله منظور از آن، رفتن نسلی و آمدن نسلی در تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۸۲ جای آنست.

سوم: در تفسیر برهان از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده:

«فی قول الله عز و جل امن يجيب المضطر اذا دعاه قال هذه الاية نزلت في القائم عليه السلام، اذا خرج تعمم و صلى عند المقام و تضرع الى ربه فلا ترد له آية (دعوة) ابداء»

شبه نظر می‌آید این روایت از باب تطبیق است و گر نه آیه شریفه عام می‌باشد.

۶۳- أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

در سوره انعام خواندیم: وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ... / ۹۷، منظور از ظلمات شبها و از «رحمته» باران است مسئله جهت یابی و رسیدن به مقصود به وسیله عوامل دیگر، حتی عوامل ساخت بشر راجع به خداست چنان که در وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفَلَمَكَ لَتَجْرِى فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِ إِبْرَاهِيمَ / ۳۲. تسخیر کشتیها به خدا نسبت داده شده چون بالاخره به خدا برمی‌گردد در آیه «ما نحن فيه» که قید «النجوم» ندارد، شامل همه راهنماییهای خدا بوسیله همه عوامل است، آری خلبانها، ملوانها، در هوا و دریا و انسانها در در خشکی با هدایت خدایی و نیروها و اسراری که خدا در جهان گذاشته است راهنمایی می‌شوند.

وانگهی خداست که در نظام خلقت اختلاف درجات حرارت را گذاشته و در نتیجه، نسیم و بادهای تولید می‌شوند و ابرها را به سوی خشکیها می‌آورند و پس از آن رحمت خدا یعنی باران از ابرها سراریر می‌شود، اینها همه دلیل نفوذ اراده خدا در تدبیر جهان و دلیل توحید می‌باشند: أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ آری خدا برتر است از آنچه مشرکان به او شریک قرار می‌دهند. تفسیر

أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۸۳

۶۴- أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

آفرینش دست خداست، اعاده آفرینش و آوردن معاد هم در دست خداست روزی دهنده از آسمان به وسیله خورشید، ابرها،

بارانها، سائر عوامل و اشعه خداست، روزی دهنده در زمین به وسیله خاک و آب و هوا، خداست و احدی جز خدا در اینها کار نکرده است.

معبود باید آفریننده و اداره کننده باشد أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ؟! اگر هست و اگر راست می گوئید دلیل بیاورید، به جان خودم قسم، این استدلالها مانند کوه، سینه به زمین زده، ثابت و استوار هستند. طبری رحمة الله فرموده: چون به خالق بودن خدا اقرار دارند باید به اعاده خلقت به دست خدا نیز اقرار کنند زیرا آفرینش و تجدید آن در قدرت آفریننده یکسان است.

۶۵- قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ.

این آیه دلیل دیگر بر بطلان الوهیت معبودها و اثبات الوهیت خداست همانطوری که گذشته و حال در دست خداست، آینده نیز در دست خداست و علم آن منحصر به خدا می باشد، جز خدا هیچ کس اعم از ملائکه، انس و جن. آینده را نمی دانند، معبودهای بیجان آنها، بطور اولی از غیب بی خبر هستند.

اگر آنها معبود بودند قهرا علم غیب می دانستند، معبود نمی تواند از آینده بندگان خود بی اطلاع باشد.

مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَاكِي است که در آسمانها انسانها وجود دارد، مخصوصا با ملاحظه آیه: وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ نحل / ۴۹ که ملائکه علیحده ذکر شده اند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۸۴ ضمیر «یشعرون یبعثون» راجع است به مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و آن بیان مصداق روشن غیب است که معاد از مصادیق واضح غیب می باشد «الا» در آیه استثناء منقطع است یعنی «لكن الله يعلم الغیب».

۶۶- بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ.

این آیه مربوط به وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ است یعنی نه تنها وقت بعث را نمی دانند، بلکه عملشان در زمینه قیامت به سر آمده و از آن خبر ندارند بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا ترقی و اعراض از ما قبل است یعنی نه اینکه مطلقا بی خبر و جاهل هستند بلکه معاد برای آنها تذکر داده شده ولی در آن شک کرده و اعتنا ننموده اند، بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ بلکه بالاتر از این از قیامت کور شده اند خدا بصیرت آنها از بین برده است امیدی به نجاتشان نیست، علی هذا هر سه «بل» برای اضراب و ترقی از ما قبل است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۸۵

[سوره النمل (۲۷): آیات ۶۷ تا ۸۱]

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ (۶۷) لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۶۸) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۶۹) وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۷۰) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۷۱)

قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدْفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲) وَإِنَّ رَبَّكَ لَمَدُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۴) وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۷۵) إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶)

وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۷۷) إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۷۸) فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹) إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۸۰) وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۸۶

- ۶۷- کافران گفتند: آیا وقتی که خاک شدیم، از قبر خارج شدگانیم؟ و پدرانمان نیز؟!
 ۶۸- ما این گفته را وعده شده‌ایم، پدرانمان بیشتر وعده شده‌اند، این گفته نیست مگر اکاذیب گذشتگان.
 ۶۹- بگو: در زمین سفر کنید، بنگرید عاقبت گناهکاران چه شد.
 ۷۰- بر آنها محزون مباش و از مگری که می‌کنند در تنگی مباش.
 ۷۱- می‌گویند: اگر راست‌گویید این وعده کی خواهد بود؟
 ۷۲- بگو: شاید بعضی از عذابی که به عجله می‌خواهید به شما نزدیک شده است.
 ۷۳- پروردگار تو بر مردم کرم کننده است لیکن بیشتر آنها شکر نمی‌کنند.
 ۷۴- پروردگار تو می‌داند آنچه را سینه‌های آنها پنهان می‌دارد و آنچه را که آشکار می‌کنند.
 ۷۵- هیچ نهانی در آسمان و زمین نیست مگر آنکه در کتابی آشکار هست.
 ۷۶- این قرآن بنی اسرائیل بیشتر آنچه را که در آن اختلاف می‌کنند، حکایت می‌کند.
 ۷۷- آن هدایت است برای همه، رحمت است مؤمنان را.
 ۷۸- پروردگار تو میان آنها به حکم خود داوری خواهد کرد، او توانا و حکیم است.
 ۷۹- پس بر خدا توکل کن که بر حق آشکاری.
 ۸۰- تو مردگان را هدایت نتوانی کرد و کرها را هدایت نتوانی نمود آن گاه که پشت کنان برگشتند.
 ۸۱- تو هدایت کننده کوران از ضلالتشان نیستی فقط کسانی را هدایت توانی کرد که به دلائل ما تسلیم می‌شوند، اسلام آورنده فقط آنها هستند.

کلمه‌ها

اساطیر: افسانه‌ها. اباطیل. از میرد نقل شده: مفرد آن اسطوره است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۸۷
 مثل احدوئه و احادیث. باید دانست سطر به معنی نوشتن است منظور قائلین از «اساطیر» آنست که این سخنان نوشته‌ها و حکایت‌های باطل گذشتگان است، این لفظ ۹ بار در قرآن مجید آمده است.
 ردف: ردف (بر وزن عقل) تبعیت و در پی آمدن. «ردفه ردفا: تبعه» طبرسی آن را از ابن اعرابی لاحق شدن نقل کرده و فرماید:
 دخول لام در «لکم» دلیل آنست که ردف به معنی نزدیکی است.
 تکن: مخفی می‌دارد. کن (بفتح اول): پوشاندن و محفوظ داشتن.
 «کن الشیء کنا و کنونا: ستره فی کنه و غطاء و اخفاء».
 صم: کرها و ناشنواها. مفرد آن اصم به معنی کر یا کر مادرزاد است صم در اصل به معنی سد و بستن است.
 عمی: کورها. مفرد آن اعمی است.

شرحها

در آیه شصت و شش خواندیم: *يَلِ لِ اِدَّارَكَ عَلْمُهُمْ فِي الْمَآخِرَةِ ...* ظاهراً در رابطه با این آیه، مسئله معاد در این آیات مطرح شده است، خلاصه سخن آنکه مشرکان در استبعاد معاد گفته‌اند: آیا می‌شود بعد از خاک شدن انسان شد. این افسانه‌های گذشتگان است. در تهدید آنها گفته شده: بنگرید منکران گذشته به چه روز سیاهی نشستند. سپس اضافه کرده: از گفته آنها محزون مباش،

در جواب گفته آنها که عذاب موعود کی خواهد بود بگو: شاید بعضی از عذاب به شما نزدیک شده است، تأخیر آن در اثر فضل خداوند است. و گر نه خدا به همه چیز و به هر نهنان، دانا و عالم است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۸۸

آن گاه فرموده: این قرآن بیشتر مسائل مختلف فیه بنی اسرائیل را بازگو می‌کند، برای همگان هدایت و برای مؤمنان رحمت است، خدا میان اختلاف کنندگان به حق داوری خواهد فرمود سپس در مقام تسلیت فرموده: از اینکه کفار دعوت تو را قبول نمی‌کنند ناراحت مباش آنها مردگانند که کلام تو به گوششان نمی‌رسد.

۶۷- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ.

منکران معاد این سخن را در مقام استبعاد گفته‌اند و گر نه برای انکار آن دلیلی نداشته و ندارند، باید دانست اشکال همه منکران جنبه استبعاد دارد نظیر: «هیئات هیئات لما توعدن» هیچ کس نمی‌تواند برای عدم معاد اقامه دلیل نماید. خلاصه گفتارشان آنست که آیا ما از قبرها به صورت بشر خارج شوند گانیم با آنکه خاک شده‌ایم، هکذا پدرانمان؟! ۶۸- لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ.

این شبهه دوم آنهاست، گویا منظورشان آن بوده: چون پدران ما نیز چنین وعده شده بودند، اگر قضیه راست بود می‌بایست تا به امروز واقع شده باشد و چون واقع نشده، پس افسانه گذشتگان است.

۶۹- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ.

این آیه را دو جور می‌توان تفسیر کرد اول آنکه: تهدید است برای مشرکان یعنی شما که دعوت رسول ما را انکار می‌کنید بنگرید انکار کنندگان نوح و هود و صالح و ... به چه روز سیاهی افتادند، شما جریان آنها را می‌دانید تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۸۹ خرابه‌های آنها را می‌بینید.

دوم اینکه: استدلال به معاد است یعنی گرفتار شدن اقوام پیشین نشان می‌دهد که اعمال خوب و بد بیحساب و کتاب نیستند و اگر چنین باشد در کار خلقت نقصان حاصل می‌شود، در اینصورت این آیه مانند: وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظَلَّمُونَ جاویه / ۲۲ است که در آخر سوره «حجر» در بیان وجوه معاد گذشت اینکه به جای «مکذبین» فرموده است «المجرمون» اشاره و تخویف اهل ایمان است.

۷۰- وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ.

تسلیتی است بر آن حضرت که از انگارشان دلگیر نباشد، وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ ظاهراً مراد آنست که بر آنها غمگین مباش که چرا دعوت تو را قبول نمی‌کنند و اهل آتش می‌شوند نظیر: فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ فاطر / ۸ و از حيله‌ای که برای از بین بردن دین می‌کنند و مردم را مانع می‌شوند دلگیر مباش، آنها خدا را عاجز نتوانند کرد.

۷۱- وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

این سخن راجع به قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ... است، ظهور «الوعد» شامل عذاب دنیا و آخرت هر دو است، آیه بعدی نیز آن را تأیید می‌کند.

۷۲- قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ.

مراد بَعْضُ الَّذِي عذاب موعود دنیاست و بعضی دیگر، عذاب آخرت می‌باشد. رَدِفَ لَكُمْ یعنی به شما نزدیک شده است از تفسیر قمی نقل شده:

«قد قرب من خلفکم» مانند اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ انبیاء / ۱. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۹۰

«کنتم» ظاهراً منسلخ از زمان و به معنی «هستید» است. طبرسی رحمه الله در ذیل آیه ۸۴ از سوره نساء فرموده: «عسی» در اینگونه موارد به معنی جزم و قطع است مثل کسی که به دیگری می‌گوید: خدای خودت را اطاعت کن «عسی ان تفلح بطاعته» معلوم است

که در اطاعت خدا نجات حتمی است بقیه سخن در قاموس قرآن (عیسی) دیده شود، عسی اگر به خدا نسبت داده شود باید در چنین معناها یا ایجاد امید در ذهن سامع به کار رود و گر نه جهل بر خدا محال است.

۷۳- وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ.

اشاره به آنست که علت تأخیر عذاب فضل و کرم الهی است که شاید توبه کنند و به سوی خدا برگردند ولی بیشترشان شکر نکرده، و توبه نمی کنند.

۷۴- وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ.

این آیه و آیه بعدی تکمیل مطلب آیه سابق است یعنی؟ تأخیر عذاب در رابطه با فضل و رحمت خداست و گر نه خدا از همه چیزشان اعم از آنچه در سینه‌ها مخفی می دارند و یا به زبان اظهار می کنند، می داند، پس تأخیر عذاب در اثر جهل خدا به حال آنها و باسحقاقشان نیست. آن وقت در تأکید این سخن گفته شده: خدا همه آنها را می داند.

۷۵- وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ.

منظور از غائبه هر چیزی است که نهان و غائب است، مراد از کتاب مبین لوح محفوظ و حاضر در عند الله است.

۷۶- إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۹۱

به نظر می آید این تکمیل و لا تَحْزَنَ عَلَيْهِمْ و لا تَكُنْ فِي ضَمِيٍّ مِمَّا يَمْكُرُونَ باشد یعنی از اینکه مشرکان مخالفت می کنند ناراحت مباش، قرآن جای خود را گرفته و خواهد گرفت حتی حل اختلاف بنی اسرائیل و بیان خطوط صحیح آنها نیز بر عهده قرآن است، منظور از محل اختلاف بنی اسرائیل عبارت است از اینکه می گفتند: مریم نعوذ بالله زانی است، عیسی را ما کشته ایم، بشارت رسول خدا در تورات نیست و طعامهای حرام از اول حرام بوده، به علت عصیان بنی اسرائیل حرام نشده است و امثال آنها، رجوع شود به سوره نساء/ ۱۵۶ و ۱۵۷، آل عمران/ ۹۷.

۷۷- وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ.

هدایت راجع به عموم، و رحمت خاص مؤمنان است چنان که در ذیل آیه دوم از همین سوره گفته شد.

۷۸- إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ.

ضمیر «بینهم» راجع به اختلاف کنندگان است «بحکمه» یعنی با حکم خودش که عدالت محض است، مراد از قضا، عذاب مجرمین و پاداش محققین است خدا عزیز است یعنی قدرت این حکم را دارد و حکمت او مقتضی چنین داوری است، پس و لا تَحْزَنَ عَلَيْهِمْ

...

۷۹- فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ.

تفریع است بر انکار مشرکان و اختلاف بنی اسرائیل، یعنی اعتماد بر خدا کن و مطمئن باش که نه انکار مشرکان سد راه تو خواهد بود و نه اختلاف بنی اسرائیل زیرا که تو بر دین حق و آشکار کننده حق و باطلی خدا حق را پیروز خواهد کرد.

۸۰- إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا وَلَوْ أَرْسَلْنَا بِرَبِّكَ إِذْ يَدْعُونَ أَن تَنْصُرَهُمْ مِنَ الْمَوْتَىٰ فَأُولَٰئِكَ صُمٌّ كَذِبٌ أُولَٰئِكَ فِي عَذَابٍ مُّبِينٍ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۹۲

مُدْبِرِينَ

تسلیتی است بر آن حضرت که از انکار آنها ناراحت مباش، تقصیر از تو نیست بلکه آنها مردگانند که کلام تو را نمی شنوند قرآن مجید چند بار اشخاص کافر و لجوج را «مرده» و نیز کورها، کرها و لالها نامیده است إِذَا وَلَّوْا ...

راجع به «الصم» است، آدمیان ناشنوا اگر در نزدیک باشند شاید بتوان با اشاره چیزی به آنها فهماند ولی وقتی دور شدند، دیگر امیدی به فهماندن آنها نیست به نظر می آید «مدبرین» تأکید «ولوا» باشد یعنی: وقتی که برگشتند پشت کنندگان در این آیه انسان منکر و لجوج و جاهل، مرده و کر، نامیده شده است.

۸۱- وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمِّيِّ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ.

تکمیل آیه قبلی است منکران در بالا، مرده و ناشنوا و در این آیه کور نامیده شده‌اند، مراد از «آیاتنا» ظاهراً دلائل و براهین توحید است که در آیات شصت تا شصت و پنج گذشت آنهایی که با عقل سلیم در آیات آفاق و انفس سیر و دقت کنند، به هدایت پیامبران خاضع می‌شوند، در نتیجه فقط آنها به دعوت انبیاء تسلیم می‌شوند. و الله العالم.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۹۳

[سوره النمل (۲۷): آیات ۸۲ تا ۹۳]

اشاره

وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (۸۲) وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳) حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُا قَالُوا كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِنَا وَ لَمْ تَحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْآ ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸۴) وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ (۸۵) أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنَا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۸۶) وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كُلُّ أَتَوَّهٍ دَاخِرِينَ (۸۷) وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تُمْرٌ مَّرَّ السَّحَابِ صُيْنَعُ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (۸۸) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۸۹) وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰) إِنَّمَا أَمْوَاتُ الْآنَ أَعْبُدُ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَزَّهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ أَمْوَاتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۱)

وَ أَنْ أَنْتَلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ (۹۲) وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۳)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۹۴

۸۲- و چون وعده عذاب بر آنها حتمی شود، جنبنده‌ای از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنها سخن گوید: زیرا که مردم به آیات ما یقین نمی‌آورند.

۸۳- و روزی از هر امت فوجی از آنان که آیات ما را تکذیب می‌کنند محشور می‌کنیم از پراکنده شدن باز داشته می‌شوند.

۸۴- تا چون آمدند، خدا فرماید: آیا آیات مرا تکذیب کردید بی آنکه به آنها احاطه داشته باشید یا چه کار دیگری می‌کردید؟

۸۵- وعده عذاب بر آنها حتمی میشود و در مقام اعتذار سخن نمی‌گویند.

۸۶- آیا نمی‌دانند که ما شب را قرار داده‌ایم تا در آن آرام گیرند و روز را نورانی کرده‌ایم در اینکه گفتیم نشانه‌های توحید هست به قومی که ایمان می‌آورند.

۸۷- روزی که در صور دمیده شود آنکه در آسمانها و زمین هست به وحشت می‌افتد مگر آنکه خدا خواهد و همه خاضعانه به طرف خدا می‌آیند.

۸۸- من بینی کوه‌ها را که اکنون بی‌حرکت می‌پنداری مانند ابرها راه می‌روند این کار خداست که هر چیز را محکم کرده و او به آنچه می‌کنید دانا است.

۸۹- هر که عمل نیک بیاورد برای اوست پاداشی بهتر از آن و آنها از وحشت در آن روز ایمن هستند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷،

ص: ۴۹۵

۹۰- و هر کس گناه بیاورد بر روهایشان در آتش می‌افتند آیا جز آنچه می‌کردید مجازات می‌شوید؟

- ۹۱- جز این نیست که مامور شده‌ام به صاحب این سرزمین که محترمش کرده عبادت کنم و شده‌ام که از مسلمانان باشم.
- ۹۲- و قرآن را بر مردم بخوانم هر که هدایت شود به نفع خویش هدایت می‌شود و هر که گمراه گردد بگو: من فقط از انذار کنندگانم.
- ۹۳- و بگو حمد خدا راست، به زودی آیات خویش را به شما نمایان می‌کند، آنها را می‌شناسید، خدای تو را آنچه می‌کنید غافل نیست.

کلمه‌ها

یوزعون: یعنی از پراکنده شدن نگاه داشته می‌شوند، (نمل / ۱۷).

مبصرأ: بصیغه اسم فاعل یعنی روشن، اخفش آن را بینایی دهنده گفته است.

فزع: یعنی: ترسید. فزع: خوف. «فزع منه: خاف» به نظر راغب فزع انقباض و نفاری است از شیء مخوف که بر انسان عارض می‌شود، آن مانند جزع است.

داخرین: ذلیلان. خاضعان. دخر: ذلت و خضوع. مفرد آن داخر است.

جامده: بی حرکت. در اقرب الموارد هست: «جمد الماء: قام».

صنع: عمل و کار. راغب آن را جودت عمل گفته است هر صنع عمل است ولی هر عمل صنع نیست.

کبت: کب (بر وزن عقل): بر رو در انداختن، راغب گوید، «اسقاط الشیء علی وجهه».

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۹۶

شرحها

در این آیات مقداری از مقدمات قیامت و بعد از آن حالاتی از قیامت آمده است، ارتباط آیات به و یَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ ... کاملاً روشن می‌باشد، آن گاه مطلب انذار و تبشیر پیش آمده که در اول سوره عنوان شده بود.

ناگفته نماند معانی آیات بسیار عمیق و دقیق و یافتن مصداق آنها و تطبیق به جریانهای آینده مستلزم بینایی بیشتر است، مسئله رجعت در رابطه با این آیات مطرح می‌شود که خواهیم گفت. بیرون شدن دابۀ الارض از زمین و سخن گفتن آن در میان مردم برای ایمان آوردن آنها یکی از واقعیاتی است که در قرآن مجید فقط یک بار آمده است که شرح داده خواهد شد. و الله العالم.

۸۲- وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ.

ظهور این آیه آنست که در وقت نزدیک شدن یا حتمی شدن عذاب، خداوند جنبنده‌ای را از زمین خارج خواهد فرمود، آن با مردم سخن خواهد گفت، سخن گفتن او سبب ایمان مردم خواهد شد. در آیات قرآن راجع به شرح این آیه چیزی یافته نیست و آنچه در روایات هست در نکته‌ها خواهد آمد.

منظور از وَقَعَ الْقَوْلُ ظاهراً حتمی شدن عذاب است نظیر: فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا اسراء / ۱۶»، لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ یس / ۷، ضمیر «هم» در: «عليهم، لهم، تكلمهم» راجع است به مشرکین زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله، و به عنوان اینکه «الكفر ملء واحدة» شامل همه منکران، کفار و مشرکان می‌شود، گرچه در آیندگان تحقق خواهد پذیرفت. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۷، ص: ۴۹۷

«دابۀ» به هر جنبنده شامل است انسان باشد یا غیر آن، علی هذا اگر آن انسان باشد به زبان جمع سخن خواهد گفت و اگر حیوان باشد، سخن گفتن او مانند خارج شدنش، خارق العاده خواهد بود أَنَّ النَّاسَ تَعْلِيلُ خُرُوجِ دَابَّةٍ وَ تَقْدِيرِ آن «لان الناس» است یعنی

چون مردم به آیات ما یقین نمی‌آورند این جنبنده را خارج خواهیم کرد تا مردم به واسطه آن ایمان بیاورند ولی سودی به حال آنها نخواهد داد، بعضی‌ها «ان» را به کسر همزه خوانده‌اند در این صورت تعلیل است و احتیاج به تقدیر لام ندارد. منظور از «آیاتنا» آیات و دلائل معمولی از نظام جهان و سخن انبیاء است.

پر واضح است که خروج دابّه یکی از آیات خارق العاده است چنان که مراد از «آیاتنا» در آیه سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ حم سجده / ۵۲ نیز در قول المیزان آیات خارق العاده است نه هر آیه معمولی و زیر دید انسانها. ناگفته نماند: این آیه از شرایط قیامت و نظیر و اِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ... نساء / ۱۵۹، است که گذشت.

۸۳- وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ظهور این آیه آنست که این حشر غیر از حشر قیامت است، زیرا حشر قیامت همگانی است وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا كهف / ۴۷ ولی در این آیه فرموده است نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا و نیز معلوم میشود که این فوج از کفار آنها خواهد بود به قرینه مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا جمله فَهُمْ يُوزَعُونَ مقدمه آیه بعدی است که نگاه داشته می‌شوند تا مورد سؤال گردند، یوم تقدیرش «اذکر یوم» است مراد از «آیاتنا» ظاهراً همه آیات و دلائل وجود خدا و توحید است اعم از گفته انبیاء یا آیات جهان خلقت. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۹۸

به نظر بعضی: این حشر بعد از حشر همگانی است به عبارت اخری بعد از زنده شدن مردم، از هر امت فوجی از مکذبین آن را خارج کرده، مورد سؤال قرار می‌دهند.

ناگفته نماند: در این زمینه در سوره مریم آیاتی داریم که ذیلاً می‌آوریم:

فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهِنَّ وَ الشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنَحْضِرَنَّهِنَّ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثًّا ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهِنَّ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِيبًا ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا مريم:

۶۸-۷۰ در این آیات ملاحظه می‌شود که بعد از حشر عمومی از هر گروه عاصی‌ترین آنها را بیرون می‌کشند، آنها قهراً پیشوایان ستمگر هستند.

ولی بعید است که مراد از آیه وَ يَوْمَ نَحْشُرُ ... این سخن باشد، زیرا.

اولاً حشر همگانی در آیات بعدی خواهد آمد، به نظر بعید می‌آید که این سخن قبل از حشر عمومی گفته شود.

ثانیاً روایات زیادی داریم که این آیه را راجع به رجعت و قبل از قیامت کبری است که در نکته‌ها خواهد آمد.

۸۴- حَتَّىٰ إِذَا جَاءُ قَالَ أَ كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَ لَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ این گفته خدا و ملائکه الله است نسبت به گروهی که محشور خواهند شد مراد از آمدن، حاضر شدن در محل خطاب است و مراد از «آیاتی» مانند گذشته ظاهراً همه آیات خلقت و نازل بر انبیاست.

وَ لَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا جمله حالیه است یعنی آیات مرا در حالی تکذیب کردید که احاطه و علم به آنها نداشتید یعنی دلیلی بر بطلان آنها نداشتید، تکذیب شما از روی عناد و لجاجت بوده است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۷، ص: ۴۹۹

أَمَا ذَا ... شق دوم استفهام است یعنی آیا آیات مرا تکذیب کردید؟ یا کار دیگری می‌کردید یعنی شغلتان تکذیب آیات من بوده است با آنکه می‌بایست در آنها تحقیق می‌کردید و ایمان می‌آوردید.

۸۵- وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ مراد از قول، وعده عذاب است یعنی وعده و حکم به عذاب برای آنها ثابت و حتی می‌شود و چون عذری ندارند ساکت می‌شوند، مادر «بما» مصدریه، بآء به معنی سبب است یعنی «بظلمهم فی تکذیب آیاتنا».

بعضی وقوع قول را حلول عذاب و دخول آتش گفته‌اند ولی آن مخالف ظهور آیه است زیرا ظهور آیه در حتمیت محکومیت آنها می‌باشد نه در دخول عذاب.

۸۶- أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنَا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ این آیه در مقام آنست که اگر مردم به نظام

خلقت توجه می‌کردند و آیات توحید را در آن می‌خواندند نه حاجتی به اخراج دابۀ الارض بود و نه فوج مکذب محشور و محکوم به عذاب می‌شدند اما آنها توجه به آیات خدا نکردند تا جریان چنین شد، علی‌هذا این آیه نمونه تمام آیات توحید است که در گذشته گفته شد.

در این آیه یک مسأله عمومی که همه روزه با آن روبرو هستیم مطرح شده و آن اینکه خدا شب را برای استراحت و آرامش و تجدید قوا به وجود آورده روز را روشن قرار داده تا در تأمین زندگی بکوشیم، این تقدیر وضع خداست، دست بشر در آن کار نکرده است، منظور از «یؤمنون» تسلیم به حقائق است.

آری در این حقیقت آیات و دلالتی است بر آنان که به واقعیت تسلیم تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۵۰۰ می‌شوند.

۸۷- وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوُهُ دَاخِرِينَ به نظر می‌آید منظور از این آیه نفخ نفخ صور دوم است بدو دلیل اول اینکه آیه وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا ... راجع به حشر گروهی بود، مناسب است که این راجع به حشر و زنده شدن عموم باشد.

دوم: وَكُلُّ أَتَوُهُ دَاخِرِينَ ظهورش در حشر عموم است نه مردن عموم.

علی‌هذا منظور از «فرع» خوف و وحشت است که نیکوکاران در فرع و خوف نخواهند بود نظیر: لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ انبیاء/ ۱۰۳ و وَهُمْ مِنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ که بعدا خواهد آمد و كُلُّ أَتَوُهُ دَاخِرِينَ حاکی از حضور عند الله و عند الحساب است و نیز حاکی است که کسی حق تخلف ندارد.

المیزان احتمال می‌دهد که نفخ صور مطلق و شامل هر دو نفخ است زیرا كُلُّ أَتَوُهُ دَاخِرِينَ قرینه نفخ صور دوم و سیر جبال و خوف بعضی و ایمنی بعضی قرینه نفخ صور اول است (و الله العالم).

به هر حال این آیه در رابطه با آنست که مسأله دابۀ الارض و حشر گروهی از مکذبین از مقدمات قیامت است آن گاه قیامت کبری می‌رسد و نفخ صور عمومی می‌شود.

۸۸- وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُيِّعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ به قرینه آیه ما قبل و ما بعد، این آیه راجع به قیامت است و در رابطه با وَكُلُّ أَتَوُهُ دَاخِرِينَ می‌باشد یعنی خدایی که کوه‌ها را به این وضع در می‌آورد می‌تواند مردم را خاضعانه در قیامت حاضر گرداند. تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص: ۵۰۱

می‌شود این آیه راجع به نفخ صور اول باشد، مانند وَ سَيَّرَتِ الْجِبَالَ فَكَأَنَّهُ سَرَابًا نَبْأً / ۲۰ وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا طُورًا / ۱۰ و میشود راجع به نفخه دوم و بعد از زنده شدن مردگان باشد و آن به آیه ما قبل انطباق است.

ظرف وَ تَرَى الْجِبَالَ روز قیامت است ولی ظرف «تحسبها دنیا می‌باشد و آن جمله معترضه یا حالیه است، وَ هِيَ تَمُرُّ ... مفعول تَرَى الْجِبَالَ می‌باشد یعنی در روز قیامت خواهی دید که کوه‌ها مانند ابرها راه می‌روند حال آنکه تو آنها را در دنیا جامد و بی‌حرکت گمان می‌کنی.

معقول نیست ظرف هر فعل روز قیامت باشد زیرا گمان بی‌حرکتی و حرکت مانند ابر، در حال قابل جمع نیست.

تَحْسَبُهَا جَامِدَةً حاکی است که کوه‌ها فعلا- نیز بی‌حرکت نیست، ما آنها را بی‌حرکت می‌بینیم، منظور از آن ممکن است حرکت جوهری باشد چنان که صدر المتالیهین شیرازی گفته است، و شاید حرکت وضعی زمین باشد که کوه‌ها نیز با آن حرکت می‌کنند، احتمال دیگر آنست که پوسته زمین بر روی هسته مرکزی آن حرکت می‌کند چنان که دانشمندان گفته‌اند.

به نظر می‌آید که لازم بود به جای صُيِّعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ گفته شود: «قهر الله الذي افنى لكل شيء» زیرا که مسئله راجع به قیامت و فنای اشیاء است ولی ظاهرا این برای آنست که این کارها تکمیل صنع خدایی در دنیاست که اول بنا بود به این روز برسد

تقدير آن «صنع الله صنعا...» است.

به نظر الميزان: إِنَّهُ خَيْرٌ... راجع است به وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ يعنى: خدا در دنيا برای ايمان آوردن شما دابۀ الارض را خارج می کند و فوجی از شما را زنده می کند و در روز نفخ صور به اعمال شما بيناست.

نگارنده گوید: اين ارتباط بسيار مناسب است. تفسير أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۵۰۲

به نظر بعضی، آن، جواب سؤال مقدر می باشد گویی کسی می پرسد بالاخره چه خواهد شد؟ جواب می رسد که! إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ خدا از اعمال شما با خير است مطابق اعمال شما رفتار خواهد کرد.

۸۹ و ۹۰- مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ ...

این آیه تفریع است بر إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ يعنى نتیجه خبير بودن آنست که نیکوکاران را پاداش، بدکاران را کیفر می دهد. ظاهراً «خير» اسم تفضیل است مانند: وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ نحل / ۹۷ از جمله اینکه آنها از فرع بزرگ آن روز در امان هستند در بهتر بودن پاداش آخرت همان بس که آن جاودانی است، نکره آمدن فرع برای اهمیت آن است يعنى «من فرع عظیم».

در روایت امام صادق از امير المؤمنين عليهما السلام آمده که امير المؤمنين عليه السلام به ابو عبد الله جدلی فرمود:

«الحسنه معرفه الولايه و حبنا اهل البيت و السيئه انكار الولايه و بغضنا اهل البيت» (۱).

در روایت دیگری آمده: جابر جعفی از امام باقر عليه السلام از دو آیه فوق سؤال کرد حضرت فرمود:

«الحسنه ولايه على عليه السلام و السيئه عدواته و بغضه» (۲)

این روایات از باب مصداق اکمل است.

نسبت «کبت» بر وجوه حجاز عقلی است يعنى «کبوا على وجوههم فى النار».

هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ در مقام تعلیل است يعنى این عذاب همان اعمالی است که با آنها مجازات

(۱-۲) تفسیر برهان.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۵۰۳

می شوید بر شما ظلمی نشده است، ظهور این جمله در تجسم عمل است و آن التفات از غیبت به خطاب می باشد و لفظ «قيل» در آن مقدر است.

۹۱- إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ این آیه و دو آیه بعدی، ختام سوره مبارکه است، خلاصه آیات آنست که رسول خدا مأمور به اطاعت و بندگی خداست، بشارت دهنده و انذار کننده است بالاخره خدا آیات خارق العاده را که مردم را وادار به ايمان کند به آنها نشان خواهد داد و از کار بندگانش غافل نیست بدین وسیله آخر سوره به اولش برمی گردد که همان انذار و تبشیر بود. «انما» در جای «قل انما» است.

در این آیه مکه مشرفه از دو جهت مورد شرافت قرار گرفته است اول با انتساب به رب، دوم با کلمه «حرمها» گویی در آمدن این دو تشریف بر اهل مکه تعریض است که احترام کعبه را مراعات نکرده و به رب آن ايمان نیاوردند.

وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ در مقام آنست که تصور نشود او فقط رب این سرزمین است بلکه همه اشیاء مال و ملک اوست علی هذا «رب» به معنی صاحب و مالک می باشد وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ گویا در مقام آنست که عبادت مالک این بلده انسان را در ردیف مسلمین قرار می دهد.

در تفسیر الميزان از تفسیر قمی از حریر از امام صادق عليه السلام نقل شده چون رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله روز فتح مکه وارد

مکه شد، درب کعبه را باز کرد، امر فرمود صورتها و اشکالی که در کعبه بودند، محو کردند آن گاه دو طرف درب کعبه را گرفت فرمود: بدانید خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفرید مکه را محترم گردانیده است، مکه با محترم کردن خدا محترم است تا روز قیامت، شکار آن تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۵۰۴

قرار داده نمی‌شود، درختان آن را نباید قطع کرد، علفهای آن را نمی‌شود چید و کند، لقطه و یافته شده آن بر کسی حلال نیست مگر بر آن کس که به مردم تعریف کند (تا صاحبش پیدا شود).

عباس عموی آن حضرت گفت یا رسول الله مگر علف اذخر که برای قبر و خانه‌ها لازم است حضرت فرمود: مگر اذخر «۱» ۹۲- وَ أَنْ تُلَوُّوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ آیه گذشته در زمینه وظیفه شخص آن حضرت بود، این آیه در رابطه با وظیفه اجتماعی اوست که قرآن بخواند و مردم را به سوی خدا دعوت کند «و من ضل» در جای «و من ضل فانما یضل علیها» است یعنی: هر که گمراه شود گناهی بر من نیست زیرا که من فقط انذار کننده‌ام، تقصیر مال خود او است.

۹۳- وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ حمد خدا راست که به وسیله آیات کون و بوسیله انبیاء مردم را هدایت کرده و مطابق عدل خدایی اهل ایمان را مورد مرحمت قرار داده و اهل کفر را خوار نموده و وعده عذاب داده است و اگر غیر از این بود قانون عدل نقض می‌شد مراد از «آیا» ظاهرا آیاتی نظیر دابة الارض است. وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ توجیه

(۱)

«... عن حریز عن ابی عبد الله (ع) قال لما قدم رسول (ص) مکه یوم افتتاحها، فتح باب الکعبه فامر بصور فی الکعبه فطمست فاخذ بعضادتی الباب فقال: الا ان الله قد حرم مکه یوم خلق السموات و الارض فهی حرام بحرام الله الی یوم القیامه لا ینفر صیدها و لا یعضد شجرها و لا یختلی خلایها و لا تحل لقطتها الا لمنشد فقال العباس یا رسول الله الا الاذخر فانه للقبر و للبیوت فقال رسول الله (ص): الاذخر.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۷، ص: ۵۰۵

وعده‌ها و وعیدهای قبل است یعنی همه آنچه وعده می‌شوید از هدایت و اضلال و ارائه آیات ناشی از اعمال شماست و خدا از اعمال شما غافل نیست فَتَعْرِفُونَهَا ظاهرا در جای «فتؤمنون بها» است.

نکته‌ها

دابة الارض:

در ذیل آیه گفته شد: در قرآن مجید راجع به توضیح و تفسیر دابة الارض چیزی نیامده است، روایاتی که در این زمینه نقل شده به حالت ابهام است، معلوم می‌شود نظر خدا مبهم ماندن این امر بوده است، لذا اشاره‌ای به روایات می‌کنیم.

۱- در تفسیر برهان از کافی از امام باقر از امیر المؤمنین علیهما السلام نقل شده که فرمود:

«أنا قسیم الله بین النار و الجنة ... و ائی لصاحب العصا و المیسم و الدابة التي تکلم الناس».

۲- و نیز از تفسیر قمی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده: فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام رسید که در مسجد مقداری شن جمع کرده و سر بر آن گذاشته و خوابیده بود، حضرت او را با پای خودش حرکت داد و فرمود: برخیز ای دابة الارض. بعضی از یاران آن حضرت گفتند: یا رسول الله ما هم بعضی بعضی را با این اسم بخوانیم؟ فرمود: نه و الله این نام مخصوص علی است و او همان دابة الارض است که خدا در

کتاب خود ذکر کرده و فرموده:

«و اذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابةً من الارض تكلمهم ان الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون».

سپس فرمود:

«يا على اذا كان آخر الزمان اخرجك الله في احسن صورة و معك ميسم تسم به اعدائك ...».

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۵۰۶

ناگفته نماند در تفسیر برهان حدود ده روایت در این زمینه که دابة الارض علی علیه السلام است نقل شده است.

۲- در مجمع البیان فرموده: محمد بن کعب قرظی گوید: از علی بن ابی طالب صلوات الرحمن علیه از دابة الارض سؤال شد فرمود:

به خدا آن دم ندارد و ریش دارد

«اما و الله مالها ذنب و ان لها للحيه».

آن گاه طبرسی در اوصاف دابة الارض مطالب زیادی نقل کرده است و الله العالم.

رجعت:

در رابطه با آیه: وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا ... مسئله رجعت مطرح می شود من آنچه را که در قاموس قرآن در این باره در ماده فوج نقل کرده و گفته ام در اینجا می آورم.

در زمینه آیه باید دو مطلب در نظر داشته باشیم اول آنکه اگر این آیه درباره رجعت باشد، آن مخصوص به اهل اسلام نیست بلکه سائر امتها را نیز شامل است زیرا فرموده: مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا عَلِي هَذَا اگر پیش از قیامت کبری عده ای زنده بشوند از هر امت خواهند بود.

دوم: بنا بر این آیه، رجعت مخصوص بدکاران و کفار است زیرا فرموده:

فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا ولی روایات رجعت درباره نیکوکاران و بدکاران هر دو است.

باید دانست روایات از طریق شیعه درباره رجعت بسیار زیاد است طالبان تفصیل می توانند بکتاب: «الإيقاظ من الهجعة فی اثبات الرجعة» تألیف حر عاملی رحمه الله مراجعه کنند.

در مجمع البیان ذیل آیه فوق فرموده: اخبار متواتر از ائمه اهل بیت علیهم السلام تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۵۰۷

وارد شده که خداوند در روز قیام مهدی صلوات الله علیه و علی آباءه و گروهی از دوستان او را که مرده اند زنده می کند تا به ثواب یاری آن حضرت برسند و از دیدن دولت آن حضرت شاد گردند و نیز گروهی از دشمنان آن حضرت را زنده می کند تا انتقام به بینند و ذلیل و خوار گردند.

و فرماید: هیچ عاقلی شک ندارد که اینکار بر خداوند مقدور است و محال نیست، خدا اینکار را در امم گذشته کرده است، مانند قصه عزیز و غیره که در قرآن مجید آمده است ولی گروهی از امامیه اخبار رجعت را تأویل کرده و گفته اند مراد رجوع دولت و امر و نهی و حکومت آنهاست.

(مثلاً- مانند حکومت جمهوری اسلامی ایران که ملاحظه می شود امامان (ع) رجعت کرده اند یعنی مرام آنها و منویات آنها عملی می شود).

علت این تأویل آنست که گمان کرده اند رجعت منافی تکلیف که در آن امکان شر و فساد وجود دارد ولی در قیامت نه ... از اهل بیت علیهم السلام وارد شده: روزهای خدا سه است: روز ظهور، روز رجعت، روز قیامت. «ایام الله ثلاثة: يوم الظهور و يوم الکره و يوم القيامة» ایضا در میزان از تفسیر قمی از حضرت صادق صلوات الله نقل شده: که به حماد بن عیسی فرموده: مردم درباره این

آیه وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند: آن در قیامت خواهد بود، فرمود آن طور نیست که می‌گویند، آن در رجعت است آیا خدا در قیامت از هر امتی فوجی مبعوث می‌کند. و دیگران را مبعوث نمی‌کند؟ آیه قیامت وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا است (۱).

(۱) در تفسیر برهان آمده که امام باقر (ع) به ابی بصیر فرمود:

«اینکه اهل العراق الرجعة؟ قلت نعم، قال: اما يقرءون القرآن. «يوم نحشر من كل امه فوجا...»؟

تفسیر أحسن الحديث، ج ۷، ص: ۵۰۸

مؤلف کتاب گوید: آنچه گفته شد بطور اشاره است، لازم است وقت پیدا کرده در متن روایات و مدلول آنها بیشتر دقت و مطالعه شود، به آنچه عند الله هست مدعن و تسلیم هستیم و الله اعلم.

شب چهارشنبه بیست و نهم ذو القعدة الحرام هزار و چهارصد و سه مطابق ۱۶/۱۶/۱۲۶۲ تفسیر سوره مبارکه نمل به پایان رسید. و الحمد لله و هو خیر ختام

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،

خضم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

